

مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم / ج

# رهنمایی راهیان نور

## ویرایش مبارک رمضان

(۱۴۲۶ ق - ۱۳۸۲ ش)

دفترچه‌گات اسلامی حوزه علمیه قم

تعاونیت آموزش / مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم

برنامه هایی

۱۳۸۲

رهنخه راهیان نور: ویژه ماه مبارک رمضان (۱۴۲۴ ق - ۱۳۸۲ ش) / دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم <sup>ع</sup>. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲، ۴۱۶ ص. - (بوستان کتاب قم؛ ۱۲۸۲). مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم <sup>ع</sup>: ۵۰ ISBN 964 - 371 - 455 - ۱۵/۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

پشت جلد به انگلیسی:

Rahtushe-ye Raheyane Nur Vizhe-ye  
Ramazan (1382 SH - 1424 Gh)

کتابخانه.

۱. اسلام - مسائل متفرقه. ۲. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی. ۳. رمضان. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بوستان کتاب قم. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۴۵ BP ۱۰/۵ / ۵۷ ۹ ۱۳۸۲

□ شابک: ۱-۴۵۵-۳۷۱-۱ / ۹۶۴-۳۷۱-۴۵۵-۱ □ ISBN: 964 - 371 - 455 - 1 / ۹۶۴ - ۳۷۱ - ۴۵۵ - ۱

# بُسْتَنْ كِتَاب

رهنخه راهیان نور  
ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۲۴/۱۳۸۲

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم <sup>ع</sup>

ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲

شمارگان: ۱۲۰۰

بهای: ۱۵۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (سفatیه) بوستان کتاب قم، ص ب ۹۱۷، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۴

فروشگاه مرکزی (شاره ۱): قم، چهارراه شهدا ( محل عرضه ۱۲۰۰، عنوان کتاب با همکاری پیش از ۱۷۰ ناشر)، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ناصری، نوشیروانی، کوچه ددم (پشن)، پلاک ۲۲/۳، تلفن: ۶۴۶-۷۳۵

فروشگاه شماره ۳: مشهد، خیابان آیة الله شیرازی، کوچه چهارباغ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، تلفن: ۲۲۵۱۱۳۹

فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خیابان حافظ، چهارراه کرمانی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)، تلفن: ۲۲۲۰۳۷

شانی الکترونیک: <http://www.bustaneketab.com>

E-mail:bustan@bustaneketab.com پست الکترونیک:

printed in the Islamic Republic of Iran

مکالمہ

امام خمینی(ره):

با اخلاق مردم را خاضع کنید، و خضوع قلبی  
میزان است و اگر بتوانید قلب مردم را همراه خود  
کنید، این چیزی است که پیش خداوند دوام و  
ثبات دارد.

مقام معظم رهبری(دام ظله العالی):

«لبّ دین، یعنی همان را که در روایات محاکم و  
آیات کریمة قرآن است، بر این دلها و ذهنها  
بخوانید، اینها استقبال می‌کنند. دلها یشان پاک و  
صف می‌شود.»

## فهرست مطالب

۱۳ ..... مقدمه

### مقالات

۱۹ ..... علی ﷺ از نگاه پیامبر اسلام ﷺ ..... محمد محمدی اشتهاردی

جایگاه علی ﷺ نزد پیامبر ﷺ، پیروی کامل علی ﷺ از پیامبر ﷺ، محوریت گفتار پیامبر ﷺ، ۱. گفتار کلی و فرآگیر پیامبر ﷺ در شان علی ﷺ، ۲. رستگار و پیروز، ۳. مقام علی ﷺ در پیشگاه خداوند، ۴. افضلیت علی ﷺ بر همهٔ امت، ۵. ولایت علی ﷺ معیار پذیرش اعمال، عرضاداش ذکر فضایل علی ﷺ در قیامت، ۶. مقام والای دوست علی ﷺ در پیشگاه پیامبر ﷺ، ۹. مباهات خدا به فرشتگان، ۱۰. یاد علی ﷺ در ملأاً علی.

۳۱ ..... ابعاد مختلف سخن .....

لحن و آهنگ کلام، سکوت، مانع لغزش‌ها، انواع سخن به بیان غزالی، سکوت، عبادت مهم، نسبت سکوت و عقل، زبان و شخصیت اجتماعی، خدای سمیع و وظیفهٔ مؤمنان، آفات زبان، سخن غیر لازم، کلام اضافی، خوض در باطل، جدال و مراء، خصوصیت، دشنام، مزاح، تمسخر، فاش کردن سر دیگران، وعدهٔ دروغ، سخن دروغ و قسم دروغ، غیبت، سخن چینی، روش‌های مؤثر در برخورد با سخن چین، دو زبانی، مدح، پرسش‌های بی مورد، احکام.

## اعتدال و میانه روی ..... ۵۱

### ناصر رفیعی

مصادیق میانه روی، اعتدال در عبادت، میانه روی اقتصادی، اقسام میانه روی اقتصادی، الف. میانه روی در انفاق، ب. میانه روی در مصرف، ج. میانه روی در معیشت، میانه روی در امور اخلاقی، میانه روی در امور اعتقادی، میانه روی در امور اجتماعی، میانه روی در امور سیاسی، نتیجه، احکام.

## عفت ..... ۷۵

### مهدی عزیزان

۱. معنای لغوی و اصطلاحی عفت، ۲. مراتب عفت، ۳. رابطه‌ها، الف. عفت و شهوت، پیامدهای بی عفتی (شهوت رانی)، ۱. فرجام سیاه، ۲. اندوه فراوان، ۳. بردگی روحی، ۴. خودکشی معنوی، ۵. فتنه گری، ب. عفت و حکمت، ج. عفت و کیاست، د. عفت و حیا، ه. عفت و عبادت، و. عفت و غیرت، ۱. برخورداری از صفات نیک، ۲. مقام والا در نزد خداوند، ۳. حفظ حریم‌ها، احکام.

## خوف و رجا ..... ۹۵

### علیرضا انصاری

الف. اهمیت و فلسفه‌ی خوف و رجا، ب. عوامل و زمینه‌های خوف و رجا، خداشناسی، معادشناسی، خودشناسی، سبب ترس از خدا، ج. میزان خوف و رجا، د. مراتب خوف و رجا، ه. آثار خوف و رجا، ۱. جلب رضایت خداوند، ۲. گناه زدایی، ۳. مبارزه با دنیاگرایی، ۴. عزت مندی، امام علی علیه السلام.

## حزن پارسایان ..... ۱۱۳

### محمد فضائلی

سخن علامه مجلسی علیه السلام، حزن درونی، نه حزن ظاهری، مثال، معیارهای حزن مثبت و منفی، عوامل حزن مثبت، ۱. مقصودانستن خود در مقابل خدا، ۲. عدم هدایت مردم، ۳. درد و رنج مردم،

استجباب اظهار حزن، حزن یعقوب وار، نکته هایی از سه آیه، تقویت حزن مثبت، قدرت درمانی اشک، شادمانی واقعی، ارمغان دین، گشاده رویی، سرچشمه ای اصلی غم و شادی، احکام.

## ۱۲۵ دنیای مذموم و ممدوح .....

محمد حسین مختاری مازندرانی

مقصود از نکوهش دنیا، تباہی اعمال با حبّ دنیا، آرزوهای طولانی و پیامدهای زیان بار آن.

## ۱۳۳ پیوند متقین با قرآن .....

محمد فاکر میدی

بخش اول: تهجد، عبادت شبانه، سجود و تسبیح، استغفار و قنوت، تهجد و تبل، تلاوت و قرائت، چرا شب؟، اهمیت شب، بخش دوم: تلاوت قرآن، تلاوت متقین، تلاوت غمین، درمان قرآنی، توجه کامل، مقدار تلاوت، آثار قرائت قرآن، الف. صفا و جلای قلب، ب. کفاره‌ی گناهان، ج. درخشش نزد اهل آسمان، سهمیه‌ی قرائت روزانه، آداب قرائت، ۱. طهارت جسم و جان، ۲. پاکی دهان، ۳. استعاذه، ۴. لحن عرب، ۵. صدای نیکو، ۶. رعایت پوشش، احکام.

## ۱۵۷ متهم کردن نفس .....

محمد سبحانی نیا

شیوه‌های متهم کردن نفس، ۱. اعتراف به تقصیر، ۲. بدینبینی به خود، مذمت نفس، تعجب ابراهیم علیه السلام، ۳. کوچک شمردن طاعت، ۴. ستایش گریزی، احکام.

## ۱۷۱ قوت و قدرت در دینداری .....

حسن عاشوری لنگرودی

فراز اول: معنای قوت در دینداری، مراتب و درجات دین داری، فراز دوم: مؤلفه‌های قوت در دین داری، ۱. پای بندی به مقررات دین، ۲. نشاط در عبادت، ۳. ثبات قلم، ۴. قاطعیت در اجرای

احکام شرع، ۵. غیرت دینی، ۶. دل مشغولی به آخرت، فراز سوم: عوامل و زمینه‌های قوت در دین داری، ۱. عوامل و زمینه‌های بیرونی، الف. محیط سالم انسانی، ب. محیط سالم غیر انسانی، ۲. عوامل و زمینه‌های درونی، الف. ایمان پایدار، ب. عمل صالح، فراز چهارم: آسیب‌ها (یا موانع قوت در دین داری)، ۱. ضعف در ایمان یا ایمان عاریتی، ۲. دنیاگرایی، ۳. هواپرستی، ۴. سهل انگاری در امور دینی، احکام.

## ۱۹۱ ..... خشوع در مکتب قرآن و عترت ﷺ

محمد جواد سعدی شاهرودی

واژه‌شناسی «خشوع»، حقیقت خشوع، مرادفات خشوع، ۱. خشیت، ۲. خوف، ۳. رهبت، ۴. اخبات، آثار خشوع، نشانه‌های خاشع، خشوع نفاق آسود، خشوع در عبادت، ۱. مناجات خاشعانه، ۲. قرائت آهنگین قرآن، ۳. نماز خاشعانه، نماز اولیای خدا، راه کارهای تحصیل خشوع در نماز، خشوع در نماز از منظر فقه، احکام.

## ۲۰۷ ..... طلب رزق حلال

محمد علیزاده

طلب حلال در قرآن، توازن نیازهای مادی و معنوی، کسب حلال، وسیله‌ی خدمت، اهمیت طلب حلال در احادیث، تلاش اقتصادی در سیره‌ی ائمه‌علیهم السلام، آثار طلب حلال، آمرزش گناهان، رفاه خانواده، سربار نبودن، توجه به سبب معنوی رزق حلال، احساس بی‌نیازی، سبب طغیان، کفاف، بهترین بی‌نیازی، فقر، نتیجه‌ی اقتصاد بیمار، احتیاط در ارتزاق از بیت المال، حضرت داوود علیهم السلام، ارتزاق از بیت المال، درآمدهای نامشرف، اثر رزق حلال و حرام، داستان، داستانی از علامه‌ی مجلسی علیهم السلام، توصیه‌ها و هشدارها، ۱. فروش قبل از تحویل، ۲. فروش کالای معیوب، ۳. غش در معامله، ۴. توزین کالا، ۵. فسخ معامله، آفات تجارت و کسب، ربا خواری، سوء استفاده از اعتماد مشتری، سوگند و امروز و فردا کردن بازاریان، سوء استفاده از اضطرار مردم، خرید و فروش مشروبات، کم فروشی و خشک سالی، شریک جرم در ربا، قرض، سببی برای دروغ، شعری از مرحوم الهی قمشه‌ای، احکام.

## جایگاه قناعت در آموزه‌های دینی ..... ۲۳۹

محمد مهدی کریمی نیا

طعم چیست؟ قناعت یعنی چه؟ ارزش و فواید قناعت، ۱. قناعت باعث عزت و سربلندی، ۲. قناعت، مال تمام نشدنی و بی نیازی واقعی، ۳. قناعت باعث آسایش خاطر و آرامش روان، ۴. قناعت باعث حریت و آزادی، توصیف یکی از یاران امیر المؤمنین علیه السلام از زبان آن حضرت، قناعت ابوذر غفاری، مفاسد و زیان‌های طمع، ۱. ذلت و خواری، ۲. طمع عامل آلودگی به گناه، ۳. طمع عامل فقر و احتیاج، ۴. جمع آوری مال برای دیگران، بازرگان طمع کار، جوان طمع کار، طمع پسندیده، ۱. طمع به بهشت، ۲. طمع ورود به جمع صالحان، ۳. طمع به آمرزش گناهان، ۴. طمع به پاداش الهی.

## ذکر و شکر ..... ۲۴۳

رضا کیلانی

ذکر نافع، اقسام ذکر، ۱. ذکر لفظی، ۲. ذکر عملی، آثار فردی و اجتماعی ذکر، الف. در زندگی فردی، ۱. صفاتی باطن، ۲. لذت ذکر، ۳. بصیرت و بینایی، ۴. طمأنینه‌ی قلبی، ۵. محبت حق تعالی، ۶. اصلاح اخلاقیات، ۷. انقطاع و بریدن از غیر خدا، ب. در زندگی اجتماعی، ۱. خانواده، ۲. محیط کار و تحصیل، ۳. جامعه، موانع ذکر، ۱. افراط در نیازهای مادی، ۲. اموال و اولاد، ۳. شیطان، نتایج غفلت از یاد حق، ۱. سختی زندگی، ۲. حسرت، ۲. همراهی با شیطان، ۳. قساوت قلب، ۴. خودفراموشی، ۵. عدم قبول اعمال، پیوند ذکر و شکر، اهمیت شکر، ارکان شکر، اقسام شکر، زیادی نعمت، مهم‌ترین اثر شکر، علل گوتاهی مردم در شکر گزاری، ۱. عدم انتساب برخی از نعمت‌ها به خداوند، ۲. عدم آگاهی و توجه به انواع نعمت‌ها، ۳. عدم توجه به معنای واقعی شکر، شکر کامل، احکام.

## سلوک شکیبایی ..... ۲۶۱

علی اقلیدی نژاد

صبر و حلم، واژه‌شناسی صبر و حلم، الف. صبر، ب. حلم، نتیجه گیری، جایگاه شکیبایی، چرا بی

شکیبایی، ارکان صبر، انواع صبر، صبر جمیل، گونه‌شناسی برخورد در برابر مصائب، جایگاه صابران، نشانه‌های صابری، شیعه و شکیبایی، احکام.

## امام علی علیه السلام بارزترین الگوی خدمت گزاری ..... ۲۷۵

عبدالکریم پاک نیا

نخستین گام در خدمت رسانی، علی علیه السلام در عرصه خدمت رسانی، ۱. تأسیس مراکز خیریه، ۲. خدمت به جوانان نیازمند، ۳. خدمت به خانواده و بستگان، ۴. تشویق به خدمت گزاری، شیوه‌های خدمت رسانی، ۱. خدمت به محرومان فرهنگی، ۲. تقسیم کار خدمت رسانان، ۳. شایسته سalarی، ۴. نکوهش افراد سنت عنصر، ۵. تجلیل از خدمتگزاران، ۶. رعایت مساوات، ۷. حفظ شخصیت نیازمندان، احکام.

## عفو و گذشت آگاهانه ..... ۲۹۳

حسین اسعدی

معنا و اهمیت گذشت، در معرض عفو خداوند، یکی از صفات پرهیزکاران، عامل عزت و سربلندی، آثار عفو و گذشت، ۱. گذشت موجب بزرگواری، ۲. عامل نابودی کینه‌ها، ۳. زکات قدرت، ۴. زکات پیروزی، ۵. شکرانه‌ی پیروزی، ۶. موجب برکت عمر، ۷. پیروز میدان‌ها، آجر و مُزد عفو کننده با خداست، بهترین زمان عفو، محدوده عفو و گذشت، پیامبران خدا و مسأله عفو، عفو و گذشت در سیره‌ی امامان علیهم السلام، دو نمونه از گذشت اصحاب معصومان علیهم السلام.

## صله‌ی رحم ..... ۳۱۱

محمد حسین عبداللهی

اهمیت صله‌ی رحم، سفارش پیامبران الهی به صله‌ی رحم، صله‌ی رحم، سیره‌ی رسول خدا علیه السلام، صله‌ی رحم سیره‌ی ائمه هدی علیهم السلام، صله‌ی رحم در قرآن، صله‌ی رحم در روایات، آثار صله‌ی رحم، ۱. زیادی عمر، داستان، ۲. سلامتی در همه امور، ۳. زیادی رزق و محبت الهی،

داستان، ۴. زیادی در مال، ۵. زیادی نعمت و دور شدن بدینختی، ۶. رفع فقر و بخشش گناهان، ۷. بالا رفتن ارزش اعمال، ۸. اخلاق نیکو، ۹. جلب حمایت خویشان، ۱۰. افزایش جایگاه اجتماعی، ۱۱. افزایش محبت در میان خویشان، ۱۲. پاکی روح، ۱۳. سلامت بدن، ۱۴. رهایی از ابتلاء به مرگ ناگوار، ۱۵. تأمین حوایج دنیوی، ۱۶. آسانی حساب در قیامت، ۱۷. ایجاد روح سخاوتمندی، ۱۸. استحقاق راه یابی به بهشت، آثار قطع رحم، ۱. کاهش عمر، ۲. ابتلاء به فقر، ۳. نابودی دستاوردها، ۴. انقطاع نسل، ۵. فنا و نابودی سریع، ۶. ابتلاء اندوه، ۷. محرومیت از نعمت‌های بهشتی، ۸. ابتلاء به نعمت‌ها، ۹. قاطع رحم ملعون است، ۱۰. مبغوض در پیشگاه الهی، ۱۱. بی‌اثر شدن اعمال نیک، ۱۲. از میان رفتن آسایش، ۱۳. عدم نزول رحمت، ۱۴. ابتلای سریع به عقوبت در دنیا و آخرت، ۱۵. محرومیت از بهشت، پدران معنوی، حقوق پدران معنوی، احکام.

### **برترین‌ها.....**

**حسین مطهری**

بهترین مردم، بهترین اعمال، بهترین عبادت‌ها، مکان‌های ارزشمند، ارزشمندترین زمان‌ها.

### **شب قدر .....**

**حسین مطهری**

چرا این شب، شب قدر نامیده شده است؟، اهمیت و جایگاه شب قدر، شب قدر، شب نزول  
قرآن، احکام.

### **دانستان .....**

**محمد مهدی کریمی نیا**

صیر علی ﷺ، شکر، نه صبرا، توصیف علی ﷺ نزد معاویه، پیش‌بینی پیامبر ﷺ درباره زبیر،  
عدالت علی ﷺ در تقسیم غنائم، پذیرش اعمال متین، علی ﷺ و توجه سریع به دردمدان، مهربان  
امّ، حمایت بر دگران، پرستار قاتل خویش، منزلتی بالاتر از توکل، هوا، در اسارت نقو، فجر و صال.

### ذکر مصائب اهل بیت ﷺ ..... ۳۷۳

نهایی علی ﷺ، پدر یتیمان، هم‌نشین درماندگان، علی ﷺ در کربلا، علی ﷺ در انتظار شهادت، علی ﷺ ریسمان مستحکم الهی، شهادت، آرزوی علی ﷺ، گریه‌ی عرشیان، اعتراض یهودی به جنایت یزید، علی ﷺ محبوب ملائک، مراسم دفن امیر المؤمنین علی علی ﷺ مظہر اسماء الله، احکام.

### اشعار ..... ۳۹۷

ذکر جلی، شب یتیمی، انتظار علی ﷺ، زبانحال حضرت علی ﷺ با حضرت زینب بنت علی، اشک عزا، فراق دوست، اذان آخر، وداع، خانه علی ﷺ، سینه زنی، محراب دعا، شام عزای علی ﷺ، وصیت به حضرت عباس ﷺ، وصیت به زینب بنت علی، سینه زنی.

### قدس، انتفاضه‌ی مردم فلسطین و چشم انداز آینده ..... ۴۰۵

#### خسرو زال پور

مسئله‌ی فلسطین و نظام بین الملل، ۱. دوران حاکمیت نظام دو قطبی، ۲. دوران پس از فروپاشی نظام شوروی، انتفاضه‌ی قدس سال ۲۰۰۰، زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری انتفاضه، دست‌آوردهای انتفاضه، بی‌اعتبار شدن افسانه‌ی شکست ناپذیری اسرائیل، نتیجه‌گیری.

## مقدمه

ماه رمضان، ماه نزول ثقل اکبر و صعود ثقل اصغر، تابناک‌ترین روزهای عمر معنوی انسان مسلمان است. علی علیه السلام و رمضان، چنان تقارن و تلازمی با یکدیگر یافته‌اند که یکی با دیگری معنا می‌یابد. این ماه پر از نور و برکت، قرآن صامت را به قرآن ناطق پیوندی ناگپرسنی می‌دهد، و هم در این روزگار خجسته است که نهج البلاغه، سخنگویی قرآن را تصدی می‌کند.

اگر علی علیه السلام در کنار پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به منزله‌ی هارون در کنار موسی علیه السلام است، نهج البلاغه نیز در کنار قرآن، چنین مرتب و منزلت عظیمی می‌یابد. بحق نهج البلاغه نخستین سفیر ثقل اصغر است که فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق می‌نشینند.

نهج البلاغه مصدق اتم و اکمل شجره و کلمه‌ی طیبه، احیاگر قلب‌ها، و ندایی آسمانی است که مخاطبان خود را به عروج و صعود فرامی‌خواند:

هر ندایی که ترا بالا کشید  
آن ندا می‌دان که از بالا رسید<sup>۱</sup>

رسالت مبلغ، محدود به ترویج قرآن و «مهجوریت زدایی» از ساحت قرآن نیست؛

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۸.

زیرا این مهم به انجام نمی‌رسد مگر اینکه با مهجوریت زدایی از نزدیک‌ترین «خویشاوند قرآن» همراه باشد.

علیؑ در توصیه‌ای اکید به مسلمانان می‌فرماید: «قرآن را دریابید! مبادا دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی بگیرند!».<sup>۱</sup>

ای کاش امروز ندای قدسی دیگری شیعیان را نهیب می‌زد که مبادا آنان که داعیه‌ی اسلام یا تشیع ندارند، در ترویج نهج البلاغه بر شما شیعیان پیشی گیرند! مگر نه این است که جور جرداق، مسیحی است، جاحظ، ابن ابی الحدید، محمد عبده و صبحی صالح شیعه نیستند؛ اما شهرت علمی خود را وامدار علیؑ و سخنان او هستند؟ ابن ابی الحدید از عبدالحمید کاتب - که در فن نویسنده‌گی ضرب المثل است - نقل می‌کند که گفت: «هفتاد خطبه از خطبه‌های علیؑ را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید که جوشید».<sup>۲</sup>

عبدالرحیم بن نباته - که در فن خطابه سرآمد بزرگان عرب است - اعتراف می‌کند که سرمایه‌ی فکری و ذوقی خود را وامدار علیؑ است. به گفته‌ی ابن ابی الحدید، وی می‌گوید: «صد فصل از سخنان علی را حفظ کردم و به خاطر سپردم و همان‌ها برای من گنجی پایان ناپذیر بود». <sup>۳</sup>

یکی از برجسته‌ترین فرازهای نهج البلاغه به عنوان سند گویای تأثیر «دام مسیحایی» علیؑ بر انسان‌های مستعد، خطبه‌ی متقین است. امام علیؑ در این خطبه سیمایی کامل از پارسایان را بیان می‌کند. اشتیاق و تب و تاب همّام، به سخن درآمدن حضرت به سان بارانی سیل آسا و سپس طوفان دریای روح همّام و آنگاه شکسته شدن قفس تن، صحنه‌ای کامل از فرایند تأثیر و تأثیر را در جغرافیای عالم اخلاق و تربیت به نمایش گذاشته است.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، وصیت، ۴۷، ص ۴۲۱.

۲. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹-۲۸.

۳. همان.

**مسوچهای تیز دریاهای روح<sup>۱</sup>**  
 هست صد چندان که بُد طوفان نوح  
 ره توشهی حاضر با محور قرار دادن خطبهی همام (متقین) تدوین شده است؛ به  
 این امید و آرزو که نهج البلاغه، جایگاه رفیع خود را در میان ما بازیابد و در صدر  
 عرصه‌های تبلیغی تکیه زند.

بدون شک استفاده‌ی مناسب از نهج البلاغه در فرصت‌های متنوع و پر مخاطب  
 تبلیغ، در دراز مدت، طراوت و تنوع دیگری به حوزه‌ی منبر و خطابه می‌بخشد. امید  
 است هر روز گام‌های تازه‌ای در راه مهجریت‌زدایی از ساحت مقدس قرآن و آستان  
 مبارک نهج البلاغه برداریم.

این مجموعه با تلاش و به قلم جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم فراهم  
 آمده است که بدین وسیله از آنان قدردانی می‌کنیم، و نیز بر خود لازم می‌دانیم از  
 آقایان سید محمد جواد فاضلیان و سعید عطاریان که در امر تدوین و آقای عامر حلفی  
 که در امر حروف چینی و صفحه آرایی همکاری کرده‌اند، تشکر کنیم.  
 لازم به یادآوری است که:

- چهار مقاله باعنوانین «علیؑ از نگاه پیامبر اسلام ﷺ؛ «برترین‌ها»، «شب قدر»  
 و «قدس، انتفاضه‌ی مردم فلسطین» با توجه به مناسبت‌ها تدوین شده‌اند.  
 - همچنین در انتهای بعضی از مقالات، احکام فقهی متناسب با موضوع مقاله،  
 ضمیمه شده است که امید است مورد استفاده قرار گیرد.



# مقالات



## علی ﷺ از نگاه پیامبر ﷺ

### جایگاه علی ﷺ نزد پیامبر ﷺ

زندگی در خشان امیر مؤمنان علی ﷺ در عرصه‌های مختلف دارای ابعاد گوناگونی است. و در هر کدام از این ابعاد سرچشمه‌ی همیشه جوشان فضایل، ارزش‌ها، سازندگی و خودسازی است. از این رو آن وجود مقدس در محضر رسول خدا ﷺ آن چنان عالی درخشید که هرگز نظری برای او پیدا نشد. امیر مؤمنان علی ﷺ از آغاز عمر تارحلت پیامبر ﷺ همواره از نزدیک‌ترین انسان‌ها به رسول خدا ﷺ محسوب می‌شد. او در دوران خردسالی آن چنان به پیامبر خدا ﷺ نزدیک بود که خود می‌فرماید:

وَقَدْ عَلِمْتُ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزَلَةِ  
الْخَصِيقَةِ. وَضَعَنِي فِي حِجَرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضْمُنُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْفُنِي فِي فِرَاسِهِ،  
وَيُمْسِنِي جَسَدَهُ، وَيُشْمِنِي عَرْقَهُ. وَكَانَ يَمْضِعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ؛<sup>۱</sup> شما می‌دانید که

---

من در محضر رسول خدا ﷺ دارای چه مقام ارجمندی بودم، خوبشاوندی ام چقدر به

او نزدیک است، و در نزد او مقام ویژه‌ای داشتم، زمانی که خردسال بودم آن حضرت مرا

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲.

در دامن خویش پرورش داده و در استراحتگاه مخصوص خود جای می‌داد، بدنش را به بدنم می‌چسبانید، و بوی پاکیزه‌ی او را استشمام می‌کرد، او غذارا می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت.

مورخ و دانشمند معروف، علی بن عیسی اربلی (وفات ۶۹۳ هـ. ق) می‌نویسد:

«پیامبر ﷺ پس از تولد علی ﷺ تربیت او را بر عهده گرفت، گهواره‌ی علی ﷺ را

هنگام خواب حرکت می‌داد، بدن او را می‌شست، شیر در کام او می‌ریخت، و هنگام بیداری با کمال مهر و محبت با او سخن می‌گفت، گاهی او را به سینه‌اش می‌چسبانید و می‌فرمود: «این کودک برادر من است، و در آینده، ولی و یاور و وصی و همسر دخترم خواهد بود...» و به سبب علاقه‌ی شدیدی که به علی ﷺ داشت، هیچ‌گاه از علی ﷺ جدا نمی‌شد، و هر وقت برای عبادت به بیروت شهر مکه می‌رفت، علی ﷺ را همچون برادر کوچک یا فرزند دلبندی همراه خود می‌برد، او را همواره بر دوش می‌گرفت و در کوچه‌ها و کوه‌ها و فراز و نشیب‌های سرزمین مکه همراه خود می‌برد». <sup>۱</sup>

همچنین در آستانه و در آغاز بعثت، حضرت علی ﷺ نخستین کسی بود که به اسلام گروید، و آن چنان به پیامبر ﷺ نزدیک بود که خود می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَأَنَّا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ»؛<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ در طول سال مدتها به کوه حرا می‌رفت و مجاور آن می‌شد، در این هنگام تنها او را مشاهده می‌کرد و کسی او را نمی‌دید، در آن روز خانه‌ای که اسلام در آن راه یافته باشد - جز خانه‌ی رسول خدا ﷺ وجود نداشت؛ تنها خانه‌ی رسول خدا ﷺ بود که او و خدیجه ﷺ و من نفر سوم آن‌ها، اسلام را پذیرفته بودیم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و نسیم دلانگیز نبوت را استشمام می‌کردم».

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، چاپ بنی هاشمی، تبریز، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲.

### پیروی کامل علی علیه السلام از پیامبر اسلام

پیوند ناگستینی ظاهری و باطنی علی علیه السلام با پیامبر اسلام تا آخر عمر، نظری ندارد، پیوندی که آن دو را چون یک روح در دو بدن ساخته بود. پیامبر مکرر می فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ<sup>۱</sup> تواز من هستی و من از تو هستم».

حضرت علی در این باره می فرماید:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَيْعَهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَشَّرَ أُمَّةً، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَمًا، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ يَهُ<sup>۲</sup>، من همچون فرزندی که همواره همراه مادر است با پیامبر بودم و به دنبال او حرکت می کردم و او هر روز نکته‌ی تازه‌ای از اخلاق نیک را به من می آموخت، و به من دستور می داد که از او پیروی کنم».

این رابطه روز به روز محکم‌تر و استوار‌تر می شد و تا آخرین لحظات عمر پیامبر ادامه یافت. محدث قمی از علامه طبرسی نقل می کند که روح پیامبر هنگام قبض، از میان دست‌های علی صعود کرد، و علی در این هنگام دست خود را بلند کرده و بر صورت خود کشید.<sup>۳</sup>

و نیز اخطب خوارزمی در مناقب به نقل از عایشه می گوید: پیامبر را دیدم که

علی را در برگرفته و او را می بوسد و می فرماید:

«بِأَبِي الْوَحِيدِ الشَّهِيدِ<sup>۴</sup>، پدرم به فدای بگانه‌ی شهید».

این تعبیر بیان گر پیوند بسیار صمیمی پیامبر با علی تا پایان عمر و شهادت آن حضرت در راه اسلام می باشد.

ابن ابی الحدید، عالم معروف اهل تسنن نیز در گفتاری، پس از بیان فضایل

۱. علی بن عیسی اربلی، همان، چاپ اسلامیه، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. محدث قمی، انوار البیهی، ترجمه نگارنده، قم، انتشارات ناصر، ص ۳۷.

۴. علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۱، ص ۹۷.

علی ﷺ چنین نتیجه می‌گیرد:

«والحاصل انا لم يجعل بينه و بين النبي ﷺ الا رتبة النبوة، واعطيناه كل ما عدا ذلك من الفضل المشتركة بينه وبينه؛<sup>۱</sup> خلاصه این که به عقیده‌ی ما بین پیامبر ﷺ و علی ﷺ فاصله‌ای جز مقام نبوت نیست، و ما همه‌ی فضایل را که بین پیامبر ﷺ و علی ﷺ اشتراک دارد - جز این فضیلت (نبوت) - برای علی ﷺ قابل هستیم».

### محوریت گفتار پیامبر ﷺ

بدون تردید از نظر اسلام سخن پیامبر ﷺ که معصوم اول بوده و از وحی الهی نشأت گرفته است، حق و مطابق واقع می‌باشد؛ چرا که او راست گوتنین انسان‌ها و آگاه‌ترین و خردمندترین آن‌هاست. سخن او بزرگ‌ترین سند مورد اعتماد همه‌ی مسلمانان و همتراز قرآن می‌باشد؛ چرا که خداوند در شأن سخن او می‌فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى؛<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ هرگز از روی هوا نفس سخن نمی‌گوید؛ آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شد، نیست».

از سوی دیگر قرآن در مورد محور قرار دادن سخن پیامبر ﷺ و اطاعت از آن می‌فرماید:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا؛<sup>۳</sup> و آنچه را که رسول خدا ﷺ برای شما آورده است، بگیرید، و از آنچه نهی کرده، خود داری نمایید».

از این رو همه‌ی مسلمانان سنت پیامبر را حجت قاطع می‌دانند و پیروی از آن را جزء واجبات اولیه می‌شمرند. بنابراین اگر آن حضرت مثلاً در شأن امیر مؤمنان علی ﷺ سخنی فرمود، به اصطلاح «نص» است و اجتهداد در برابر آن به هیچ وجه روا

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ اسماعیلیان، ج ۲۰، ص ۲۲۱.

۲. سوره‌ی نجم، آیات ۳ و ۴.

۳. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷

نیست؛ چرا که کتاب و سنت، دو رکن اساسی برای پیروی بوده و معیارشان شناخت حق و باطل است، و نباید کمترین تردیدی در آن نمود. با این اشاره توجه شمارا به شمهای از سخنان پیامبر ﷺ در شأن حضرت علی‌الله‌آز جلب می‌کنیم:

### ۱. گفتار کلی و فرآگیر پیامبر ﷺ در شأن علی‌الله‌آز

اخطب خوارزمی محدث معروف اهل تسنن در کتاب مناقب خود از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَوْ أَنَّ الرِّيَاضَ أَقْلَامُ، وَالبَحْرَ مِدَادُ، وَالجِنَّ حُسَابُ، وَالإِنْسَنَ كُتُبُ، مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛<sup>۱</sup> اگر درخت‌ها قلم گردد، و دریا مرکب شود و همهی جنیان حساب‌گر شوند و همهی انسان‌ها نویسنده گردند (و دست به دست هم دهنند تا فضائل علی‌الله‌آز را بنویسند) نمی‌توانند فضایل علی‌الله‌آز را شمارش کنند».

### ۲. رستگار و پیروز

در روایت نقل شده که روزی سلمان به محضر علی‌الله‌آز آمد و گفت:

«مَا جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا عِنْدَهُ إِلَّا وَضَرَبَ عَصْدِيَ أَوْ بَيْنَ كِفَيَ وَقَالَ: يَا سَلَمَانُ هَذَا وَحِزْبُ الْمُفْلِحُونَ؛<sup>۲</sup> هیچ‌گاه نشد که به محضر رسول خدا ﷺ برسم و من در محضر آن حضرت باشم، مگر این که پیامبر ﷺ دست بر بازویم می‌زدو یا دست بر بین دو شانه‌ام می‌نهاد و می‌فرمود: ای سلمان! این (علی) و پیروانش همان رستگاران هستند».

در این حدیث رسول خدا ﷺ حضرت علی‌الله‌آز را به عنوان شخصی پیروز و رستگار، معرفی کرد، و پیروان و حزب‌ش را نیز به عنوان گروه رستگاران می‌خواند و

۱. محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، چاپ قاهره، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. علی بن عیسی اربابی؛ همان، چاپ تبریز، ص ۹۳.

می‌ستاید. بنابراین حضرت علی علیه السلام در نگاه پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم از نظر روش، شیوه و سایر امور، مورد تأیید بوده و پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم همواره او را به عنوان الگوی رستگاری قلمداد می‌کرد و شیعیان و پیروانش را گروه هدایت یافته و در صراط مستقیم حق می‌دانست.

### ۳. مقام علی علیه السلام در پیشگاه خداوند

ابن ابی الحدید از امیر المؤمنان علی علیه السلام چنین نقل می‌کند که فرمود:

«من نسبت به رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم مانند بازو نسبت به شانه، و مانند ساعده نسبت به بازو، و مانند دست نسبت به ساعده بودم، او مرادر خرد سالی پرورش داده و بزرگ کرد. هنگامی که بزرگ شدم، مرا برادر خود خواند، و شما می‌دانید که آن حضرت مرا محروم اسرار خود نمود، و تنها مرا وصی خود قرار داد. و اکنون سخنی به شما می‌گویم که تا امروز آن را به کسی نگفته‌ام، روزی از رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم درخواست کردم تا برای من از درگاه خدا طلب مغفرت کند، آن حضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و پس از نماز دست‌هایش را برای دعا به سوی آسمان بلند نمود؛ شنیدم چنین دعا کرد: «اللهم بِحَقِّ عَلَىٰ عِنْدَكَ إِغْفِرْ لِعَلَىٰ؛ خَدَاوَنْدًا! بِهِ حَقِّ آنِ الْمَقَامِيِّ كَهْ عَلَىٰ در پیشگاه تو دارد علی را بخش».»

به رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم عرض کرد: این چگونه دعایی است؟! (چرا به جای پیامبران و یا شخص خودت، و یا اولیای دیگر خدا، مرا در پیشگاه خدا واسطه قرار دادی؟) آن حضرت در پاسخ فرمود: «أَوَاحِدُ أَكْرَمُ مِنْكَ عَلَيْهِ فَاسْتَشْفَعَ بِهِ إِلَيْهِ؟؛ آیا در پیشگاه خداوند شخصی گرامی ترا از تو وجود دارد تا به وسیله‌ی او در درگاه خدا وساطت کنم و او را شفیع درگاه الهی قرار دهم؟»<sup>۱</sup>

### ۴. افضلیت علی علیه السلام بر همه‌ی امت

ابن ابی الحدید نقل می‌کند: در دوران خلافت عمر بن عبد العزیز (هشتادمین

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

خلیفه‌ی اموی)، در یک ماجرا‌یی در حضور او سخن از افضلیت حضرت علی‌الله‌ای نسبت به همه‌ی امت اسلامی به میان آمد. یکی از راویان از فرزندان عقیل بن ابی طالب حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرد. عمر بن عبدالعزیز و حاضران آن را تصدیق کرده و بر اساس آن، به آن ماجرا خاتمه داده و مشکل او را حل نمودند. آن حدیث چنین است:

حضرت زهراء‌الله‌ای در بستر بیماری افتاده بود؛ رسول خدا ﷺ به عیادت او آمد؛ پس از احوال پرسی فرمود: «دخترم! حالت چطور است؟» فاطمه‌الله‌ای عرض کرد: «پدر جان! مبتلا به بیماری تب شده‌ام». در این هنگام علی‌الله‌ای برای کاری به جایی رفته بود و در آن جا حضور نداشت. پیامبر ﷺ به زهراء‌الله‌ای فرمود: آیا چیزی میل داری؟ زهراء‌الله‌ای فرمود: آری به انگور میل دارم.

راوی می‌گوید: می‌دانستم که فصل انگور نیست و دسترسی به آن مشکل است. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند قادر است که انگوری در اختیار ما بگذارد. سپس آن حضرت این دعا کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي بِهِ مَعَ أَفْضَلِ أُمَّتٍ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً؛<sup>۱</sup> خُدِّي انْجُورَ رَبِّهِ وَسِيلَهِ أَنَّ

شخص که از نظر مقام بهترین فرد امت من در پیشگاه تو است، به ما برسان».

طولی نکشید که حضرت علی‌الله‌ای آمد و کوبه‌ی در رازد، و در حالی که مقداری انگور در میان زنبیل همراهش بود، وارد خانه شد. پیامبر ﷺ از او پرسید: در این زنبیل چیست؟

علی‌الله‌ای عرض کرد: مقداری انگور است که آن را برای فاطمه‌الله‌ای فراهم کرده‌ام.

پیامبر ﷺ پس از گفتن دو بار تکییر فرمود:

«اللَّهُمَّ كَمَا سَرَّتِنِي بِإِنْحَصَاصِ عَلِيٍّ بِدُعَوَتِي، فَاجْعَلْ فِيهِ شِفَاءً بُنَيَّى؛

خدایا! همانگونه که بر اثر دعای من، علی علیه السلام رابه چنین امتیازی<sup>۱</sup> اختصاص دادی، و مرا به خاطر آن شادمان کردی، شفای دخترم را در این انگور قرار بده». سپس پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به زهراء سلام فرمود: دخترم! به نام خدا از این انگور تناول کن حضرت زهراء سلام از آن انگور میل فرمود، هنوز پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم از خانه‌ی زهراء سلام بیرون نرفته بود که بیماری حضرت زهراء سلام بر طرف شد و شفا یافت.<sup>۲</sup>

#### ۵. ولایت علی علیه السلام معیار پذیرش اعمال

یکی از اموری که حاکی از اوج موقعیت و عظمت علی علیه السلام در پیشگاه خدای متعال می‌باشد، این است که ایمان مردم و به تبع آن اعمال آن‌ها پذیرفته نمی‌شود مگر به پذیرش ولایت او و بیزاری از دشمنان او، بنابراین ولایت علی علیه السلام معیار پذیرش ایمان و اعمال انسان‌ها خواهد بود. در این رابطه از پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم روایات فراوانی نقل شده است. از جمله این که فرمود:

«النَّظَرُ إِلَىٰ عَلِيٰ عِبَادَةٌ، وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِوْلَائِيهِ وَالْبَرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ»<sup>۳</sup> نگاه به چهره‌ی علی عبادت است، یاد کردن از او عبادت است، و خداوند ایمان بنده‌ای راجز به ولایت او و بیزاری از دشمنان او نمی‌پذیرد».

#### ۶. پاداش ذکر فضائل علی علیه السلام

اخطب خوارزمی نقل می‌کند که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلًا لَا تُحصِّنَ كُثُرَةً، فَمَنْ ذَكَرَ فَضْيَلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقْرَأً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَمَنْ كَتَبَ فَضْيَلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقَىٰ لِتِلْكَ الْكِتَابَةُ رَسْمٌ، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى

۱. که عبارت از افضلیت، او بر همه‌ی افراد امت باشد.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۲۵.

۳. علامه‌ی حلی، کشف الیقین، به نقل از محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، چاپ قاهره، ج ۲، ص ۴۹۷.

فضیلٰه مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبُ الَّتِي إِكْتَسَبَهَا بِالْاسْتِمَاعِ، وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبُ الَّتِي إِكْتَسَبَهَا بِالْاسْتِمَاعِ، وَمَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبُ الَّتِي إِكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ؛<sup>۱</sup> خداوند برای برادرم علی فضائل بی‌شمار قرار داده که به دلیل کثرت آن‌ها قابل شمارش نیست که هر کس فضیلی از فضایل او را یاد کند، و اعتراف به آن داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی او را می‌آمرزد، و هر کس آن را بنویسد، تا زمانی که چیزی از آن نوشته باقی است، فرشتگان همواره برای او از درگاه خدا طلب آمرزش می‌کنند. و کسی که یک فضیلت از فضائل علی را بشنوید، خداوند همه‌ی گناهان او را که از راه شنیدن برای او رخ داده است، می‌آمرزد. و کسی که به نوشه‌ای که در آن فضائل علی مرقوم شده است بنگرد، خداوند همه‌ی گناهان او را که از ناحیه‌ی دیدن انجام داده، خواهد بخشید».

#### ۷. مقام علی‌الله در قیامت

محدث کبیر، شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد حموی (از علمای بزرگ اهل تسنن در قرن ۷ و ۸ هـ.ق) در فرائد السّمطین به اسناد خود از سلمان فارسی نقل می‌کند که رسول خدا فرمود:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ضُرِبَتِ لِي قُبَّةُ مِنْ ياقوتَةٍ حَمَراءُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، وَضُرِبَتِ لِإِبْرَاهِيمَ قُبَّةٌ مِنْ ياقوتَةٍ حَضْرَاءٌ عَنْ يَسَارِ الْعَرْشِ، وَضُرِبَتِ فِي مَا يَبْتَسِئُ لِعَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قُبَّةٌ مِنْ لُؤلُؤَةٍ بَيْضَاءٍ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِحَبِيبٍ بَيْنَ حَلَيلِيْنِ؛<sup>۲</sup> هنگامی که روز قیامت برپا می‌شود، برای من بارگاهی ارجمند از یاقوت سرخ رنگ در

۱. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۴۹۷ و تأویل الآیات، ص ۸۴۴، کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۱۲ و کشف اليقین، ص ۴ با اندکی اختلاف.

۲. شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد حموی، فرائد السّمطین، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۱۰۴. نظری این مطلب در مناقب ابن معازلی شافعی آمده است، با این تفاوت که هرسه بارگاه از طلای سرخ است، و طبق روایت دیگر، بارگاه پیامبر از نگاه و ابراهیم از نگاه از طلای سرخ، و بارگاه علی از نگاه از زبرجد سبز است (مناقب ابن معازلی، ص ۲۲۰) و امالی طوسی، ص ۴۹۲.

جانب راست عرش برافراشته می‌شود، و برای ابراهیم چنین بارگاهی از یاقوت سبز در جانب چپ عرش برافراشته می‌گردد، و در بین ما (بین این دو بارگاه) بارگاهی از مروارید سفید و درختان برای علی برافراشته می‌گردد، بنابراین گمان شما در شأن حبیبی که بین دو خلیل (دوست خالص) قرار گرفته چیست؟ (آیا با این حال باز در عظمت شأن حضرت علی ﷺ شک می‌کنید؟)

#### ۸. مقام والای دوست علی ﷺ در پیشگاه پیامبر ﷺ

در حدیثی از امام صادق ع ع آمده است: در عصر پیامبر ﷺ یکی از مسلمانان به نام رباح که غلام سیاه رنگی بود، در مدینه می‌زیست، او از غلامان قبیله‌ی بنی النجّار بود و اگر چه آن قبیله میانه‌ی خوشی با حضرت علی ﷺ نداشتند، اما رباح از دوستان صمیمی علی ﷺ به شمار می‌رفت. وی سرانجام به جرم این که دوست علی ﷺ است، تحت فشار دودمان بنی النجّار قرار گرفت و در حال تشنگی از دنیا رفت. مسلمانان جنازه‌ی او را به سوی قبرستان بقعیح حرکت دادند.

در مسیر راه، پیامبر ﷺ جنازه را با جمعی دید. پرسید: این کیست که از دنیا رفته است؟ گفتند: رباح، غلام بنی النجّار است. فرمود: آن را نزد من بیاورید، آن را نزد پیامبر ﷺ آوردن. حضرت علی ﷺ نیز که در آن جا حاضر بود، به پیامبر ﷺ عرض کرد:

«هذا رِبَاحٌ عَبْدُ بَنِي النَّجَارِ، مَا رَأَيْتُ قَطُّ إِلَّا قَالَ يَا عَلِيُّ إِنِّي أُحِبُّكَ؛ اِيْنَ جَنَازَةُ رِبَاحٍ، غَلَامٌ بَنِي النَّجَارِ اَسْتَ كَه هَرَوْقَتْ مَرَامِيْ دِيدَ، مِيْ گَفْتَ: اِيْ عَلِيْ اِمَنْ تُورَا دُوْسَتْ دَارَمْ».

پیامبر ﷺ دستور داد جنازه را غسل دادند، آن را با پیراهن‌های خودش (پیراهن مخصوص پیامبر ﷺ) کفن کردند، و سپس جنازه را تشییع نمودند. در این هنگام ناگاه مسلمانان صدای اسرارآمیزی از طرف آسمان شنیدند؛ علت آن را از

پیامبر ﷺ پرسیدند؛ آن حضرت فرمود: فرشتگان بسیاری در تشییع جنازه‌ی رباح حاضر شده‌اند. جنازه را برای دفن به کنار قبر آوردن. پیامبر ﷺ به درون قبر رفت و در میان قبر خواهد، سپس بیرون آمد و خودش با دسته‌های مبارک، جنازه را در میان قبر نهاد و آن‌گاه با خشت و خاک، قبر را پوشانید. در این هنگام پیامبر ﷺ در کنار قبر به ناحیه‌ی سر رباح رفت و اندکی توقف کرد، سپس به جانب پای او آمد. از همه جالب‌تر این که پیامبر ﷺ به حضرت علیؑ روکرد و فرمود:

«وَاللَّهِ مَا نَالَ ذَلِكَ إِلَّا بِحُبِّكَ يَا عَلَيُّ؛<sup>۱</sup> ای علی! سوگند به خدا رباح به این مقام نرسید مگر به علت دوستی با تو».

این حدیث پر محتوا از جهات گوناگون بیان‌گر ارزش دوستی با علیؑ و شادمانی پیامبر ﷺ از دوستان علیؑ و پاداش عظیم آن‌ها پس از مرگ است. و نیز به خوبی عظمت و موقعیت علیؑ را در پیشگاه پیامبر ﷺ نشان می‌دهد.

#### ۹. مباحث خدا به فرشتگان

در کتاب «الفضائل السمعانی» از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده است: روزی پیامبر ﷺ علیؑ را دید و اشاره به او کرد و فرمود:

«هذا أخي و صاحبِي، ومن باهني الله به ملائكته، وَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ؛<sup>۲</sup>  
این برادر من و ورفیق و همنشین من است و کسی است که خداوند به وجود او، به فرشتگانش مباحثات می‌کند، و کسی است که با کمال سلامتی و آرامش و شکوه وارد بهشت می‌گردد».

نکته‌ی جالب این حدیث که بیان‌گر چهار وصف برای علیؑ از زبان پیامبر ﷺ است، این است که خداوند جمال و کمال حضرت علیؑ را به رخ فرشتگان می‌کشد و به آن‌ها مباحثات می‌کند که هان ای فرشتگان! اوی برگزیدگان! من بنده‌ای مانند علیؑ

۱. سیاره‌اشم، بحرانی، معلم المؤمن، ص ۱۲۰ و بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۸۹.

۲. رشید الدین محمد بن علی بن شهرashوب، مناقب آل ابی طالب، چاپ علامه، ج ۲، ص ۱۸۶.

دارم، که شما هرگز به مقام او نمی‌رسید، او ارجمندتر از شماست، و من به وجود او بر شما افتخار می‌کنم.

### ۱۰. یاد علی ﷺ در ملأ أعلى

منصور دواینیقی (دومین خلیفه‌ی عباسی) روزی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «از فضایل جدّت علی ﷺ چیز تازه‌ای برای ما بیان کن».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«پدم از پدرش تا رسول خدا ﷺ نقل کردند که آن حضرت فرمود: وقتی که خداوند مرا در شب معراج به آسمان برد، در آنجا در شان علی در سه مورد از من عهد گرفت تابه آن عمل کنم. پروردگارم به من چنین خطاب کرد:

ای محمد! ۱. علی ﷺ امام پرهیزکاران؛ ۲. پیشتاز نورانیان؛ ۳. و فرمانروای مؤمنان است؛ او را به این سه مقام مژده بده».

پیامبر ﷺ پس از مراجعت از معراج، علی ﷺ را به این سه مقام بشارت داد. حضرت علی ﷺ در همان وقت به سجده افتاد و سجده‌ی شکر به جای آورد، پس از سجده به پیامبر ﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا اندازه‌ی مقام من به جایی رسیده که در ملأ أعلى از من یاد می‌شود؟».

پیامبر ﷺ فرمود:

«نعم و إن الله يعْرِفُكَ و إنكَ لَتُذَكَّرُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ آری! همانا خداوند تو را می‌شناسد، و ذکر تو در رفیق اعلیٰ به میان می‌آید».

منصور دواینیقی گفت:

«ذلِكَ فَضْلُ اللهِ يُوتَيْهِ مَن يَشَاءُ؛ این فضل و لطف مخصوص خدا است که به هر کس که بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد».<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. الجوادر السنية في الأحاديث القدسية، ص ۲۳۲ و امالی صدق، ص ۶۱۴

## مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ

امیرالمؤمنین علی علیہ السلام پس از آن که پارسایان را «اهل فضائل» می خوانند، او لین ویژگی آنان را «گفتار و سخن درست» ذکر می کنند. بنابر این برای این که با نقش بسیار حساس گفتار و سخن در زندگانی انسان ها آشنا شویم و هم چنین آثار مهم آن را در زندگی بدانیم از کلام الهی کمک می جوییم. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

أَلَمْ تَرَى كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؟ تُؤْتِي أَكْلُهَا كُلَّ حِينٍ يَإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَْ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتَثَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛<sup>۱</sup> آیا ندیده ای که خدا چگونه مثُل زد؟ سخن پاک چون درختی پاک است که ریشه اش در زمین و شاخه هایش در آسمان است. به فرمان خدا هر زمان میوه هی خود را می دهد. خدا برای مردم مثُل ها می آورد، باشد که پندگیرند و مثُل سخن نپاک چون درختی نپاک است که ریشه در زمین ندارد و بر پا نتواند ماند».

۱. سوره ابراهیم، آیات ۲۴ - ۲۶.

هم چنین در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

«إِلَيْهِ يَصْعُدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛<sup>۱</sup> سخن پاک و طیب به سوی خداوند بالا می‌رود و عمل صالح است که آن را بالا می‌برد».

براساس کتاب‌های تفسیری، مصدق اَتَمْ و اکمل کلمه، یا کلمات طیب، عقاید درست از جمله توحید است. بنابراین هر سخن نیکوبی که احیاگر تقواو تعالی بخش شخصیت انسانی است مصدق کلمه‌ی طیب است و در مقابل هر سخنی که کرامت انسانی را خدش دار کند و شخصیت انسان را ویران سازد، مصدق «کلمه خبیث» و ناپاک است، لذا پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«خَيْرٌ كُمْ مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ؛<sup>۲</sup> بهترین شما کسی است که سخشن را پاک گرداند».

## لحن و آهنگ کلام

از نظر روانی و عاطفی، لحن و آهنگ کلام در گفت‌وگو، ارتباط و محاوره‌ی بین دو شخص، تأثیر مطلوب و نامطلوب زیادی دارد، از این رو، اگر سخنی بالحن خشن و صدای تنده القا شود، آرامش انسان را به هم می‌ریزد و تأثیر منفی‌ای در روحیه‌ی طرف مقابل گذاشته و وی را عصبانی می‌کند؛ در مقابل، لحن نرم و آرام، غضب و عصبیتی را فرو می‌نشاند. به همین جهت، قرآن کریم برای ایجاد ارتباطی سازنده، لحن خوش و مناسب را در گفتار توصیه می‌کند، که به چند نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم:

حضرت لقمان در اندرز به فرزندش می‌گوید:

«وَاقِيدِ فِي مَسِيقٍ وَاغْضُضِ مِنْ صَوْتِكَ؛<sup>۳</sup> در رفتارت میانه رو باش و لحن سخنت را آرام کن».

۱. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۳۸۳.

۳. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۹.

هم چنین خدای متعال آنگاه که موسی و هارون را برای هدایت فرعون می‌فرستد  
آنها را به نرمی گفتار فراخوانده، می‌فرماید:

«...فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّيَنَا لَعْلَهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛<sup>۱</sup> با او [فرعون] به نرمی سخن  
گویید، شاید پند گیرد، یا بترسد».

مولوی می‌گوید:

موسیا در پیش فرعون رَمَن  
نرم باید گفت قولًا لَيَنَا  
آب اگر در روغن جوشان کنی<sup>۲</sup>  
در آیات دیگری نیز می‌فرماید:

«...وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛<sup>۳</sup> با مردم به نیکی سخن بگویید.  
«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا إِلَّيْهِ أَحَسَنُ؛<sup>۴</sup> و به بندگان من بگو که با یکدیگر به  
بهترین وجه سخن بگویند».

آیات فراوان قرآن کریم، در موارد بسیار زیادی گویای این مطلب است که دعوت  
انبیا در جهت هدایت مردم، به صورت سؤال مطرح شده، نه عتاب و خطاب‌های تند؛

حضرت یوسف<sup>علیه السلام</sup> دوستان زندانی خود را این گونه به توحید دعوت می‌کند:  
«يا صاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابُ مُنْتَرِقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟<sup>۵</sup> ای دوستان  
زندانی ام! آیا سرپرستان گوناگون بهتر است، یا خدای واحد غالب بر همگان؟»

حضرت یعقوب<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید - آنگاه که در حال احتضار بود - فرزندانش را  
فراخواند و با دعوت مجدد آنها به خدا پرستی، آن هم در قالب سؤال فرمود:

«... ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي؟<sup>۶</sup> پس از مرگ من چه کسی را می‌پرستید؟»

۱. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۴۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۵ و ۳۸۱۴.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۳.

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۳.

۵. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۳۹.

۶. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۳.

پس اهمیت و نقش لحن و آهنگ گفتار کمتر از محتوا نیست و هیچ‌گاه نباید با تکیه‌ی صرف بر ارزش محتوایی، سخنان خوب را در هر قالب عرضه کرد:  
 آنچنان که تشنۀ آرامد به آب<sup>۱</sup> دل بیارامد به گفتار صواب

### سکوت، مانع لغزش‌ها

از آنجاکه هر لحظه امکان خطاب و لغزش برای زبان وجود دارد و بی‌توجهی‌های مستمر نسبت به گفتار بروز و وبا انسان می‌افزاید، سکوت بهترین راه پیشگیری از سقوط در پرتگاه است، که پس از مقدمه‌ای کوتاه به موضوع آن خواهیم پرداخت.

### أنواع سخن به بيان غزالى

غزالی سخن را برا اساس سود و زیان به چهار قسم کرده است:

اول: آن است که همه ضرر است؛

دوم: آن است که هم ضرر است و هم منفعت؛

سوم: آن است که نه ضرر است و نه منفعت؛ البته مصدق بیهوده گویی است و کمترین اثر آن ضایع کردن عمر است.  
 قسم چهارم: آن که منفعت محض است.

طبق این تقسیم، سه چهارم سخنان، شایسته‌ی ترک هستند و یک چهارم آن‌ها ارزش بیان دارند.<sup>۲</sup>

لذا دستور صريح دين اين است که زبان خود را جز در موارد «خير» به کار نيندازيد. امام صادق علیه السلام فرمود:  
 «كَفُوا السَّتَّكُمْ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ».<sup>۳</sup>

۱. مثنوي معنوی، دفتر ششم، بیت ۴۲۷۶.

۲. غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۶۶ با تغییر.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹۶.

### سکوت، عبادت مهم

سکوت، گذشته از این که مهمترین عامل بازدارنده از لغزش‌های زبان به شمار می‌رود، در روایات معصومین علیهم السلام به عنوان ارزشی مستقل به حساب آمده و در ردیف عبادات از آن یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما عَبِدَ اللَّهُ يَشَاءُ مِثْلُ الصَّمْتِ وَالْمُشْتِي إِلَى بَيْتِهِ<sup>۱</sup> خدا با چیزی بالاتر از سکوت و زیارت خانه‌اش پرستش نشده است».

در شب معراج نیز سکوت به عنوان اولین عبادت به حساب آمده است.  
 «قَالَ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ: يَا رَبَّ مَا أَوَّلُ الْعِبَادَةِ قَالَ: أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَالصَّوْمُ؛<sup>۲</sup> در شب معراج - هفدهم ماه رمضان - پیامبر اکرم علیه السلام عرضه داشت: پروردگار!! اولین عبادت چیست؟ خدای متعال فرمود: سکوت و روزه داری».

نقشه‌ی اشتراک این دو عبادت در این است که هر دو، خودداری از مباحثات هستند. در روایتی دیگر پس از تلاوت قرآن و بسیار یاد خدا کردن، به سکوت طولانی توصیه شده است.

«قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي... قَالَ: عَلَيْكَ بِتَلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا. قُلْتُ زِدْنِي قَالَ: عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ؛<sup>۳</sup> عرض کردم: یا رسول الله! ما وصیتی فرما... فرمود: قرآن بخوان و خدا را پیوسته یاد کن، عرض کردم، توصیه‌ی دیگر بفرماید. فرمود: بر تو باد سکوت طولانی».

رسول خدا علیه السلام در کلامی کوتاه و زیبا بهترین مردم را معرفی کرده و می‌فرماید:  
 «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ فَكَّ كُفَّهٗ وَكَفَّ فَكَّهٗ؛<sup>۴</sup> بهترین مردم کسی است که دست

[سخاوت] خود را بگشاید و زیان و چانه خود را بیندد».

۱. همان، ج ۵، ص ۲۰۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۹.

۴. نهج الفصاحة.

از آنجاکه سکوت طولانی باعث تنظیم و اصلاح روابط بین انسان‌ها می‌شود در کنار اخلاق نیکو نشسته است.

«لَا يَلْقَى اللَّهُ عَبْدًا بِمِثْلِ حَصْلَتِينَ، طُولِ الصَّمْتِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ»<sup>۱</sup> دو خصلت

موجب ملاقات خدا با بنده‌اش می‌باشد: سکوت طولانی و رفتار پسندیده».

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدٍ أَلْهَمَهُ قِلَّةُ الْكَلَامِ...»<sup>۲</sup> هرگاه خدای سبحان خیر

و صلاح بنده‌ای را بخواهد «کم سخن گفتن» را به او الهام می‌کند».

## نسبت سکوت و عقل

هم‌چنان که پرگویی را می‌توان نشانه‌ی کم خردی دانست، کم گویی و گزیده گویی رانیز می‌توان نشانه‌ی مهم خردمندی به حساب آورد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا تَمَّ الْعُقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ»<sup>۳</sup> هرچه عقل کامل‌تر باشد، کلام اندک می‌شود».

عاقل کسی است که گفتار او براساس انگیزه‌های جدی باشد. سخشن یا برای برطرف کردن نیازش باشد و یا بخواهد دلیلی ارائه کند. هم‌چنان که امام علی علیه السلام فرمود:

«الْعَاقِلُ لَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِحَاجَتِهِ أَوْ حُجَّتِهِ».<sup>۴</sup>

روایات فراوان دیگری از آن حضرت نیز ارتباط بین این دورا روشن می‌کنند، که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

۳. نهج البلاغه، قصار ۷۱.

۴. غرر الحكم، شماره‌ی ۴۵۶.

«مَنْ أَكْثَرُ أَهْجَرَ؛<sup>۱</sup> كَسِيَّ كَهْ زِيَادَهْ گُوَيِّي كَنْدَ بَهْ هَذِيَانَ گُوَيِّي مَيْ اَفْتَدَ».

«مَنْ أَمْسَكَ عَنْ فُضُولِ الْمَقَالِ شَهَدَتْ يِعْقِلِهِ الرِّجَالُ؛<sup>۲</sup> كَسِيَّ كَهْ اَزْ پَرْ حَرْفِي خُودَدَارِي كَنْدَ مَرْدَمَ بَهْ خَرْدَمَنْدِي اَشْ گُواهِي مَيْ دَهْنَدَ».

«مِنْ عَقْلِ الرِّجَلِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ بِجَمِيعِ [بِكُلِّ] مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ؛<sup>۳</sup> اَزْ نَشَانَهَهَاهِي عَقْلَ اِيْنَ اَسْتَ كَهْ اِنْسَانَ تَمَامِي اطْلَاعَاتَ خُودَ رَابِرَ زَبَانَ جَارِي نَكْنَدَ».

«لَا تَتَكَلَّمَ بِكُلِّ مَا تَعْلَمُ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهَلًا؛<sup>۴</sup> هَرَچَهْ مَيْ دَانِي نَگُوزِيرَاِيْنَ عَمَلْ بِرَنَادَانِي تو حَمْلَ مَيْ شَوْدَ».

هم چنین آن حضرت، حتی برابر و موازی بودن «علم و نطق» و «عقل و زبان» را کافی ندانسته و می‌فرماید: باید همواره کفه‌ی علم و عقل بر کفه‌ی زبان و بیان انسان، سنگینی کند:

«يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَائِدًا عَلَى نُطْقِهِ وَعَقْلُهُ غَالِبًا عَلَى لِسَانِهِ؛<sup>۵</sup> سزاوار است که دانستنی‌های انسان بر گفتار او و نیز عقلش بر زبانش فزوونی داشته باشد».

### زبان و شخصیت اجتماعی

معمولًا شخصیت انسان براساس سخن و گفتار او و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و چه بسا انسان، خواسته و ناخواسته شخصیت خود را در گرو سخنی سخیف قرار دهد، درحالی که سکوت، به خوبی شخصیت انسان را حفظ می‌کند.

حضرت علی ؓ در کلامی ارزشمند می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، قصوار ۴۰۲.

۲. غرر الحكم، شماره ۴۹۸.

۳. همان، شماره ۴۱۳۲.

۴. همان، شماره ۴۱۳۷.

۵. همان، شماره ۲۵۹.

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرَتْ فِي وَثَاقِهِ؛<sup>۱</sup> مَادَمَ أَنْ كَلَمْتَ بِهِ سَخْنَى رَابِرْ زِبَانْ نِيَاوَرْدَهَى آَنْ سَخْنَى در گرو توست، اما اگر آن را بر زبان آوردی تو اسیر و رهین سخن خود می‌شوی».

هم چنین آن حضرت به مناسبت‌های مختلفی در مورد زبان می‌فرماید:  
 «إِيَّاكَ وَفَضْولَ الْكَلَامِ، إِنَّهُ يَظْهُرُ مِنْ عُيُوبِكَ مَا يَبْطَئُ؛<sup>۲</sup> از پر حرفی بپرهیز؛  
 زیرا عیب‌های نهفته‌ی شخصیت تو را آشکار می‌کند».

بوی کبر و بوی حرص و بوی آزار  
 در سخن گفتن بیاید چون پیاز  
 «مَنْ قَالَ مَا لَا يَنْبَغِي سَمِعَ مَا لَا يَشْتَهِي؛<sup>۳</sup> اگر کسی سخنی بگوید که سزاوار  
 نباشد سختانی به او می‌گویند که خلاف میل اوست».  
 «سُوءُ الْمَنْطِقِ يُزَرِّي بِالْبَهَاءِ وَالْمُرْوَّةِ؛<sup>۴</sup> بد زبانی ارزش و شخصیت انسان را از  
 بین می‌برد».

«مِنْ أَطَالَ الْحَدِيثَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْمَلَامَةِ؛<sup>۵</sup> کسی که بدون  
 دلیل، گفتار ناشایست را طولانی کند، خود را در معرض سرزنش دیگران قرارداده  
 است».

## خدای سمیع و وظیفه‌ی مؤمنان

یکی از صفات الهی «سمیع بودن» است. در چهل و هفت آیه از قرآن کریم، این  
 صفت ذکر شده است. از این رو اعتقاد به سمیع بودن خدا، مهمترین عامل کنترل  
 کننده‌ی زبان از گفتار ناروا است. مولوی می‌گوید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۲. غرر الحکم، شماره‌ی ۴۱۰۴.

۳. همان، شماره‌ی ۴۱۳۱.

۴. همان، شماره‌ی ۴۵۰۰.

۵. همان، شماره‌ی ۴۱۲۵.

از پی آن گفت حق، خود را سمیع<sup>۱</sup>  
تا بیندی لب زگفتار شنیع<sup>۲</sup>

### آفات زبان

علمای علم اخلاق در کتاب‌های اخلاقی خود بخش گسترده‌ای را به «آفات زبان» اختصاص داده‌اند. مرحوم مولی محسن فیض کاشانی، آفات زیادی برای زبان بر شمرده است که در این گفتار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

### سخن غیر لازم

گفتاری که نیازی به آنها نیست و نگفتن آنها ضرری را به دین یا دنیای انسان متوجه نمی‌کند. این سخنان موجب ضایع شدن وقت است و فرصت تفکر را که بالاترین عبادت است از انسان می‌گیرد.

یکی از اصحاب رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> می‌گوید: در جنگ احمد یکی از جوانان ما به شهادت رسید. آثار تحمل گرسنگی بر بدنش نمایان بود. مادرش گرد و غبار را از صورت او پاک کرد و گفت: فرزندم، بهشت گوارایت باد! رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«ما يُدْرِيكَ أَنَّهُ شَهِيدٌ وَ لَعْلَهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَ يَبْخَلُ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ؛ از

کجا می‌دانی [که او اهل بهشت است] شاید او اهل سخنان غیر ضروری بوده و نیز بخل

می‌ورزیده است».<sup>۲</sup>

### کلام اضافی

گاهی انسان سخنان لازم خود را طولانی می‌کند بدون این که نیازی بدان باشد.

فیض کاشانی می‌گوید: اگر با یک کلمه، مقصود انسان حاصل می‌شود، گفتن کلمه‌ی

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۶.

۲. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۰۰.

دوم، زاید بر نیاز است، اگرچه گناه و ضرری نداشته باشد.

امام علیؑ فرمود:

«طوبی لِمَنْ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ؛<sup>۱</sup> خوشابه حال

کسی که زبان خود را از سخن اضافی حفظ کند و مال اضافی را از دارایی خود ببخشد».

### خوض در باطل

ممکن است بسیاری از انسان‌ها اهل بعضی از گناهان نباشند، اما خود را غرق در بیان معاصی دیگران کنند. حکایت حالات زنان گنه‌کار، مجالس عیش و نوش، کارهای فاسقان، تجمل و تفاخر و رفاه ثروتمندان و مراسم و مجالس و حالات ناپسند آنها و... از مصاديق «خوض در باطل» است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَعَظُمُ النَّاسِ خَطَايَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثُرُهُمْ خَوْضًا فِي الْبَاطِلِ؛<sup>۲</sup> بیشترین

خطاکاران در روز قیامت کسانی هستند که غرق در باطل بوده‌اند».

طبق آیات قرآن، هنگامی که از اهل جهنم سؤال می‌شود چه چیز باعث ورود شما جهنم شد، پاسخ می‌دهند: «كُنُّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ».<sup>۳</sup>

### جدال و مراء

مرحوم فیض کاشانی حدّ مراء را این‌گونه بیان کرده است: هرگونه اعتراض به کلام دیگران، با آشکار کردن خلل در آن کلام، یا در الفاظ، یا در معنی و یا در قصد متکلم.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ هُوَ مُحِقٌّ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ

۱. مجموعه وزام، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۰۷.

۳. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۴۵.

**هُوَ مُبِطِلٌ بُنْيَى لَهُ بَيْتٌ فِي رَبْصِ الْجَنَّةِ؛<sup>۱</sup>** کسی که مراء را ترک کند در حالی که حق با او باشد در بالاترین درجهات بهشت خانه‌ای برای او ساخته می‌شود و هر کس مراء را ترک کند در حالی که حق با او نباشد در وسط بهشت خانه‌ای برای او ساخته می‌شود.<sup>۲</sup>

در احادیث دیگری از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است:

«ترک المراء وان كنت محققاً<sup>۳</sup> مراء را ترک کن اگرچه حق با تو باشد».

### خصوصمت

این صفت از مراء شدیدتر است؛ زیرا مراء فقط قلیل و قال در محدوده کلام است، اما خصوصمت، لجاجت ورزیدن در مسائل مالی و حقوقی است.

رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلام فرمود:

«من جادل فی خصومة بغير علم لم ينزل فی سخط الله حتى ينزع؛<sup>۴</sup> کسی که از روی ناآگاهی، جدال و خصوصمت کند پیوسته در غضب الهی است تا این عمل را ترک کند».

### دشنام

رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلام فرمود:

«الْجَنَّةُ حِرَامٌ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ أَنْ يَدْخُلُهَا؛<sup>۵</sup> ورود به بهشت بر انسان‌های فحاش حرام است».

فحش این است که انسان از امور قبیح با عبارات صریح تعبیر کند.<sup>۶</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۷۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۳. مجموعه وزام، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۱۶.

از خدا جوییم توفیق ادب  
بی ادب محروم شد از لطف رب<sup>۱</sup>

### مزاج

مداومت و عادت کردن به شوخی و خنده موجب دل مردگی، کینه، سقوط شخصیت و وقار انسان می‌شود، از این رو امام رضا<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «إِيَّاكَ وَ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمَانِكَ وَ يَسْتَخْفُ بِنُورِ إِيمَانِكَ»<sup>۲</sup>؛ از شوخی بپرهیز زیرانور ایمان را می‌برد و شخصیت را خوار می‌کند. هم چنین امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «الْمِرَاحُ السَّبَابُ الْأَصْفَرُ»<sup>۳</sup>؛ شوخی، سب و لعن کوچک است.

### تمسخر

مسخره کردن، یعنی تحقیر کردن دیگران و این که عیوب دیگران را به گونه‌ای مطرح و آشکار کنی که موجب خنده شود. قرآن کریم با صراحة از این عمل نهی کرده و می‌فرماید: «لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ؛ هیچ گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند چه بسا آنان بهتر از اینان باشند».<sup>۴</sup>

### فاش کردن سر دیگران

این عمل نیز موجب آزار، دردسر و نادیده گرفتن حق دیگران می‌شود. علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۷۸.  
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.  
۳. همان.  
۴. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۱.

«مَنْ أَفْشَنِي سِرًاً أَسْتَوْدَعَهُ، فَقَدْ خَانَ؛<sup>۱</sup> کسی که رازی را که به او سپرده شده است،  
فاش کند خیانت کرده است».

### و عده‌ی دروغ

اگر این صفت به صورت عادت در میان مردم رواج پیدا کند، بی‌اعتمادی در جنبه‌های مختلف زندگی حاکم می‌شود. رسول خدا<sup>علی‌الله‌ی‌آمد</sup> این صفت را از نشانه‌های نفاق دانسته و می‌فرماید:

«ثَلَاثٌ مِنْ كَنْ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا أَئْتَنَ خَانَ؛<sup>۲</sup> اگر سه صفت در کسی باشد منافق است.  
اگر چه نماز بخواند، روزه بگیرد و گمان کند که مسلمان است: ۱. سخن دروغ بگوید؛  
۲. برخلاف قولی که داده عمل کند؛<sup>۳</sup> ۳. در امانت خیانت کند».

### سخن دروغ و قسم دروغ

علی<sup>علی‌الله‌ی‌آمد</sup> فرمود:

«أَعَظَمُ الْخَطَايا عِنْدَ اللَّهِ الْلِسَانُ الْكَذَوبُ؛<sup>۴</sup> بالاترین گناهان نزد خدا، زبان  
دروغ‌گو است».

دل نیارامد ز گفتار دروغ  
آب و روغن همیچ تپروزد فروغ<sup>۴</sup>

### غیبت

درباره‌ی غیبت و اهمیت آن در کتاب‌های روایی و اخلاقی، مطالب فراوانی بیان

۱. غرر الحكم، ۷۴۳۴.

۲. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۳۸.

۳. همان، ص ۲۴۳.

۴. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۴۰.

شده. و ما به جهت اختصار به یک روایت اکتفا نموده و خوانندگان محترم را به کتاب‌های اخلاقی ارجاع می‌دهیم. در حدیثی قدسی آمده است:

«اوحى الله الى موسى عليه السلام من مات تائياً عن الغيبة فهو آخر من يدخل الى الجنة ومن مات مصرأً عليها فهو أول من يدخل النار؛<sup>۱</sup> خدای متعال به حضرت موسی عليه السلام وحی کرد: کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرين کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی که بمیرد و از غیبت توبه نکرده باشد اوّلین کسی است که به جهنّم وارد می‌شود».

غیبت، مراتب و انواعی دارد که یکی از آنها غیبت قلبی است که قرآن کریم به شدّت از آن نهی کرده و می‌فرماید:

«اجتَبِوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنْنِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنْنِ إِثْمٌ»؛<sup>۲</sup> از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ زیرا بعضی گمان‌ها گناه است.

### سخن‌چینی

سخن‌چین، سخنان سویی را که درباره‌ی کسی گفته شده به او منتقل می‌کند و می‌گوید: فلانی درباره‌ی تو چنین گفته است. از انگیزه‌های این عمل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. بدخواهی و قصد بدنام کردن کسی که انسان مطلبی را از او نقل می‌کند؛
۲. اظهار دوستی و محبت نسبت به کسی که نزد او بدگویی می‌کند؛
۳. تفريح و سرگرمی؛
۴. هرزه‌گویی و مجلس آرایی (خوض در باطل)؛
۵. تفرقه افکنی و ایجاد تشویش.

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۲.

## روش‌های مؤثر در برخورد با سخن‌چین

۱. او را تصدیق نکنی؛ زیرا فاسق است و گواهی او مقبول نیست و خداوند متعال درباره‌ی او می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَاهِهِ»<sup>۱</sup>

کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی، خبری برای شما آورد تحقیق کنید مبادا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید».

۲. او را نهی کنی و نصیحت نمایی و عملش را تقبیح کنی: «وَأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ».<sup>۲</sup>

۳. بانیت الهی، نسبت به او بغض بورزی؛ زیرا او نزد خدا مبغوض است.

۴. درباره‌ی برادر مؤمنات که از او بدگویی شده، سوء ظن به خود راه ندهی «اجتَنَبُوا كَثِيرًا مِنِ الظُّنُّ».

۵. شخص سخن‌چین، تو را به تجسس تحریک نکند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا».<sup>۳</sup>

۶. سخن نمام را نزد گوینده‌ی اول نقل نکنی؛ زیرا در این صورت، خودت نیز مرتكب همین عمل شده‌ای.<sup>۴</sup>

رسول خدا<sup>صلوات الله عليه وسلم</sup> در مورد شرورترین افراد می‌فرماید:

«شَارُكُمُ الْمُشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ الْأَحِيَّةِ الْمُبَتَعُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَابِ»<sup>۵</sup>

بدترین شما کسانی هستند که سخن چینی می‌کنند و میان دوستان جدایی می‌افکنند و دنبال عیوب افراد پاکدامن می‌روند».

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۶.

۲. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۷.

۳. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۲.

۴. المحة‌ی البيضاء، ج ۵ ص ۲۷۶.

۵. همان.

## دو زبانی

این صفت از بارزترین نشانه‌های نفاق و دورویی است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«بِئْشَ الْقَدْ عَبْدُ يَكُونُ ذَا وَجْهِينَ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أَعْطِيَ حَسَدًا وَ إِنْ ابْتُلَى خَذَلًا؛<sup>۱</sup> چه بد بنده‌ای است کسی که دارای دو رو و دو زبان است. در حضور برادرش او را ستایش کند و در پشت سر، او را بخورد (واز او بدگویی کند) اگر داراشود بر او حسد برد و اگر گرفتار شود دست از یاری او بردارد».

ممجوگور کافران بیرون حُکَّل<sup>۲</sup>  
اندرون قهر خدا عَزَّوجَل<sup>۳</sup>

## مدح

این عمل که فرهنگ تملق و چاپلوسی را در جامعه گسترش می‌دهد، موجب پیامدهای منفی برای مادح و ممدوح است. با این عمل انتقادهای سازنده و صادقانه از جامعه رخت بر می‌بندد. مفاسد این عمل در حوزه‌ی قدرت و سیاست، شدت بیشتری دارد. علی علیه السلام از این عمل -در همه‌ی اشکال آن- نهی کرده و می‌فرماید:

«... خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان

شنیدن آن می‌باشم... از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود نستایید...

... پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنان که از

آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجویید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید».<sup>۴</sup>

البته در عرصه‌ی تربیت نباید از تشویق غافل شد، اما این شیوه‌ی سازنده‌ی تربیتی ارتباطی با مذاхی مخرب ندارد.

امام علی علیه السلام فرمود:

۱. همان، ص ۲۸۱ و اصول کافی، ج ۴، ص ۴۳.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶ (ترجمه محمد دشتی).

«مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ؛<sup>۱</sup> هر کس که تورا مدح کند در واقع تورا ذبح کرده است.»

رسول خدا فرمود:

«إِذَا مُدِحَ الْفَاسِقُ عَصِبَ الرَّبُّ وَاهْتَرَ لِذِلِكَ الْعَرْشُ؛<sup>۲</sup> هنگامی که فاسق، مدح شود، خدا به خشم می آید و عرش الهی می لرزد.»

مولوی می گوید:

بد گمان گردد ز ملحس مستقی<sup>۳</sup>  
می بلرزد عرش از ملحس شقی

### پرسش‌های بی‌مورد

هرگاه سؤال برای فهم حقیقت، کسب دانش و انگیزه‌های مثبت باشد از مصاديق «طلب علم» است، اما اگر به انگیزه‌ی خودنمایی، آزار و تحیر دیگران، به ویژه استاد، معلم، روحانی و عالم باشد پرسشی مذموم است. چه بسا پرسش‌هایی موجب زحمت و سختی و گاه دور شدن از رحمت و هدایت می شود. خدای متعال می فرماید:

«لَا تَسْأَلُوا عَنِ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ كُمْ تَسْؤُكُمْ؛<sup>۴</sup> از اموری که اگر آشکار شود شمارا می آزاد سؤال نکنید.»

سؤالات قوم بنی اسرائیل درباره‌ی گاوی که دستور ذبحش را داشتند و نیز داستان حضرت خضر و موسی<sup>علیہ السلام</sup><sup>۵</sup> بسیار قابل توجه است. در حدیثی آمده است:

۱. غرر الحكم، ۱۰۷۳۴.

۲. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۴.

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۴۰.

۴. سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۱۰۱.

۵. سوره‌ی کهف، آیات ۶۰ به بعد.

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الْقِلْيلِ وَالْعَالِيِّ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ»<sup>۱</sup> رسول

خدا از بگو مگو و زیاد سؤال کردن و ضایع کردن مال، نهی فرمود».

همچنین علی نیز می فرماید:

«سَلْ تَقْهِيْهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَقْهِيْتَهَا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلَّمَ شَبَّيْهٌ بِالْعَالَمِ وَ إِنَّ الْعَالَمَ

الْمُتَعَسِّفَ شَبَّيْهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتَ»<sup>۲</sup> هرگاه سؤال می کنی باید انگیزهات فهمیدن باشد

نه آزار و تکلف؛ زیرا جاهل علم آموز، شبیه عالم است، اما عالم متکلف، شبیه به جاهل

است».

حروف گفتن، بستن آن روزن است

عین اظهار سخن، پوشیدن است

گاهی سؤال یا اظهار سخن نه تنها موجب کشف حقیقت نمی شود، بلکه حجاب حقیقت می شود و توفیقاتی را از انسان سلب می کند. به ویژه اگر همراه با اسائمه ای ادب نسبت به بزرگان باشد.

دل بمیراند سیه دارد ورق

بی ادب گفتن سخن با خاص حق

## احکام\*

مسئله - دروغ بستن به خداوند و معصومان علیهم السلام روزه را باطل می کند؛ چه با گفتن، نوشتمن، اشاره؛ چه مربوط به دین باشد یا مربوط به دنیا، ساخته‌ی خود باشد یا دیگران.<sup>۵</sup>

مسئله - اگر روزه دار بخواهد چیزی را که نمی داند راست است یا دروغ، نقل کند؛

۱. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲. نهج البلاغة، قصار ۳۲۰.

۳. منوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۶۹۹.

۴. همان، بیت ۱۷۴۰.

\* مباحث احکام در این مقاله و مقالات دیگر توسط حجۃ الاسلام آقای محمود اکبری گردآوری شده که بدینوسیله از ایشان تشکر می شود.

۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۸۴، ۱۵۹۶-۱۶۰۱، و توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۳۴، م ۱۵۹۶.

بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را نقل کرده یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید؛ لکن اگر خودش هم خبر بدهد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.<sup>۱</sup>

مسأله - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر ﷺ نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.<sup>۲</sup>

مسأله - اگر روزه دار بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌دانند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته، راست بوده، روزه‌اش صحیح است.<sup>۳</sup>

مسأله - اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر ﷺ چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدًاً بگوید نه. یا جایی که باید بگوید بلی، عمدًاً بگوید! نه روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله - اگر در نقل احکام شرعیه عمدًاً دروغ بگوید؛ مثلاً واجبی را غیر واجب و حرامی را حلال ذکر کند، اگر منظورش نسبت دادن آن حکم به خدا یا پیامبر باشد، روزه‌اش اشکال دارد و اگر قصدش نسبت دادن فتوا به مجتهد است، کار حرامی کرده، اماً روزه‌اش باطل نمی‌شود و کسی که بدون اطلاع، حکم مشکوکی را نقل می‌کند نیز همین حکم را دارد.<sup>۴</sup>

### فحش

یکی از گناهان رایج در جامعه، ناسراگویی و فحاشی است که همه‌ی علماء آن را حرام دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۲۵، م ۱۵۹۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۳۵، م ۱۵۹۸.

۳. همان، م ۱۵۹۹، حضرات آیات تبریزی، سیستانی، زنجانی، صافی؛ روزه‌اش باطل است و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می‌کند خود داری کند ولی کفاره بر او واجب نیست.

۴. همان، به نقل از آیة الله مکارم، مسائله، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۹۳۷.

۵. مسائل جدید از دیدگاه علماء مراجع تقليد، ج ۱، ص ۱۹.

س. مردی که دشنا� خواهر و مادر به زنش می‌دهد، چه حکمی دارد؟  
 ج. دشناام دادن به دیگران در بعضی از موارد، مجازات تعزیر دارد و در بعضی از  
 موارد، حد قذف (۸۰ تازیانه) که به وسیله‌ی حاکم شرع انجام می‌شود.<sup>۱</sup>

### دروع

دروع گفتن از کارهای حرام و از گناهان کبیره است.<sup>۲</sup>  
 س- آیا می‌شود دروغی را جهت این‌که دو نفر مسلمان میانشان به نزاع نکشد،  
 گفت؟

ج- در فرض سؤال، مانع ندارد.<sup>۳</sup>  
 س- آیا دروغ گفتن در معركه‌ی جنگ، گناه دارد؟  
 ج- دروغ گفتن حرام است و اگر واجب اهمی با آن مزاحمت دارد، مثل غلبه بر  
 دشمن در جنگ، مانع ندارد.<sup>۴</sup>  
 س- آیا خلف وعده‌ی مرد نسبت به همسرش و دروغ گفتن او جایز است یا نه؟  
 ج- خلف وعده حرام نیست و دروغ گفتن جایز نیست.<sup>۵</sup>

۱. آیة الله مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۱، ص ۳۵۵، ص ۱۲۴.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، بحث عدالة.

۳. استفتائات امام، ج ۲، ص ۱۶، س ۱، و خوبی، منهاج الصالحين، ج ۲، ص ۱۴، م ۳۵ - یجوز الكذب للاصلاح بين المؤمنين.

۴. همان، س ۲.

۵. همان، س ۵.

## مَلِسْهُمُ الْإِقْتَصَادُ

یکی از اوصاف اهل ایمان و تقوی که نشانه‌ی رشد و تعالی خوانده شده و مورد تأکید آیات و روایات قرار گرفته، صفت اعتدال و میانه روی است. افراط، غلو، تندروی و تفریط و کندرودی در طول تاریخ آثار ناپسندی از خود برجای گذاشته و منشأ گرفتاری‌های فراوانی شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لا يُرِي الجاهلُ إِلَّا مُفْرَطًا أو مُفَرِّطًا؛<sup>۱</sup> نادان يَا افراط می‌کند يَا تفریط».

واژه‌های اعتدال، قصد، اقتصاد، حد وسط و مانند آن معادل میانه روی به کار رفته است. اعتدال در لغت به معانی: سکونت، آرامی، ملایمت، تساوی، راستی، یکسانی، و میانه روی در امور آمده است. قصد نیز به معنای اعتدال، میانه روی، و راه راست رفتن می‌باشد که ابتدا در مورد راه به کار برده می‌شده است. قاصد به کسی گفته می‌شد که با مسیر و طریق آشنا بوده و دچار سردرگمی نمی‌شود. این معنا توسعه یافت و در هر موردی که اعتدال و تناسب در آن مطرح بود، به کار رفت. برخی گفته‌اند: مفهوم

۱. برادران حکیمی، *الحياة*، ج ۱، ص ۱۰۹.

اصلی کلمه‌ی قصد، توجّه دقیق و التفات به امری است، اما لازمه‌ی این توجّه و التفات، اعتدال در روش است.

«هو توجّه الى عمل و اقدام في عمل فهو المرحلة الاخيرة من الارادة قريبة

من العمل»<sup>۱</sup>

کاربرد این کلمه در قرآن و روایات اغلب در معنای میانه روی است.<sup>۲</sup>

واژه‌ی وسط نیز به معنای مرکز حقیقی هر چیزی مابین دو طرف، نه زیاد و نه کم، نه کوتاه و نه بلند، نه لاغر و نه فربه می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»<sup>۳</sup> در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است: «وَسَطُ الشَّيْءِ خَيْرٌ وَأَعْدَلٌ».<sup>۴</sup>

مرحوم علامه‌ی طباطبائی در ذیل این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: امت اسلام را خدا، امت وسط قرار داده؛ یعنی برای آنان دینی قرار داده که متدينین به آن دین را به سوی راه وسط و میانه هدایت می‌کند. راهی که نه افراط آن طرف را دارد و نه تفریط این طرف؛ بلکه راهی است که هر دو طرف را تقویت می‌کند؛ هم جانب جسم و هم جانب روح را؛ البته به طوری که در تقویت جسم، از جانب روح عقب نماند و در تقویت روح از جانب جسم عقب نماند، بلکه بین هر دو فضیلت جمع کرده است و این روش مانند همه‌ی آنچه که اسلام بدان دعوت نموده، بر طبق فطرت و ناموس خلقت است.<sup>۵</sup> پس از تعیین اجمالی واژگان به مصاديق و اقسام آن می‌پردازیم.

قبل از آن مذکور می‌شویم که میانه روی یکی از صفات برگزیده‌ی اهل ایمان و تقواست، چنان که امام علی<sup>علی‌الله‌ی</sup> در خطبه‌ی معروف متّقین به همام بن شریح فرمود: «مَقْبِسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»<sup>۶</sup> پوشش و روش و منش اهل تقوا در زندگی رعایت میانه روی

۱. حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۶۹.

۲. علی اکبر فرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۸

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳.

۴. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۵۰.

۵. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۱۹۴.

۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

است. این ویژگی اطلاق دارد؛ یعنی پرهیزگاران در همه‌ی امور زندگی، سعی بر رعایت اعتدال دارند. همان طور که در بیان دیگری سیره‌ی مؤمن را میانه روی خوانده و فرمودند:

«المُؤْمِنُ سَيِّدُ الْقَصْدُ وَ سَيِّدُهُ الرُّشْدُ». <sup>۱</sup>

رسول گرامی اسلام ﷺ نیز این صفت را بخشی از نبوت خوانده و می‌فرمایند: «الاَقْتَصَادُ وَ حُسْنُ السُّمْتِ وَ الْهُدَى الصَّالِحُ جُزُءٌ مِّنْ بَضْعٍ وَ عَشْرِينَ جُزْءًا مِّنَ النَّبُوَةِ؟»<sup>۲</sup> میانه روی، رفتار نیکو و هدایت شایسته، بخشی از اجزاء بیست و چندگانه نبوت است».

### مصادیق میانه روی اعتدال در عبادت

عبادت و بندگی به معنای کرنش، تسلیم، خضوع و انقیاد در برابر ذات شایسته‌ی پرستش، مفهوم عامی است که در همه‌ی ممکنات و موجودات عالم جاری است. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنَ عَبْدًا»<sup>۳</sup> هر که در آسمان‌ها و زمین است جز بنده‌وار به سوی [خدای] رحمان نمی‌آید».

فلسفه‌ی این بندگی، تبعیت از سین و قوانینی است که مبدأ هستی در آفرینش هر موجودی به ودیعه نهاده است. در میان موجودات، مفهوم عبودیت در مورد انسان با جایگاه برتری مطرح می‌شود و علاوه بر جنبه‌ی تکوینی بُعد تشریعی هم دارد و منبعث از اراده و اختیار اوست. در رأس کارنامه‌ی همه‌ی انبیای الهی دعوت به پرستش بوده است:

۱. میزان الحكمه، ج ۶، ص ۲۵۵۷.

۲. همان.

۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۳.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ»<sup>۱</sup>

عبادت انسان، نوعی رابطه‌ی خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه است که انسان با خدای خود از روی معرفت و اخلاص برقرار می‌کند.<sup>۲</sup> غفلت از بندگی خدا معلول نسیان خدادست که موجب خود فراموشی و بحران هویت در انسان می‌گردد. قرآن کریم با تأکید بر این نکته می‌فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَإِنَّهُمْ أَنفَسُهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۳</sup> و چون کسانی مباشد که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانند.

حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«نسیان حق، موجب نسیان نفس می‌شود، چه نسیان به معنای فراموشی باشد یا به معنای ترک. در هر دو معنی، هشدار شکننده‌ای است. لازمه‌ی فراموشی حق تعالی آن است که انسان خود را فراموش کند. یا بگو: حق تعالی او را به فراموشی از نفس خود کشاند و در همه‌ی مراحل سابق، صادق است. در مرحله‌ی عمل، آن کس که خدا را و حضور او را فراموش کند، به فراموشی از خویشتن خویش مبتلا شود یا کشیده شود. بندگی را فراموش کند، از مقام عبودیت به فراموشی کشیده شود».<sup>۴</sup>

عبادت در اسلام، به کثرت عمل نیست، بلکه قصد قربت و انگیزه‌ی خالصانه، به آن جهت می‌دهد. عبادت باید با آگاهی، خلوص، عشق و نشاط باشد. قرآن کریم در آغازین آیات سوره‌ی ملک می‌فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَئُكُمْ أَحَسَنُ عَمَالًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ».<sup>۵</sup>

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶.

۲. مرتضی مطهری، جهان بینی اسلامی، ص ۸۳

۳. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۹.

۴. امام خمینی، نامه‌های عرفانی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۲.

امام صادق علیه السلام نیز در توضیح «احسن عملاً» می‌فرمایند:

«لَيْسَ يَعْنِي أَكْثُرُكُمْ عَمَلاً وَلَكِنْ أَصْوَبُكُمْ عَمَلاً وَإِنَّمَا الْاِصْبَابَ خَشِيَّةُ اللَّهِ وَالنَّاسُ<sup>۱</sup>  
الصَّادِقَةِ؛<sup>۲</sup> مَرَادُ آنِ نِيَّتِكَ هُوَ اِعْمَالُكَ بِشَيْرِيِّ اِنْجَامِ دَهِيدٍ؛ بَلْ كَمْ مُنْظُورٌ صَحِيحٌ تَرُ وَصَابَ  
بُودَنَ عَمَلٌ اِسْتَ وَعَمَلٌ صَابَ آنَ اِسْتَ كَهْ هَمَرَاهْ بَا تَرَسْ خَدَوْ نِيَّتْ صَادِقَانَهْ باشَد».  
انسان در اثر عبادت و اطاعت خدا به تمام نیکی‌ها آراسته شده و از آلودگی‌ها  
پیراسته می‌گردد. عبادت خالصانه، عاشقانه و با نشاط تأثیر زرف و عمیقی در زندگی  
انسان می‌گذارد. یکی از درخواست‌های ائمه معصومین علیهم السلام از ذات اقدس الهی،  
تقاضای عبادت با نشاط و سرور بود. بندگی با کمالت، بی‌حالی و نخوت موجب  
قسافت قلب گردیده و از تأثیر آن می‌کاهد. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به حارت همدانی،  
شاگرد با وفا و یاور صدیقشان می‌نویسد:

«خَادِعَ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَأَرْفُقْ بِهَا وَلَا تَهْرَهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا وَتَشَاطَهَا؛<sup>۳</sup> نَفْس  
خُود را در واداشتن به عبادت فریب ده و با آن مداراکن و به زور و اکراه مجبورش نساز  
و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر».

امام سجاد علیه السلام در یکی از دعاهای خود چنین درخواست می‌کند:  
«اسْتَلِكْ مِنَ الشَّهَادَةِ اَقْسَطُهَا وَمِنَ الْعِبَادَةِ اَنْشَطُهَا؛<sup>۴</sup> [خَدَيَا!] عَادِلَانَهْ تَرِين  
شهادت‌ها و با نشاط‌ترین عبادت‌هارا از تو می‌خواهم». هر چیزی آفتی دارد و رسول خدام علیه السلام فرمود:  
«آفة العبادة الفترة؛<sup>۴</sup> سستی و بی‌حالی، آفت بندگی است».  
به همین دلیل بزرگان ما تأکید داشتند عبادت را با بی‌میلی انجام نداده و با توجه و  
شور و حال انجام دهید. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۲۲

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۹

۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۵۵

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۱

«لَا تُكَرِّهُوَا إِلَى أَفْسِكُمُ الْعِبَادَةِ»<sup>۱</sup> عبادت را برابر جان خود تحمیل نکنید [و آن را با  
حالت اجبار انجام ندهید].

برای ایجاد نشاط در عبادت و انجام مطلوب آن، رعایت اعتدال و میانه روی یک راه کار اساسی است. امام علی<sup>علیه السلام</sup> در وصیت به امام حسن<sup>علیه السلام</sup> به هنگام شهادت فرمود: «اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَعَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطْبِقُهُ»<sup>۲</sup> بر تو باد به میانه روی در عبادت و بر عهده‌ی توست که آنچه همیشه طاقت آن را داری انتخاب نمایی».

پیامبر اکرم<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> فرمود:

«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتَّيْنُ فَأُوْغِلُوا فِيهِ بِرْفِقٍ وَلَا تُكَرِّهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَاكِبِ الْمُنْبَتُ الَّذِي لَا سَقَرًا قَطَعَ وَلَا ظَهَرًا أَبْقَى»<sup>۳</sup>; همان‌این دین محکم و استوار است، پس با ملایمت در آن درآید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراحت تحمل نکنید تا مانند سوار در مانده‌ای باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی به جای گذاشته است».

تشبیه زیبای رسول خدا<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> به اسب سواری که زحمت زیاد کشیده اما هیچ رشد و پیشرفتی نداشت، بیان گر این واقعیت است که عبادت با کراحت و بدون نشاط و افراط نمودن، جز زحمت و تعب، ثمره‌ای برای بندۀ ندارد.

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمودند:

«مَرَّ بِي أَبِي وَأَنَا بِالطَّوَافِ وَأَنَا حَدَثٌ وَقَدْ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَآنِي وَأَنَا أَتَصَابُ عَرْقاً فَقَالَ لِي يَا جَعْفُرُ يَا بْنَيَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ»<sup>۴</sup>; من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت، من جوان بودم و در عبادت کوشنا، پدرم مرا دید در حالی که عرق از من سرازیر است. به من فرمود: ای جعفر! ای

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۰

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۶

۴. همان

پس‌رکم! همانا خدا چون بنده‌ای را دوست دارد او را به بهشت درآورد و با عمل اندک از او راضی می‌شود.»

مرحوم مجلسی در توضیح «إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا» می‌فرماید: «أَيْ بِحُسْنِ الْعَقَائِدِ وَالْأَخْلَاقِ وَرِعَايَةِ الشَّرَائِطِ فِي الْأَعْمَالِ التِّي مِنْهَا التَّقْوَىٰ؛<sup>۱</sup> بِهِ دَرْسَتِي اِعْتِقَادَاتِ وَأَخْلَاقَ وَمَرَاعَاتَ شَرَائِطِ دِرْأَتِ الْأَعْمَالِ كَمَا أَنْ شَرَائِطَ، تَقْوَاستِ.»

به دلیل کسب نشاط و رعایت اعتدال در روایات سفارش شده اگر انجام مستحبات به واجبات ضرر می‌زند آن‌ها را ترک کنید. علی عليه السلام فرمود: «إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا؛<sup>۲</sup> اگر نوافل به فرائض ضرر برساند، آنها را ترک کنید.

همچنین عمل اندک با استمرار و توجه، بهتر از عمل زیاد با کسالت می‌باشد، چنان که علی عليه السلام می‌فرماید:

«قَلِيلٌ مَدْوُمٌ عَلَيْهِ حَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ؛<sup>۳</sup> [عمل] اندک که با دوام باشد از عمل بسیار همراه با کسالت بهتر است.»

پیامبر اکرم صلوات الله عليه وسلم و ائمه معصومین عليهم السلام هر کجا احساس می‌کردند افرادی از خط اعتدال خارج شده و به افراط یا تغیریط گرویده‌اند، به آن‌ها تذکر داده و سعی می‌کردند روح حاکم بر عبادات مردم، نشاط در اثر میانه روی باشد. وقتی به رسول خدا صلوات الله عليه وسلم خبر دادند شخصی رهبانیت و گوشه‌گیری و انزوا را اختیار کرده، روزه‌هارا روزه دار و شب‌ها بیدار است و در حال راز و نیاز با خدا به سر می‌برد، حضرت او را از این شیوه بر حذر داشته و فرمودند:

«إِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًا وَلِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًا فَصُمْ وَأَفْطَرْ وَصَلْ وَنَمْ وَأَعْطَ

۱. بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۲۱۳.

۲. بهج البلاغه، قصار ۲۷۹.

۳. همان، قصار ۴۴۴.

کل ذی حق حقه؛<sup>۱</sup> بدن تو بر تو حقی دارد، همسرت بر تو حقی دارد. هم روزه بگیر و هم افطار کن (همه‌ی روزه‌اروزه مباش) و نماز بخوان [اما] خوابیدن را از دست مده و حق هر صاحب حقی را عطا کن.

ز آنکه عفت هست شهوت را گرو  
هین مکن خود را خصی، رهبان مشو  
بعد از آن «لا تُسْرِفُوا»، آن عفت است<sup>۲</sup>  
پس «كُلُوا» از بهر دام شهوت است

البته باید توجه داشت معنای آنچه ذکر شد سنتی، غفلت و بی توجهی در عبادت نیست، همان طور که افراد و تندری در عبادت خطرناک است، تفریط و کوتاهی نیز آثار سوء فراوانی دارد. نگاهی به عبادت ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان دینی، علماء و شخصیت‌ها تبیین این حقیقت است که به بهانه‌ی اعتدال و کسب نشاط نبایستی در عبادت کوتاهی کرد. وقتی از امام سجاد عليه السلام پرسیدند، عبادت شما با عبادت پدر بزرگوارتان امام علی عليه السلام کدام زیادتر بود؟ فرمودند: عبادتم در برابر عبادت جدم علی عليه السلام مانند عبادت آن حضرت در برابر عبادت جدم محمد رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم است، مؤمن بایستی دائمآ خود را در عبادت مقصّر دانسته و احساس کوتاهی در انجام وظیفه داشته باشد. ائمه عليهم السلام به خواندن این دعا توصیه می‌کردند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؛<sup>۳</sup> خدایا مرا از دینداران عاریتی و ادواری قرار مده و مرا از اقرار به تقصیر خارج مفرما».

### میانه روی اقتصادی

یکی از مصادیق مهم و مورد ابتلا، اعتدال و میانه روی در امور اقتصادی و معیشتی است. این امر شامل مجموعه فعالیت‌های اقتصادی اعم از مصرف، تولید و انفاق و معاملات تجاری گردیده و هم در فقر و هم در غنا توصیه شده است و آثار فراوانی

۱. مجموعه‌ی وزام، ج ۱، ص ۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۸-۵۵۷.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۳.

دارد. امام علی علیہ السلام می فرماید:

«مَنْ اقْتَصَدَ فِي الْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ فَقَدْ اسْتَعَدَ لِعُوَيْبِ الدَّهْرِ»<sup>۱</sup> هر کس در فقر و دارایی رعایت میانه روی بنماید، در برابر مشکلات روزگار آمادگی پیدا می کند.

امام رضا علیہ السلام درباره آیه فرمود:

«ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَنْتَقِرْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَيَسَأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ فُلُلُ الْعَفْوِ» وَالْعَفْوُ الْوَسْطُ؛<sup>۲</sup> مِنْ ضَامِنْ مِنْ شَوْمَ كَسِيَّ كَهْ میانه روی را پیشه سازد، فقیر نشود. خدا می فرماید: «از تو می پرسند چه اتفاق کنند بگو عفو و مراد از عفو، حد وسط است».

### اقسام میانه روی اقتصادی

#### الف. میانه روی در اتفاق

قرآن کریم در سوره‌ی فرقان یکی از اوصاف ۱۲ گانه‌ی عباد الرحمن را رعایت میانه روی در اتفاق شمرده و می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْرُبُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»<sup>۳</sup>.

امام صادق علیہ السلام در توضیح واژه‌ی قوام فرمود:

«القوم الوسط؛ مراد از قوم حد وسط و اعتدال است».<sup>۴</sup>

اسراف و اقتار هر دو افراط و تغیریط بوده و مذموم است اما اعتدال در اتفاق امری پسندیده و ممدوح است. اسلام به صاحب مال اجازه نمی دهد هر طور بخواهد اتفاق نموده و اسراف کاری کند. قرآن کریم خطاب به رسول خدا علیہ السلام می فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَتَعْدُدَ مَلُومًا

۱. غرر الحكم، شماره‌ی ۸۰۷۰

۲. ميزان الحكم، ج ۶، ص ۲۵۰۷ و مستدرک، ج ۱۳، ص ۳۷ با اختلاف.

۳. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۶

۴. ميزان الحكم، ج ۶، ص ۲۵۵۷

مَحْسُورًا<sup>۱</sup> دست خود را به گردنت نبند و آن را هم به تمام معنا باز مکن، مبادا مانند فرد ملامت شده و حسرت خورده بر جای خود بنشینی».

مبند از سر امساك دست برگردن  
که خصلتی است نکوهیده پیش خدا  
مکن به جانب اسراف نیز چندان میل  
که هر چه به یکدم کنی زدست رها  
پس اختیارکن وسط را در جمیع امورها  
بدان دلیل که خیر الامور او سطها  
امام صادق علیه السلام برای توضیح اعتدال در انفاق در حضور یکی از یارانش مشتی از  
ریگ‌های زمین را برداشت و مشت خود را محکم گرفت، به طوری که دانه‌ای از آن به  
زمین نریخت و فرمود: «هذا الاقتارُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ» مرتبهی بعد مشت دیگری  
برداشته و دست خود را باز کرد، همه بر زمین ریخت و فرمود: «هذا الإِسْرَافُ» سپس  
قسمت دیگری برداشت و قسمتی را ریخت و قسمتی را در دست نگاه داشته و  
فرمود: «وَهَذَا الْقَوْمُ».<sup>۲</sup>

البته در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که آیا اسراف در امور خیر نیز مذموم است؟  
چنان چه در حدیثی از رسول خدا علیه السلام آمده است:

«لَا خَيْرٌ فِي السَّرَفِ وَ لَا سُرْفٌ فِي الْخَيْرِ»<sup>۳</sup> در زیاده روی خیری نیست و در  
خیر، اسراف معنا ندارد.

آیا بین آیه‌ی شریفه‌ای که اقتار و اسراف در انفاق را مذمت نموده با ایثار تعارضی وجود ندارد؟ این سؤال بحث مستقلی را می‌طلبد و به اشکال مختلف پاسخ داده شده است که در این جا به اختصار متذکر می‌شویم. مراد از اسراف در انفاق آن است که آن قدر مال صرف شود که به تمکن مالی انسان در تأمین نیازمندی‌های شخصی و خانوادگی خدشے وارد سازد.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: در خدمت آن حضرت بودم که نیازمندی

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۹

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۴

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۴

رسید و درخواست کمک کرد. حضرت ﷺ او را مورد لطف و عطای خویش قرار داد. سپس سائل دیگری آمد، امام ﷺ به او نیز کمک کرد. پس از او شخص سوم آمد امام ﷺ به او نیز کمک کرد. آن گاه شخص چهارم آمد که امام ﷺ فرمود: خدا روزی اورا وسیع گرداند. اگر شخص دارای ۳۰ یا ۴۰ هزار درهم مال باشد و بخواهد چیزی از آن را برای خود باقی نگذارد و همه را در راه خیر صرف کند و تهی دست بماند از جمله‌ی آن سه نفری است که دعایش مستجاب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«رَجُلٌ رَّزَقَهُ اللَّهُ مَالًا كَثِيرًا فَأَنْفَقَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَلَمْ أَرْزُقْكَ رِزْقًا وَاسِعًا فَهَلَا اقْتَصَدْتَ فِيهِ كَمَا أَمْرَتُكَ وَلَمْ تُسْرِفْ وَقَدْ نَهَيْتُكَ عَنِ الْإِسْرَافِ؛<sup>۲</sup> امام در مورد مردی که خدا به او مال فراوانی داد و او همه را انفاق کرد و سپس از خدا خواست به او کمک کند؛ فرمود: خداوند می‌فرماید؛ یک بار به تو روزی فراوان دادم چرا آن گونه که ترا فرمان دادم میانه روی نکردنی و چرا اسراف کردنی در حالی که از اسراف نهی نمودم».

بنابراین در امور خیر انسان هرچه بیش تر کمک کند، بهتر است و حدی ندارد، مگر آن که موجب زحمت و مشقت خود و خانواده‌اش بشود. البته به دنبال این پاسخ، اشکال دوّم مطرح می‌شود که توصیه به ایثار برای چیست؟ در ایثار، انسان خود گرسنگی را تحمل می‌کند و گاهی خانواده گرسنه می‌مانند؛ اما غذای خود را انفاق نموده و به دیگری می‌دهند. در روایات نیز آمده است:

«تَصَدَّقَ بِمَا رَزَقَ اللَّهُ وَلَوْ آَثَرَتْ عَلَى نَفْسِكَ».<sup>۳</sup>

---

در اینجا مرحوم نراقی، مرحوم طبرسی، حاجی نوری، شهید اول و سایر بزرگان نظرات مختلفی ارائه نموده‌اند. در جمع بندی این آراء آنچه به نظر، صائب می‌رسد آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۶.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۶۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱.

است که ایثار و اعتدال در انفاق، دو اصل اخلاقی و استوار اسلامی است که هر کدام جایگاه خود را دارد. اعتدال در انفاق یک دستور عمومی و همگانی است که انسان در هر حال بخل نورزیده و یا اسراف نکند و به اندازه بیخشد؛ اما مورد ایثار جایی است که انسان خود و خانواده‌اش گرسنه هستند و شخص دیگری نیز گرسنه است. امر دایر است بین این که یکی گرسنه مانده و دیگری سیر شود. انسان با تقوای خود سختی را تحمل نموده و گرسنه می‌ماند و دیگری را سیر می‌نماید.

### ب. میانه روی در مصرف

قرآن کریم سفارش به مصرف مال پاکیزه و حلال نموده و می‌فرماید:

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا».<sup>۱</sup>

اما در مصرف نیز اجازه‌ی طغیان‌گری و اسراف نداده و می‌فرماید:

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغُوا فِيهِ».<sup>۲</sup>

طغیان در نعمت‌ها آن است که انسان آن‌ها را در مسیر گناه به کار برده و ناسپاسی، گردن کشی و اسراف و کفران کند. همچنین می‌فرماید:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا».<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَوْ اقْتَصَدَ النَّاسُ فِي الْمَطْعَمِ لَا سَتَقَمَتَ أَبْدَانُهُمْ»<sup>۴</sup> اگر مردم در مصرف غذا

میانه‌روی می‌نمودند، بدنشان پایدار و سالم می‌ماند».

امام علی علیه السلام فرمودند:

«غاية الاقتصاد القناعة».<sup>۵</sup>

۱. سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۸۸

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۸۱

۳. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۱

۴. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۶

۵. غرر الحكم، شماره‌ی ۸۹۹۴

### ج. میانه روی در معیشت

در برنامه ریزی زندگی نیز باید معتدل بود. از یک سو نباید آن قدر مال و امکانات در اختیار فرزند و خانواده قرار گیرد که ناز پرورده و متوقع بار آمده و تحمل سختی را نداشته باشند و از سوی دیگر نباید آنقدر سخت گرفت که به ناهنجاری‌های اجتماعی کشیده شوند. مسافرت، تفریح، مخارج تحصیل، لباس و... از فروع میانه روی در معیشت است. امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

«اقْصِدْ يَا بُنَيٍّ فِي مَعِيشَتِكَ؛<sup>۱</sup> فَرِزْنَدْ مِنْ مَعِيشَتِ مِيَانَهِ رُوْ باش».۲

امام علی علیه السلام پس از پایان یافتن جنگ جمل با خبر شدن علاء بن زیاد بیمار است. حضرت به عیادت او آمدند، چشم امام به خانه‌ی بزرگ او افتاد و فرمودند: خانه‌ای بدین وسعت را در دنیا برای چه می‌خواهی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟! سپس فرمود: آری همین خانه‌ی وسیع می‌تواند مایه‌ی سعادت تو در آخرت شود؛ زیرا می‌توانی در این جا مهمان نوازی کرده و بستگان خود را صله‌ی رحم نمایی و حقوق شرعی آنان را بپردازی. در این صورت همین خانه‌ی وسیع وسیله‌ی کسب آخرت خواهد بود. علاء به امام علی علیه السلام عرض کرد: من از دست برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم؛ زیرا مانند راهبان مسیحی جامه‌ی سختی پوشیده و از زندگی دست کشیده است. امام علی علیه السلام دستور دادند او را حاضر نمایند. سپس فرمودند:

«يَا عُدَيَّ نَفْسِيَ! لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَيْثُ! أَمَا رَحْمَتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهُ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟<sup>۲</sup> ای دشمنک خویش، شیطان نیاک تو را سرگردان کرده است. آیا دلت به حال همسر و فرزندانت نمی‌سوزد؟ آیا نمی‌بینی که خداوند چیزهای پاکیزه را به تو حلال کرده؟ آیا او کراحت دارد تو از آن‌ها بهره‌مند شوی؟!»

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹، ص ۲۰۹.

آنگاه حضرت امام علی علیه السلام افراط و تفریط را نهی نموده و هر دو را به اعتدال و میانه روی فراخواندند.

### میانه روی در امور اخلاقی

در برابر هر فضیلت اخلاقی، رذیلتی قرار گرفته است. برای هر فضیلت نیز حد معینی وجود دارد که تجاوز از آن به سوی افراط یا تفریط به رذیلت منتهی شده و آن را از حد اعتدال خارج می‌کند. حد وسط این افراط و تفریط فضیلت است. در برابر هر فضیلتی، رذایل بی‌شماری قرار دارد. انحراف از هر فضیلتی در جنبه‌ی افراط یا تفریط موجب افتادن در رذیلت است. به عنوان مثال، سخاوت یک فضیلت اخلاقی است، اگر به جنبه‌ی تفریط متمایل شود به بخل و تنگدستی تبدیل شده و اگر به سمت افراط و زیاده روی میل کند، به اسراف و تبذیر تبدیل می‌شود. شجاعت یک صفت ارزنده اخلاقی است که اگر از حد بگذرد، تھوّر و بی‌باکی است و اگر به جنبه‌ی تفریط متمایل شود، جبن و ترس است. عَفْت یک فضیلت است که جنبه‌ی افراط در آن، شره و آzmanدی و جنبه‌ی تفریط آن، خمودی و افسردگی است.

در روایات نیز بر این موضوع تأکید شده که برای هر چیزی حدی وجود دارد، که نبایستی از آن تجاوز شود. صفت ارزشمند غیرت از علامت ایمان است. اما اگر به سمت افراط متمایل بشود، موجب بدینبی و سوء ظن می‌شود. از این رو در روایات «تغایر» بی‌دلیل و غیر منطقی نسبت به ناموس و خانواده مذمّت شده است. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به امام حسن علیه السلام نوشت:

«إِيَّاكَ وَالتَّغَيِّيرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرِ...؛<sup>۱</sup> از غیرت ورزی بی مورد پرهیز کن...»  
شناخت مرز مسائل اخلاقی بسیار دقیق است. قرآن کریم از جمله نصائح لقمان به فرزندش را رعایت میانه روی در راه رفتن دانسته تانه تکبر عارض شود نه ذلت و خواری:

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۳۷

«وَاقِصِدْ فِي مَشِيكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ

الْحَمِيرِ». <sup>۱</sup>

تکبیر صفت رذیله است. مؤمن نباید خود بزرگ بین و خود محور باشد. همچنین تواضع یک فضیلت اخلاقی است اما معنای آن ذلت نفس، خود کم بینی و احساس حقارت نیست. در روایات متعدد وارد شده

«لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ»<sup>۲</sup> سزاوار نیست مؤمن خود را خوار بشمارد.

این جاست که رعایت اعتدال و میانه روی در قالب تواضع ارزش محسوب شده و دو نقطه‌ی تکبر و ذلت نفس، ضد ارزش محسوب می‌شوند. تبیین مصادیق اعتدال در مباحث اخلاقی و استخراج مرز افراط و تفریط، مقاله‌ی مستقلی را می‌طلبد.

#### میانه روی در امور اعتقادی

اسلام یک آیین معتدل و استوار است که انسان‌ها را در همه‌ی امور از افراط و تفریط بر حذر داشته است. یکی از عرصه‌های این مهم، رعایت اعتدال در عقیده و پرهیز از غلو و تساهل و بی‌مبالاتی است. افراط و تفریط در مسائل اعتقادی موجب کفر و شرک گردیده، و انسان را در وادی هولناک الحاد و بی‌دینی قرار می‌دهد. قرآن کریم در دو موضع، خطاب به اهل کتاب می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُبُوا فِي دِينِكُمْ»<sup>۳</sup>.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوُّ فِي الدِّينِ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوُّ فِي الدِّينِ»<sup>۴</sup> از غلو در

دین پرهیزید همانا کسانی که قبل از شما بودند به دلیل غلو در دین نابود شدند».

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۹

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۰

۳. سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۷۷ و سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۷۱

۴. عوالی الالی، ج ۱، ص ۱۸۴

ائمه‌ی بزرگوار دین هم به شدت در برابر غالیان موضع‌گیری نموده و آن‌ها را از خود طرد می‌کردند.

عده‌ای از تندروها و غالیان نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند:

«أَنْتَ إِلَهُنَا وَخَالقُنَا وَرَازِقُنَا وَالِيَّكَ مَعَادُنَا فَتَغَيِّرْ وَجْهُهُ وَارْفَضْ عَرْقًا وَارْتَعَدْ كَالسَّعْفَةِ تَعْظِيمًا لِجَلَالِ اللَّهِ وَخَوْفًا مِنْهُ وَقَامَ مُغْضِبًا!»<sup>۱</sup> تو پروردگار ما هستی، تو روزی دهنده‌ی ما هستی، مبدأ و آغاز از توست. بازگشت ما به سوی توست. رنگ چهره‌ی امام علی علیه السلام تغییر نمود، عرقش جاری شد و چونان شاخه‌ی درختی، از عظمت الهی و ترس خدا الرزید و غضبناک گردید.

ابن ابی عمیر از ابی المغیره نقل می‌کند که نزد امام کاظم علیه السلام بودیم، یحیی ابن عبدالله بن حسن عرض کرد: غلات چنین تصوّر می‌کنند که شما علم غیب مطلق را می‌دانید.

«سَبَّحَنَ اللَّهُ ضَعَ يَدَكَ عَلَى رَأْسِي فَوَاللَّهِ مَا بَقِيتِ فِي جَسَدِي شَعْرَةٌ وَلَا فِي رَأْسِي إِلَّا قَامَتْ؛<sup>۲</sup> مِنْهُ أَسْتَ خَدَا. دَسْتَ رَابِرَ سَرَّ مِنْ بَگَذَارَ بِهِ خَدَا سُوْگَنْدَ هِيجَ مُوبِي در بدن و سر من نمانده مگر آن که برخاست.»

امام علی علیه السلام فرمودند:

«هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبِغضٌ قَالٌ؛<sup>۳</sup> دوکس در مورد من هلاک شدند: دوست غلو کننده و دشمن دشنام دهنده.»

اعتدال و میانه روی روح حاکم بر اعتقادات دینی است. در برابر دو گروه طرفدار جبر و طرفدار تفویض، پیشوایان دینی راه وسط را توصیه نمودند. در میان سخت‌گیری، جمود و خشک مقدسی خوارج و تساهل و بی‌مبالاتی مرجه، شیعیان را دعوت به رعایت اعدال در امور نمودند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۳.

۳. نهج البلاغه، قصار ۱۱۷.

«يا معاشر الشيعه كونوا النمرؤة الوسطى يرجع إلئكم الغالي ويحلق بكم  
التالى فقال له رجل من الانصار يقال له سعد: جعلت فداك ما الغالي؟ قال الله:  
قوم يقولون فينا ما لا نقوله في أنفسينا فليس أولئك متنا ولسنا منهم؛<sup>۱</sup> اى گروه  
شيعيان! پشتی (تکیه گاه) میانی باشید تا آنکه جلو رفته و از تو گذر کرده به سوی شما باز  
گردد و آن که عقب افتاده به شما برسد، شخصی از انصار پرسید: فدای شماشوم غالی و  
تندر و کیست؟ امام ع فرمودند: مردی که درباره‌ی ما چیزهایی را می‌گوید که ما  
درباره‌ی خود نمی‌گوییم. اینان از ما نیستند و ما نیز از آنان نیستیم».

### میانه‌روی در امور اجتماعی

اصل پویای اعتدال، دایره‌ی وسیعی دارد که یک شاخه‌ی آن اعتدال در امور اجتماعی است. انسان مؤمن و با تقوا التقااطی و یک سویه نگر نیست، نه در اطراف خود حصاری می‌کشد که به طور کلی از مردم و جامعه منزوی شود، نه اصالت در استقلال را از دست می‌دهد تا در فرهنگ جامعه (گرچه غلط باشد) ذوب شود. اسلام دین اجتماعی است که دائمًا افراد را به زندگی جمعی، رسیدگی به امور مردم، صله‌ی رحم، فریاد رسی از مظلوم، رعایت حقوق همسایگان دعوت می‌کند و هرگز زندگی در کوه و صحرای دور از جامعه را توصیه نمی‌نماید.

در روایات متعدد بهترین انسان، کسی معرفی شده که نفعش به مردم بیش تر بر سد و باری از دوش آنان بردارد. شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد:

«أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ خَيْرَ النَّاسِ؛ دوست دارم بهترین مردم باشم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خَيْرُ النَّاسِ مَنْ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ؛<sup>۲</sup> بهترین مردم کسی است که مردم به واسطه‌ی او،

نفعی ببرند».

۱. اصول کلفی، ج ۲، ص ۷۵

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۸۸

انسان در سایه‌ی اجتماع می‌تواند به اهداف والای خود دست یابد. انزوا و گوشہ‌گیری با فطرت انسان و روح تعلیمات اسلامی، سازگار نیست. آیات متعددی در قرآن کریم این پیام را می‌رساند، مانند:

۱. «وَاعْصِمُوا بِحَلِّ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَقْرُبُوا وَإِذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَفَلَمْ  
بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحُتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْرَانًا»<sup>۱</sup>

۲. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يَقْاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاً كَآثَمِهِمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ».

۳. «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبَنَا هَا عَلَيْهِمْ إِلَّا  
إِبْتَغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوهَا حَقَّ رِغَائِبِهَا».<sup>۲</sup>

روایات متعددی هم بر این موضوع تأکید دارند مانند:

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«الجماعۃ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ».<sup>۳</sup>

حضرت علی<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ».<sup>۴</sup>

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«الشَّيْطَانُ ذَئْبٌ وَالنَّاسُ كَالْفَنَّ يَأْخُذُ الْقَاصِيَّةَ وَالشَّادَّةَ إِيَّاكُمْ وَالشَّعَابَ  
وَعَلَيْكُمْ بِالْعَامَّةِ وَالْجَمَاعَةِ وَالْمَسَاجِدِ»<sup>۵</sup> شیطان، گرگ است و مردم مانند گوسفندان هستند؛ و این گرگ گوسفندانی را که از گله دور می‌شوند یا در کنار و حاشیه قرار می‌گیرند، می‌گیرد. از جدایی و تفرقه بپرهیزید و بر شما باد همراهی با مردم و اجتماع در مساجد».

۱. سوره‌ی آل عمران، سوره‌ی ۱۰۳.

۲. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴.

۳. سوره‌ی حديد، آیه‌ی ۲۷.

۴. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۰۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۷.

۶. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۳۹.

در روایات متعدد از رهبانیت که نوعی انزوا و گوشه‌گیری محسوب می‌شود، نهی شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ وقتی با خبر شدند که عثمان بن مظعون، صحابی با تقوای او بعد از مرگ فرزندش گوشه‌گیری را انتخاب نموده، به او فرمودند: «يا عثمان! ان الله تبارك و تعالى لم يكتب علينا الرهبانية إنما رهبانية امتى الجهاد في سبيل الله؛<sup>۱</sup> اي عثمان! خداوند متعال وظیفه ما را رهبانیت قرار نداده، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست».

در برابر آیات و روایات متعددی که دعوت به اجتماعی بودن می‌کند، روایاتی نیز داریم مبنی بر مطلوبیت انزوا طلبی و گوشه‌گیری مانند:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود:

«الْعُزْلَةُ عِبَادَةٌ»،<sup>۲</sup> گوشه‌گیری، عبادت است».

۲. امام علی علیه السلام فرمود:

«في اعتزال أبناء الدنيا جماع الصلاح»،<sup>۳</sup> مجمع خوبی‌ها، دوری از دنیادوستان است».

همچنین هجرت و گوشه‌گیری اصحاب کهف که از همه چیز دست کشیده و به غاری پناه بردند،<sup>۴</sup> هجرت ابراهیم، قهرمان توحید،<sup>۵</sup> هجرت موسی بن عمران<sup>۶</sup> و نیز هجرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در قرآن کریم آمده است.<sup>۷</sup>  
امام علی علیه السلام هجرت را یک اصل کلی دانسته و فرمودند:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۵.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۳.

۴. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰.

۵. سوره‌ی صافات، آیات ۹۷-۹۹.

۶. سوره‌ی قصص، آیات ۲۰-۲۱.

۷. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۰.

«وَ الْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدَّهَا الْأَوَّلِ»<sup>۱</sup> هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود

قرار دارد».

از دقت در آیات و روایات مذکور، چنین استفاده می‌شود که اعتدال و میانه روی در امور اجتماعی، یک اصل اخلاقی است. معنای اجتماعی بودن، جوزدگی، ذوب شدن در جامعه و آسیب دیدن از وضعیت حاکم بر جامعه نیست. اما اگر شرایط جامعه، به گونه‌ای شود که حفظ دین مشکل باشد و اعتقادات انسان به خطر افتاد، در این صورت وظیفه انسان، هجرت و ترک چنین جامعه‌ای است. اصل اعتدال و میانه روی ما را برابر آن می‌دارد که در حین اجتماعی بودن، از امور فردی خود غافل نشویم. انسان‌های اجتماعی نیز نیاز به خلوت انس با پروردگار، اندیشه و تفکر در آفاق و انفس دارند.

مولوی در تمثیلی زیبا جمع بین دو رفتار مختلف را به خوبی بیان کرده است:

خلوت از اغیار باید، نه زیار  
پوستین بهردی آمد، نه بهار<sup>۲</sup>

### میانه روی در امور سیاسی

انسان کامل، تک بُعدی نبوده و به جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی اهمیت می‌دهد. هیچ بخشی را فدای بخش دیگر ننموده و هر کجا احساس وظیفه کند، به تلاش می‌پردازد. یکی از ابعاد محکم دین ما، بُعد سیاسی آن است که هرگز از سایر ابعاد جدا نبوده و همواره مورد توجه بزرگان دینی نیز بوده است. حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> می‌فرمایند: کسی که توهّم کند دین از سیاست جداست، ناآگاه و جاہل است که نه اسلام را شناخته و نه سیاست را»<sup>۳</sup> سیاست نیز مانند سایر امور دو جنبه‌ی افراط و تفریط دارد که بایستی کنارزده شده و جنبه‌ی اعتدال آن مورد توجه قرار

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۹ (ترجمه محمد دشتی).

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵.

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۳۴.

گیرد. سیاست به معنای نیرنگ و ترفند در راه اجرای اهداف شوم استعماری، سیاست به معنای ترویر و خدوع، سیاست به معنای خارج کردن رقیب از صحنه به هر قیمت ممکن، سیاست به معنای ظلم و جور به مردم و بالاخره سیاست به معنای حاکمیت زور و استبداد مذموم بوده و همواره مورد سرزنش واقع شده است. جنبه‌ی اعدال سیاست، اداره‌ی صحیح جامعه، اجرای عدالت، رعایت حقوق مردم، رسیدگی به مظلومان، تدبیر شایسته و... می‌باشد. اینک به ذکر برخی روایات در این مورد می‌پردازیم:

امام علی علیه السلام فرمود:

«جمالُ السياسةِ العدلُ في الإمرةِ والعفوُ معَ القدرةِ»<sup>۱</sup> زیبایی سیاست، رعایت عدل در فرمانروایی و عفو به هنگام قدرت است.

همچنین امام علی علیه السلام فرمود:

«رأسُ السياسةِ استعمالُ الرفق؛<sup>۲</sup> آغاز سیاست به کارگیری رفق و مدارا است.»

و آن بزرگوار فرمود:

«منْ قَصْرٌ عنِ السياسةِ صَغْرٌ عنِ الرياسةِ؛<sup>۳</sup> کسی که قاصر در امر سیاست، تدبیر و اداره باشد، در ریاست ناتوان است.»

از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد سیاست چیست؟ فرمود:

«هيَ أَنْ تراعيَ حقوقَ اللهِ وَ حقوقَ الأَحْياءِ وَ حقوقَ الْأَمْوَاتِ»<sup>۴</sup> سیاست یعنی رعایت کردن حقوق خدا، زندگان و مردگان.

یکی از ویژگی‌های ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نیز بعد سیاسی زندگی آنان است. چنان‌چه در زیارت جامعه‌ی کبیره نیز به این موضوع اشاره شده [و ساسة العباد] باید توجه داشت که نباید ورود به عرصه‌ی سیاسی، سیاست مدار را از ابعاد دیگر زندگی (بعد دینی،

۱. غرر الحكم، شماره‌ی ۷۷۳۷.

۲. همان، شماره‌ی ۷۸۳۰.

۳. همان، شماره‌ی ۷۶۲۵.

۴. باقر شریف الفرشی، حیة الحسن، ج ۱، ص ۴۲.

اجتماعی، اعتقادی، اقتصادی...) بازدارد. از طرفی انسان مؤمن نبایستی به اعمال فردی و عبادی اکتفا نموده و هر کجا سخن از امور سیاسی به میان می‌آید، خود را کنار بکشد. نمونه‌ی جمع این دو بعد در عصر حاضر حضرت امام خمینی<sup>۱</sup> بوده‌اند که عرفان، تدین، تعبد و سیاست‌مداری را در هم آمیخته و هیچ یک را فدای دیگری ننمود.

### نتیجه

آنچه ذکر شده، گوشه‌ای از مباحث مربوط به بحث اعتدال بود. روح حاکم بر معارف و تعلیمات اسلامی رعایت میانه روی است. قرآن کریم در مورد راه رفتن می‌فرمایند: «وَاقِصِدْ فِي مَشِيكَ»<sup>۲</sup>: در مورد تُن صدا می‌فرماید: «وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»<sup>۳</sup> و در زمینه‌ی صوت در نماز می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»<sup>۴</sup> در هر صورت اسلام، تندری و یا کندری را مایه‌ی انحراف دانسته و همگان را به رعایت حد وسط در امور دعوت می‌نماید.

### احکام

اسلام دین میانه روی است و پیروان خود را در زمینه‌های مختلف به میانه روی دعوت نموده است. میانه روی در عبادت، کار و تلاش، خواب و خوراک و تفریح و... و از اسراف که به معنای تجاوز از حد میانه روی است، پرهیز داده است. اسراف یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود<sup>۵</sup> که در این جا به چند نمونه از ابعاد اسراف اشاره می‌شود:

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۹.

۲. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۹.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۷۴.

## الف. اسراف در غذا

قرآن می فرماید:

«کُلُوا و اشربوا و لا تسرِفوا؛<sup>۱</sup> بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید».

## ب . اسراف در آب

امام صادق فرمود:

«ادنى الاسراف هرآقاً فضل الاناء؛ کم ترین مرتبه اسراف عبارت است از دور

رینختن آبی که از آشامیدن اضافه آمده است».

## ج . اسراف در برق

س - زیاده روی در مصرف آب و برق در صورتی که موجب کمبودهایی در سطح

عمومی شود. چه حکمی دارد؟<sup>۲</sup>

ج - زیاده روی در مصرف حرام است.<sup>۳</sup>

و در مقابل اسراف، اقتار و بخل است که برخی از افراد با وجود توانایی لازم از خرج کردن و خرچی دادن به خانواده خود کوتاهی نموده و در خوراک، لباس، و سایر ما يحتاج خانواده سختگیری می کنند.

یکی از آداب تجارت، رعایت اعتدال و میانه روی در به دست آوردن پول است، به

طوری که نه در تنگنا قرار گیرد و نه در مسیر حرثص.<sup>۴</sup>

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۱

۲. استفتات امام، ج ۲، ص ۶۲۲

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۱



## عفّت

غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

آسیب‌شناسی معنوی برای کسی که قدم در راه تکامل معنوی برداشته است، از ضروری‌ترین کارها است، لذا باید نقاط ضعف و آسیب پذیر را شناخت، تا مبادا از جبهه‌ی جنود شیطان حمله‌ای صورت دهنده و هستی مارا بسوزانند.

«شهوت» یکی از مهم‌ترین این نقاط است و در معنای عام خود به معنای هر نوع میل و خواسته‌ی انسان است و در معنای خاص خود، گرایش انسان به جنس مخالف و احساس نیاز او به غریزه‌ی جنسی است، که در این نوشتار معنای خاص مراد است. انسان در اولین مواجهه با این خواسته و گرایش، از خود ضعف و ناتوانی نشان می‌دهد و تاب مقاومت در خود را نمی‌بیند و آیه‌ی شریقه‌ی: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»، درست در همین سیاق بیان شده است، قرآن‌کریم در سوره‌ی نساء، پس از بیان انواع

زنانی که ازدواج با آنان حرام است و تجویز ازدواج موقت و ازدواج با کنیزان می‌فرماید:

«وَاللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ أَن تَمِيلُوا مِيلًا

عَظِيمًا \* يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلْقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا<sup>۱</sup> وَ خَدَا مِنْ خَوَاهِدَ تَابِرَ  
شَمَا بِيَخْشَايِد؛ وَ كَسَانِي كَه از خَوَاسِتَهَا [ای نفسانی] پِرَوِي مِنْ كَنَندَ مِنْ خَوَاهِنَدَ شَمَا  
دَسْتَخُوشَ انْحَرَافِي بَزَرَگَ شَوِيدَ. خَدَا مِنْ خَوَاهِدَ تَابَرَتَانَ رَاسْبَكَ گَرَدانَد؛ وَ [مِنْ دَانَدَ]  
كَه [ای انسان، نَاتَوَانَ آفَرِيدَه شَدَه اَسْتَ].

این آیه‌ی شریفه بیش از هر چیز دیگر، ضعف انسان در زمینه‌ی غراییز شهوانی را  
بیان می‌کند. گرچه ضعف انسان در این مورد خلاصه نمی‌شود و در موارد بسیاری،  
انسان از ضعف و ناتوانی روحی و جسمی رنج می‌برد، اما به یقین یکی از ضعف‌های  
اساسی انسان در این زمینه است.

از همین رو است که از جاذبه‌های جنس مخالف و آفات و خطراتی که حاصل آن  
است به کید عظیم<sup>۲</sup> تعبیر شده است. این عظمت، در مقابل همان ضعف ابتدایی است  
و اگر چنانچه کسی از آن ضعف برخوردار نباشد، طبعاً کید شهوانی نیز در مقابل او  
عظیم نخواهد بود و به راحتی از پس آن برخواهد آمد.  
علامه‌ی طباطبایی در این رابطه می‌فرماید:

«وَخَلْقُ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا... خَدَاوَنَدَ اَنْسَانَ رَأْضَعِيفَ آفَرِيدَه اَسْتَ. اَيْنَ ضَعْفُ درْ مَقَابِلَ  
امِيالَ نَفْسَانِيَ وَ انْجِيزَهَهَايِ شَهْوَانِيَ اَسْتَ کَه خَدَاوَنَدَ درَ اَيْنَ بَارَهَ مِنْ فَرَمَائِيدَ: «اَنَّ كِيدَكَنَ  
عَظِيمَ» تَحْقِيقًا اَز تَلْخُ تَرِينَ صَبَرَهَا اَيْنَ اَسْتَ کَه اَنْسَانَ باَيْكَ زَنَ يَا بَيْشَتَرَ زَنْدَگَيَ كَرَدَه وَ  
درَ نَهَانَ وَ آشَكَارَ باَآنَانَ درَ اِرْتِبَاطَ باَشَدَ وَ شَبَ وَ رَوْزَ باَآنَانَ باَشَدَ وَ گَوشَ وَ چَشمَ اوَ اَز  
حَرَكَاتَ وَ سَكَنَاتَ تَحْرِيَكَ كَنَنَدَهِيَ آنَانَ پَرِباَشَدَ وَ درَ اَيْنَ حَالَ بَرَ وَسَوْسَهَهَايِ نَفْسَانِيَ  
خَوَدَ مَسْلَطَ باَشَدَ وَ آنَانَ رَا درَ آنَچَهَ کَه مِنْ طَلَبَنَدَ اَجَابَتَ نَكَنَدَ وَ دَوَنَيَارَ اَسَاسِيَ اَنْسَانَ غَذَا  
وَ اَزْدَوَاجَ اَسْتَ وَ غَيْرَ اَز اَيْنَ دَوَ اَمُورَی اَسْتَ کَه باَزْگَشَتَ آنَهَا بَه اَيْنَ دَوَاسَتَ وَ گَوَبَی  
رسُولُ خَدَا<sup>۳</sup> به اَيْنَ مَطْلَبَ اَشَارَهَ دَارَدَ آنَجَا کَه مِنْ فَرَمَائِيدَ: هَرَكَسَ اَزْدَوَاجَ نَمَایِدَ

۱. سوره‌ی نساء، آیات ۲۷ و ۲۸.

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۸: «اَنَّهُ مَنْ كِيدَكَنَ إِنَّ كِيدَكَنَ عَظِيمَ».

نصف دین خود را حفظ کرده پس در نصف دیگر خدا را در نظر گرفته و تقوای پیشه کند». البته جبران این ضعف و برخورداری از قوّت و قدرت روحی، موجب عظمتی معنوی است.

پیامبر گرامی ﷺ نیز با آگاهی کامل از نقاط قوت و ضعف انسان و به عنوان مفسّر و مبین کلام خداوند، نگرانی خود را از آسیب پذیری امت خود در دو زمینه‌ی شهوت «فرج و شکم» بیان داشته و می‌فرماید:

«اکثر ما تلخ به امّتی النار الأجوافان: البطن والفرج؛<sup>۱</sup> بیشترین چیزی که امت مرا به جهنم می‌کشاند دو چیز است؛ شکم و شهوت جنسی». و هم چنین آن بزرگوار می‌فرماید:

«ثلاث اخافهنّ على امّتى من بعدى: الضلالّة بعد المعرفة ومضلات الفتّن وشهوة البطن والفرج؛<sup>۲</sup> پس از خودم از سه چیز برای امّت ترسان هستم؛ گمراهی پس از شناخت و آگاهی، لغزش‌های ناشی از فتنه‌های [روزگار] و شهوت شکم و [شهوت] جنسی».

نقشه‌ی مقابل شهوت، عفّت است و برای در امان ماندن از پیامدهای منفی شهوت، باید به قلعه‌ی حصین عفّت پناه برد.

در این مقاله، پس از آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی عفّت، و مراتب آن، از رابطه‌ی عفت با شهوت، حکمت، کیاست، حیاء، عبادت و غیرت سخن خواهیم گفت و پس از آن با ثمرات و فواید عفّت ورزی آشنا خواهیم شد.

## ۱. معنای لغوی و اصطلاحی عفّت

عفّت در لغت، به معنای خودداری و امتناع است<sup>۳</sup> و در معنای اصطلاحی، عبارت

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۹.

۳. ر. ک: مجمع البحرين، ماده‌ی «عفّ».

است از خودداری از شهوت‌رانی حرام. در مفردات راغب آمده است:

«العَفَّةُ حِصْوَلُ حَالَةٍ لِلنَّفْسِ تَمْتَعُ بِهَا عَنْ غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ، وَالْمُتَعَقِّفُ، الْمُتَعَاطِي لِذَلِكَ بِضَرْبٍ مِنَ الْمَمَارِسَةِ وَالْقَهْرِ. وَاصْلَهُ الْاِقْتَصَارُ عَلَى تَنَاهُلِ الشَّيْءِ الْقَلِيلِ؛<sup>۱</sup> عَفْتُ، بِوْجُودِ أَمْدَنِ حَالَتِي بِرَأْيِ نَفْسِ اِنْسَانٍ اِسْتَ كَهُ او رَا اِزْ غَلْبَهُ يَا فَنْ شَهْوَتَ حَفْظَ مِنْ كَنْدَ وَعَفِيفَ كَسِي اِسْتَ كَهُ اِينَ حَالَتَ رَابِرَ اِثْرَ تَمَرِينِ وَتَلَاشَ بِدَسْتِ مِنْ آوْرَدَ وَرِيشَهِي آنَ اِكْتَفَاهُ دَنَ بِرَ اِسْتَفَادَهُ اِزْ اِمْكَانَاتَ كَمِ اِسْتَ».

البته با استفاده از کلام امیر بیان علی<sup>علیہ السلام</sup> می‌توان به تعریف عفت پی برداشتن. آنحضرت در این زمینه می‌فرماید:

«الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عَفَّةٌ؛<sup>۲</sup> صَبْرٌ اِزْ شَهْوَتَ، عَفْتٌ اِسْتَ».

## ۲. مراتب عفت

عفت نیز مانند صفات کمال، از مراتب برخوردار است، که بالاترین مرتبهی آن، خودداری و پرهیز از تمام محرمات و نافرمانی‌ها است و به پرهیز از محرمات شهوانی محدود نمی‌شود.

امیر المؤمنین علی<sup>علیہ السلام</sup> به محمد بن ابی بکر فرمود:

«يَا مُحَمَّدَ ابْنَ ابِي بَكْرٍ، إِعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْعَفَّةِ الْوَرَعِ فِي دِينِ اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَإِنِّي أَوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي اِمْرِ سَرِّكَ وَعَلَانِيَّتِكَ؛<sup>۳</sup> بَدَانَ كَهُ بِرَتَرِينَ بَاكَ دَامِنِي وَرَعَ در دِينِ خَدَاسَتَ وَعَمَلَ بِهِ طَاعَتَ پُرُورِدَگَارَ اِسْتَ وَمِنْ تُورَابَهِ تَقْوَاهِ الْهَى در نهان وَآشَكَارَ تَوْصِيهِ مِنْ کِنْمَ».

بنابراین خودداری از شهوت حرام، از بزرگ‌ترین و دوست داشتنی‌ترین مراتب عفت است، که رسول اکرم علی<sup>علیہ السلام</sup> می‌فرماید:

۱. مفردات راغب، شماره‌ی ۳۳۹

۲. غرر الحکم، ۶۳۶۰

۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۹۰

«احبّ العفاف إلى الله تعالى، عفة البطن والفرج؛<sup>۱</sup> دوست داشتنی ترین پاک

دامنی نزد خداوند، پاکی شکم و شهوت جنسی است».

وامیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«وانَّ القناعةُ وَ غَلْبَةُ الشَّهْوَةِ مِنْ أَكْبَرِ الْعَفَافِ؛<sup>۲</sup> أَكَاهُ بَاشِيدَ كَهْ قَنَاعَتْ وَرْزِيْ وَ

پیروزی بر شهوت از بزرگترین پاک دامنی هاست».

### ۳. رابطه‌ها

#### الف. عفّت و شهوت

عفّت و شهوت، دو نقطه‌ی مقابل یکدیگرند و با یکدیگر نسبت عکس دارند و به هر میزان که شهوت قوی باشد، عفّت ضعیف است و به هر اندازه که عفّت نیرومند باشد، شهوت ناتوان خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«الْعَفَّةُ تَضَعُّفُ الشَّهْوَةِ؛<sup>۳</sup> عَفْتُ شَهْوَتَ رَا نَاتِوَانَ مِيْ كَنَدَ».

این حدیث شریف، راه حل تضعیف شهوت را در بی توجهی به آن و تن دادن به عفّت دانسته و درست در مقابل دیدگاهی است که چاره‌ی خاموشی شعله‌ی شهوت را در استفاده و برخورداری از آن و شهوت رانی می داند. این عده به گمان ناصواب خود، در آتش شهوت می دمند تا شعله‌های آن فروکش کند و به تدریج خاموش شود، غافل از آن که با هر دمیدنی شعله‌های آن بیشتر زبانه می کشد.

در حدیث دیگری، امام علی علیه السلام بهترین دارو برای رام کردن شهوت را صبر بر آن دانسته و می فرماید:

۱. تنبیه الخواطر، ص ۲۸۲

۲. تصنیف غرر الحکم، شماره ۹۰۶۶

۳. غرر الحکم، شماره ۵۴۲۱

**الشهوات آفاتُ قاتلات و خير دوائها اقتناء الصبر عنها؛<sup>۱</sup> شهوات بیماری‌های کشنده است و بهترین داروی آنها صبر بر آنهاست.**

### پیامدهای بی‌عفّتی (شهوت رانی)

#### ۱. فرجام سیاه

شهوت به سان ماری خوش خط و خال، چشمان کو دکان کو ته بین رابه خود جلب نموده و به محض نزدیک شدن و تماس با آن، زهر خود را تزریق می‌کند. از این رو باید مواطِب بود تا برای برخورداری از لذتی آنی و فانی، به دامی بزرگ و طولانی گرفتار نشد و روح بلورین را در مقابل لذتی آنی، به سیاهی و زنگار گرفتار نکرد، که امام علیؑ می‌فرماید:

«اول الشهوة طرب و آخرها عطب؛<sup>۲</sup> ابتدای شهوت شادی است و پایان آن هلاکت و نابودی است.»

و نیز:

«قرین الشهوات اسیر التبعات؛<sup>۳</sup> کسی که با شهوات انس گرفته است در چنگال

پیامدهای سوء آن گرفتار شده است.»

از همین رو است که باید این هشدار را همیشه در گوش داشت که:

«اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَّاتِ، وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ؛<sup>۴</sup> به یاد نابود کننده لذت‌ها و نگه‌دارنده

پیامدها باشید.»

گاه بد فرجامی شهوت رانی، تنها به تیره‌گی درون جان ما ختم نمی‌شود، بلکه آبروی ما را نیز در میان خلائق از بین می‌برد، که حضرت علیؑ در این زمینه می‌فرماید:

۱. همان، شماره‌ی ۶۹۳۲

۲. همان، شماره‌ی ۶۹۴۶

۳. همان، شماره‌ی ۶۹۶۷

۴. نهج البلاغه، قصار ۴۳۳

«حلوة الشهوة يُنْعَصِّها عار الفضيحة»<sup>١</sup>، شيريني خواسته وشهوت رانگ

رسایی، مکدر و تیره همچو سازد.

عشق هایی کزی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

رسول خدا در ضمن تشبیه‌ی هر نگاه حرامی را به سان تیری شیطانی دانسته‌اند که با فرو نشستن آن به روح و جان آدمی، بخشی از آن را به تیره‌گی و تباہی می‌برد و با تکرار این حادثه، قلب انسان آماج تیرهای شیطان قرار می‌گیرد و پس از مدتی تمام قلب آدمی را سیاهی فرامی‌گیرد و ماه خرد و فطرت او به محاق می‌نشیند:  
«النظرة سهم مسموم من سهام ابلیس؛ نگاه، [به نامحرم] تیرآلودهای از تیرهای

اللمس، است».

۲. اندوه فم اوان

انسان با پرده دری و بازگذاشتن درهای اعضا و جوارح خود به سمت مزبله‌ی شهوت و شکم، خواسته‌های ناروایش، روز به روز فرونی می‌گیرد و هر آنچه دیده‌ی او می‌بیند، دلش طلب می‌کند و از آنجاکه پاسخ‌گویی به تمام خواسته‌ها ممکن نیست، لذا انسان پرده دریده و دائم‌آ در حال نیاز و تشنگی است و هیچگاه خود را اشباع شده و نیازهایش را برأورده نمی‌بیند. این حالت روانی منشأ افسردگی‌ها، انزووهای غصه‌های نامحدود می‌شود و چنین انسان تشنگی، دائم‌آ به خیال آب، به دنیا سر اب می‌گردد، که امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«کم من فَرَحْ أَفْضِيْ بِهِ فَرَحْهُ إِلَى حُزْنِ مُخْلَدٍ»<sup>۳</sup> چه شادمانی‌های زیادی که شادی

آن به اندوه جاودانی ختم می شود.

و هم چنین در جای دیگری می فرماید:

۱. غرر الحکم، شماره ۶۹۶۴

٢٦٨، ج ١٤، ص مسند رك الوسائل

٣- غرر الحكم، شماره ٧٣٩٥

«من أَطْلَقَ طرفةَ كثُرِّ أَسْفَهٖ؛<sup>۱</sup> كُسْيَى كَهْ چَشْمَ خَوْدَ رَا آزَادَ بَگَذَارَ حَسْرَتَشَ بَسِيَارَ شَوْدَ».»

### ۳. برده‌گی روحی

انسانی که زمام جان خود را به دست اعضا و جوارحش بسپارد، در دام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها می‌افتد و به اسارت آنها درمی‌آید. حضرت علیؑ در موارد متعددی این مطلب را مذکور شده و می‌فرمایند:

«الشهواتُ، تسرقُ الْجَهْوَلُ؛<sup>۲</sup> خواهش‌ها، آدم‌های نادان را به برده‌گی درآورده».

«عبد الشهوة اذل من عبد الرق؛<sup>۳</sup> برده‌ی شهوت، خوارتر از برده‌ی انسانی است».

«عبد الشهوة اسیر لا ينفك اسره؛<sup>۴</sup> برده شهوت، اسیری است که از اسارت بیرون نماید».

### ۴. خودکشی معنوی

اسیر شهوت، سرانجام در دام همین صیاد بی‌رحم جان می‌بازد و زندگی معنوی خود را از دست می‌دهد و عمری را در میان سیاهی‌ها سپری می‌کند. امام علیؑ می‌فرماید:

«مَنْ أَطْلَقَ طرفةَ جَلْبِ حَتْقَهٖ؛<sup>۵</sup> كُسْيَى كَهْ چَشْمَ خَوْدَ رَا رَهْـا كَنْدَ، مَرْـگَ خَوْدَ رَا خَوَاستَهَ است».

البته عمر مادی انسان بی‌ارتباط با زندگی معنوی او نیست و روایاتی که اعمال

۱. همان، شماره‌ی ۷۹۴۹

۲. همان، شماره‌ی ۶۹۹۳

۳. همان، شماره‌ی ۶۹۶۵

۴. همان، شماره‌ی ۶۹۶۶

۵. همان، شماره‌ی ۹۱۲۴

منافی عفت را موجب کاهش عمر می‌داند، به همین معنا اشاره دارند.

#### ۵. فتنه گری

چه بسیار نگاههایی که آغاز دلدادگی است و چه بسیار دلدادگی‌ها که انجامشان، قتل، خودکشی، طلاق و از هم پاشیدن کانون خانواده و... است. بنابراین بباییم آب گل آلود را از سر چشم‌هه ببندیم، که سیل بنیان کن را کاری نتوان کرد.

حضرت علی ؓ می‌فرماید:

«اللّٰهُ، رَائِدُ الْفَتْنٍ؛<sup>۱</sup> گوشی چشم نشان دادن، پیشاہنگ آشوب‌ها است.»

و هم چنین:

«احفظ بطنک و فرجک، فیهاما فتنتک؛<sup>۲</sup> شکم و شهوت جنسی خود را حفظ کن که بلا و گرفتاری تو در آن دو است.»

#### ب. عفت و حکمت

آنگاه که فضای جان آدمی باگرد و غبار شهوت و غصب، آلوده می‌شود، چشمان عقل یارای دیدن خوبی‌ها و بدی‌هارا به درستی ندارند و هر یک را مشتبه می‌بینند، که باید غبارها را نشاند تا دیده‌ی عقل به خوبی ببیند و سره‌هارا از ناسره به درستی امتیاز دهد. محصول دیده بینای عقل، حکمت است و حکیم کسی است که عقل او بر مُلک وجودش حاکم است و هر یک از لشکریان شهوت و غصب را به کار خود گمارده است. امام علی ؓ در موارد متعددی به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید:

«إِغْلِبُ الشَّهْوَةَ تَكْمِلُ لَكُ الْحِكْمَةَ؛<sup>۳</sup> بر خواهش نفس غالب آی تا حکمت و

۱. همان، شماره‌ی ۱۰۴۷.

۲. همان، شماره‌ی ۶۹۴۵.

۳. همان، شماره‌ی ۶۹۴۴.

فرزانگی برای تو کامل شود».

و نیز می فرماید:

«من لم یملک شهوته لم یملک عقله؛<sup>۱</sup> کسی که مالک شهوتش نیست مالک عقل خود هم نیست.

و یا می فرماید:

«کم من عقلِ اُسیرِ تحتِ هَوَىٰ أَمِيرٍ؛<sup>۲</sup> چه بسیار عقلی که در زیر سلطنت هوای نفس اسیر است».

«لا تجتمع الشهوة والحكمة؛<sup>۳</sup> شهوت و فرزانگی با هم جمع نمی شوند».

«حرامٌ علیٰ کل عقلٍ مغلول بالشهوة آن یتنفع بالحكمة؛<sup>۴</sup> برای هر عقل به زنجیر شهوت کشیده‌ای، بهرمندی از حکمت حرام گشته است».

«من غلب شهوته ظهر عقله؛<sup>۵</sup> کسی که بر شهوتش غلبه یابد عقلش آشکار گشته است».

«یُسْتَدِلُّ علی عقل الرجل بالتحلّی بالعفة والقناعة؛<sup>۶</sup> آراستگی مرد به عفت و قناعت، بر عقل او گواهی می دهد».

### ج. عفت و کیاست

انسان عاقل، به حال نمی اندیشد. چشمان تیزبین او افق زمان را در می نورد و آینده‌ها را می نگرد. آجل اندیش نیست، عاقبت اندیش است. زیرکی و دوراندیشی حکم می کند که لذت روز را واگذاریم و عطایش را به لقايش ببخشیم تا از شرّ شهوت در امان بمانیم:

۱. همان، شماره‌ی ۶۹۵۰

۲. نهج البلاغه، فصار ۲۱۱

۳. غرر الحکم، شماره‌ی ۸۴۴

۴. همان، شماره‌ی ۸۳۹

۵. همان، شماره‌ی ۸۴۲

۶. همان، شماره‌ی ۵۴۱۹

«العَفَّةُ شِيمَةُ الْكَيْسٍ؛<sup>۱</sup> پاک دامنی خوی زیرکان است».

«الْكَيْسُ مِنْ مَلَكَ عَنَانَ شَهُوتَهِ؛<sup>۲</sup> زِيرَک کسی است که افسار شهوتش در اختیار او باشد».

«إِنَّ الْكَيْسَ مِنْ كَانَ لِشَهُوتِهِ مَانِعًا وَ لِنَزُوْتِهِ عِنْدَ الْحَفِيْظَةِ وَاقِمًا قَامِعًا؛<sup>۳</sup> زِيرَک

کسی است که از خواسته‌های ناروایش جلوگیری کرده و هنگام خشم خواسته‌ی دلش [انتقام و افشاگری] را سرکوب کند».

#### د. عَفْتُ و حِيَا

حیا، پرده داری و حرمت نگاه داری است و طبعاً هر اندازه حیا زیادتر باشد، عَفْت افروزن تر است و هرچه عَفْت، نقصان پذیرد، نشان از آفت زدگی حیا دارد. در بیانات امیر مؤمنان علیه السلام، حیا علت عَفْت، و برترین حیا، حیا از خداوند و خویشتن، شمرده شده است:

«سبب العَفَّةِ، الحَيَاةُ؛<sup>۴</sup> سبب پاک دامنی حیا است».

«عَلَى قَدْرِ الْحَيَاةِ تَكُونُ الْعَفَّةُ؛<sup>۵</sup> پاک دامنی به میزان حیا است».

«أَفْضَلُ الْحَيَاةِ اسْتِحْيَاوُكَ مِنَ اللَّهِ؛<sup>۶</sup> برترین حیا حیای تو از خداست».

«أَحْسَنُ الْحَيَاةِ اسْتِحْيَاوُكَ مِنْ نَفْسِكَ؛<sup>۷</sup> بهترین حیا حیای تو از خودت است».

حاصل آنکه بی عفتی، محصول قدر ناشناسی و حرمت شکنی نسبت به خود و خدای خود است.

۱. همان، شماره‌ی ۵۴۰۳

۲. همان، شماره‌ی ۲۱۸۰

۳. همان، شماره‌ی ۵۵۸۲

۴. همان، شماره‌ی ۵۴۴۴

۵. همان، شماره‌ی ۵۴۱۴

۶. همان، شماره‌ی ۵۴۵۱

۷. همان، شماره‌ی ۵۴۵۲

## هـ. عَفْت و عبادت

براساس قاعده‌ی «هر عبادتی سخت‌تر، اجر آن بیشتر».<sup>۱</sup> گاه ایستادگی در مقابل شعله‌ی شهوت، از نبرد در میدان جنگ و اقامه‌ی دهارکعت نماز و روزه داری روزها دشوارتر و مشکل‌تر است. از همین رو است که ایستادگی در جبهه‌ی تهاجم فرهنگی شیطان، و پیروزی در این میدان، اجری کمتر از اجر مجاهد شهید در میدان کارزار ندارد و چنین فردی فرشته‌ای زمینی است و از عابدترین بندگان حق محسوب می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللهِ يَأْعَظُمْ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ لِكَادَ الْغَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلائِكَةِ»<sup>۲</sup> [حتی] مجاهدی که در راه خدا شهید شده است از کسی که توانایی انجام گناه داشته باشد ولی پاک دامن بماند، اجرش بیشتر نیست. نزدیک است که پاک دامن فرشته‌ای از فرشتگان خداوند باشد».

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

«مَا عَبَدَ اللهُ بْشِئْرًا أَفْضَلُ مِنْ عَقْدَةَ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؛<sup>۳</sup> خداوند به چیزی از برتر از حفظ شکم و پاکی دامن عبادت نشده است».

عن ابی بصیر، قال: قال رجل لابی جعفر علیه السلام:

«انی ضعیف العمل، قلیل الصیام و لکنی ارجو ان لا آكل الا حلالاً. قال: فقال له علیه السلام: أی الاجتهاد افضل من عقدة بطن و فرج؛<sup>۴</sup> ابی بصیر می‌گوید، مردی به امام باقر عرض کرد: من فردی هستم که عمل چندانی انجام نداده‌ام، کم روزه می‌گیرم ولی دوست دارم که جز حلال نخورم. امام فرمود: چه تلاشی برتر از پاک دامنی و حفظ شکم است؟»

۱. افضل العبادة احمزها؛ برترین عبادت سخت‌ترین آن است.

۲. نهج البلاغه، فصار ۴۷۴.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۷۹.

## و. عفّت و غیرت

غیرت، میزان حساسیت فرد در مقابل پاکی و ناپاکی است و این صفت نسبت مستقیمی با خصلت عفّت دارد و درجه‌ی غیرت هر کس به اندازه‌ی درجه‌ی عفّت اوست و میزان عفّت هر کس به قدر غیرت اوست.

حضرت علی علیہ السلام می فرماید:

«دلیل غیرة الرجل عفّته؛<sup>۱</sup> پاک دامنی مرد دلیل بر غیرتمند بودن اوست».

«قدْرُ الرَّجُلِ عَلَىٰ قَدْرِ هِمَّتِهِ... وَعَفَّتُهُ عَلَىٰ قَدْرِ غَيْرَتِهِ؛<sup>۲</sup> ارزش مرد به اندازه‌ی

همت اوست و پاک دامنی او به میزان غیرت اوست».

اکنون پس از بررسی رابطه‌ی عفّت با صفات و خصالی؛ هم چون شهوت، کیاست، حکمت و... نوبت آن است که از ثمرات و فواید فردی و اجتماعی آن آگاه شویم تادر صحنه‌ی زندگی از آنها برخوردار گردیم.

به طور خلاصه، ره آورد خصلت نیک عفّت را می‌توان در عناوین ذیل شماره‌کرد:

### ۱. برخورداری از صفات نیک

خوبی از خوبی زاده می‌شود و بدی از بدی، درخت عفّت، میوه‌ی خوبی به بار می‌نشاند و شجره‌ی شهوت آتش دوزخ به ارمغان می‌آورد، که حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام می فرماید:

«مَنْ عَفَّتْ اطْرَافُهُ حَسْنَتْ اوصافُهُ؛<sup>۳</sup> کسی که چشمی را پاک نگه داشت، اوصاف

او نیکوست».

«لَا تكمل المكارم، الاً بالعفاف والايثار؛<sup>۴</sup> فضایل اخلاقی جز با پاک دامنی و

ایثار کامل نمی‌گردد».

۱. غرر الحكم، شماره ۵۴۰۸

۲. نهج البلاغه، قصار ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۴.

۳. غرر الحكم، شماره ۵۴۲۸

۴. همان، شماره ۵۴۱۸

و در کلامی نورانی رسول گرامی اسلام ﷺ مصادیق زیادی از این مکارم و محسن دیده می شود که حضرت می فرماید:

«اَمَا الْعَفَافُ؛ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَالْاسْتِكَانَةُ، وَالْحَظَّ وَالرَّاحَةُ، وَالتَّفَقُّدُ وَالخُشُوعُ وَالتَّذَكُّرُ وَالتَّفَكُّرُ وَالجُودُ وَالسَّخَاءُ. فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعَفَافِهِ؛<sup>۱</sup> اَمَا پَاكِ دَامَنِي، [صَفْتِي اَسْتَ كَه] رَضا بِه قَضَائِي الْهَيِّ وَسَكُونِ نَفْسٍ وَبِرْخُورِ دَارِي [از نعمتِهای الْهَيِّ] وَدَلْجُوبِي [از دِيْگَرَانِ] وَخُشُوعٍ وَأَرَامِشَ جَانٍ وَيَادِ خَدَا بُودَنْ وَتَفَكُّرٍ وَجُودٍ وَسَخَاوَتٍ، اَز آَنْ نَصِيبِ عَاقِلٍ مِي شَوَّدِ».»

هم چنانکه در نقطه‌ی مقابل، عفاف نیز صاحب خود را از پستی‌ها و تیره‌گی‌ها به دور می دارد که حضرت علی ﷺ می فرماید:

«الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيَنْزَهُهَا عَنِ الدُّنْيَا؛<sup>۲</sup> پَاكِ دَامَنِي نَفْسَ رَا مَحَافِظَتَ كَرَدَه وَآنِ رَا از پَستِي‌ها دور نَگَه مِي دَارَدِ».»

## ۲. مقام والا در نزد خداوند

«مَنْ عَفَّ، عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرُهِ؛<sup>۳</sup> هَرَكْسِ پَاكِ دَامَنِي بُورَزَدِ، اَرْزَشِ او نَزَدِ خَدَاوَنَدِ بِسِيَارِ اَسْتَ».»

«اَذَا اَرَادَ اللَّهُ بَعِيدَ خَيْرًا، اَعْفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ؛<sup>۴</sup> هَنْكَامِي كَه خَدَاوَنَدِ نَسْبَتَ بِه كَسِي اراده‌ی نیکویی داشته باشد، شَكْم و دَامَن او را پَاكِ مِي گَرْدَانَدِ». طبیعی است که چنین کسی از مدد ویژه‌ی الْهَيِّ برخوردار شود، که حضرت رسول الله ﷺ می فرماید:

«ثَلَاثَةٌ كَلَّهُمْ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنَهُ: الغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَكَاتِبُ الَّذِي يَرِيدُ

.۱. تحف العقول، ص ۲۰.

.۲. غرر الحكم، شماره‌ی ۵۴۲۰.

.۳. همان، شماره‌ی ۵۴۲۶.

.۴. همان، شماره‌ی ۹۲۶۳.

الاداء والناكح الذي ي يريد التعقف؛<sup>۱</sup> سه شخص بر خداوند حق دارند که آنان را باری کنند؛ مجاهد در راه خداوند و بندهای که در پی آزادی خویش است و ازدواج کردهای که خواهان پاک دامنی است».

کسی که سرچشمه‌ی فساد را با چشم پوشی از حرام بست، تنها زحمت چشم‌پوشی را بر خود هموار می‌کند و از رنج‌های بعدی آن، آسوده خاطر است. بر عکس، کسی که با چشمان باز خود، سرچشمه‌ی الودگی را باز کرد، از رنج‌های بی‌انتهای پس از آن، دائمًا در ناراحتی است. بنابراین صرفه در آن است که رنج بستن سرچشمه را تحمل کنیم تا از رنج‌های بعدی، در امان باشیم. که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«من عفّ، خفّ وزره؛<sup>۲</sup> کسی که پاکی بورزد، بار [گناه] خویش را سبک کرده است و هم چنین می‌فرماید:

«اصل العفاف القناعة و ثمرتها قلة الاحزان؛<sup>۳</sup> ریشه‌ی پاک دامنی، قناعت ورزی است و نتیجه‌ی آن کمی اندوه هاست».

### ۳. حفظ حریم‌ها

از آنجاکه هر عملی را عکس العملی است:

این جهان کوه است و فعل ما ندا  
سوی ما آید نداها را صدا  
عفت ورزی نسبت به دیگران، موجب عفت ورزی دیگران نسبت به ما خواهد شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۴۲

۲. غرر الحكم، شماره‌ی ۵۴۶

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷

«عَقُّوا عن نساء الناس، تُعْفُ نساء كم؛<sup>۱</sup> نسبت به زنان مردم پاک دامن باشید تا

نسبت به زنان شما پاک دامن باشند».

نکته‌ی پایانی آنکه برای عفت ورزی افراد جامعه، تنها سعی فردی و تلاش و کوشش یکایک آنان کافی نیست، بلکه عفت اجتماع به دو پشتیبان نیازمند است.

۱. امداد و توفیق الهی در رفع موانع و آماده شدن شرایط برای ازدواج جوانان، که این مهم، با وجود وعده‌های بسیار قرآنی و روایی انجام شدنی و تخلّف ناپذیر است که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَلَيَسْتَغْفِفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۲</sup> و کسانی که

[وسیله‌ی] زناشویی نمی‌بینند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز

گرداند».

۲. حاکمان و زمامداران نیز بار سنگینی به دوش دارند و موظفند در حد امکان، شرایط اقتصادی و اجتماعی را به گونه‌ای سامان دهند که امکان ازدواج و تشکیل خانواده برای جوانان فراهم آید. بنابراین نمی‌توان تنها بانه‌ی و جلوگیری از بی‌عفتی، به ترویج عفت پرداخت و از وظیفه‌ی خطیر ایجاد تسهیلات و امکانات برای ازدواج جوانان طفره رفت. باید ابتدا زمینه‌ها را به گونه‌ای ترتیب داد که امکان ازدواج برای هر کس که خواهان آن است فراهم باشد و در گام بعدی با هر بزهکاری که قصد فتنه‌گری دارد به شدت برخورد کرد.

این ماجرا بسیار تأمل برانگیز است که علی علیہ السلام با دیدن، یا آگاه شدن از استمناء جوانی، ابتدا به عنوان تعزیر و تنبیه با دست خود ضربه‌ای به دست آن جوان می‌زنند و سپس با استفاده از بیت المال، امکان ازدواج او را فراهم می‌کنند. این حکایت می‌آموزاند که «تعزیر خطاکار و تسهیل ازدواج» هر دو با هم کارساز است و استفاده از یکی بدون دیگری، نتیجه‌ی مطلوب را به دست نمی‌دهد.

۱. همان، ج ۷۱، ص ۷۶۰.

۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۳.

## احکام

مستحب است همسری را برای زندگی انتخاب نمود که با کره و پاکدامن و نجیب باشد.<sup>۱</sup>

سخن گفتن زن بانا محروم و یارساندن صدایش به نامحرم اگر به کیفیتی باشد که تهییج کننده و یا خوف فتنه باشد، حرام است.<sup>۲</sup>

بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آن جاست؛ لکن اگر خواند نمازش باطل نیست.<sup>۳</sup>

- مکروه است اختلاط زن و مرد نامحرم مگر برای افراد از کار افتاده.<sup>۴</sup>

س - استفاده از فیلم‌های مستهجن چگونه است؟

ج - استفاده از فیلم‌های فوق که به منظور انحراف مردم تدارک دیده شده است، جایز نیست.<sup>۵</sup>

پوشیدن جوراب‌های بدن نما در برابر نامحرم که با پوشیدن آنها پوست پانمایان می‌شود حرام است؛ همچنین است پوشیدن لباس‌های بدن نما.<sup>۶</sup>

بیرون گذاشتن مقداری از موها به هر انگیزه‌ای که باشد، حرام و ناپسند است. نمایان گذاشتن روی پا و کف پا، ناپسند و حرام است.<sup>۷</sup>

پوشیدن لباسی که بر جستگی‌های بدن را به گونه‌ای ظاهر می‌سازد که موجب سوق دادن زن به گناه و جلب نظر نامحرم است، جایز نیست.<sup>۸</sup>

۱. عروة الوثقى، ج ۲، ص ۷۹۹.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹ نکاح.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۸۸۹.

۴. عروة الوثقى، ج ۲، ص ۸۰۵ م ۴۹.

۵. جامع المسائل، آیت الله فاضل، ج ۱، ص ۴۸۵، ص ۱۷۲۹.

۶. محمد وحدی، احکام بانوان، ص ۱۲۲ و با اقتباس از عروة الوثقى، ج ۱، ص ۵۵۰.

۷. محمد وحدی، احکام بانوان، ص ۱۲۴.

۸. عبد الرحیم موکبی، احکام خانواده، ص ۲۸۵.

کسی که به واسطه‌ی نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.<sup>۱</sup>

نگاه کردن بر دست‌ها تا آرنج، مقداری از موی سر، پا تازانو، زیر چانه و گردن پیر زن‌های نامحرم اشکال ندارد.<sup>۲</sup>

نگاه کردن آقایان به آلبوم عکس‌های خانوادگی که در آن عکس زنان فامیل بدون حجاب قرار دارد، جایز نیست.<sup>۳</sup>

زن‌ها می‌توانند به عکس مردان نگاه کنند، مشروط بر آن که قصد لذت نباشد؛ خواه مرد را بشناسد یا نشناسد، خواه مرد محروم باشد یا نامحرم. همچنین خرید و فروش و نگهداری عکس‌های مبتذل حرام است و باید آن‌ها را از بین برد.<sup>۴</sup>

مرد می‌تواند به عکس نامحرمی که حجاب خود را کاملاً رعایت کرده، نگاه کند، مشروط به آن که قصد لذت نباشد.

- نگاه کردن به هر چیز یا هر کسی به قصد لذت یا با خوف فساد، حرام است (به استثنای همسر) خواه نگاه به زن باشد یا به مرد، به حیوان باشد یا جماد، به عکس باشد یا فیلم، مجسمه باشد یا هر چیز دیگر.<sup>۵</sup>

نامحرم به هر منظور که زینت کرده باشد، نگاه کردن به او جایز نیست. نگاه کردن به نامحرم به قصد لذت حرام است اگر چه به وجه و کفین و یا حجم بدن او باشد.<sup>۶</sup> اگر خانم مسلمان کاملاً حجاب خود را رعایت کرده باشد، نگاه کردن به وجه و کفین او برای مرد با شرایط ذیل اشکال ندارد: ۱- وجه و کفین زینت نشده باشد؛ ۲- نگاه به قصد لذت نباشد.<sup>۷</sup>

۱. توضیح المسائل، م ۲۴۵۰.

۲. عروة الرئقی، نکاح، م ۳۵.

۳. توضیح المسائل، م ۲۴۳.

۴. مسعود معصومی، احکام روابط زن و شوهر، ص ۵۷.

۵. توضیح المسائل، مسائل متفرقه، ص ۲۸.

۶. عروة الرئقی، نکاح، م ۳۱.

۷. همان، ج ۱، نکاح، م ۳۹، تحریر الوسیله، ج ۲، نکاح، م ۱۸.

س- با دختر مجردی همکار هستیم آیا می توان برای آن که روابطمن از نظر شرعی  
دچار مشکل نشود و به گناه کشیده نشویم، بدون اجازه پدرش ازدواج موقت کرد؟  
ج- بنابر احتیاط واجب روابط کاری و تحصیلی باعث نمی شود اذن پدر یا جد  
پدری دختر از اعتبار بیفتد.<sup>۱</sup>

صحبت کردن با هر کسی از روی شهوت جایز نیست، مگر با همسر.<sup>۲</sup>  
خانم‌ها می توانند با نامحرم صحبت نمایند، مشروط به آن که به قصد لذت و ریبه  
نباشد و صدای خود را ترقیق و نازک نکنند و خوف افتنان نباشد.<sup>۳</sup>

مردها می توانند با نامحرم با شرایط ذیل صحبت نمایند:  
۱. به قصد لذت نباشد؛ ۲. با این صحبت به گناه آلوده نشوند.<sup>۴</sup>  
صحبت کردن با نامحرم به غیر ضرورت مکروه است، خصوصاً اگر مخاطب  
جوان باشد.<sup>۵</sup>

هر کسی که نگاه کردن به او جایز نباشد، تماس بدنی با او نیز جایز نیست و هرگونه  
لمس کردن بدن با هر عضوی که باشد، حرام است و باید از آن اجتناب کرد؛ مگر از  
روی لباس، بدون قصد لذت و ریبه.<sup>۶</sup>

دست دادن به نامحرم جایز نیست و لو بدون قصد لذت باشد.<sup>۷</sup>  
س- راه رفتن با نامحرم چه حکمی دارد؟  
ج- اگر به قصد لذت و ریبه باشد، جایز نیست.

۱. جامع الاحکام، آیت الله صافی گلپایگانی، ج ۲، ص ۱۳۱۱، استفتانات جدید. آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱، س ۷۶۱  
توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۳۸۵.

۲. تحریر الرسله، ج ۲۹، م ۲۹ و عروة الوثقى، ج ۲، ص ۳۹.

۳. عروة الوثقى، ج ۲، نکاح، م ۱۹ و تحریر الرسله، نکاح، م ۲۹.

۴. همان، ج ۲، نکاح، م ۳۹ و تحریر الرسله، نکاح، م ۲۹.

۵. همان، نکاح، م ۳۹ و تحریر الرسله، نکاح، م ۲۹.

۶. همان، ج ۲، نکاح، م ۴۷، تحریر الرسله، ج ۲، نکاح، م ۲۰، توضیح المسائل آیه الله بهجت با استفاده از مسائلی  
۱۹۲۴ و استفتانات آیه الله خامنه‌ای، ج ۱، ص ۸۹ س ۲۵۲ و ۲۲۱.

۷. همان، ج ۲، نکاح، م ۴۷ و تحریر الرسله، ج ۲، ص ۲۲۱.

اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی آنجا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود، چنان‌چه بترسد که به حرام بیفتند، باید از آن بیرون بروند و ماندن آن‌ها در آن مکان حرام است.<sup>۱</sup>

س- دختر و پسرهای امروزه که در دانشگاه‌ها و مؤسسات با هم معاشر هستند، آیا اجازه می‌فرمایید برای محرومیت بدون اذن ولی، صیغه جاری گردد یا خیر؟

ج- اذن پدر را شرط می‌دانم.<sup>۲</sup>

مسئله: کسی که به واسطه‌ی نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.<sup>۳</sup>

مسئله: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است؛ یعنی مکلف شده است، عجله کنند.<sup>۴</sup>

۱. امام خمینی، توضیح المسائل، م ۲۴۴۵؛ توضیح المسائل آیت الله فاضل، م ۲۰۱۱۱، و استفتانات آیت الله خامنه‌ای، ج ۱، س ۱۰۹۵، ص ۳۴۲.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۶۷۶، س ۹۴.

۳. همان، م ۲۴۴۳، حضرات آیات تبریزی - سیستانی - فاضل - مکارم شیرازی.

۴. عروة الونقی، نکاح، م ۱۴ و توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۵۹.

## خوف و رجا

لَمْ تَسْتِقِرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى التَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ  
امام علیؑ در خطبه متquin به ترسیم سیمای پارسایان پرداخت. امام پارسایان  
خوف و رجا را از اوصاف متquin بیان نمود، در فرازهایی از خطبه متquin آمده است:  
«وَلَا إِلَّا أَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتِقِرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً  
عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى التَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ»<sup>۱</sup> و اگر نبود مدته که خداوند برای اهل  
تفوانو شته است، جانها و ارواح آنان در این کالبد خاکی، به اندازه‌ی یک چشم به هم  
زدن استقرار نداشت، به دلیل شوق به ثواب و ترس از عقاب».

از منظر علیؑ پارسایان کسانی هستند که برای رسیدن به حق لحظه شماری  
نموده و خوف و رجا را ابزاری برای رسیدن به خدا می‌دانند و ترس آنان از خدا به  
معنای ترس از عذاب الهی نیست، رجا از منظر آنان به معنای امید رسیدن به بهشت  
نیست، که بیم و امید بدین معنا از اوصاف انسان‌های عادی است. خوف و رجا در  
نگرش پارسایان بدان معنا است که آنان ترس دارند، به خاطر موائع، از دیدار محبوب  
دور و محروم شوند. رجائز بدان معنا است که آنان امید دارند خداوند آنها را بپذیرد؛

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

چرا که تنها ائمّه آنان خدا است. علی علیه السلام فرمود:

«پروردگارا تو از هر ائمّه برای دوستانت ائمّه‌تری... و آنان در فراق تو بی‌تاب

هستند. اگر تنهایی سبب وحشت آنان گردد یاد تو مونشان است...»<sup>۱</sup>

در این نوشتار خوف و رجاء، با بهره‌گیری از خطبه‌ی متقین تبیین نموده و این بحث در چند محور سامانی یافته است:

### الف. اهمیت و فلسفه‌ی خوف و رجاء

یکی از پرسش‌های مهم این است که چرا در آموزه‌های دینی به خوف و رجاء توجه خاصی شده است و اصولاً فلسفه‌ی خوف و رجاء چیست؟

یکی از اهداف بلند همه‌ی انبیا و بزرگان دین ایجاد جامعه‌ی مطلوب و تربیت انسان‌ها می‌باشد، از این رو همه‌ی آنها سختی‌هارا تحمل می‌کردند که چنین جامعه‌ای به وجود آید.

انبیا را حق پنهان است از آن

بی تردید یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های جامعه‌ی آرمانی حضور انسان‌های پارسا در آن است. خوف و رجاء به عنوان دو عامل تأثیرگذار نقش بنیادی در ایجاد مدینه‌ی فاضله و تربیت انسان‌ها دارند؛ زیرا که دنیا مدرسه است و انسان‌ها دانش آموزان آن و پیامبران و رهبران الهی معلمان دل سوخته‌ی تعلیم و تربیت آنان هستند. خوف عامل بازدارنده و رجاء عامل حرکت دهنده است که انسان را در مسیر مستقیم حرکت داده و به کمال مطلوب می‌رسانند. امام علی علیه السلام با بیان خوف و رجاء هم به ترسیم سیمای متقیان پرداخت و هم به سیمای جامعه‌ی آرمانی اشاره نمود، زیرا در آموزه‌های مکتب علی علیه السلام تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر خدا ممحوری، معنویت گرایی و ارزش سالاری، به دو عامل خوف و رجاء نیاز دارد. بر همین اساس است که خوف و رجاء در

۱. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۹۷

آموزه‌های دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در اکثر آیات<sup>۱</sup> و روایات سخن از عذاب خدا به میان آمده است<sup>۲</sup> همانگونه که در بعضی آیات<sup>۳</sup> و روایات دیگر<sup>۴</sup> نیز از نعمت‌های الهی سخن رفته است.

عالمان اخلاق نیز از خوف و رجا به عنوان دو عامل مهم اخلاقی و تربیتی یاد کرده<sup>۵</sup> و همگان را به عوامل شکل‌گیری و آشنایی با آثار آنها فراخوانده‌اند.<sup>۶</sup> معصومان<sup>علیهم السلام</sup> و اولیای خدا نیز هم خود از این دو عامل بهره گرفته و هم دیگران را به آنها سفارش کرده‌اند. دعا‌ایی، مانند دعای کمیل، زیارت نامه‌ها، و مناجات‌ها، مانند مناجات شعبانیه نشان از اهمیت و جایگاه خوف و رجا در آموزه‌های دینی دارد.

قرآن یکی از ویژگی‌های مؤمنان را خوف و رجا دانسته است:

«يَدْعُونَ رَبَّهِمْ حَوْفًا وَطَمَعًا»<sup>۷</sup> پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند.

پیامبر اسلام<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> فرمود:

«جِمَاعُ الْخَيْرِ خُشِيَّةُ اللَّهِ»<sup>۸</sup> ترس از خدا مجمع خوبی‌ها است.

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> نیز فرمود:

«يَنْهِي لِلْمُؤْمِنِ أَن يَخَافَ اللَّهَ حَوْفًا كَانَهُ مُشْرِفٌ عَلَى النَّارِ وَ يَرْجُوهُ رَجَاءً كَانَهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِنْدَ ظُنُنٍ عَيْدِهِ بِإِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِنْ شَرًا فَشَرًا»<sup>۹</sup> سزاوار است که مؤمن از خدا چنان بترسد که گویی بر لبه‌ی دوزخ

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۳، سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۳۷، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۶۸.

۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۱۸؛ سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.

۴. غرر الحکم، شماره‌ی ۵۶، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۲.

۵. معراج السعاده، ص ۱۲۶ به بعد، جامع السعادات؛ ص ۲۱ به بعد.

۶. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۲۶ - ۲۳۱، ناصر مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۵ به بعد.

۷. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۶.

۸. مجموعه‌ی وزام، ج ۲، ص ۱۲۱.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۰.

قرار دارد و به او چنان امیدوار باشد که گویی اهل بهشت است. سپس فرمود: خدا در نزد گمان بندۀ خوبش است اگر خوش گمان باشد براساس خوش گمانی و اگر بد گمان باشد براساس بد گمانی با او رفتار خواهد کرد.<sup>۱</sup>

در این جا این پرسش نیز مطرح می‌شود که چرا در آموزه‌های دینی به خوف تنها و یارجا تنها توجه نشده است بلکه هر دو عامل در کنار هم مورد توجه قرار گرفته است؟ در جواب باید گفت: اگر تنها به خوف توجه می‌شد چه بسا انسان‌هایی که به خدا سوء ظن پیدا کرده از رحمت او نامید می‌شدند، از این رو فضای جامعه را وحشت، و امیدها قطع و روزنه‌ای برای همه‌ی انسان‌ها - بویژه گناهکاران - وجود نداشت و چنین نگرانی شدیداً زندگی انسان‌ها را آسیب‌پذیر و فضای جامعه را انزوا و افسردگی فرامی‌گرفت. از این رو در آموزه‌های دینی از نامیدی نهی گردیده و حتی یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره به حساب آمده است<sup>۲</sup>:

«إِنَّهُ لَا يَيْئِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ».<sup>۳</sup>

از سوی دیگر اگر در اسلام تنها به رجا سفارش می‌شد، چه بسا انسان‌هایی که از رحمت خداوند سوء استفاده نموده طغیان کرده<sup>۴</sup> و به مخالفت خداوند برخاسته و عبودیت را فراموش می‌کردند و از هیچ جنایت و ستم و تضییع حقوق دیگران دریغ نمی‌ورزیدند. شاید توجه اسلام به خوف و رجا در کنار هم که موجب می‌شود انسان‌ها در صراط مستقیم حرکت کرده، و از افسردگی پرهیز نموده و عملاً زندگی معتدلی داشته باشند، بر همین اساس باشد.

انیاکه در صدد تربیت انسان‌ها بودند، با بهره‌گیری از خوف و رجا به هدایت و تربیت آنان می‌پرداختند. در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ آمده است:

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۶۴.

۲. عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱-۲، ص ۶۹.

۳. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۱-۲۲

۴. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۶ (کلام انسان لیطفی ان رآه استغنی).

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»<sup>۱</sup>

بشير حکایت از رحمت الهی دارد و نذیر ناظر بر عذاب الهی است.

### ب. عوامل و زمینه‌های خوف و رجا

عوامل و زمینه‌های متعددی در به وجود آمدن خوف و رجا مؤثر هستند که بیان آنها فر صت دیگری می‌طلبد. از سوی دیگر برخی از عوامل و زمینه‌ها منشأ خوف و بعضی دیگر منشأ رجا هستند که تفکیک بین آنها نیز نیاز به فر صت دیگر دارد. ولی از یک دیدگاه سه عامل مهم در ایجاد خوف و رجا نقش بنیادی دارند که این سه مکمل یکدیگرند:

۱. خداشناسی؛
۲. معاد باوری؛
۳. خودشناسی.

واقعیت آن است که اگر کسی خدرا را آن گونه که هست بشناسد، هم از خدا می‌ترسد و هم به رحمت و فضل او امیدوار می‌شود، زیرا خداوند هم دارای صفات جمالیه، مانند غفور، حليم و رحیم است و هم دارای صفات جلالیه و قهریه، مانند متنقم و مذل است اگر چه رحمت الهی بر غضب او سبقت گرفته است: «یا من سبقت رحمته غضبه».<sup>۲</sup>

### خداشناسی

شناخت خداوند موجب می‌شود که انسان به دستورات او عمل کرده، گناه نکند؛ زیرا گناه، حرمت شکنی است و حرمت شکنی با مقام الهی همسوی ندارد. امام

باقر علیه السلام فرمود:

۱. سوره بقره آیه ۱۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۳۹.

«در حکمت آل داود آمده است: ای فرزند آدم! دلت سخت گشته است و بزرگی خدا را از یاد برده‌ای؛ اگر خدارا می‌شناختی و بزرگیش را می‌دانستی همواره از او ترسان بودی».۱

از سوی دیگر اگر انسان بداند که خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است، به رحمت و فضل او امیدوار بوده گناه زدایی می‌کند، زیرا او می‌داند که خدا ستارالعیوب است. شاید بر همین اساس باشد که ایمان به خداوند عامل ترس از او بیان شده است. در قرآن درخصوص اوصاف مؤمنان آمده است:

«جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا ذکر شود دل‌های شان خوفناک گردد...».۲

در برخی روایات تصریح شده است که آن چنان باید از خدا ترسید که گویا او را می‌بینی، و این دستور حکایت از آن دارد که انسان باید عالم را محضر خدا دانسته و او را از رگ گردن نزدیک‌تر بداند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهُ كَانَكَ تَرَاهُ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»<sup>۳</sup> از خدا چنان

بترس که گویا او را می‌بینی؛ اگر چه تو او را نمی‌بینی ولی او تورا می‌بیند...»

امام علی علیه السلام نیز عالم‌ترین انسان به خدارا ترسانترین آنها دانست:

«أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ مِنِّي».۴

در قرآن یکی از ویژگی‌های عالمان دینی ترس از خدا بیان شده است و این بدان جهت است که آنان نسبت به خدا شناخت بیشتری دارند:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...».۵

۱. طوسی، امالی، ص ۲۰۳.

۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷.

۴. غرالحكم، شماره‌ی ۳۶۷۵.

۵. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۸.

### معادشناسی

معادشناسی نیز نقش بنیادی در ایجاد خوف و رجا دارند، زیرا پارسایان منتظر آن هستند که جایگاه آنان در بهشت تعریف و پاداش خود را دریافت کنند، چنان‌که در برخی از آیات یکی از آثار ترس از خدا، دادن ثواب و وعده‌ی بهشت بیان شده است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر انسان‌های گناه کار به دلیل اینکه معصیت نموده‌اند، از صحنه‌ی قیامت و دادرسی خداوند هراس دارند، زیرا که قیامت محاکمه‌ی عدل الهی است.<sup>۲</sup> البته انسان‌های گناه کار به رحمت و عفو خداوند نیز امیدوارند. برخی اندیشمندان علم اخلاق، ترس از معاصی و دادرسی را عامل خوف دانسته‌اند<sup>۳</sup> که در حقیقت به معادشناسی برمی‌گردد.

### خودشناسی

خودشناسی نیز عامل تأثیر گزار در ایجاد خوف و رجا است. اگر انسان خویشتن خویش را بشناسد و بداند که او مقام خلیفة‌الله دارد و این مقام با گناه و قانون شکنی همسوی ندارد، از این رو هرگاه معصیت نمود، سخت از مقام خداوند می‌ترسد که این مقام خدایی را از دست داده است. از سوی دیگر امیدوار است که این مقام الله از او گرفته نشده و با توبه و بهره‌گیری از فضایل اخلاقی، ضعف خود را جبران کند، چنان‌که برخی از انبیا که ترک اولی می‌نمودند، از خدا می‌خواستند آنان را عفو نموده و آنها ضعف خویش را جبران کنند. شاید در راستای نقش خودشناسی در ایجاد خوف و رجا است که امام علی علیه السلام در خصوص رابطه‌ی خودشناسی و ترس انسان از خدا تصریح نموده است:

۱. سوره‌ی نازعات، آیه‌های ۴۰ و ۴۱.

۲. در این خصوص در مبحث سبب ترس از خدا بحث خواهد شد.

۳. معراج السعاده، ص ۱۳۲؛ اخلاق در نهج البلاغه ج ۲، ص ۹۰.

«اکثر النّاس معرفةٌ لنفسهِ اخو فهم ربّه<sup>۱</sup>؛ خودشناس ترین مردم خداترس ترین آنهاست».

## سبب ترس از خدا

در این جا این سؤال نیز مطرح می‌شود که چرا انسان از خداوند بترسد؟ مگر خداوند ترسناک است؟

از آیات و روایات استفاده می‌شود که ترس از خداوند به معنای ترس از ذات حق تعالی نیست، زیرا خداوند مهربان و بخشنده است. ترس از خدا بدین معنا است که انسان از مقام و عدالت خداوند باید بترسد همان‌گونه که باید به مقام و عدالت خداوند امیدوار باشد. به عبارت دیگر عدالت خداوند افتضا می‌کند که مجرمان باید عذاب و پارسایان و صالحان باید پاداش داده شوند. فلسفه‌ی وجودی جهنم و بهشت نیز همین است. تاکسانی که قانون خدا را شکسته عذاب، و کسانی که دستورات الهی را انجام داده‌اند، پاداش الهی نصیب شان گردد؛ از این رو در برخی آیات و روایات خوف از خدا به مقام خدا نسبت داده شده است:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى».<sup>۲</sup>

البته در برخی روایات ترس از خدا به خود خداوند نسبت داده شده است<sup>۳</sup> که مقصود قانون و عدالت خداوند است؛ چنان‌که انسان از قاضی می‌ترسد و ترس از قاضی به خاطر اجرای قانون است. انسان گناه کار به جهت گناهی که کرده -که در حقیقت قانون را شکسته - می‌ترسد. در برخی روایات تصریح شده است که ترس از خدا به خاطر گناه است. امام علی علیه السلام فرمود:

۱. غرر الحكم، شماره‌ی ۴۶۴۴.

۲. سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۴۰ و ۴۱.

۳. طوسی، امالی، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷.

«هیچ یک از شما نباید جز به پروردگار خویش امید بندد و جز از گناه خویش

<sup>۱</sup> پترسله.

به این نمونه توجه شود:

«علی <sup>علیله</sup> مردی را دید که آثار ترس در او هویدا است، فرمود: تو را چه شده است؟

عرض کرد: از خدا می ترسم. حضرت فرمود: ای بنده‌ی خدا، از گناهان خویش بترس و

از اینکه بر بندگان او ستم کنی و خداوند به عدل خود با تو رفتار کند هراسان باش،

تکالیف او را انجام ده و از فرمان‌های او که تو را اصلاح می‌کند سرپیچی مکن، چون این

کارها را کردن دیگر از خدا ترس به دل راه مده که او به هیچ کس ستم نمی‌کند....».<sup>۲</sup>

## ج. میزان خوف و رجا

موضوعی که بیان آن ضرورت دارد، حد و میزان خوف و رجا است. عالمان علم

اخلاق نیز به میزان خوف و رجا پرداخته‌اند. مرحوم احمد نراقی می‌نویسد:

«مدح خوف در وقتی است که از حد تجاوز نکند و اگر از حد شایسته تجاوز نماید

<sup>۳</sup> مذموم است...»

ترس از خدا باید در حدی باشد که تبدیل به یأس و نامیدی نشود. همان‌گونه که رجا باید در حدی باشد که موجب غرور، غفلت و سوء استفاده از رحمت خداوند نگردد. گاهی ترس از خدا زمینه‌ی گناه را فراهم می‌کند، زیرا گناه کار می‌پندارد، حال که من معذب خواهم بود، پس چرا خود را از لذات و شهوت دنیا محروم کنم.»<sup>۴</sup>

در روایات نیز میزان خوف و رجا بیان شده است. امام صادق <sup>علیله</sup> فرمود:

«به خداوند چنان امیدوار باش که تو را بر انجام گناهان بی پروا نکند و از خدا چنان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۲

۳. معراج السعاده، ص ۱۳۸

۴. گناهان کبیره، ج ۱، ص ۶۹

ترس که تو را از رحمت او نامید نسازد».١

در برخی روایات دیگر به تعادل خوف و رجا اشاره شده است که در حقیقت بیانگر میزان خوف و رجا است. علیؑ فرمود:

«خیر الاعمال اعتدال الرّجاء و الخوف»؛ بهترین کارها برابر بودن بیم و امید است.

امام صادق علیؑ نیز فرمود:

«هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در دلش دو نور است: نور ترس و نور امید که اگر هر

یک از آنها را وزن کنی بر دیگری فزونی نیابد».٢

در واپسین مراحل زندگی لازم است که امید انسان بیشتر از ترسش باشد. لذا از معصومین علیؑ نقل شده است:

«يَبْغِي فِي حَالَةِ الْمَرْضِ خُصُوصًا فِي مَرْضِ الْمَوْتِ أَنْ يَزِيدَ الرَّجَاءُ عَلَى الْخَوْفِ»؛٣ شایسته است در حال مریضی بویژه در بیماری مرگ، امید انسان بر ترس او غلبه داشته باشد.

#### د. مراتب خوف و رجا

بی تردید انسان‌ها از نظر انگیزه و مراتب خوف و رجا در یک سطح نیستند. بیم و امید بستگی به شناخت خداوند دارد. برخی از انسان‌ها بدان جهت از خدا می‌ترسند که از عذاب الهی در امن بوده و بدان جهت به خدا امید دارند که بهشت و پاداش نصیب آنان گردد. طیف وسیعی از انسان‌ها جزء این دسته هستند. در فرهنگ اسلام خوف و رجا در این مرتبه نیز پذیرفته شده و بدان نیز سفارش شده است. زیرا با این مرتبه از خوف و رجا، تعادل در زندگی انسان‌ها ایجاد شده و زمینه‌های گناه تا

۱. بخار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۴.

۲. میزان الحكمه، ج ۴، ص ۱۵۶۹.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶۷.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۸.

اندازه‌ای از بین می‌رود. بیشتر آیات و روایات و دعاها، خوف و رجا تا این مرحله را بیان کرده‌اند. اگر معمصومان علیهم السلام در دعاها و مناجات خود به بیان خوف و رجا پرداخته‌اند، در حقیقت در صدد تعلیم انسان‌های دیگر بوده و بیشتر خوف و رجا تا این مرحله را آموخته‌اند.

برخی از انسان‌های دیگر بدان جهت از خداوند می‌ترسند که موافع، نگذارند به حق (خداوند) برستند و از فیض دیدار محظوظ محروم بمانند. از سوی دیگر به لطف و رحمت خدانيز امیدوارند که آنان را بپذیرد و چنین شایستگی را کسب کنند<sup>۱</sup> اولیای خدا و بزرگان دین از این دسته هستند؛ از این رو است که امام علی علیه السلام از فراق خداوند رنج می‌برد. او در دعای کمیل عرضه داشت:

«گبیرم که ای معبد و آقا و مولا و پروردگارم من بر عذاب تو صبر کنم اما چگونه بر دوری از تو طاقت آورم...».<sup>۲</sup>

همچنین علی علیه السلام یکی از اوصاف پارسایان را اشتیاق و عشق به دیدار محظوظ دانست:

«و اگر نبود مدتی که خداوند برای اهل تقوا نوشته است، جانها و ارواح آنان در این کالبد حاکمی، به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن استقرار نداشت، به دلیل شوق به ثواب و ترس از عقاب». <sup>۳</sup>

در فرهنگ اولیای خدا ترس از عذاب و امید به ثواب بستر و بهانه‌ی رسیدن به محظوظ است. آنان شب و روز به عبادت می‌پردازنند تا شایستگی دیدار با خدارا کسب کنند، از این رو بدن‌های آنان لاغر و از هجر جانان خسته‌اند. امام علی علیه السلام در وصف پارسایان فرمود:

۱. معراج السعاده، ص ۱۳۴.

۲. مقانیج الجنان، دعای کمیل، معراج السعاده، ص ۱۳۶، گناهان کبیره، ج ۱ - ۲، ص ۹۶.

۳. مجتبی علوی، تراکمایی، شرح خطبه‌ی متین، ص ۱۱۵، سیری در نهجه البلاغه، ص ۹۵.

«قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرِيَ الْقِدَاحٌ»<sup>۱</sup> ترس بدن‌های آنها را همچون چوبه‌ی تیر لاغر ساخته است».

به قول شاعر:

بـه درد عـشق زـار و نـاتـوانـند	زـبـیـم هـجـر جـانـان خـسـتـه جـانـند
هـرـاسـان تـاـ چـه پـیـش آـید سـرـانـجام	زـانـدوـه فـرـاقـش لـاـغـر اـنـدـام
بـه هـجـرـش تـاـ اـبـد دـلـخـون نـشـینـند	مـبـادـا روـی جـانـان رـانـیـینـند
زـلـطـف دـوـست، رـوـح جـاـودـان يـافـت	تـنـ لـاـغـر زـدـرـد عـشـق، جـان يـافـت
كـنـد فـرـبـه تـنـ خـاـکـى چـه حـاـصـل <sup>۲</sup>	كـسـيـ كـشـبـیـم هـجـرـان نـیـسـت درـدـل
عـبـادـت اوـلـیـاـی خـدـاـنـیـز بـه خـاطـر تـرـس اـز عـذـاب و كـسـب ثـواب نـیـسـت، بلـكـه عـبـادـت	
آـنـهـاـ بـرـای آـنـ استـ کـه خـدـاـرـا سـزاـوار عـبـادـت دـانـسـتـه و هـمـهـی خـوـبـیـهـاـ رـاـ درـ اوـ	
جـسـتـجوـ مـیـكـنـندـ. اـمـامـ مـتـقـيـنـ عـرـضـهـ دـاشـتـ:	

«پـرـورـدـگـارـا من توـرـا اـز تـرـس جـهـنـمـ، يـاـ به طـمـعـ بـهـشـتـ عـبـادـتـ نـمـیـكـنـمـ بلـكـه توـرـا  
مـسـتـحـقـ و سـزاـوارـ پـرـسـتـشـ يـافـتـمـ».<sup>۳</sup>

برـخـیـ اـنـسـانـهـای دـیـگـرـ بـه خـاطـرـ تـرـسـ اـز عـذـابـ و كـسـبـ ثـوابـ عـبـادـتـ مـیـكـنـندـ کـه  
امـامـ عـلـیـ مـلـیـلـ اـز اـینـ نـوـعـ عـبـادـتـ بـه عـنـوـانـ عـبـادـتـ، تـجـارـتـ پـیـشـگـانـ يـادـکـرـدهـ استـ.<sup>۴</sup>

## هـ. آـثـارـ خـوـفـ و رـجاـ

از مـبـاحـثـ گـذـشـتـهـ تـاـ اـنـداـزـهـایـ آـثـارـ خـوـفـ و رـجاـ مـعـلـومـ شـدـ، ولـیـ بـه طـورـ شـفـافـ  
مـیـ تـوـانـ بـه بـرـخـیـ اـز آـثـارـ مـهـمـ تـرـبـیـتـیـ و اـخـلـاقـیـ دـیـگـرـ خـوـفـ و رـجاـ اـشـارـهـ نـمـودـ:

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی متقيين.

۲. اخلاق در نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۶.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

## ۱. جلب رضایت خداوند

کسب رضایت خداوند، آرمان و هدف همه‌ی انبیا و اولیای خدا می‌باشد، از این رو آنان همه‌ی سختی‌هارا تحمل می‌کردند تا خوشنودی خدرا را جلب کنند<sup>۱</sup> و این مهم با بهره‌گیری از خوف خدا و امید به رحمت او به وجود می‌آید. از سوی دیگر راضی شدن انسان از خداوند نیز در بهره‌گیری از خوف خدا امکان‌پذیر است. چه بسا انسان‌هایی که نسبت به خداوند بدین بوده و حتی عدالت و حکمت او را زیر سؤال می‌برند و عملأً از خداوند ناراضی هستند، ولی ترس از خداوند زمینه‌ی رضایت انسان از خدارا نیز فراهم می‌کند:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ...»<sup>۲</sup> خدا از ایشان راضی و خشنود و آنان از خدا راضی و خوشنودند و این برای کسی است که از پروردگار خود بترسد».

## ۲. گناه زدایی

خوف و رجا هم زمینه‌ی گناه را زیین می‌برد و هم نقش بنیادی در گناه زدایی دارد. زیرا اگر انسان از خدا بترسد حرمت و قداست دستورات خدرا حفظ نموده گناه نمی‌کند و با ناهنجاری‌ها نیز مبارزه می‌کند. از سوی دیگر به دلیل اینکه انسان جایز الخطأ است ممکن است گناه کند؛ در این صورت امید به رحمت خدا افق دیگری در زندگی انسان باز می‌کند که رحمت خدا بیکران و او توبه‌پذیر است:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا».<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام فرمود:

«نعم الحاجز عن المعاصي الخوف»<sup>۴</sup> ترس، بازدارنده‌ی خوبی از گناهان است».

۱. معراج السعاده، ص ۱۳۶.

۲. سوره‌ی بینه، آیه‌ی ۸

۳. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۳

۴. غرر الحكم، شماره‌ی ۳۶۹۴

### ۳. مبارزه با دنیاگرایی

یکی از آثار مهم خوف و رجا مبارزه با دنیاگرایی است. اگر انسان از خدا بترسد و امید رسیدن به بهشت خدا را داشته باشد عملأً جذب دنیانمی شود. اگر رهبران ستمگر ستم و جنایت می کردند و اگر ثروت گرایان به ثروت اندوزی می پرداختند و اگر شهوت پرستان شهوت رانی می کردند بدان جهت بوده است، که از خدا نمی ترسند و ثواب او را نادیده می گرفته اند؛ از این رو است که در برخی روایات عامل جنایات و ستم، عدم ترس از عذاب الهی بیان شده است. امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ خَافَ رِبَّ كَفَّ ظُلْمَةً»<sup>۱</sup> کسی که از پروردگار خویش بترسد از ستمکاری خودداری می کند.

امام صادق علیه السلام نیز عامل مبارزه با جاه طلبی و قدرت گرایی را ترس از خدا دانست:

«جاه طلبی در قلب انسان ترسان (از خداوند و عذاب او) وجود ندارد».<sup>۲</sup>

در برخی روایات دیگر جهت مبارزه با ناهنجاری ها، همگان به ترس از عذاب الهی فرا خوانده شده اند.<sup>۳</sup>

### ۴. عزت مندی

در آموزه های دینی عزت از آن خداوند است و کسانی که در صدد کسب عزت هستند، باید زمینه و شرایط آن را فراهم کنند:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»<sup>۴</sup>

از برخی روایات استفاده می شود که خوف و رجا دو عامل مهم عزت مندی هستند، زیرا ترس و رجا زمینه اطاعت از خدا را فراهم می کنند و اطاعت از خدا

۱. شیخ صدق، امالی، ص ۲۲۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۸.

۴. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۰.

عامل عزتمندی است. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «هر کس عزت دو جهان خواهد باید اطاعت عزیز کند»<sup>۱</sup> در برخی از روایات دیگر یکی از آثار مهم خوف و رجا عزتمندی و اقتدار بیان شده است. امام صادق علیه السلام به معلّی بن خنیس فرمود: «از خدا عزت و اقتدار بخواه تا تو را قدرتمند و توانا کند. عرض کرد چگونه یا بن رسول الله؟ فرمود: ای معلّی! از خدا بترس، همه چیز از تو می‌ترسد.»<sup>۲</sup>

عزت و اقتدار یک انسان و جامعه در بی نیازی از دیگران و بیگانگان به وجود می‌آید و ترس از خدا، زمینه‌ی بی نیازی از دیگران را فراهم می‌کند، همان‌گونه که ترس از دیگران نیازمندی را به وجود می‌آورد، و نیاز ذلت آور است. بر این اساس کسانی که از خدا ترس دارند از هیچ کس و از هیچ چیز نمی‌هراسند، از این رو به دیگران نیاز نداشته و عزتمند می‌باشند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر که از خدا بترس خداوند همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد

خداوند او را از همه چیز ترسان کند». <sup>۳</sup>

در عصر حاضر امام خمینی <ص>نمونه‌ی خوبی است که از خدا هراسید و از هیچ چیز و از هیچ کس، نه راسید، از این رو در همه‌ی صحنه‌ها عزتمند و مستقدیر ظاهر شد؛ قدرت‌گرایان و مستکبران از او می‌ترسیدند. امام راحل <ص> فرمود:

«..اگر من یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم،

می‌زنم، و الله تا حالا نترسیده‌ام. آن روز که مرا می‌برندند، آن روز هم آنها می‌ترسیدند،

من آنها را تسلیت می‌دادم که نترستند». <sup>۴</sup>

«اللَّا إِنَّ أُولَيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَجُونَ». <sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۸ ص ۱۲۰.

۲. همان، ج ۴۷ ص ۲۸۲.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۸.

۴. مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، ج ۲، ص ۵۴۷.

۵. سوره‌ی یونس، آیه‌های ۶۲ و ۶۳.

تاریخ و زندگی انبیا و اولیای خدا نشان از آن دارد که آنان از خدا می‌ترسیدند و به رحمت خداوند امید داشتند. پیامبران هم خود از خوف و رجا بهره می‌گرفتند و هم دیگران را بدان فرامی‌خواندند. ائمه علیهم السلام هم خود بیم و امید داشتند و هم دیگران را بدان سفارش می‌کردند. عبادات، دعاها، زیارت نامه‌ها و مناجات آنها نشان از خوف و رجا دارد. در این جا به یک نمونه اشاره می‌شود:

### امام علی علیهم السلام

عروة بن زبیر نقل کرده است که: در مسجد النبی نشسته بودیم و احوال اهل بدرو بیعت رضوان را می‌گفتیم، «ابودرداء» گفت:  
 «ای قوم، آیا شما را خبر دهم به کسی که مالش از همه کمتر و ورعش از همه بیشتر و کوشش او در عبادت از همه زیادتر است؟»

گفتند: او کیست؟، گفت: علی بن ابی طالب علیهم السلام. یکی از انصار گفت: ای ابو درداء چیزی گفتی که کسی با تو موافق نبود؟ ابو درداء گفت: من آنچه با چشم خود دیده‌ام می‌گوییم، سپس ادامه داد که: من علی بن ابی طالب علیهم السلام را در فضای کوچه «نخله‌ی بنی النّجّار» دیدم، که خود را در زیر شاخه‌های کوچک درختان پنهان کرده بود، او را پیدا نکردم، گفتم شاید به منزل رفته است، ناگاه صدایی حزین و نغمه‌ای اندوه‌بار به گوشم رسید که می‌گفت:

«اللهی، چقدر در مورد گناهان مهلك با من حلم ورزیدی و در برابر آن‌ها نعمت، عنایت فرمودی، و چقدر از گناهان که به کرمت بر روی آن پرده کشاندی، اللهی اگر عمر را در معصیت تو به پایان رسانده‌ام و در نامه‌ی عملم، گناهانم بزرگ شده به غیر از آمرزش تو، آرزویی و به جز رضا و خشنودی تو امیدی ندارم».

ابودرداء می‌گوید: به دنبال صدارتم، دیدم که علی علیهم السلام است، پنهان شدم که کلامش را بشنوم، ایستادم، حضرت در تاریکی شب، چند رکعت نماز به جای آورد، بعد از

آن، مشغول دعا و راز و نیاز شد و به گریه و مناجات ادامه داد:

«خداؤندا، هنگامی که به عفو تو می‌اندیشم، خطاهای من بر من، آسان می‌شود و

وقتی که به مؤاخذه بزرگ تو فکر می‌کنم، بلاای من، بزرگ می‌شود».

سپس فرمود:

«آه از آتشی که جگر و کلیه را کباب می‌کند، آه از فرو رفتن در شعله‌های فروزان

جهنم».

سپس شروع کرد به گریه، من دیگر از او صدایی نشنیدم، برای نماز صبح، چون بر  
بالینش آمدم دیدم که مثل چوبی بی حرکت افتاده است، حرکتش دادم، دیدم حرکت  
نکرد... گفتم:

«إِنَّا إِلَهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» والله، علی بن ابی طالب ﷺ از دنیا رفت. باشتاب به منزل  
فاتحه ﷺ رفت و او را خبر کردم، حضرت فاطمه ؑ فرمود: ای ابو درداء، ماجرا  
چیست؟ من آنچه را که اتفاق افتاده بود برای آن بانو گفتم. ایشان فرمود:

«به خدا قسم ای ابو درداء، از خشیت و خوف الهی، غشوة بر علی عارض شده

است».

بعد آمدند و آبی به چهره‌اش پاشیدند، به حال آمد و به من نگاه کرد در حالی که من  
گریه می‌کردم فرمود: ای ابو درداء، چرا گریه می‌کنی؟<sup>۱</sup> گفتم: به خاطر آنچه که بر شما  
گذشت. فرمود:

«ای ابو درداء، پس چگونه خواهی بود اگر بینی که مرا به حساب خوانده‌اند، و

گناهکاران، یقین به عذاب پیدا کنند و ملاکه‌های غلام و شداد و زبانه‌ی آتش مرا فرا

بگیرند و در پیشگاه خدای قهار بایstem در حالی که دوستان از من، دست کشیده، و اهل

دنیا به من دل‌سوزی کنند».<sup>۱</sup>

۱. مجموعه‌ی وزام، ج ۲، ص ۱۵۶، روضة الوعاظین، ج ۱ ص ۱۱۱.



## حزن پارسایان

### قلوبِم مَحْزُونَةٌ

یکی از ویژگی هایی که حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> برای متقین برمی شمرد، حزن است. نکته‌ی بسیار مهم این که حزن مؤمن باید در قلب او باشد. ونتیجه‌ی محزون بودن قلب، ترش رویی و ابرو در هم کشیدن نیست. امام علی<sup>علیه السلام</sup> در کلمات قصار نهج البلاغه، شادمان بودن چهره را در کنار محزون بودن قلب قرار داده است.<sup>۱</sup> بنابراین حزن مؤمن اختصاص به درون او دارد و هرگز مجاز نیست به جهت حزن (چه به خاطر امور دنیوی و چه اخروی) چهره‌ی خود را به تابلویی از غم و اندوه تبدیل کند.

### سخن علامه‌ی مجلسی<sup>علیه السلام</sup>

مرحوم علامه‌ی مجلسی در توضیح این صفت می‌گوید:

۱. المؤمن بشره في وجهه، وحزنه في قلبه، نهج البلاغه، قصار ۳۳۳

«لَا يَصِلُّ ضرُّ حُزْنٍ إِلَى غَيْرِهِ وَالحاصلُ أَنَّ المدارَ عَلَى الْقَلْبِ»<sup>۱</sup> زیان و آثار حزن انسان دین دار، نباید ضرری را متوجه دیگران کند».

پس مدار و محور حزن، درون اوست نه بیرون. ابن ابی الحدید نیز می‌گوید:

«الْأَمْرُ الَّذِي يَخْتَصُّ بِالْعَارِفِ أَنَّ يَكُونَ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَهُوَ حَزِينٌ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ وَإِلَّا فَالْبِشْرُ قَدْ يَوْجَدُ فِي كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ»<sup>۲</sup> ویژگی عارف این است که [با مردم] گشاده رو می‌باشد، در حالی که حزین است؛ اما حزن او در قلبش جای دارد والا گشاده رویی در اکثر مردم دیده می‌شود، [اگرچه از حزن عارفانه محروم‌اند]<sup>۳</sup>.

### حزن درونی، نه حزن ظاهری

بسیاری از ویژگی‌ها هنگامی که در اعمق وجود باشند، ارزش هستند؛ اما اگر جایگاهشان تغییر کند و به ظاهر سرایت کنند، به ضد ارزش تبدیل می‌شوند. علامه‌ی مجلسی علیه السلام می‌گوید؛ گاهی ممکن است انسان خنده و شوخی کند و سپس از خوف این که موقعیتش در نزد مردم پایین بیاید، آهی بکشد و استغفار کرده و «اظهار حزن» کند و بگوید: انسان چقدر از خودش غافل است! وحال آنکه خدا می‌داند اگر در خلوت بود و خوف از دست دادن شخصیت اجتماعی اش نبود، از این شوخی و خنده ناراحت نمی‌شد. مرحوم مجلسی می‌گوید؛ این یکی از درجات ریا می‌باشد و چنین کسی از ریاکاران محسوب می‌شود و تمامی اقسام ریا مشمول غضب الهی و از شدیدترین هلاک کننده‌هاست.<sup>۴</sup>

### مثال

موضوع درونی بودن بعضی از ارزش‌هارا می‌توانیم با مثالی روشن کنیم. خون در

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۸۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۷۲.

زندگی جانوران نقش زیادی دارد؛ غذارسانی به اندام‌ها و سلول‌ها، رساندن اکسیژن به بدن، دفع مواد زائد، جنگ با باکتری‌های مُضرّ، کشتن میکروب‌ها، و نیز نگه داشتن حرارت بدن در حد مناسب از وظایف خون است. والبته ایفای تمامی این نقش‌هادر صورتی میسر است که درون بدن یعنی در شبکه‌های سرخرگ، سیاه‌رگ و مویرگ جریان داشته باشد. اما همین ماده‌ی مهم و ارزشمند به محض این‌که از بدن خارج شود و در مجاورت هوای آزاد قرار گیرد، تبدیل به پلیدی و نجاست می‌شود و بلافضله باید آن را از بدن و محیط زندگی دور کرد. بسیاری از اوصاف هم در صورتی «ارزش اخلاقی» هستند که در درون و نهان خانه‌ی شخصیت انسان باشند و الآ به ضد ارزش تبدیل می‌شوند.

از همین روی علی علیه السلام بالاترین درجه‌ی زهد را، مخفی‌ترین آن می‌داند:

«أَفْضَلُ الزُّهُدِ إِخْفَاءُ الرُّهُدِ». <sup>۱</sup>

### معیارهای حزن مثبت و منفی

در بسیاری از آیات و روایات حزن و کلمه‌های مترادف آن به کار رفته‌اند. در بخشی از آن‌ها از حزن نهی شده و در بخشی از آن‌ها از شادی نهی شده است. این تعارض ظاهری در صورتی حل می‌شود که ما به خوبی مرزهای حزن مثبت و حزن منفی، سرور مثبت و سرور منفی را بشناسیم. یکی از چیزهایی که ما را در شناختن حزن مثبت و منفی کمک می‌کند، شناخت عامل‌ها و سبب‌های حزن است.

به تعبیری دیگر، نوع محرک‌ها و پاسخ‌هast که حزن ممدوح را از حزن مذموم تفکیک می‌کند. شناخت محرک‌ها و پاسخ‌ها در علوم رفتاری و روان‌شناسی و اخلاق از پیچیدگی خاصی برخوردار است.

۱. ابن‌ابی‌الحیدد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۳۹.

### عوامل حزن مثبت

یکی از خدمات دین، این است که عوامل حزن را معرفی کرده است و این کار هرگز از عهده‌ی علوم بشری و سکولار ساخته نیست:

#### ۱. مقصودانستن خود در مقابل خدا

امام الصادق علیه السلام فرمود:

«يُصِبِّحُ الْمُؤْمِنُ حَزِينًا وَيُمُسِّي حَزِينًا وَلَا يُصْلِحُهُ إِلَّا ذَاكَ، وَسَاعَاتُ الْفُمُومِ كَفَّارَاتُ الذُّنُوبِ»<sup>۱</sup>; مؤمن، شب را به روز می‌رساند و روز را به پایان می‌برد در حالی که اندوه‌گین است و جز این سزاوار مؤمن نیست؛ زیرا ساعاتی را که مؤمن در اندوه به سر برد گناهانش بخشیده می‌شود».

#### ۲. عدم هدایت مردم

رسول خدا علیه السلام از ایمان نیاوردن مردم رنج می‌برد تا آن‌جا که به او وحی شد؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این‌که آن‌ها ایمان نمی‌آورند!<sup>۲</sup>

#### ۳. درد و رنج مردم

علی علیه السلام در نامه به عثمان بن حنیف می‌نویسد:

«أَقْتَعَ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقالَ هَذَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِيهِ الدُّهْرِ؟»<sup>۳</sup>; آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم».

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۳

۲. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۳

۳. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵

مصدق دیگر، اندوه آن حضرت به خاطر ظلم بر یک زن ذمی است. حضرت در این باره با اندوهی فراوان فرمود:

«به من خبر رسید که مردی از لشکر شام (معاویه) به خانه‌ی زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند. اگر برای این حادثه‌ی تلح، مسلمانی از روی تأسف بسمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است».<sup>۱</sup>

در باب اول گلستان سعدی آمده است: یکی از ملوک را شنیدم که شبی در عشرت روز کرده بود و در پایان مستی همی گفتی:

ما را به جهان خوش تراز این یکدم نیست      کزنیک و بد اندیشه و ازکس غم نیست  
درویشی بر هنر به سرما برون خفته بود و گفت:  
ای آن که به اقبال تو در عالم نیست      گیریم که غم نیست غم ما هم نیست!<sup>۲</sup>  
از پیام‌های مهم و فراوان قرآن کریم و نیز روایات معصومین علیهم السلام «بی تفاوت نبودن» در مقابل رنج مردم است.

من از بی نوایی نیم روی زرد      غم بینوایان رُخم زرد کرد  
به کام اندرم، لقمه زهر است و درد<sup>۳</sup>      چو بینم که درویش مسکین تَحْورد

### استحباب اظهار حزن

در بعضی از کتب روایی آمده است که هنگام سلطه‌ی زمامداران غاصب و گمراه و مغلوبیت پیشوایان هدایت، اظهار حزن، مستحب است؛ زیرا بزرگان اصحاب ائمه چنین می‌کردند. و حزن خود را در هر عیدی تجدید می‌کردند...

۱. «فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا تَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْنَافًا مَا كَانَ يَهْتَمُّ بِهِ تَكُونُ مَا، بَلْ كَانَ يَهْتَمُ بِهِ عِنْدِي جَلِيلًا» نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

۲. گلستان سعدی، باب اول، حکایت سیزدهم.

۳. بوستان سعدی.

«لَأَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمُ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ؛<sup>۱</sup> زِيرًا حق آنها را در دست غاصب دیگران می‌دیدند».

بنابراین تلغی کامی‌های سیاسی در روزگار ما نظیر تسلط امریکا بر عراق و افغانستان، تجاوزات اسرائیل، مظلومیت مسلمانان فلسطین، موجب حزن مسلمانان در دمدم است و اظهار اندوه، همدردی با آنان محسوب می‌شود.

### حزن یعقوب وار

واقعه‌ای که موجب حزن حضرت یعقوب علیه السلام در فراق حضرت یوسف علیه السلام گردید، باعث نامیدی حضرت یعقوب از رحمت الهی نشد.

«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»؛<sup>۲</sup> یعقوب از برادران یوسف روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه

خود را فرو می‌خورد تا آن‌که دو چشمش از اندوه نابینا شد.

«قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَيْتِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛<sup>۳</sup> یعقوب

گفت: من نالهی آشکار و حزن پنهان خود را فقط به خدا شکایت می‌برم و از عنایت و لطف خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَسُّرُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا

يَيَسُّرُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛<sup>۴</sup> ای پسرانم (بار دیگر به مصر) بروید و از

یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید، حق این است که جز گروه کافران از رحمت خداوندی مأیوس نمی‌شوند.

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۷۰.

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۴

۳. همان، آیه‌ی ۸۶

۴. همان، آیه‌ی ۸۷

### نکته هایی از سه آیه

در آیه‌ی ۸۴ می‌فرماید: حضرت یعقوب از شدت اندوه نایینا شد؛ اما در عین حال اندوه خود را فرو می‌خورد (فهو کظیم)؛ بنابراین غصه و گریه، منافاتی با فروخوردن خشم و صبر ندارد.

در آیه‌ی ۸۶ می‌فرماید: من حزن و اندوه شدید خود را فقط به خدا عرضه می‌کنم و در دل خود را تنها با خداوند در میان می‌گذارم. بسیاری از روایات، بی تابی و بی قراری و ناله و فریاد در برابر مردم را سرزنش و از آن نهی کرده‌اند؛ زیرا موجب خدشه دار شدن شخصیت انسان می‌شود. علی علیه السلام فرمود:

«رَضِيَ بالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ؛ كَسِيَّ كَهْ مشكَل وَ مَصِيَّتْ خَوْدَ رَا آشْكَارَ كَنَدَ، بَهْ خَوَارِيْ تَنَ دَادَهَ اَسْتَ.»

بنابراین هنگام سختی‌ها، تنها پناه گاه انسان مؤمن، خداست.

مگوانده خویش با دشمنان که «لاحول» گویند شادی کنان در آیه‌ی ۸۷ حضرت یعقوب علیه السلام اگر چه حزین است، اما هرگز مأیوس نیست و حتی به برادران یوسف نیز که عوامل جرم بودند امیدواری می‌دهد و می‌گوید: از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و ناامید از رحمت خدا نباشید!

### تقویت حزن مثبت

در احادیث به گریستان بر گناه خویشتن، سفارش بسیار شده است. رسول خدا علیه السلام فرمود:

«مَنْ بَكَنَ عَلَى ذَنْوِيهِ حَتَّى يَسْيَلَ دَمَعَهُ عَلَى لَحْيَتِهِ حَرَمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ عَلَى

۱. نهج البلاغه، قصار

النار؛<sup>۱</sup> کسی که بر گناه خویش بگرید تا اشک بر محاسبش جاری شود؛ خدا صورتش را بر آتش حرام می‌کند».

رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمیت‌اللهم‌اصحّ عَلَیْہِ وَسَلِّمُ</sup> فرمود:

«كُلُّ عَيْنٍ يَا كَيْمَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ عَيْنٍ يَكْتَمُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٍ غُضْتَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٍ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛<sup>۲</sup> همهی چشم‌ها در روز قیامت گریان هستند مگر سه چشم؛ چشمی که از خشیت خدا گریسته باشد، و چشمی که از محaram پرهیز کرده باشد، و چشمی که در راه خدا بیدار مانده باشد».

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى ﷺ:... اكْحَلْ عَيْنَيْكَ بِمِيلِ الْحُزْنِ إِذَا ضَحَّكَ الْبَطَّالُونَ؛<sup>۳</sup> خدا به عیسی<sup>علیه السلام</sup> وحی کرد: هنگامی که اهل باطل می‌خندند تو چشمان خود را با اندوه زینت بیخش».

«یا داودا نُحْ عَلَى خَطِيئَتِكَ كَالمرأةِ الشَّكْلِي عَلَى ولدِهَا؛<sup>۴</sup> ای داود! بر خطاهای خویش گریه کن، همچنان که مادر داغدیده بر فرزند از دست رفته‌اش گریه می‌کند». از احادیث و آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که به همراه امید و رجاء به رحمت گسترده الهی باید براساس تعالیم الهی انبیای عظام، حزن خود را تقویت کنیم و از سخت دلی و خشکی چشم به خدا پناه ببریم.

### قدرت درمانی اشک

به گفته پژوهشگران گریه کردن هم درست مانند خندیدن فواید بسیاری برای سلامتی دارد. فشار خون را پایین آورده و قدرت مجموعه‌ی بدن را افزایش می‌دهد. طی این بررسی مشخص شده است که ۸۰ درصد زنان و ۷۳ درصد مردان بعد از

۱. جامع الاخبار، ص ۹۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۵.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۷.

گریه کردن احساس بهتری دارند. همان قدر که گریه کردن می‌تواند باعث سلامتی شود، گریه نکردن و نگهداشت خشم و غصه می‌تواند مضر باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که سرکوب کردن احساسات بالا رفتن فشار خون و عوارض قلبی و سرطان رابطه دارد. بدین ما از نظر ژنتیکی برای گریه کردن برنامه ریزی شده است و انکار این واقعیت اثر مغربی بر سلامت جسمانی ما دارد. زمانی که حس کردید می‌خواهید گریه کنید، با آن مقابله نکنید زیرا گریه یک واکنش احساسی، سالم و طبیعی است.<sup>۱</sup>

### شادمانی واقعی، ارمغان دین

یکی از اوصافی که خدای متعال در قرآن کریم برای بندگان خاص خود ذکر فرموده، این است که خوف و حزنی برای ایشان نیست. سیزده آیه به این جمله ختم می‌شود که

«... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۲</sup>

از سیاق این آیات استفاده می‌شود که ارمغان ایمان دینی، غم و اندوه نیست؛ بلکه آنچه در دین اصالت دارد شادی و نشاط است. زاری و تضرع عارفانه در درگاه محبوب، شکفتگی و انبساط روح است و از انسان، اندوه زدایی می‌کند و اظهار عشق و دلدادگی است و از طرفی مقدمه‌ای برای شادمانی جاودان جهانی دیگر است. مایه‌ی بازار این دنیا زر است

### گشاده رویی

از آن‌جاکه در جوامع روایی به «گشاده رویی» نیز توصیه شده و در نهج البلاغه نیز علی علیه السلام، گشاده رویی را در کنار حزن قلبی ذکر کرده است، جا دارد احادیثی در این باب ذکر شود:

۱. روزنامه انتخاب، مرداد ۱۳۸۲.

۲. سوره‌ی بقره، آیات ۲۷۷، ۲۴۷، ۲۶۲، ۱۱۲، ۶۲، ۳۸ و نیز سوره‌های آل عمران، مائدہ، انعام، اعراف، یونس، زمر، احقاف.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«البِشَرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسِبَةٌ لِلمَحَبَّةِ وَ قُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عُبُوشُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبِشَرِ مَكْسِبَةٌ لِلمُقْتَى وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> گشاده رویی، محبت را جلب و انسان را به خدا نزدیک می‌کند و ترش رویی، موجب دشمنی و دوری از خدا می‌شود».

رسول خدا علیه السلام فرمود:

«إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْهُمْ بِطَلاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشَرِ؛<sup>۲</sup> شما نمی‌توانید با اموالتان مردم را جذب کنید، پس با گشاده رویی با آنان ملاقات کنید».

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَوَّلُ الْمَرْوِعَةِ طَلاقَةُ الْوَجْهِ وَ آخِرُهَا التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ؛<sup>۳</sup> گشاده رویی آغاز مردانگی است و پایان آن مهریانی با مردم است».

## سرچشممه‌ی اصلی غم و شادی

سرچشممه‌ی غم و شادی و خنده و گریه، خداست؛ همان طور که مرگ و زندگی نیز به دست اوست:

«وَآئَهُ هُوَ أَضَحَّكَ وَأَبَكَى وَآئَهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا».<sup>۴</sup>

آن‌که بزو هر سرو آزادی کند  
 قادر است ارغصه را شادی کند<sup>۵</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۵۳.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. غرر الحكم، شماره ۵۴۹۵.

۴. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۴۳.

۵. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۱۷۴۲.

### احکام

گرچه حزن به تنها بی پستدیده نیست؛ اما حزنه که انسان را متوجه خدا، آخرت و مسئولیت‌های شرعی کند، مطلوب و پستدیده است و در روایات هم بذان اشاره شده است؛ در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شرکت در مراسم تشییع جنازه و خواندن نماز میت بر اموات از سنت‌های اسلامی است که هم موجب تسکین و تسلی بازماندگان می‌شود و هم موجب حزن و اندوه کسی که در چنین مراسmi شرکت نموده است.

پیامبر ﷺ به ابوذر فرمود:

«صلٰى عَلٰى الْجَنَاثَرِ لَعْلَّ ذَلِكَ يَحْزُنُكَ إِنَّ الْحَزْنَ فِي أَمْرِ اللَّهِ يَعُوضُ خَيْرًا»<sup>۱</sup>

بر اموات نماز بگزار شاید نمازگزاردن بر اموات تو را محزون نماید و حزن در راه خدا عوض خیر دارد.

و متقابلاً خنده‌یدن در تشییع جنازه مکروه است.<sup>۲</sup>

۲. یکی از غم‌های شایسته، محزون بودن در حزن ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْنَمٌ إِلْظَلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمَّةٌ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ»<sup>۳</sup> نفس محزون به

جهت ظلمی که به ما اهل بیت شده، تسبیح و غصه‌اش برای ما عبادت محسوب می‌شود».

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. ویکره امور احدها الضحك واللعب واللهر - در بحث تشییع جنازه، عروة الوثقی، ج ۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۴



## دنیای مذموم و ممدوح

أَرَادَتُهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَأَسَرَّتُهُمْ فَقَدَوا أَنفُسَهُمْ مِنْهَا

دنیا پدیده‌ای است آفریده‌ی خداوند که برای استفاده و بهره‌وری انسان‌ها خلق شده است، تا انسان در سایه‌ی مواهب طبیعی آن، مسیر تکاملی را طی نماید. اساساً دنیا ذاتاً نه تنها مذمتی ندارد و موصوف به صفات و ارزش‌های منفی نمی‌باشد؛ بلکه ارزش مثبت و مقبولی نیز دارد. قرآن کریم هم با اشاره به این مطلب بارها به مجموعه‌ی جهان هستی سوگند یاد کرده است؛ چه آن‌که بدیهی است اگر دنیا و نعمت‌های موجود آن نباشد و استفاده‌های گوناگون بر آن مترب نگردد، جهان آخرت هم معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد؛ زیرا آخرت و حیات جاویدان در پرتو زندگی دنیوی شکل می‌گیرد. بنا بر این نفس دنیا مذمومیتی ندارد؛ بلکه مذمومیت آن به واسطه‌ی نوع رابطه‌ی انسان و نحوه‌ی رفتار وی با دنیاست. مهم، نوع معامله‌ی انسان با دنیا است و این که با چه بیشی به دنیا و مظاهر آن می‌نگرد و هدف و مقصد خویش را چگونه و به چه ترتیب تعیین می‌کند.

طبعاً برخی با بینش صرف‌آمادی به دنیامی نگرند و بدلاً دلبستگی پیدا کرده‌اند، به

گونه‌ای که جز به حیات دنیوی به چیزی نمی‌اندیشند و همواره منافع دنیا را طلب کرده و به کلی از جهان آخرت غافل مانده‌اند. ولی چنان‌چه به نعمت‌های دنیا با بینش صحیح و معقول بنگرندو به عنوان هدف غایی زندگی به آن نگاه نکنند؛ بلکه به عنوان وسیله بدان نظر کرده و معتقد باشند که ماهیت دنیا، ماهیت عبور و گذراست و همه‌ی موجودات در حال تغییر و تحول هستند و همگی به سوی سرایی که در آن ثبات و ابدیت حاکم است، پیش می‌روند. این نوع بینش نسبت به دنیانه تنها مذموم و ناپسند نیست، بلکه مقبول و لازم نیز هست.

### مفهوم از نکوهش دنیا!

بنابراین هنگامی که ما در مقابل این سؤال قرار می‌گیریم که آیا دنیا خوب است یا بد؛ زشت است یا زیبا؟ فوراً بایستی این مسئله را مطرح کنیم که شما خودتان را چگونه تفسیر کرده‌اید؟ شما چه درک می‌کنید و چه می‌خواهید؟ با پاسخ به دو سؤال مذبور بدون شک سؤال نخست نیز پاسخ داده خواهد شد. از این روی بایستی به این مطلب توجه کامل داشته باشیم که اگر خواسته‌ها و تمایلات و ادراکات ما درباره‌ی جهان نتواند از «خود طبیعی» و وسائل تقویت آن تجاوز کند، دنیا هم برای ما به صورت برزخ درخواهد آمد که جهان سایه‌ها و اشباح محض است. دنیا برای ما در آن صورت، قیافه‌ی لعب و لهو و لغو و تفاخر به امور ناچیز خود را مطرح خواهد کرد. اگر خواسته‌ها و تمایلات و ادراکات ما توانسته باشد از «خود طبیعی» تجاوز کرده و به رشد و «خود انسانی» خویش برسد، در این صورت دنیا برای ما عالی ترین جایگاه است که می‌توانیم شالوده‌ی ابدیت خویش را در همین دنیا پی‌ریزی کنیم و به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ کسی که دنیا را مدمت می‌کرد و آن را بسیار ناچیز می‌شمرد، فرمود: چرا دنیا را ملامت می‌کنی؟ مگر دنیا چیست که برای تو ناهنجار، جلوه کرده است؟ دنیا با وضع طبیعی مخصوص به خود برای هر فردی به

طور کافی اسباب ترقی و تنبه دارد. این جا معبد اولیاء الله و جای سوداگری بسیار عظیمی است، تاشما چه بخواهید.<sup>۱</sup>

عطار نیشابوری این داستان را به نظم درآورده است:

ذم دنیا کرد بسیاری مگر	آن یکی در پیش شیر دادگر
بد تویی زیرا که دوری از خرد	حیدر شگفتاکه دنیا نیست بد
هم شب و هم روز باید کشت و کار	هست دنیا بر مثال کشتزار
جمله از دنیا توان برداشی پسر	زانکه عز و دولت دین سر به سر
ورنکاری ای دریغا بر دهد	تخدم امروزینه فردا بر دهد
زندگی نادیده خواهی مرد تو	گرز دنیا بر نخواهی برد تو
کار سخت و مرسدست و ره دراز <sup>۲</sup>	دائماً در غصه خواهی ماند باز

پس علت مذممت و ملامت دنیا این است که انسان بیش از اندازه به دنیا توجه کند، به قدری از خود وابستگی نشان دهد که همواره نسبت به آن دل واپسی داشته باشد، غمگین و مضطرب باشد، که مبادا چیزی از دنیا نش کم شود و نسبت به آخرت همواره گریزان باشد.

آری اینان همان افرادی هستند که به زندگی دنیوی بسی خشنودند و از آیات الهی به طور کلی غافل هستند و اساساً امیدی به لقای پروردگار ندارند. قطعاً این دسته از افراد به خاطر اعمال انحراف‌آمیز و نادرست خویش به عذاب در دنیاک الهی گرفتار خواهند شد. چنان که خدای سبحان می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَأَطْمَأْنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ إِمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ كسانی که امیدوار به دیدار ما

نیستند و به زندگی دنیا دل بسته و خشنودند و از آیات ما غافل هستند، آن‌ها به خاطر

۱. محمد تقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۳، ص ۸۶

۲. عطار نیشابوری، مصیبت نامه، نقل از مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۸۰.

کارهایی که انجام می‌دادند جایگاهشان در آتش است».<sup>۱</sup>

### تباهی اعمال با حبّ دنیا

خدای متعال در شب معراج به پیامبرش در خصوص قطع تعلقات و  
وابستگی‌های دنیوی این چنین می‌فرماید:

«ای احمد، اگر بنده‌ای به عدد اهل آسمان و زمین نماز به پای دارد و روزه بگیرد و  
هم‌چون فرشتگان از طعام کناره جوید و دامن فراهم چیند و ردای عربانی و بر هنگان در  
پوشد، ولی در دلش ذره‌ای از دنیاطلبی یاریاست یا دلبستگی به زروزیور آن ببینم، او را  
در حظایق قدس و سرا پرده‌ی خویش مقیم نمی‌سازم و مهر و محبتم را از دلش بیرون  
می‌رانم».<sup>۲</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌فرماید خدای سبحان در این فراز از حدیث معراج به رسول اکرم ﷺ سفارش می‌فرماید که چنان‌چه بنده‌ای نهایت تلاش خویش را در عبادت پروردگار به کارگیرد و همانند فرشتگان از طعام کناره گیرد و بسیاری از فضائل و نیکی‌ها را انجام دهد؛ ولی ذرّه‌ای حب‌دنیا یا جاهطلبی و یا تعلقات و دلبستگی به مظاهر فریبندی دنیا در دل داشته باشد. در جوار رحمت خود راهش نمی‌دهم و محبتم را از دلش بیرون می‌سازم؛ چه آن که «حُبُّ الشَّيْءِ يُعمِّى وَيُصمُّ»<sup>۳</sup> این نوع افراد فاقد بینایی و شناوایی هستند و با تمام وجود اسیر دنیا و شهوت اند؛ بنابراین نمی‌توانند در حظایق قدس و سراپرده‌ی الهی مقیم گردند.

از این سخن خداوند چنین استفاده می‌شود که دنیاجویی و مادیت‌طلبی و تعلق خاطر داشتن به دنیا، با خدا خواهی و آخرت‌طلبی منافات دارد. بنابراین باید کوشید از دنیا که مقطوعی و گذرا است، برای رسیدن به کمالات بهره جست و گرن نفس دنیای

۱. سوره‌ی یونس، آیات ۷-۸.

۲. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۹؛ و مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۶.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۵.

فارغ از معنویات، انسان را به جایی نمی‌رساند. لذا در روایات آمده است:

«الْدُّنْيَا كَحَلْمٍ التَّائِمٍ؛<sup>۱</sup> دُنْيَا هُمْچون خوابٍ خوابیده است».

به قول مولوی:

این جهان را که به صورت قائم است گفت پیغمبر که حلم نائم است  
از این رو باید کوشید، دل را به خدا سپرد و جان را به باده‌ی عشق سیراب ساخت و  
خویشن را از علائق و دلبستگی‌های دنیوی برحدر داشت؛ زیرا انسان دارای دو قلب  
نیست که ظرف محبت هر یک جدای از دیگری باشد. به قول قرآن کریم:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبِينِ فِي جَوْفِهِ؛<sup>۲</sup> خداوند در درون هیچ مردی، دو قلب

قرار نداده است».

بنابراین باید دل به کسی سپرد که ابدی و ازلی است و به زندگی آدمی رنگ  
جاودانی می‌بخشد و پیوسته دست عنایت خود را شامل حالش می‌گرداند. بدیهی است انسان‌های برخوردار از کمال و معرفت که در میدان عشق گام نهادند، همواره طالب جهان آخرت و جویای زیستان در جوار حق اند و به دنیا جز به عنوان ابزار و وسیله‌ی تکامل و سازندگی نمی‌نگرند و نیز در حفظ زندگی مادی به خاطر استغراق در عالم معنا و شدت شوق دیدار یار، چندان اعتنایی ندارند. آنان به وضوح به این حقیقت قرآنی رسیده‌اند که:

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ حَيْثُ لِمَنْ اتَّقَى؛<sup>۳</sup> بگو متاع دنیا ناچیز است و

آخرت برای پرهیزکاران بهتر است».

«وَلَلآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا؛<sup>۴</sup> البته آخرت به درجات، بزرگ‌تر است و

به فضل، عظیم‌تر است».

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۶۳.

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۷.

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۱.

به قول حافظ:

حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم  
 خوشاد می‌که از آن چهره پرده بر فکنم  
 چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است  
 روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم  
 عیان نشد که چرا آمدم کجا رستم  
 دریغ و درد که غافل زکار خویشتنم  
 چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس  
 که در سر اچه ترکیب تخته بنده تنم  
 آری پرهیز کاران به انگیزه‌ی عشق به مكتب و نظام ارزشی برتر و الاتر از دنیا و  
 لذایذ مقطوعی آن چشم پوشیده و دل به حیات جاودانه سپرده‌اند؛ چنان که حضرت  
 علی علیه السلام در اوصاف آنان می‌فرماید:

«صَبَرُوا أَيَّامًا فَصِيرَةً أَعْقَبَهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً»<sup>۱</sup> چند روز کوتاه (دنیا) را به شکیابی

به سر می‌رسانند تا در پی آن آسایش همیشگی را دریابند.

دنیا در نظر ایشان چنان پست و فرومایه است که به خاطر استغراق در جمال و  
 جلال الهی، اصلاً به چشم نمی‌آید:

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»<sup>۲</sup> خداوند در نظر آنان

بزرگ است و غیر او (هرچه هست) در دیده‌ی آنها کوچک».

اساساً مؤمنان و بندگان راستین خداوند آن چنان از معرفت و بصیرتی برخوردار  
 هستند، که به خاطر رسیدن به منافع مادی و لذایذ زودگذر دنیوی خویشتن را در  
 تنگنای مادیت گرفتار نمی‌سازند و اساساً خود را برای دنیا به رنج و زحمت

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

۲. همان.

وانمی دارند؛ بلکه در مسیر آخرت و تضمین سعادت اخروی از هر فرصتی بهره می جویند. از این رو امیر مؤمنان علیهم السلام در معراجی ایشان می فرماید:

«أَتَعْبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ<sup>۱</sup>؛ در کار آخرت، خود را به رنج می اندازد.»

### آرزوهای طولانی و پیامدهای زیان بار آن

از خصایص عمدی دنیا دوستان، ابتلاء به آرزوهای طولانی است. مسلمًا یکی از زیان بارترین حالات آدمی، وقتی است که ذهن و فکر خویش را به آرزوها و آمال طولانی مشغول سازد که این نتیجه‌ای جز انحطاط روحی و تشویش خاطر در پی نخواهد داشت. بنابر این حد آرزوها را باید شناخت:

آرزو میخواه، لیک اندازه خواه  
بر نتابد کوه را یک برگ کاه

آنچه اینان آرزو می‌کنند، مطالبات مادی و دنیوی است و قطعاً از حقایق جهان هستی باز مانده و زندگی را با یک سری از توهمات و تصورات واهی سپری می‌کنند و عمر خود را به بطلات می‌گذرانند؛ زیرا اساساً آرزوهای طولانی باعث دوری از خدا می‌گردد؛ چنان که خداوند به حضرت موسی علیهم السلام می‌فرماید:

«يَا مُوسَى لَا تُطِلِّ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُو قَلْبَكَ وَقَاسِي الْقَلْبَ مَنِّي بَعِيدٌ<sup>۲</sup>؛

ای موسی! در دنیا آرزوهای خود را طولانی نکن، چون سبب سخت دلی تو می‌گردد و

کسی که قلبش قساوت داشته باشد، از من دور است.»

بدیهی است هر قدر آمال و آرزوهای انسان طولانی باشد، مرگ و قیامت را

فراموش می‌کند. چنان که حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام می‌فرماید:

«أَمَّا طُولُ الْأَمْلِ فَيَئْسِي الْآخِرَةِ<sup>۳</sup>؛ طولانی بودن آرزوها آخرت را از یاد می‌برد.»

و به همین جهت است که حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام در توصیف پارسایان می‌فرماید:

«قَرِيبًا أَمْلَهُ<sup>۴</sup>؛ آرزویش کوتاه است.»

۱. همان.

۲. تحف العقول، ص ۴۹۰؛ و بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

و نیز می‌فرماید:

«صَبَرًا فِي شَدَّةٍ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدَى، وَتَحْرُجًا عَنْ طَمَعٍ؛ در سختی شکیبا و حلال را جویا و در هدایت و رستگاری دلشاد و از طمع و آز دور هستند».

بنابراین آرزوها و آمال دنیوی را باید کوتاه کرد تا از انحطاط و سقوط و هلاکت حتمی رهایی یافت.

البته ناگفته پیداست که قطع آرزوهای طولانی و حقارت حاجات دنیوی به معنای فاصله گرفتن از کار و تلاش و بی‌اعتنایی مطلق به زندگی نیست؛ چراکه اساساً رهبانیت (ترک دنیا و گوشه‌گیری) در اسلام جایی ندارد؛ «لا رهبانیة في الاسلام»<sup>۱</sup>؛ بلکه تلاش و عمران و آبادی زمین جزو وظایف دینی افراد است و توجه به آخرت هیچ‌گاه به معنای گریز از زندگی دنیوی و کناره‌گیری از کسب و کار نیست؛ بلکه معنایش جهت دهی و محتوا آفرینی حیات است.

قرآن کریم با انتقاد از رهبانیت می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالظَّبَابِاتِ مِنِ الرِّزْقِ؟<sup>۲</sup> بگو چه کسی جامه‌هایی راکه خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟»

بدین ترتیب از دنیا به اندازه‌ی ضرورت باید استفاده کرد.  
«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةِ وَلَا تَسْنَ نَصِيبِكَ مِنَ الدُّنْيَا؛<sup>۳</sup> در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جست و جو کن و بهره‌هات را از دنیا از یاد مبر».

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵؛ و دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۲.

۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷۷.

## پیوند متقین با قرآن

تالین لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا

امام متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام در وصف متقین بیان ویژه‌ای دارد و در خطبه‌ی معروف همام به پیوند متقین با قرآن اشارت کرده و می‌فرماید:

«اَمَا الَّيْلَ فَصَاقُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا، يُحَرِّنُونَهُ بِهِ أَنفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرَّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمِعًا وَ تَطَلَّعُتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُوا أَنَّهَا نَصْبٌ أَعْيُّنِهِمْ، وَ إِذَا مَرَّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ؛<sup>۱</sup> (پرهیزکاران) در شب همواره بر پا ایستاده‌اند، قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می‌کنند. با آن، جان خوشی را محظون می‌سازند، و داروی درد خود را از آن می‌گیرند. هرگاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق باشد. با علاقه‌ی فراوان به آن روی آورند، و روح و جانشان باشوق بسیار در آن خیره شود و آن را همواره نصب‌العين خود می‌سازند. و هرگاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش‌های دل خویشتن را برای شنیدن آن باز می‌کنند و صدای ناله و به هم خوردن

۱. نهج البلاغة، خطبه‌ی ۱۹۳.

زبانه‌های آتش جهنم با آن وضع مهیش، در درون گوششان طنین انداز است».

بر پایه‌ی این کلام نورانی، متقین شب هنگام که چشم دیگران در خواب و جسمشان در بستر آرمیده است، به شب زنده‌داری مشغول هستند و این عبادت‌هارا انجام می‌دهند:

الف: قیام برای نماز شب؛

ب: تلاوت قرآن؛

ج: دعا و تضرع.

در این نوشتار، سعی بر آن است، تا کلام مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام، را در دو بخش مورد کنکاش و مدافعت قرار دهیم،<sup>۱</sup> تا معیاری باشد برای تطبیق آنچه هست با آنچه باید باشد.

### بخش اول: تهجد

مولای متقین، در ادامه‌ی بیان اوصاف همه جانبی متقین می‌فرماید: «اَمَا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفَدَامَهُمْ». صافون: جمع صاف، به معنای ردیف شدن ساق پا و کنایه از این است که متقین در دل شب، بستر نرم و گرم را رها کرده بر پا می‌خیزند و نماز شب می‌خوانند. این برنامه یک ویژگی برای مؤمنان خاص و شب‌زنده‌دار است، و در حقیقت به پیامبر خود تأسی می‌کنند که موظف به انجام این عمل عبادی بود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمُزَمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ اثْقَصَ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَبِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»<sup>۲</sup>؛ ای جامه به خود پیچیده، شب را، جز کمی به پا خیز، نیمی از شب یا کمی از آن را کم کن، یا بر نصف آن بیفرا، و قرآن را بادقت و تأمل بخوان.

۱. دعا و تضرع یکی از محورهای این فراز از خطبه متقین است که به علت پرهیز از طولانی شدن مقاله از درج آن صرف نظر شد.

۲. سوره‌ی مزمول، آیات ۴ - ۱.

بی شک اثری که در این شب زنده‌داری وجود دارد، در هیچ عمل عبادی دیگری نمی‌توان یافت. گواه این ادعا سخن خود قرآن است که می‌فرماید:

«وَ مِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَن يَعْشَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً». <sup>۱</sup>

و نیز فرمود:

«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيلِ هِيَ أَشَدُّ وَطَنَأً وَ أَقْوَمُ قِيلَاءً؛ قطعاً بِرِخَاستِنِ شبِّ، رنجش بیشتر

و گفتار [در آن هنگام] راستین تراست». <sup>۲</sup>

تهجد، از ریشه‌ی هُجُود، به معنای از بین بردن خواب و انتقال به حالت بیداری است.<sup>۳</sup> که بعداً در کاربرد ثانوی آن، در معنای نماز شب به کار رفته است، بنابر این تهجد؛ یعنی نماز شب خواندن.

### عبادت شبانه

تهجد، این عبادت شبانه به همگان سفارش شده است؛ بر امت به صورت استحباب، و بر پیامبر ﷺ به نحو وجوب؛ زیرا تعبیر «مِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ» بیان‌گر این معنا است که افزون بر دیگر تکالیف، این وظیفه را نیز باید انجام دهی. این عبادت، افزون بر اثر تکلیفی و ثواب اخروی، اثر وضعی نیز دارد و انسان را به مقامات عالیه می‌رساند؛ چنان‌که برای پیامبر ﷺ وصول به «مقام محمود» را ترسیم نمود و فرمود:

«عَسَى أَن يَعْشَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً».

مقام محمود اشارت به مقام قرب الهی، یا مقام شفاعت کبری دارد؛ زیرا که آن حضرت بزرگ‌ترین شافع مشقّع می‌باشد، و ممکن است اشارت به مقامی قابل ستایش برای آن حضرت باشد که ممدوح و محمود عام و خاص خواهد شد. و در خصوص آثار عمومی آن در روایتی از امیر مؤمنان علیؑ می‌خوانیم که فرمود:

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۰

۲. سوره‌ی مرمل، آیه‌ی ۶

۳. راغب اصفهانی، مفردات، و فیومنی، المصباح المتیر، هجد.

«قِيَامُ اللَّيلِ مُصْحَّهٌ لِلبَدَنِ، وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّوجَلٌ، وَ تَعَرِّضٌ لِلرَّحْمَةِ، وَ تَمَسِّكٌ بِالْأَخْلَاقِ النَّبِيِّنَ»<sup>۱</sup>؛ نماز شب، باعث سلامتی بدن، و موجب رضای حق، عامل جلب رحمت خداو نشانه‌ی اخلاق پیامبران است.

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مردی درباره‌ی شب زنده‌داری با قرائت قرآن، از علیه السلام پرسش نمود، آن حضرت فرمود:

«مَنْ صَلَّى لَيْلَةً تَامَّةً، تَالِيًّا لِكِتابِ اللَّهِ وَرَاكِعاً وَ سَاجِداً وَ ذَاكِراً... يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لِمَلَائِكَتِيهِ يَا مَلَائِكَتِي؟ أَنْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي أَحَيَا لَيْلَةً إِبْتِغاً مَرْضاتِي، أَسْكِنُوهُ الْفَرْدَوسَ... أَعْدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ وَالْمَزِيدِ وَالْفُرْبَةِ»<sup>۲</sup>؛ هر کس یک شب تمام نماز بخواند، تلاوت قرآن کند، رکوع و سجده و ذکر داشته باشد، خداوند به ملانکه می‌گوید: ای فرشتگان من بسینید بمنهادم به خاطر رضای من، شب زنده‌داری کرده است، پس او را در فردوس [از درجات بهشت] جای دهید... که برای او کرامت، و فزونی و مقام قرب قرار داده‌ام».

برای اهل الله و عارف بالله عبادت در شب، از بهترین اعمال است و نمودهای مختلفی دارد، که به بارزترین آن‌ها اشارت می‌شود:

### سجود و تسبیح

قرآن کریم شب را ظرف تسبیح و سجود دانسته و می‌فرماید:

«وَ مِنَ اللَّيلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَيِّحُهُ لَيْلًا طَويلاً»<sup>۳</sup>؛ و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب [های] دراز، او را به پاکی بستای.

و نیز فرمود:

«وَ مِنَ اللَّيلِ فَسَيِّحُهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ»<sup>۴</sup>؛ و [نیز] پارهای از شب، و در فروشدن

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۸۶.

۳. سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۲۷.

۴. سوره‌ی طور، آیه‌ی ۵۰.

ستارگان تسبیح گوی او باش.

همچنین فرمود:

«وَ مِنَ اللَّلِيْلِ فَسَبِّحُهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ؛<sup>۱</sup> وَ پارهای از شب و به دنبال سجود [به

صورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گویی».

### استغفار و قنوت

قرآن در زمینه‌ی استغفار می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّلِيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛<sup>۲</sup> پرهیزگاران در باغ‌ها و چشم‌های سارانند. آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند، زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند. و از شب اندکی را می‌غنوندند. و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می‌کردند».

جالب توجه این که این استغفار شبانه کاری است که از متقین سر می‌زند. و در

باره‌ی قنوت می‌فرماید:

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتُ آنَاءَ اللَّلِيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ؛<sup>۳</sup> [آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می‌کند [و] از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟

### تهجد و تبل

در زمینه‌ی تهجد می‌گوید:

«مِنَ اللَّلِيْلِ فَتَهْجَدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ؛ وَ پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به

۱. سوره‌ی طور، آیه‌ی ۴۰.

۲. سوره‌ی ذاریات، آیات ۱۹-۱۶.

۳. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۰.

منزله‌ی] نافله‌ای باشد» و «کانوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيلِ ما يَهْجَعونَ؛ وَ از شب اندکی را می‌غنوند».۱

و در باره تبتل فرمود:

«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطَنًا وَ أَقَوْمُ قَلِيلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبِحًا طَوِيلًا وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبَتَّلًا؛ قَطْعًا بِرْخَاسْتَنْ شَبٍ، رَنْجَشْ بِيشْتَرْ وَ گفتار [در آن هنگام] راستین تراست. [و] تورا، در روز، آمد و شدی دراز است. و نام پروردگار خود را یادکن و تنها به او پیرداد».۲

«تبتل» به معنای انقطاع الی الله است، که در شب به جهت آرامش و سکون، بهتر صورت می‌گیرد.

## تلاؤت و قرائت

در خصوص تلاؤت می‌فرماید:

«فُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصُ مِنْهُ قَلِيلًا ... وَ رَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا؛۳ به پاخیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه... و قرآن را شمرده شمرده بخوان».۴

و نیز فرمود:

«يَتَلَوَنَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدونَ؛۵ آیات الهی رادر دل شب

می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند».

## چرا شب؟

در عرف مردم و ادبیات آن‌ها، شب مظهر ظلمت، نومیدی، جدایی و امثال آن

۱. سوره‌ی مزمول، آیات ۷-۹.

۲. سوره‌ی مزمول، آیات ۳-۵.

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۳.

است. و نیز دیوان شاعران پر است از تعبیری چون: شب هجران، شب فراق، شب تیره، شب سیاه و ... تا آن جا که شعرا در تشبیهات خود، احوال ناپسند را چون فراق یار، همنشینی با غیر اهل دل و ...، به شب تشبیه کرده‌اند.

حافظ می‌گوید:

بی جمال عالم آرای تو، روزم چون شبست

با کمال عشق تو، در عین نقصانم چوشمع

صحبت حکام، ظلمت شب یلدا است

نور ز خورشید جوی، بوکه برآید<sup>۱</sup>

در اینجا این پرسش رخ می‌نماید که با اوصافی که برای شب وجود دارد، چرا این عبادت‌ها و به تعبیر دیگر این عوامل ارتباط انسان، در دل شب قرار داده شده است؟

### اهمیت شب

پاسخ این است که این یک روی سکه‌ی شب است. شب روی دیگری نیز دارد که در فرهنگ اسلام بسیار ارزشمند است. خداوند سبحان به حسب عرف قرآن برای شب ارزش بیشتری قائل است تاروز؛ چرا که به شب هشت بار سوگند یاد کرده است<sup>۲</sup>؛ در حالی که تنها دوبار به روز قسم خورده است. قرآن را در شب قدر نازل نمود، و شب قدر را بهتر از هزار ماه قرار داد و به همین جهت فرمود:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»<sup>۳</sup> [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم و از شب قدر، چه آگاهت کرد. شب قدر از

هزار ماه ارجمندتر است».

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۸۷ و ۲۲۵.

۲. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۳۴. سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۱۷. سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۱۷. سوره‌ی فجر، آیات ۲ و ۶ سوره‌ی

شمس، آیه‌ی ۵. سوره‌ی لیل، آیه‌ی ۱. سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۲.

۳. سوره‌ی قدر، آیات ۱-۳.

معراج و اسراء پیامبر ﷺ را در شب صورت داد که فرمود:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيَلَّا مِنَ الْمَسِّجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسِّجِدِ الْأَقْصَى؛<sup>۱</sup>  
منزه است آن [خدانی]<sup>۲</sup> که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی  
که پیرامون آن را برکت داده ایم - سیر داد.

میقات موسی نیز در شب روی داد که فرمود:

«وَاعْدَنَا مُوسَى تَلَاثَيْنَ لَيْلَةً وَأَتَمَّنَا هَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛<sup>۳</sup>  
و با موسی، سی شب و عده گذاشتم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم. تا آنکه وقت  
معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد».

همه‌ی این‌ها حکایت از اهمیت شب دارد.

بر اساس روایت علوی که ذکر شد، خداوند ارزش فوق العاده زیادی برای عبادت  
در شب قرار داده است، و برای عبادت یک شب که در آن نماز، تلاوت قرآن، رکوع،  
سجده و ذکر باشد، افزون بر کرامت و مقام قرب، فردوس که از درجات عالی بهشت  
است، پاداش می‌دهد. ملاحظه می‌شود که چنین ارزشی تنها در ظرف زمانی شب  
است و هرگز در ظرف زمانی روز تعییه نشده است.

اگر در یک روی سکه‌ی شب هجران، فراق و تاریکی است، در روی دیگر، شب  
این هنر را دارد تاراهای بسی طولانی یک ساله، و بلکه صد ساله را به یک شب کوتاه  
کند:

از حافظ است:

دلا بسوز که، سوز توکارها بکند<sup>۴</sup>

نیاز نیم شبی، دفع صد بلا بکند<sup>۵</sup>

از مولوی است:

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۴۳.

۳. دیوان حافظ، ص ۱۴۱ و ۱۱۶.

شب کاروان‌ها، زین جهان بر می‌روند تا آسمان

تو خود به تنهایی خود، صد کاروان ره می‌روی

ما شبی دست برآریم دعائی بکنیم

غم مجران سورا چاره ز جائی بکنیم.<sup>۱</sup>

باید پذیرفت که، همان‌گونه که معروف است و می‌گویند: شرف المکان بالمکین، یعنی وقتی شخص بزرگی در جایی قرار گرفت، آن مکان دارای ارزش و شرافت می‌شود، نه این که انسان به خاطر شرافت مکان ارزشمند شود؛ در مقوله‌ی زمان، و به ویژه شب نیز چنین است؛ یعنی نه این است که چون شب ارزش‌مند است، عارفان و اهل معرفت آن را مغتنم می‌شمارند؛ بلکه چون اینان شب زنده‌دارند، شب فضیلت پیدا می‌کند.

به هر صورت قرآن کریم، خود به این پرسش پاسخ داده و فرموده است:

«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطَأً وَ أَقْوَمُ قِيلَّاً».<sup>۲</sup>

ناشه از نشی بر وزن نشر، به معنای حادثه است.<sup>۳</sup> و در اینجا ممکن است به معنای نفس زمان شب و به خصوص سحر باشد، یعنی زمان شب زمان بهتری برای عبادت است. و ممکن است به معنای خود عبادت‌ها (حادثه و واقعه‌ی عبادی) باشد که در این زمان صورت می‌گیرد که به دلیل سکوت حاکم بر زمان پابرجاتر و استوارتر است. چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

«هِيَ الْقِيَامُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَيْ صَلَةِ اللَّيْلِ»؛ منظور قیام و برای خواستن در آخر

شب برای نماز شب است.<sup>۴</sup>

و این برای آن است که: راز و نیاز شبانه با محبوب، عبادت در شب، و نیز نیایش

۱. مولوی گزیده‌ی غزلیات دیوان شمس، غزل ۳۹۶ و ۳۷۰.

۲. سوره‌ی مزمول، آیه‌ی ع.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، نشی.

۴. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

سحرگاهان، تأثیر بیشتری در تهذیب نفس، و پرورش روح و جان آدمی دارد؛ زیرا در این ساعات، فراغت خاطر از هر زمان دیگر به ویژه روز، که زمان تلاش و کوشش برای امور زندگی است، فراهم‌تر می‌باشد. بی‌شک عبادت‌های این چنینی و در این زمان‌ها باعث حالات معنوی و موجب نشاط و جذبه‌ی ملکوتی خاصی می‌گردد و اثر عمیقی در روح و جان آدمی می‌گذارد، که به تعبیر خود قرآن «تبتل الی الله» را در پی دارد.. لذا قرآن نیز در باره‌ی شب فرمود:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْ لَيْلًا طَوِيلًا؛ در شبانگاه برای او سجده کن، و

مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی»<sup>۱</sup>

و درباره‌ی روز فرمود:

«إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا؛ در روز تلاش مستمر و

طولانی خواهی داشت».<sup>۲</sup>

بنابراین می‌سزد که گفته شود: روز از آن خلق، و شب از آن خالق است. و می‌سزد که شب و لحظات سحرش، به عنوان ارزش‌مندترین زمان‌ها و مقدس‌ترین لحظات، از زبان ذات اقدس الهی یاد شود.

## بخش دوم: تلاوت قرآن

امام متقین علیه السلام در ادامه‌ی برنامه‌ی متقین در شب فرمود:

«تالین لاجزء القرآن...؛ متقین در دل شب قرآن را تلاوت می‌کنند».

قبل از آن‌که به شرح و تفسیر بیان عالی علوی در ارتباط و پیوند متقین با قرآن پرداخته شود، شایسته است که به این سؤال پاسخ گفته شود که آیا تلاوت قرآن متقین به هنگام شب، یک عمل مستقل از تهجد است؟ و یا به عنوان بخشی از نماز شب آنان می‌باشد؟

۱. سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۲۶.

۲. سوره‌ی مزمول، آیه‌ی ۸

در پاسخ باید گفت: هر چند برنامه‌ی تلاوت قرآن به عنوان یک عبادت در همه‌ی زمان‌ها و در هر فرصت ممکن مورد سفارش است. چنان‌که خود قرآن فرمود:

«فَاقْرُؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ». <sup>۱</sup>

و به خصوص برای شب‌زنده‌داران عنوان مونس لقب گرفته است، آن‌گونه که امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«وَاجْعَلُ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمٍ الْلَّيَالِيِّ مُونِسًا». <sup>۲</sup>

اما از سخن علیه السلام در وصف متین می‌توان دریافت که این تلاوت بخشی از نماز شب آنان است؛ زیرا:

اولاً<sup>۳</sup>؛ امام علیه السلام می‌فرماید: «تالین لآجزاء القرآن»، تالین از دیدگاه ادبی حال است از برای صافون، یعنی متین، صاف‌القدم و برپا ایستاده‌اند، در حالی که به تلاوت قرآن مشغولند.

ثانیاً؛ امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «فَهُمْ حانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِّشُونَ لِجِبَاهِهِمْ...». اینان پس از تلاوت درست قرآن و توجه لازم بدان، منحنی شده و به شکل رکوع خم می‌شوند، بعد سجده می‌کنند. این تعبیر حکایت از آن دارد که متین در شب به پا می‌خیزند، نماز می‌خوانند و در نماز خود به تلاوت می‌پردازند.

### تلاوت متین

تلاوت قرآن یکی از مراحل انس با قرآن است که انس با قرآن، در حوزه‌ی الفاظ و با ابزار زبان بدان انس گرفته و مورد توجه زیاد قرار می‌گیرد، خود قرآن می‌فرماید:

«فَاقْرُءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَاقْرُءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»؛ <sup>۳</sup> آنچه برای شما میسر است قرآن

بخوانید، ... هر اندازه که برای شما ممکن است، از آن تلاوت کنید».

۱. سوره‌ی مزمول، آیه‌ی ۲۱

۲. صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۴۲

۳. سوره‌ی مزمول، آیه‌ی ۲۱

امیرالمؤمنین ﷺ نیز می‌فرماید:

«مَنْ آتَسَ بِتِلَاقِهِ الْقُرْآنَ لَمْ تُوحِّشْهُ مُفَارِقَةُ الْأَخْوَانِ»<sup>۱</sup>; کسی که با تلاوت قرآن

انس بگیرد از جدایی دوستان وحشت ندارد».

این نیست مگر به دلیل آن که قرائت و تلاوت، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های هدایت به شمار می‌رود، و دیگر مراحل انس با فرآن، متوقف بر این برنامه‌ی عظیم است. و شاید به این جهت باشد که تلاوت قرآن، قرین برنامه‌های عملی چون نماز و اتفاق، و عامل تجارت سودمند شده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَتَلَوَّنَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ

عَلَانِيَّةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ؛ کسانی که کتاب الهی تلاوت می‌کنند، و نماز را به پا

می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار اتفاق می‌کنند، تجاری

بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند».<sup>۲</sup>

## تلاوت غمین

امام ﷺ فرمود:

«يُحَزِّنُونَهُ بِهِ أَنْفُسَهُمْ».

مراد از تحزین نفس در تلاوت قرآن ممکن است به این معنا باشد که متین قرآن را

با صوت حزین می‌خوانند، چنان‌که امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ، فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ»؛<sup>۳</sup> قرآن با حزن نازل شده است، پس آن

را با حزن بخوانید».

توجه متین به این مسئله در حقیقت، منطبق کردن تکوین با تشریع است، بدین

معنا که قرآن همراه با حزن نازل شده، و می‌طلبد تا با حزن قرائت گردد. دلیل دیگری

۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۸۱

۲. سوره‌ی فاطر، آیات ۲۹ و ۳۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۸

که دلالت می‌کند بر این که قرآن را باید با صوت حزین قرائت نمود، این است که قاری قرآن چون در حال سخن گفتن با خدا است، بهتر آن است که با حالت تضرع و زلری، از آن ذات پاک تقاضای نعمت، رضوان، عفو و گذشت نماید.

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از تحزین نفس، نگرانی متقین از محروم شدن از نعمت‌ها، و معذب شدن به عذاب‌های موعود قرآن باشد. ادامه‌ی کلام امام نیز می‌تواند مؤید این معنا باشد.

### درمان قرآنی

ویژگی دوم قرائت متقین این است که آن‌ها با آیات قرآن آلام روحی خود را درمان می‌کنند؛ زیرا فرمود:

«وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِئِمٍ».

استشفای آلام جسمی و روحی با قرآن، و به تعبیر درست‌تر درمان قرآنی، از اموری است که هم در قرآن بدان اشارت شده و فرموده است:

«وَ نَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».<sup>۱</sup>

و هم در روایات، به ویژه در کلام علیؑ بدان پرداخته شده است. آن حضرت در خصوص آلام روحی می‌فرماید:

«فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَ اسْتَعِنُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنْ فِيهِ شَفَاءٌ مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّقَاقُ وَ الْعَمَى وَ الصَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُجَّبَهِ»<sup>۲</sup> پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید که در

قرآن، درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۲ «وَ مَا آتَجَهُ رَأِبْرَاهِيمَ مَؤْمَنًا مَا يَهِي درمان وَ رحْمَتُ ایست از قرآن نازل می‌کنیم، و [ای] ستمگران را جزء زیان نمی‌افزاید».

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶

وسیله‌ی قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدادری آورید».

و در جای دیگر فرمود:

«جَعَلَهُ اللَّهُ رَبِّيَا لِعَطْشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعًا لِتُلُوبِ الْفُقَهَاءِ مَحاجَجَ لِطُرُقِ الصُّلَاحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءً؛ خداوند قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و بهار قلب فقیهان، و راه گسترش و وسیع صالحان قرار داده است، قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد».<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«إِسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصَّدْوِرِ؛ درمان بخواه از قرآن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: قرآن شفای دل‌ها است».<sup>۲</sup>

بنابراین مراد از درد، گناهان؛ به خصوص آلام قلبی مانند؛ شک، ریب و نفاق است که موجب حرمان از بهشت و نعمت‌های الهی می‌شود، و منظور از دواء، تدبیر و تفکر در کلام الهی و زدودن گناهان و آثار آن است.

ضمناً تعبیر به «استیثار»<sup>۳</sup> در کلام علوی ممکن است اشاره به این باشد که، متقین به قرآن به عنوان داروی شفا بخشی که درمانش قطعی است، می‌نگرنند و خود را بدان درمان می‌کنند، نه مانند داروهایی که معلوم نیست تأثیری داشته باشد و به طور آزمایشی مصرف می‌شود.

این جملات اگر چه بیشتر در باره‌ی شفای آلام قلبی است، و متقین با توجه به نعمت‌ها و عذاب‌های موعد قرآن و نصب العین قرار دادن آن، درد مهلك شک، ریب و نفاق را از خود دور می‌کنند؛ اما گستره و اطلاق این سخن حضرت که می‌فرماید:

۱. همان، خطبه‌ی ۱۹۸.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۳. استیثار، از ریشه‌ی «اثر» به معنای استبد(قطعی) و تأثیرگذاری است. رک: المضباح المنیر، اثر.

«فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَىٰ؛<sup>۱</sup> در قرآن شفای هر درمان خواه است».

و نیز از این فرموده‌ی حضرت:

«رِيًّا لِعَطْشِ الْعُلَمَاءِ»<sup>۲</sup>

علوم می‌شود که قرآن اجمالاً شفابخش دردها فرو نشانده‌ی عطش دانشمندان است.

اگر انسان با قرآن عجین شود، حتی می‌تواند به عنوان کرامت از قرآن استشفاء کند؛ چنان‌که مرحوم مجلسی در بحار الانوار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که شخصی از دردی که در سینه‌ی خود داشت به پیامبر ﷺ شکایت کرد، آن حضرت فرمود:

«إِسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ يَقُولُ: وَ شِفَاءُ لِمَا فِي الصُّدُورِ؛<sup>۳</sup> از قرآن شفابخواه که خداوند فرمود: شفای درد سینه‌های شما است».<sup>۴</sup>

در کتاب‌های تاریخ، اخلاق و نیز برخی روایات، به داستان‌هایی از شفای آلام جسمی افراد اشاره شده است.

### توجه کامل

یکی از ویژگی‌های تلاوت متقین توجه کامل به محتوای آیات قرآن است که امام علی علیه السلام در ادامه‌ی توصیف تلاوت متقین این گونه می‌فرماید:

«فَإِذَا مَرَوُا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلُّقَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنَّوا أَنَّهَا نَصْبٌ أَعْيُّهُمْ، وَ إِذَا مَرَوُا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَرُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنَّوا أَنَّ رَزْفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ».

مراد از تشویق، این است که در آیه‌ای و عده‌ی بهشت و نعمت‌های آن داده شده

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۲

۲. همان، خطبه‌ی ۱۹۸

۳. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۵۷

۴. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷۶

باشد، مانند این آیه‌ی شریفه که می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».<sup>۱</sup>

و مراد از تخویف، این است که در آیه‌ای و عده‌ی عذاب الهی آمده باشد، چنان‌که می‌فرماید:

«وَوُقِيتَ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُهَا فُتُحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَرَّتْهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتَ لَوْنَ عَلَيْكُمْ آيَاتٍ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ».<sup>۲</sup>

متقین باشیدن آیات تشویق کننده که خود می‌خوانند، به سوی آن رکون و تمایل پیدا می‌کنند و نور امید و شوق در وجودشان روشن می‌شود. و باشیدن آیات بیم دهنده گوش خود را از آن اصغاء پر امتلاء می‌کنند. گویا خود به کلام خود گوش فرا داده و به جای شنیدن صرف، به نیوشیدن که گوش دادن با دل و جان است روی می‌آورند. و آن‌چنان بدان توجه می‌کنند که گویا نعمت‌های بهشتی را با چشم خود می‌بینند، و صدای نفس کشیدن جهنم و اشتعال آن را به گوش خود می‌شنوند.<sup>۳</sup>

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از رکون به آیات مشوقة، شدت یافتن رجا باشد، و مراد از اصغا نسبت به آیات مخوفه، افزایش خوف آنان باشد.

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۲ «خداوند به مردان و زنان با ایمان با غهایی و عده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود. و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت‌های جاودان [با آنان و عده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ.

۲. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۷۱ (و) کسانی که کافر شده‌اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانانش با آنان گویند: «مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگاریان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟» گویند: «چرا، ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد.

۳. زفیر به معنای دم در تنفس و شهیق به معنای بازدم آن است. رک: مجمع البحرين، زفو و شهق.

به هر صورت، این توجه ویژه بدان دلیل است که متقین با تدبیر در آیات قرآن دریچه‌های قلب خود را به روی معارف آن گشوده و زمینه‌ی بهره‌مندی خود را از آن فراهم می‌کنند؛ چراکه تدبیر در آیات، از بالاترین مراحل انس با قرآن، بلکه از اهداف اصلی نزول آن است، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا؟ آیا آنان (کوران و کران) در قرآن

تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌هاشان قفل نهاده شده است».<sup>۱</sup>

و نیز می‌فرماید:

«كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ این کتابی

است پر برکت، که بر تو نازل کردیم، تا در آیات آن تدبیر کنند، و خردمندان متذکر

شوند».<sup>۲</sup>

### مقدار تلاوت

نکته‌ی دیگری که در باره‌ی تلاوت قرآن متقین مطرح است این‌که اینان چه مقدار قرآن می‌خوانند؟ در پاسخ باید گفت: با توجه به این‌که این تلاوت بخشی از قرائت و نماز آنان است، طبعاً با محدودیت در عمل روبرو هستند، و از این رو امام ع می‌فرماید:

«تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونُهُ تَرْتِيلًا»

يعنى بخشی از قرآن را تلاوت می‌کنند. تعبیر به بخش شامل، یک سوره‌ی کامل و نیز آیاتی از یک سوره‌ی قرآن می‌شود، و قطعاً یک جزء قرآن که معادل یک سی ام کل آن می‌باشد، منظور نیست؛ چراکه اصطلاح یک سی ام ابتکار قاریان قرآن است که بعداً وارد حوزه‌ی علوم قرآن گردیده است. در این کلام نورانی جزء به معنای لغوی

.۱. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۲۵.

.۲. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۲۹.

آن می باشد. بنابر این شخص متهدج و نماز شب خوان می تواند در نماز شب خود هر میزان که بخواهد از قرآن را قرائت نماید. خواه یک سوره‌ی کامل باشد یا بخشی از آن.

### آثار قرائت قرآن

قرائت قرآن، خواه به عنوان بخشی از قرائت نماز باشد یا عبادت مستقل، اثرات ارزشده‌ای در پی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

#### الف. صفا و جلای قلب

در روایتی پیامبر ﷺ می فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تُصدُّ كَمَا يُصْدَى الْحَدِيدُ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا جَلَّهُمْ هَا؟»

قال: تِلَوَةُ الْقُرْآنِ؛<sup>۱</sup> قلوب زنگار به خود می‌گیرد آن گونه که آهن زنگ می‌زند.

پرسیده شد، چگونه باید آن را جلاء داد؟ فرمود: با تلاوت قرآن».

#### ب. کفاره‌ی گناهان

در روایت دیگری پیامبر ﷺ فرمود:

«يَا سَلَمَانُ عَلَيْكَ بِقِرَائَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَائَتَهُ كَفَارَةً لِلذُّنُوبِ وَ سَرِيرًا فِي النَّارِ وَ

آمَانًا مِنَ الْعَذَابِ؛<sup>۲</sup> بر تو باد ای سلمان به خواندن قرآن ازیرا خواندن قرآن کفاره‌ی

گناهان و سپر آتش جهنم و وسیله‌ی امان از عذاب است».

#### ج. درخشش نزد اهل آسمان

پیامبر ﷺ در سخن بلندی اهمیت قرائت قرآن و خانه‌ای را که در آن قرائت

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷

صورت می‌گیرد، چنین وصف می‌نماید:

«... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ حَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَضَيَّ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا!»<sup>۱</sup> خانه‌ای که در آن زیاد قرآن تلاوت شود، خیرش فراوان، و وسعت زندگی پیدا می‌کند، و همان طور که ستارگان آسمان بر اهل زمین می‌درخشد، خانه‌های قاریان نیز برای اهل آسمان درخشش دارد.

### سهمیه‌ی قرائت روزانه

هر چند در سوره‌ی مزمول فرمود: هر اندازه که میسر است قرآن بخوانید، اما تا حدی مبهم است، از این روی امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَبْغِي لِلْمَرءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً؛ قرآن عهد و پیمان خدا است به سوی بندگانش، پس سزاوار است که فرد مسلمان به آن بنگرد، و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند».<sup>۲</sup>

### آداب قرائت

قرائت قرآن خود دارای آدابی است که به عنوان دستورالعمل باید به اجرا گذاشت، برخی از آن‌ها عبارت است از:

#### ۱. طهارت جسم و جان

وقتی بناشد که قرائت قرآن عبادت باشد، پس بهتر است این عبادت همراه با طهارت باشد. این شرط افزون بر آن که می‌تواند مشمول آیه‌ی «لَا يَمْسِّهُ الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۳</sup> باشد و قاری قرآن را به پاکی تن و پاکیزگی جان سفارش کند، مصدق این

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶

۲. همان، ج ۲، ص ۹۰؛ وسائل الشیفه، ج ۶، ص ۱۹۸

۳. سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۷۸

روایت علوی نیز می‌باشد که فرمود:

«لَا يَقْرَءُ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَىٰ غَيْرِ طَهُورٍ حَتَّىٰ يَتَطَهَّرَ»<sup>۱</sup>; کسی نباید قرآن

را بخواند، مگر این که طهارت را حاصل کند.

## ۲. پاکی دهان

از دیگر آداب قرائت قرآن می‌توان به نظافت فضای دهان به عنوان مسیر عبور الفاظ قرآن نام برد؛ چنان که پیامبر ﷺ فرمود:

«نَظِفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ؛ رَاهُ قرآنِ را پاکیزه و تمیز کنید، پرسیدند: راه قرآن کدام

است؟ فرمود: «أَفَوَاهُكُمْ؛ دهان‌هایتان» پرسیدند: چگونه؟ فرمود: «بِالسَّوَاكِ؛ به وسیله‌ی مسواك کردن». <sup>۲</sup>

## ۳. استعاذه

یکی دیگر از آداب قرائت قرآن این است که با استعاذه شروع شود چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«إِذَا قَرَاتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيمِ»<sup>۳</sup>; هنگامی که قرآن

می‌خوانی، از شر شیطان مطرود، به خدا پناه ببر.

انسان وقتی به هنگام قرائت قرآن از شر شیطان به خدا پناه ببرد و خود رادر حصن حصین الهی قرار دهد، این عبادت و آثار آن را در حقیقت بیمه می‌کند. تا از ربایش رهزنان و قطاع طریق هدایت در امان بماند و به بارگاه الهی که سر منزل مقصود همه‌ی عبادت‌ها است، ارسال و رهنمون گردد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۹۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳.

#### ۴. لحن عرب

قرائت قرآن باید فصیح، درست، با تجوید و بدون غنا باشد، که از آن تعبیر به لحن عرب می‌شود. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

«إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِتَاكُمْ وَلُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكَبَائِرِ، فَإِنَّهُ سَيِّجِيٌّ لِّقَوْمٍ مِّنْ بَعْدِي يُرْجَعُونَ بِالْقُرْآنِ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ»<sup>۱</sup>؛ قرآن را به لحن عرب و صوت آنان بخوانید، و مباداکه به لحن اهل فسق و کبایر بخوانید، و بعد از من زمانی می‌رسد که عده‌ای، قرآن را به غنا می‌خوانند».

آری در خصوص رعایت فصاحت، رعایت تجوید و عربیت باید گفت: این مسئله

در حد توان قاری است، چنان که رسول مکرم اسلام<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لِيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمَتِهِ فَتَرَقَّعَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»<sup>۲</sup>؛ افراد غیر عرب از امت من، قرآن را به غیر عربی می‌خوانند، اما فرشتگان آن را به عنوان عربی بالا می‌برند».

#### ۵. صدای نیکو

در روایتی از رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> آمده است:

«رَبِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»<sup>۳</sup>؛ قرآن را با صدای (خوب) خود زینت ببخشید». و نیز فرمود:

«إِنِّي لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيلٌ وَ حِلِيلَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنِ»؛ برای هر چیز زینتی است و زینت قرآن صوت نیکو است»<sup>۴</sup>.

سفارش به آواز نیکو در قرائت قرآن برای تأثیر بیشتر آن بر دل هاست.

۱. همان، ج ۹۲، ص ۱۹۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱.

۳. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۰.

۴. همان، ج ۹۲، ص ۱۹۰.

#### ۶. رعایت پوشش

یکی از اموری که در قرائت قرآن از آن نهی شده است، این که انسان در حال بر هنے بودن قرآن بخواند، علامه‌ی مجلسی نقل می‌کند که:

«نهی علیٰ ﷺ عن قرائة القرآن عُرِيًاناً؛<sup>۱</sup> علیٰ قرائة قرآن را در حالی که انسان

بر هنے باشد نهی فرموده است».

شاید یک راز این پوشش آن باشد که انسان در حال خواندن قرآن متوجه اعضای بدن خود نباشد تا به خود مشغول گردد، بلکه باید تماماً به یاد خدا باشد.

#### احکام

قرآن، کلام خدا و معجزه‌ی پیامبر اسلام است که همیشه مورد احترام مسلمانان بوده است. و در فقه اسلامی به احکامی بر می‌خوریم که حکایت از این احترام دارد، در این قسمت به نمونه‌هایی از این احکام اشاره می‌نماییم:

الف. مس متن قرآن بدون وضو جایز نیست.<sup>۲</sup>

ب. لمس ترجمه‌ی قرآن بدون وضو اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

ج. همراه داشتن، نوشتن و خواندن قرآن بدون وضو کراحت دارد.<sup>۴</sup>

د. لمس جلد و کاغذ و حواشی قرآن بدون وضو کراحت دارد.

ه. لمس قرآن و اسماء الله از پشت شبیه، کاغذ نازک و یا پلاستیک حرام نیست.<sup>۵</sup>

و. نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است. و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشنند.

۱. همان، ج ۹۲، ص ۲۱۶.

۲. توضیح المسائل، م ۳۱۷.

۳. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۲، م ۱۷.

۴. همان، م ۳۵۶.

۵. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۷.

ز. خواندن سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد بر جنب حرام است و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند، حرام است.<sup>۱</sup>

ح. در کلماتی مثل: شیطان، ابولهب، و هر کلام دیگری که بین قرآن و غیر قرآن مشترک است. ملاک و معیار قصد نویسنده است (اگر به قصد قرآن نوشته باشد لمس بدون وضو جایز نیست).<sup>۲</sup>

مسئله - احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست، در صورت امکان از او بگیرند.<sup>۳</sup>

مسئله - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر ﷺ یا امام علیؑ بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتند، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نرond تا یقین کنند آن ورق پوسیده است.<sup>۴</sup>

مسئله - گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگر چه آن عین، خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب است.<sup>۵</sup>

مسئله - اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب کشید.<sup>۶</sup>

مسئله - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب کشید.<sup>۷</sup>

مسئله - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی

۱. توضیح المسائل، ج. ۳۵۵.

۲. عروة الوثقى، ج. ۱، ص. ۱۹۰، م. ۱۰.

۳. توضیح المسائل مراجع، م. ۱۳۹.

۴. همان، م. ۱۴۰.

۵. همان، م. ۱۳۷.

۶. همان، م. ۱۳۶.

۷. همان، م. ۱۳۵.

که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

مسئله - جلوگیری بچه یا دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.<sup>۲</sup>

س - آیا تلاوت قرآن در مجلس ترحیم تارک الصلاة یا منکر نماز جائز است؟

ج - تقاضای عفو و بخشش و انجام اعمال خیر برای همه مسلمانان هر چند که گناهکار باشند، جایز است.<sup>۳</sup>

۱. همان، م ۳۱۷.

۲. همان، م ۳۱۸.

۳. آیت الله مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۱، ص ۵۱۳، س ۱۶۷۹.

## متهم کردن نفس

فَهُمْ لِأَنفُسِهِمْ مُّتَّهِمُونَ

یکی از صفات پرهیزکاران در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام متهم کردن نفس است. آن حضرت می فرماید:

«فَهُمْ لِأَنفُسِهِمْ مُّتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُّشَفِّقُونَ»<sup>۱</sup> [متقین از کردار اندکشان راضی نیستند، لذا،] خود را متهم می سازند و از عملشان هراسانند».

از این رو پرهیزکاران با استفاده از روش متهم کردن نفس از دام هواهای نفسانی رهیده و به خودسازی پرداخته اند. اهمیت موضوع آن جا روشی می شود، که بدانیم یکی از موانع تزکیه، عجب و برخود بالیدن است و یکی از مراتب عجب - به نظر علماء و بزرگان - زیاد دیدن عمل و خروج از حد تقصیر می باشد.<sup>۲</sup>

رسول اکرم ﷺ در روایتی، سه صفت مذموم را عامل هلاکت و تباہی معرفی نموده و می فرماید::

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳

۲. امام خمینی، چهل حديث، ص ۶۲

«ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعَّ وَ هَوَىٰ مُتَبَعٌ وَ اعْجَابُ الْمَرءِ بِنَفْسِهِ؛ آن چه موجب هلاکت و نابودی انسان است عبارتند از: بخلی که بخیل مطیع آن باشد و هوای نفسی که آدمی از آن پیروی نماید و شخصی که خود و عملش را با چشم غرور و اعجاب بینگرد.»

موسی بن عمران صلی الله علیه و آله و سلم از شیطان پرسید: خبر ده مرا به گناهی که اولاد آدم وقتی آن را مرتکب شود بر او تسلط پیدا می‌کنی؟ گفت: وقتی عجب ورزد و عملش را بزرگ شمارد و گناه در نظرش کوچک آید.<sup>۱</sup> خواسته‌ها و کشش‌های نفسانی چنان قوی و تأثیر گذار است، که انسان را به سوی بدی‌ها می‌کشاند. با این وجود گاهی از خود راضی می‌شود و خود را صالح و مهذب می‌پنداشد و سر از عجب درمی‌آورد و از ضعف‌های اخلاقی خود غافل می‌ماند. قرآن مجید می‌فرماید:

«أَقْمَنْ رُّؤْيَنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنَاً؛<sup>۲</sup> آیا کسی که عمل بدش برای او تزیین شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند، همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌باید.»

و در جای دیگر این گروه رازیان کارترین افراد معرفی کرده و می‌فرماید:

«فُلْ هَلْ نُبَيِّنُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَخْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُخْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقْيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا؛<sup>۳</sup> بگو آیا شما را از زیان کارترین افراد آگاه سازیم، آنان که سعی ایشان در زندگی این جهان تباہ گشت، در حالی که می‌پنداشتند کارهای نیک انجام می‌دهند. اینان کسانی هستند که به آیات پروردگار و دیدار او کافر شدند، پس کارهای ایشان تباہ گشت؛ سپس مادر روز قیامت برای ایشان وزنی نمی‌بینیم.»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۹.

۳. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۸

۴. سوره‌ی کهف، آیات ۳-۱۰۵.

امام خمینی<sup>ره</sup> می فرماید:

«این دسته از مردم که جاهم و بی خبرند و خود را عالم و مطلع می دانند، بیچاره ترین مردم و بدیخت ترین خلائق اند. اطبای نفوس از علاج آنها عاجزند و دعوت و نصیحت در آنها اثر نمی کند، بلکه گاهی نتیجه‌ی عکس می دهد. این ها به برهان گوش نمی دهنند و چشم و گوش خود را از هدایت انبیا و برهان حکما و موقعه‌ی علماء می بندند. باید به خدا پناه برد از شر نفس و مکاید آن که انسان را از معصیت به کفر می کشد». <sup>۱</sup>

یکی دیگر از آثار عجب، فساد عبادت است، که امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> در دعای خود به درگاه الهی عرض می کند:

«وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعَجْبِ؛<sup>۲</sup> خَدَايَا عِبَادَتْ مَرَا بِاعْجَبْ فَاسِدْ وَ بِأَثْرِ مَنْمَا».

و در روایتی رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و آله و آله</sup> می فرماید:

«لَيْسَ عَبْدُ يُعِجِّبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هُلْكُ؛<sup>۳</sup> هیچ بنده‌ای نیست که از حسنات و اعمال نیک خود عجب پیدا کند، مگر این که دچار هلاکت می شود».

هم چنین پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و آله و آله</sup> در سخن دیگر می فرماید:

«خدابه داود و حی فرستاد که ای داود به گناهکاران مژده بده و مؤمنین راستین و پاک (صدیقین) را اعلام خطر کن. عرض کرد: خدایا چگونه به عاصیان مژده و صدیقین را انذار دهم؟ فرمود: به معصیت کاران مژده بده که من توبه را قبول می کنم و گناه را می بخشم و صدیقین را بترسان از این که بر اثر حسناتی که انجام داده اند دچار عجب شوند. هیچ بنده‌ای نیست که به حسنات خود بیالد، مگر این که هلاک گردد». <sup>۴</sup>

عجب در درگاه الهی از گناه نیز شدیدتر است؛ از این رو چه بسا انسان مؤمن به

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۶۶

۲. دعای مکارم الاخلاق.

۳. میران الحکمه، ج ۲، ص ۵۲

۴. بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۲۱

گناه مبتلا می‌شود تا از این اندیشه‌ی غرورآمیز در ایمن بماند. امام صادق علیهم السلام فرموده‌اند:

«همانا خداوند دانست که گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و اگر جز این بود هیچ

گاه مؤمن را مبتلا به گناهی نمی‌کرد».<sup>۱</sup>

امام علی علیهم السلام نیز در این باره می‌فرماید:

«سَيِّئَةٌ تَسْوُءُكَ حَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعِجِّبُكَ»<sup>۲</sup>; گناهی که تو را آزار دهد و مایه‌ی رنج و ناراحتی تو گردد در پیشگاه الهی بهتر از کار خوبی است که باعث عجب و خود بینی گردد.

دلیل این امر آن است که گناهکاری که خود را مقصر می‌داند، قطعاً در پی جبران آن است، از این رو سرانجام با توبه، خود را از آلوگی گناه پاک می‌سازد، ولی نیکوکاری که در عمل شایسته‌ی خود دچار عجب شده است، خود را از پروردگار طلبکار می‌پنداشد و از اصلاح کثری‌ها و ترمیم کاستی‌ها باز می‌ماند.

امام صادق علیهم السلام می‌فرماید:

«دو نفر وارد مسجد شدند یکی عابد و دیگری فاسق. هر دو از مسجد خارج شدند،

در حالی که مرد فاسق، مؤمن واقعی و مرد عابد، فاسق شد؛ برای آن که وقتی وارد مسجد شدند عابد در عبادتش گرفتار عجب بود و به عمل خود آن چنان اتکا داشت که فکر می‌کرد نجات و رستگاری برای اوست، ولی در اندیشه‌ی مرد فاسق، ندامت و پشیمانی از گناهانش بود و نظر او این بود که از خدا بخواهد تا او را بیامر زد و مشمول عفو خود

قرار دهد».<sup>۳</sup>

ولیای گرامی اسلام همواره مراقب اصحاب و دوستان خود بودند و آنان را از خطر سقوط اخلاقی و افتادن در دام خطرناک عجب محافظت می‌نمودند، که در اینجا

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۲۷.

۲. نهج البلاغه، قصار ۴۶.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.

عمل دو نفر از ائمه معصومین علیهم السلام را که در یک حدیث آمده بیان می‌کنیم: احمد بن زنطی، که از اصحاب امام رضا علیه السلام بود می‌گوید: شبی آن حضرت درازگوش خود را برای من فرستاد که به محضرش شرفیاب شوم. در محلی به نام حرباء به حضورش رسیدم. تمام شب را با آن حضرت بودم. بعد شام آوردند، پس از صرف شام به من فرمود: «می خوابی؟» عرض کردم: بلی. حضرت بستر را آماده نمود و چون خواست از بام به زیر رود، فرمود: «خداؤند شب را با عافیت بگذراند».

وقتی حضرت رفت، با خود گفت: من امشب از این بزرگ مرد به کرامتی دست یافتم که هرگز شخصی به آن نایل نشده است. (این حالت، همان حالت عجب و خوش بینی به نفس است) ناگاه صدایی را شنیدم که گفت: ای احمد! ندانستم که صاحب صدا کیست تا این که یکی از خدمت گزاران امام را دیدم، که به من گفت: مولای خود را اجابت کن. برخاستم که از پله‌های بام به زیر روم؛ دیدم امام علیه السلام از پله‌ها بالا می‌آید. چون به من رسید فرمود: «دستت را بیاور». پیش آوردم، دستم را گرفت و فشرد، سپس فرمود:

«صعصعه بن صوحان از اصحاب علیه السلام بود، بیمار شد، حضرت به عیادتش رفت، وقتی امام خواست از نزد او برخیزد فرمود: ای صعصعه عیادت مرا مایه افتخارت قرار ندهی. در فکر خودت باش».

چون ممکن بود بزنطی هم از پذیرایی آن حضرت دچار عجب شود، به او فرمود: «هم اکنون جریان صعصعه برای تو پیش آمده است. مواطن باش که آرزو تورا غافل نسازد و اندیشه عجب در توراه نیابد».

سپس امام علیه السلام از بزنطی خدا حافظی نمود.<sup>۱</sup>

«متهم کردن نفس» ضد عجب است و پرهیزکاران با استفاده از این روش، با صفت رذیله عجب مبارزه می‌کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۳.

## شیوه‌های متهم کردن نفس

### ۱. اعتراف به تقصیر

اقرار به تقصیر به پیشگاه الهی، انسان را در هر مرتبه‌ای که باشد، از عجب و خوبی‌بینی باز می‌دارد و به متهم کردن نفس کمک می‌کند و این اعتراف به تقصیر در کلمات بزرگان نیز دیده می‌شود. رسول اکرم ﷺ که افضل موجودات و اشرف انبیا بود، به تقصیر و عجز از قیام به عبودیت اعتراف کرده، می‌فرماید:

«ما عَبْدُنَاكَ حَقٌّ عِبَادٍكَ وَ ما عَرَفْنَاكَ حَقٌّ مَعْرَفٍكَ؛<sup>۱</sup> [خدایا!] ما تو را آن گونه که باید نپرسنیدیم و تو را آن گونه که شاید نشناختیم».

و امام سجاد علیه السلام در دعای خود می‌گوید:

«لَسْتُ أَتَكُلُ فِي النَّجَاهِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا لِأَنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»<sup>۲</sup>; چنین نیست که برای رهایی از کیفر تو بر کارهای خود تکیه کنم، بلکه تکیه‌ی ما بر فضل توست؛ زیرا تو سزاوار تقواو بخشش هستی».

هم چنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«قسم به خدایی که جان من در قبضه‌ی قدرت اوست هیچ کسی نیست که بر اثر اعمال خوب خود وارد بهشت شود» یعنی بهشتیان در پرتو رحمت الهی به بهشت راه می‌یابند. عرض کردند: یا رسول الله! آیا شما هم چنین هستید؟ حضرت فرمود: «بهشت رفتن من هم به استناد عملم نیست، اما خداوند مرا در دریای رحمت و فضل خود فرو می‌برد».<sup>۳</sup>

اولیای گرامی اسلام، همواره تذکر می‌دادند که بشر هرچه قدر هم در راه بندگی و اطاعت خداوند مجاهدت نماید، قادر نیست حق بندگی او را ادا کند. در این صورت هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌سازد، بلکه به تقصیر و نارسانی خود اذعان می‌کند. از

۱. همان ج ۸، ع ۲۳، ص ۲۳.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه‌ی ثمالي.

۳. مجمع البيان، ج ۳ و ۴، ص ۲۸۰.

رسول اکرم ﷺ نقل است که خداوند به آن حضرت فرمود:

«کسانی که اهل عمل و عبادت اند برای نیل به عدل و پاداش من به اعمال خود اتکا ننمایند؛ زیرا هر قدر خود را به تعب اندازند و در تمام عمر عبادت کنند، باز هم مقصرون دند و اعمالشان نارسا و کوتاه است و با عبادتی که انجام می‌دهند به کنه عبادتم نمی‌رسند». <sup>۱</sup>  
نه تنها انسان‌ها قادر نیستند حق بندگی را ادا کنند، بلکه فرشتگان نیز از عبودیت حقیقی عاجز و ناتوان اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«فرشتگان با مکانتشان از تو، منزلتشان نزد تو، و تجمع تمایلاتشان در تو و بسیاری اطاعت‌شان برای تو، و کمی غفلتشان از فرمان تو، اگر باطن آن چه راکه از تو بر آنان پنهان است بینند، اعمال خود را ناچیز می‌شمرند و آن‌هارا به خود عیب می‌گیرند و می‌فهمند که حق بندگی را در پیشگاه مقدس است انجام نداده‌اند و آن طور که باید تو را اطاعت ننموده‌اند». <sup>۲</sup>

امام کاظم علیه السلام به یکی از فرزندانش فرمود:

«يَا بُنْيَيْ عَلِيِّكَ بِالْجَدِّ لَا تُخْرَجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدَّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعِبِّدُ حَقًّا عِبَادَتِهِ»<sup>۳</sup> پسر جانم همواره کوشش کن که مبادا خود را در عبادت خدای عز و جل بی تقصیر بدانی؛ زیرا خداوند چنان که شایسته‌ی عبادت است پرستش نمی‌شود».

فضل بن یونس می‌گوید:

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: «بسیار بگو بار خدایا مرا از عاریه داران ایمان قرار مده و از تقصیر بیرون مبر». <sup>۴</sup>

عرض کردم: معنی عاریه داران را می‌دانم که مردی دین را به طور عاریه می‌گیرد و

سپس از آن خارج می‌شود، ولی معنی مرا از تقصیر بیرون مبر چیست؟ حضرت فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲.

«هر عملی که به قصد خدای عزوجل می‌کنی خود را در آن مقصراً بدان؛ زیرا مردم همگی در اعمال خویش میان خود و خدا مقصراًند، جز آن که خدای عزوجل آنها را نگه‌داری کند». <sup>۱</sup>

رسول اکرم ﷺ خطاب به ابوذر می‌فرماید:

«يَا أَبَا ذَرٍ لَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَيْمَانًا لَاحْتَفَرُهُ وَخَشِيَ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْ شَرِّ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، يَا أَبَا ذَرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَلَائِكَةً قَيَاماً مِنْ خِيفَتِهِ لَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ النَّفَخَةُ الْأُخِيرَةِ فَيَقُولُونَ جَمِيعاً سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ مَا عَبَدْنَاكَ كَمَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُعبدَ فَلَوْ كَانَ لِرَجُلٍ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَيْمَانًا لَاستَقْلَلَهُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَرَى يَوْمَئِذٍ؛ <sup>۲</sup> ای ابوذر اگر شخصی عمل هفتاد پیامبر را انجام داده باشد، آن را کم می‌شمارد و از شر روز قیامت می‌ترسد که مبادا نجات نیابد. برای خداوند عزوجل ملائکه‌ای است که از ترس الهی همواره در حال قیام اند و سر خود را بلند نمی‌کنند تا در نفح صور دمیده شود. می‌گویند: پاک و منزه و ستایش مخصوص توست ما آن طور که سزاوار عبادتی، توران پرستیدیم. لذا اگر شخصی عمل هفتاد پیامبر را داشته باشد باز هم آن را کم می‌بیند».

## ۲. بدینی به خود

یکی از صور متهم کردن نفس، بدینی به خود است. در روایات معصومین عليهم السلام از خوش بینی به خود مذمت شده است زیرا کسی که به خود خوش بین باشد خود را بی نقص دیده در پی رفع نقایص برنمی‌آید. امام علی عليه السلام می‌فرماید:

«النَّفَّةُ بِالنَّفْسِ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ؛ <sup>۳</sup> اعتماد و خوش بینی به نفس از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. غرر الحكم، شماره‌ی ۴۷۳۳.

استوارترین فرصت‌های شیطان می‌باشد».

آن حضرت بکی از صفات مؤمنان را بدینی به خود دانسته می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمْسِي وَ لَا يُصِيبُ إِلَّا وَ تَفْسُدُ ظُنُونُ عِنْدَهُ فَلَا يَزَالُ زَارِيًّا عَلَيْهَا  
وَ مُسْتَزِيدًا لَهَا؛<sup>۱</sup> مؤمن در شب و روز وارد نمی‌شود، مگر اینکه به نفس خود بدگمان است و پیوسته از او عیب جویی می‌کند و زیادتر از آن چه نموده است از آن می‌طلبد».

هر که نقص خویش را دید و شناخت <sup>۲</sup> اندر استكمال خود ده اسبه تاخت

### مذمت نفس

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

مردی از بنی اسرائیل چهل سال عبادت کرد. سپس قربانی نمود، اما از او پذیرفته نشد، با خود گفت: «این وضع از خودت پیش آمده و غیر از تو گناهکار نیست» امام فرمود: «خدای متعالی به او وحی نمود، نکوهشی که از خود کردی از عبادت چهل سالهات بهتر بود». <sup>۳</sup>

### تعجب ابراهیم علیه السلام

ابراهیم خلیل الرحمن آن قدر نسبت به خود بدین است که از خلیل الله شدن خود تعجب می‌کند. از حضرت صادق علیه السلام روایت است که ابراهیم علیه السلام را بسیار دوست می‌داشت و هرگاه میهمانی نداشت از خانه بیرون می‌رفت و با خود میهمان به منزل می‌برد. روزی شخصی را در خانه‌ی خود دید و گفت: ای بنده‌ی خدا با اجازه چه کسی وارد خانه‌ام شدی؟ گفت: به رخصت پروردگار؛ و این جمله را سه مرتبه تکرار کرد پس ابراهیم دانست که جبرئیل است، حمد پروردگار کرد. جبرئیل گفت:

۱. غر الحكم، شماره‌ی ۱۵۵۱.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۷.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۷.

پروردگار تو مرا به سوی بنده‌ای از بندگانش فرستاد که بشارت دهم او را که خداوند او را خلیل خود قرار داده است. ابراهیم ﷺ گفت: کیست آن بنده تامن خدمت او کنم تا بمیرم. جبرئیل گفت: تو خودت همان بنده‌ای. ابراهیم گفت: چه شده که خداوند مرا خلیل خود گردانیده است؟ جبرئیل گفت: چون جز از خدا از هیچ کسی چیزی نخواستی و هیچ گاه سائل را محروم نساختی.<sup>۱</sup>

### ۳. کوچک شمردن طاعت

یکی دیگر از راههای متهم کردن نفس، کوچک شمردن طاعت و بزرگ شمردن معصیت است. یک اعرابی از امام علی ؓ پرسید: درجات محیین چیست؟ حضرت فرمود:

«پایین‌ترین درجه برای کسی است که طاعت خود را کوچک تلقی کند و معصیتش را بزرگ ببیند و چینی گمان داشته باشد که در دنیا و آخرت هیچ کس جز او مورد مؤاخذه حضرت باری تعالی نیست».

مرد اعرابی از شنیدن این کلام بیهوش شد، چون به هوش آمد از حضرت پرسید: آیا درجه‌ای از این بالاتر هم وجود دارد؟ فرمود: «بلی هفتاد درجه».<sup>۲</sup>

امام عسکری ؓ از امیر المؤمنین ؑ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «آیا نمی‌دانید خداوند بندگانی دارد که بدون آن که لال باشند از خشیت پروردگار سکوت اختیار کرده‌اند، در حالی که فصیح و عاقل و عالم‌اند، ولی هرگاه عظمت الهی را به یاد می‌آورند زبانشان فاصل و دلشان بریده و عقلشان کم فروغ می‌گردد خود را در ردیف ستمگران و خطا کاران می‌شمرند، در حالی که از تقصیر و افراط و تفریط به دور نند، اما هرگز از عمل کم خود راضی نیستند و عمل زیادشان را در پیشگاه پروردگار،

۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۳.

بزرگ و زیاد نمی‌بینند و هرگاه آن‌ها را بینی ترسناک می‌بینی!»<sup>۱</sup>

امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> در دعای خود به درگاه الهی می‌گوید:

«اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَ مِنْ

قَوْلِي وَ فِعْلِي؛<sup>۲</sup> خدایا موقتم بدار تا کارهای خوبی را که قولًا و عملًا انجام می‌دهم کم

بشمرم هرچند بسیار باشد و بدی‌هایی را که بازیان و عمل از من صادر می‌شود بزرگ

بشمرم هرچند ناچیز باشد».

## ۴. ستایش گریزی

برای متهم کردن نفس، لازم است از مدح و ستایش دیگران فاصله بگیریم، هرچند نفس انسان راغب است تا مورد ستایش قرار گیرد و حب نفس و قدرت طلبی، آدمی را وادار می‌کند تا طالب ستایش دیگران باشد، ولی خودسازی در گرو عدم توجه به این میل درونی است؛ زیرا انسان وقتی می‌بیند دیگران مفتون او شده‌اند، خود نیز مفتون خودش می‌گردد و این سرآغاز آفت‌ها است.

گفت خود را چند جویی مشتری رفت در سودای ایشان دهر تو <sup>۳</sup>	ای که در معنی زشب خامش تری سر بجنباند پیشت بهر تو
اگر فرعون به اوج نخوت و عجب و خودبینی رسید، برای آن بود که تحت تأثیر مدح و ستایش دیگران قرار گرفت.	

کُنْ ذَلِيلَ النَّفْسِ هَمُونًا لَا تَسْأَدْ زخم کش چون گوی شو، چوگان مباش از تو آید آن حریفان را ملال <sup>۴</sup>	از وفور مدح‌ها فرعون شد تا توانی بنده شو، سلطان مباش ورنه چون لطفت نماند و ین جمال
---	--

۱. همان، ج، ۱، ص ۱۳۴.

۲. دعای مکارم الاخلاق، صحیفه‌ی سجادیه، ۹۲.

۳. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ایات ۳۱۹۰ و ۳۱۹۱.

۴. مثنوی معنوی، دفتر اول، ایات ۱۸۶۷-۱۸۶۹.

براین اساس، امام علی<sup>علیه السلام</sup> یکی از اوصاف پارسایان را ستایش گریزی دانسته و می‌فرماید:

«إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظْنُونَ، وَأَغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup> هرگاه یکی از آنان (متقین) را بستایند از آن چه درباره‌ی او گفته شده می‌ترسد و می‌گوید: من از دیگری به خود داناترم و پروردگارم به من داناتر از من است. بار خدایا! آن چه می‌گویند بر من مگیر و مرا برتر از آن چه می‌پندازند قرار ده و گناهان مرا که نمی‌دانند ببخش».

مدح و ثنای بیجا، سبب غرور می‌شود و شخص مغرور، اگر صاحب قدرت و نفوذ باشد، دیگر حاضر نیست اندرزها و نصایح دیگران را پذیرد و بر حق و حقیقت تکیه کند. امام علی<sup>علیه السلام</sup> طی فرمانی به مالک اشتر می‌فرماید: طوری مردم را تربیت کن که بیجا مدح و ثنایت نگویند. چاپلوسی نکند و بر کار انجام نشده تو را نستایند؛ زیرا ستایش بسیار، خودپسندی می‌آورد و آدمی را به غرور و نخوت دچار خواهد ساخت و از عزت دور خواهد کرد.<sup>۲</sup>

هر که را مردم سجودی می‌کنند

زمرها در جان او می‌افکنند

امام خمینی<sup>ره</sup> از کسانی که او را تعریف می‌کردند، مذقت می‌نمودند. وقتی نمایندگان اوّلین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند و به حضور امام خمینی<sup>ره</sup> رسیدند، آقای فخر الدین حجازی در وصف امام و عظمت رهبری او سخنرانی کرد.

بعد از سخنرانی او امام فرمودند؛ من خوف آن را دارم که مطلبی که آقای حجازی درباره‌ی من فرمودند، باورم بیاید. من خوف دارم که با فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیابد. من به خدای تبارک و تعالیٰ پناه

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

۲. همان، نامه‌ی ۵۳

می‌برم، اگر برای خودم نسبت به سایر انسان‌ها یک مرتبتی قائل باشم؛ این انحطاط فکری است. من در عین حال از آقای حجازی تقدیر می‌کنم که خطیب برومندی است و متعهد؛ لکن گله می‌کنم که در حضور من مسائلی که ممکن است من باورم بباید، بیان نکنند».<sup>۱</sup>

این قضیه یک بار دیگر در تشکیل اوّلین مجلس خبرگان و سخنرانی یکی از اعضا در مدح و عظمت امام علیه السلام اتفاق افتاد و امام در پاسخ فرمودند:

«... من قبلًا از حسن نظر آقای مشکینی تشکر می‌کنم و امیدوارم که خداوند موافق حُسن نظر ایشان با من رفتار کند و همه‌ی ما را توفيق بدهد که در خدمت اسلام باشیم».<sup>۲</sup>  
در اجتماع ائمه‌ی جمیع سراسر کشور در سال ۱۳۶۶ ش. باز آیة الله مشکینی در محضر امام علیه السلام سخنرانی کردند و از مقام ارجمند حضرت امام تجلیل نمودند. امام بعد از سخنان ایشان فرمودند:

«من از جناب آقای مشکینی گله دارم؛ زیرا ما آن قدر که گرفتار نفس خود هستیم، کافی است؛ دیگر مسائلی نفرمایید که انباشته شود در نفس ما و مارا به عقب برگرداند.  
شما دعا کنید که آدم شویم. دعا کنید که حتی به همین ظواهر اسلام عمل کنیم».<sup>۳</sup>

## احکام

مدح و ثنا در یک جمع بندی سه نوع است.

۱. واجب، چنان‌که در نماز خداوند را باید ستایش کنیم؛

۲. مستحب، هم‌چون ستایش معصومان علیهم السلام؛

۳. ستایش مذموم که گاه به صورت افراطی در برابر شخصیت‌ها مطرح می‌شود؛

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۲، ص ۱۱۵، تاریخ ۰۴/۳/۵۹.

۲. همان ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۳. داستان دوستان، ج ۱، ص ۸۴.



## قوت و قدرت در دینداری

فَمِنْ عَلَامَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در توصیف و نشانه‌های پارسایان می‌فرماید:

«فَمِنْ عَلَامَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ»<sup>۱</sup> از نشانه‌های پرهیزکاران این

است که در دینداری نیرومند هستند.

آن حضرت در این فراز از بیان اوصاف پارسایان، اولین نشانه‌ی تقوارا نیرومندی در دین و دینداری معرفی نموده است. اما باید دانست قوت در دینداری به چه معنا است؟ و چه نشانه‌هایی دارد؟ و عوامل افزاینده و کاهنده آن کدام است؟ با توجه به این پرسش‌ها این نوشتار را در چهار فراز دنبال می‌کنیم:

### فراز اول: معنای قوت در دینداری

قوت در دینداری به چه معنا است؟ لازم است قبل از پرداختن به این موضوع واژگان آن را معنا کنیم.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

معنای قوّت: قوّت به معنای زور، قدرت، طاقت، توان و نیرو است.

معنای دین: دین به معنای کیش، آیین، راه و روش، قانون و اطاعت است.

«طربیحی» در «مجمع البحرين» با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات معمصومین علیهم السلام برای دین چند معنا بر شمرده که از آن جمله می‌توان به دو معنای ذیل اشاره کرد:

۱. قوانین الهی برای مردم، که شامل اصول و فروع می‌باشد؛

۲. طاعت، عبودیت و فروتنی.<sup>۱</sup>

این دو معنای مذکور با هم در ارتباط بوده و با توجه به دو نگاه و دو زاویه پدید آمده‌اند، که در این زمینه یکی از نویسنده‌گان معاصر به نام «محمد عبدالله دراز» در کتاب «الدین» می‌نویسد:

«دین علاقه و ارتباطی است بین دو طرف که یکی از آن‌ها با دیده‌ی تعظیم و احترام

به طرف دیگر نگریسته و در برابر او خضوع داشته باشد. هرگاه طرف تعظیم کننده را در

نظر بگیریم، دین به معنای خضوع و اطاعت است و هرگاه به طرف تعظیم شده توجه

کنیم، دین به معنای دستور، فرمان و حکم است و اگر به ارتباط این دو طرف توجه شود،

دین به معنای دستوری است که تنظیم کننده‌ی روابط و علاقه‌ی بین انسان و خدا

است».<sup>۲</sup>

اجزای دین: دین از دو بخش نظری و عملی تشکیل شده است، یعنی هم یک سری باورها و امور اعتقادی دارد و هم یک سری دستورهای زندگی (باید‌ها و نباید‌ها).

معنای نیرومندی در دین: نیرومندی در دین و دینداری این است که فرد هم باورهایش قوی و مستحکم و بدون تزلزل باشد و هم در عمل نشان بدهد که به رهنماوهای دین پای بند است و از استقامت و ثبات قدم خوبی بهره‌مند می‌باشد. پارسایان هم در بُعد اعتقادی نیرومندند و هم در بُعد عمل و تعبد به دستورهای

دین.

۱. مجمع البحرين، ماده‌ی دین، ص ۵۰۷.

۲. محمد عبدالله دراز، الدین، ص ۳۱، نقل از فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۸، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

### مراتب و درجات دین داری

ممکن است فردی ادعای کند که من مسلمان هستم و به خدای واحد ایمان دارم و به شریعت محمدی معتقدم، که در این صورت این فرد با این اظهار زبانی در دایرۀ مسلمانان و تحت حمایت احکام فقهی قرار می‌گیرد. این اظهار ظاهری به اسلام نوعی دین داری است؛ حال اگر فقط همین اظهار ظاهری و زبانی باشد، این شخص از قوت در دین داری محروم است.

بنابراین دین داری واقعی بسی فراتر از اظهار زبانی به اسلام است لذا اگر کسی اظهار کند که مسلمان است، ولی نماز نخواند، مانمی توانیم او را مسلمان ندانیم؛ لیکن به خوبی در می‌یابیم که او در دین داری کاستی دارد؛ چون عمل ندارد؛ چرا که عمل جزء دین است و پاره‌ای از دیانت آدمی را تشکیل می‌دهد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ اقْرَارٌ بِاللُّسُانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»<sup>۱</sup> ایمان مشتمل است

بر شناخت قلبی، گفتار زبانی و کردار».

بنابراین عقاید و باورهای دینی اولین حلقه‌ی دین داری، و آخرین آن کردار و عمل است که هر یک از این دو مرتضی دارند: برخی اعتقاداتشان محکم، قوی و تزلزل ناپذیر و برخی ضعیف و متزلزل است و در عمل نیز برخی قوی و دارای ثبات قدم و برخی ضعیف و محروم از ثبات قدم‌اند.

### فراز دوم: مؤلفه‌های قوت در دین داری

قوت در دین داری افراد را از چه راه‌هایی می‌توان شناخت؟ به دیگر سخن نیرومندی در دین داری از چه نشانه‌ها و مؤلفه‌هایی بهره‌مند است؟

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۶.

در پاسخ به این پرسش باید گفت: نشانه‌ها و مؤلفه‌های دین داری بسیار است. که ما در اینجا به برخی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین آن اشاره می‌کنیم.

#### ۱. پای بندی به مقررات دین

کسی که در دین داری نیرومند است، همیشه پای بند به مقررات و احکام دین می‌باشد. لذا آن چه را که خداوند بزرگ برایش واجب و لازم شمرده انجام می‌دهد و آن چه را که حرام و زشت شمرده است، ترک کرده و از آن دوری می‌جوید. در شبانه روز پنج بار رو به قبله می‌ایستد و به درگاه خداوند نماز می‌گذارد، در ماه رمضان روزه می‌گیرد، به نام حرم نگاه نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، سخنان ناشایست بر زبان جاری نمی‌کند؛ شکمش را از غذای حرام و نامشروع پر نمی‌کند؛ به فحشاء و منکرات رو نمی‌آورد، به اموال مردم و نوامیس آنان تجاوز نمی‌کند، پرده دری و حریم شکنی نمی‌کند، افزون بر این امور در پی انجام امور مستحب و ترک مکروهات است.

این‌هانشانه‌های دین داری است، که هر کس به مقررات دین بیش‌تر پای بند باشد، به همان نسبت، در دین داری نیرومندتر است.

امام علی علی‌الله‌آله‌السلام‌والآمیت که در قوت و قدرت دین داری، گوی سبقت را از همگان ربوده است، درباره‌ی پای بندی خویش به قوانین شرع چنین می‌گوید:

«وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَتِ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»<sup>۱</sup> به خدا سوگند اگر افظیم‌های هفتگانه را با تمام آن چه که در آن است به من بدھند تا که پوست جوی از دهان مورچه‌ای بازگیرم، هرگز چنین نخواهم کرد».

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴.

## ۲. نشاط در عبادت

از دیگر ویژگی‌ها و مؤلفه‌های دین داری نشاط در عبادت است. فردی که از عمق جان به خدا ایمان دارد و خدا را در همه حال حاضر و ناظر خویش می‌داند، و مناجات با او را بهترین لذت تلقی می‌کند و حلاوت و شیرینی عبادت را چشیده باشد، در این صورت، نه تنها عبادت و بندگی را برخود دستوری تحمیلی نمی‌پنداشد، بلکه با شوق و نشاط و رغبت به سویش می‌شمارد و به آن عشق می‌ورزد.

مرحوم الهی قمشه‌ای می‌گوید:

گل از باغ لاهوت چیدن خوش است	زدام طبیعت پریدن خوش است
در آن جا رخ یار دیدن خوش است	به کاخ تجرد نشستن نکو است
در آن آشیان آرمیدن خوش است	تسویی خوش نوا مرغ باغ است
چو، نی، ناله از دل کشیدن خوش است	همه شب به امید صبح وصال
به صحرا وحدت چریدن خوش است.	«الله» زسوق غزالان عشق
درک لذت و حلاوت عبادت یکی از آرزوهای انسان‌های وارسته و دین دار است.	

در دعای منسوب به امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> آمده است:

«اللهم رب العالمين، وأحكم الحاكمين وأرحم الراحمين، أسئلك من الشهادة اقسطها و من العبادة انشطها؛<sup>۱</sup> ای خدا! ای پروردگار جهان! وای فرمانرواترین فرمانروایان! وای بخشندۀ‌ترین بخشندگان، از تو می‌خواهم، که من در شهادت‌ها، با عدالت‌ترین شهادت‌ها و در عبادت‌ها، با نشاط‌ترین عبادت‌ها را داشته باشم».

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا إِذَا دَخَلُوا فِي الصَّلَاةِ دَخَلُوا مُتَمَّاً وَتَبَيْنَ كَانُوكُمْ مَوْتَىٰ

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۵.

فَإِنَّمَا الَّذِي نَهَىٰكُمْ عَنِ الْمُحَرَّمٍ هُنَّا مَا أَتَيْتُكُمْ بِقُوَّةٍ فَإِذَا دَخَلْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْخُلُوهَا بِجَلْدٍ وَ<sup>فُؤَّةٍ</sup><sup>۱</sup> بْنَى اسْرَائِيلَ وَقْتِيْ كَه وقت نماز فرا می‌رسید، مثل افراد مرده وارد این وقت می‌شدند، گویا آن‌ها مرده‌اند؛ لذا خداوند بر پیامبر شان این عبارت را نازل کرد که آن‌چه بر تو نازل شده، با قوت بگیر (مانند فرد زنده، نه مانند انسان مرده و بی‌حال)؛ پس زمانی که داخل نماز شدی با قدرت و نیرو و نشاط داخل شو.»

### ۳. ثبات قدم

یکی از نشانه‌های دین داری استقامت و ثبات قدم است. اگر فردی در گام‌های دین گرایانه‌اش تزلزل داشته باشد، دلیل براین است که تدبیّن و دین داریش ضعیف است. قرآن رمز پیروزی مسلمانان را در دوره‌ی غربت اسلام، داشتن صبر و استقامت معرفی کرده و می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُنْكِمُ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَا تَنَّىٰنِ؛<sup>۲</sup> اگر از شما بیست تن صابر و شکیبا باشند در جنگ در برابر دویست دشمن پیروز می‌شوید».

امام صادق علیه السلام در مورد نشانه‌های مؤمن می‌فرماید:

«وَقُوَّةٌ عِنْدَ الْهَزَاهِرِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ؛ ثبات قدم و استوار در فتنه‌ها و آشوب‌ها [که مردم را به جنبش و حرکت در آورد]؛ صبور و با استقامت در آزمایش‌ها (خواه نعمت باشد و یا شدت)».<sup>۳</sup>

دین داران نیرومند با اسوه قرار دادن پیامبر ﷺ و عترتش در اهدافی که از سوی دین ترسیم شده است، ثابت قدم و پایدارند و حاضر نیستند در برابر امور دنیایی و مادی، دینشان را در معرض فروش بگذارند. بنابراین دین داران قوی کسانی هستند که هر چه دشمنان آنان را بیشتر در تنگناها

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۲۱.

۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۵

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

قرار می‌دهند، بیشتر بر اهداف دینی و معنویشان پای می‌فشارند.  
به قول ملک الشعراه بهار:

شاید، ار عبرت بشر گردد	پافشاری و استقامت میخ
پا فشاریش بیشتر گردد	هر چه کوبند بیش برس او
سران قریش نزد ابوطالب آمده و گفتند: ای ابو طالب! برادرزاده شما مارا سبکسر می‌خواند، به بت‌های ما اهانت می‌کند و ما را گمراه می‌داند، لذا به او بگو دست از این کارها بردارد، که او هر چه بخواهد، به او می‌دهیم.	
ابوطالب این خواسته‌ی سران قریش را به اطلاع برادرزاده‌اش رساند. پیامبر ﷺ در حالی که از این پیشنهاد احمقانه به خشم آمده و اشک در چشمانش حلقه زده بود، به عمومیش ابوطالب فرمود:	

«يَا عَمٌ! وَاللهُ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتَرَكَ هَذَا الْأَمْرَ... مَا تَرَكْتَهُ! عَمُو جَانِ! بَهْ خَدَا سُوكَنْد، أَكْرَ خُورْشِيدَ رَا در دَسْتَ رَاسْتَمْ وَمَاه رَادَر دَسْتَ چَیْمَ قَرَارَ دَهْنَدَ تَازَ هَدْفَ وَ دَعَوْتَمْ دَسْتَ بَرْ دَارَمْ هَرْ گَزْ چَنِینَ نَخَوَاهَمْ كَرْدَوْ منَ از هَدْفَمْ دَسْتَ بَرْ نَخَوَاهَمْ دَاشَتْ».

نیرومندی در دین داری به این است که با هیچ قیمتی آن را از دست ندهد و به کارهای منافی با قوانین شرع روی نیاورد.

هارون الرشید مردی را دید و احضارش کرد و گفت: ای مرد! چه چیزی حاضر هستی به من بدھی؟ مرد گفت: مالم را. هارون گفت! نه، این کم است. مرد گفت: جانم را. هارون گفت: این هم کم است؛ من چیزی بیشتر از این را از تو می‌خواهم. مرد گفت: دین و ایمانم را. هارون گفت: آفرین! کسی که حاضر باشد دینش را بفروشد به راحتی می‌تواند در زمرة کارگزاران ما قرار گرفته و برای پیشبرد اهداف ما قدم بردارد.

۱. عبد الملک بن هشام، سیره نبویه، ج ۱، ص ۲۴۰ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۴

#### ۴. قاطعیت در اجرای احکام شرع

قطاعیت در اجرای احکام و حدود شرع یکی از مؤلفه‌های نیرومندی در دین داری است. اگر فردی در زمرة‌ی حاکمان و کارگزاران دولت اسلامی است، می‌بایست بدون در نظر گرفتن منافع شخصی و مادی، بلکه تنها با انگیزه‌ی الهی و باقاطعیت در پی اجرای احکام خداوندی برآید و نگذارد احکام خدا تعطیل شود. چنین شخصی را می‌توان گفت که در دین داری نیرومند است.

در زمان پیامبر ﷺ ثابت شده بود که فاطمه‌ی مخزومیه، که از قبیله‌ی سرشناس و آبرومند بنی مخزوم بود، دزدی کرده است. پیامبر ﷺ دستور داد تا حکم اسلامی درباره‌اش اجرا شود و دست فاطمه‌ی مخزومیه قطع گردد، تا دیگر کسی جرأت اقدام به دزدی را نداشته باشد. اسامه بن زید نزد پیامبر ﷺ آمد و واسطه شد تا این حکم اجرا نگردد. پیامبر ﷺ از این پیشنهاد سخت ناراحت شد و فرمود:

«ایها الناس إنما أهلک الذين قبلکم أنّهم كانوا إذا سرق فيهم الشريف، تركوه و إذا سرق فيهم الضعيف أقاموا عليه الحد. وأیم الله لو أنَّ فاطمة بنت محمد سرقت لقطعتم يدها؛ ای مردم! همانا خداوند امت‌های پیشین را هلاک نمود. چون که سیره و روش آنان این بود که اگر فردی شریف دزدی می‌کرد، به او کاری نداشتند، ولی ضعیف را به سزای عملش می‌رساندند. به خدا سوگند اگر فاطمه دختر من دزدی کند، دستش را قطع می‌کنم».

حاج میرزا ابوالفضل زاهدی می‌گوید: حاج ملا محمد کزازی در قم قضاوت می‌کرد، که برادرش یک نفر را کشته بود. اولیای مقتول پیش قاضی حاج ملا محمد کزازی رفتند و شکایت خویش را مطرح کردند، ولی به جهت نداشتن مدرک و دلیل نتوانستند ادعای خویش را اثبات کنند. سرانجام پس از شش ماه پرونده مختومه اعلام شد. برادر ملام محمد کزازی به گمان این که خویشاوندان مقتول از پرونده دست

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۶۲، ح ۱۶۸۸.

برداشته و پرونده مختومه شده است و دیگر اقرار و اعتراف او زیانی وارد نمی‌کند، به خصوص این که قاضی برادرش است، روزی اتفاقاً داستان قتل آن شخص را پیش برادر خود اقرار نمود. حاج ملا محمد کزاری همان ساعت به ورثه‌ی مقتول خبر داد و حکم قصاص درباره‌ی برادر خویش را صادر نمود. اولیای مقتول حکم قصاص را پیش مسئول اجرای احکام بردن و خواهان قصاص برادر قاضی شدند. مسئول اجرای احکام گفت: از انصاف به دور است که خاطر چنین قاضی بی‌آلایشی را با قتل برادر اندوه‌گین نماییم. همان طور که دیانت او اقتضا کرد و این حکم را بر ضد برادرش صادر کرد، شما هم جوانمردی کنید و به جای قصاص از او دیه مطالبه نمایید. آنان نیز با این پیشنهاد موافقت کرده و با گرفتن دیه از قصاص او گذشتند.

در زمان خلافت عمر ثابت شد، که فرزند خلیفه، عبیدالله بن عمر، شراب نوشیده است، عمر دستور داد تا یک نفر پیش قدم بشود و حد شرب خمر را بروی جاری نماید، کسی جرأت انجام این کار را به خود نداد تا این که امام علی علیه السلام برخاست و بر فرزند خلیفه حد شرعی جاری نمود.<sup>۱</sup>

در زمان عثمان، خلیفه‌ی سوم، ولید بن عقبه به شرب خمر محکوم شد، عثمان دستور داد تا حد شرعی بر روی اقامه شود، به جهت این که ولید بن عقبه از خویشان خلیفه بود، کسی جرأت این کار را پیدا نکرد امام علی علیه السلام حاضر شد این حکم را جاری کند. به حضرت گفتند: از او صرف نظر کن، بنی امیه با تو فامیل اند حضرت فرمود:

«إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ بِتَعْطِيلِهِمُ الْحَدُودُ؛<sup>۲</sup> [من از این کار منصرف نمی‌شوم، چون که] بنی اسرائیل به خاطر اینکه حدود شرعی را تعطیل کردند، هلاک شدند».

سپس حضرت حد شرعی را بروی ولید جاری کرد و فرمود:

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۹۹ و المناقب، ج ۲، ص ۱۴۸.

«لَتَدْعُونِي قَرِيشَ بَعْدَ هَذَا جَلَادَهَا<sup>۱</sup>! مَنْ بَا قَاطِعَيْتْ حَدُودَ الْهَمِّ رَا جَارِيْ مَىْ كَنْم،

بَگَذَارِيدْ تَا دَشْمَنَانَمْ مَرَا جَلَادَ بَخَوَانَنَدْ».

امام علی علیه السلام قبل از بیعت مردم با او فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّى إِنْ أَجْبَتُكُمْ رَبِّكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أُصْنِعْ إِلَّا قَوْلِ الْقَائِلِ

وَعَتْبِ الْعَاتِلِ؛<sup>۲</sup> بَدَانِيدَ كَهْ مَنْ اَكْفَرَ خَوَاسِتَهِ شَمَارَابِضِيرَمْ وَحَكْوَمَتْ رَادَرَ دَسَتْ

بَكِيرَمْ، آنْ چَهْ رَا كَهْ مَىْ دَانِمْ عَمَلْ مَىْ كَنْم (وَدَرْ پَىْ پِيَادَهْ كَرْدَنْ اَحْكَامَ خَدَابَرْ مَىْ آيَمْ)، وَ بَهْ

كَفْتَارَ اِينَ وَ آنَ، وَ سَرْزَنَشَ سَرْزَنَشَ كَنْنَدَگَانَ گَوشَ فَرَانَمَىْ دَهَمْ».

## ۵. غیرت دینی

غیرت دینی یکی دیگر از نشانه‌ها و برآیند نیرومندی در دین داری افراد است.

غیرت دینی بدین معنا است که آدمی با مشاهده‌ی خلاف شرع، بی تفاوت نباشد و وقتی می‌بیند که برخلاف قانون خداوندی عمل می‌شود و ضد ارزش‌ها ارزش و ارزش‌ها ضد ارزش می‌شود و بوقایی تبلیغاتی بر ضد قوانین خدایی هجمه وارد می‌کنند، آرام و بی خیال و بی دغدغه نباشد.

بنابراین یکی از نشانه‌های قوت در دین داری، دغدغه‌ی دینی است و فردی که در دین داری نیرومند است، غیرت و حمیت دینی، خود را نشان می‌دهد؛ چنین شخصی می‌کوشد تا به گونه‌ای شایسته از دین نگهبانی کند. در ظهور بدعت‌ها، در اهانت به دین، در انکار ضرورت‌های دینی و در هجمه‌ی باطل، با تمام توان به حمایت از دین و دفع کجی‌ها بپا می‌خیزد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَئُلَّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوانًا يُعَمَّلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ

۱. همان، ص. ۱۴۸

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۲

ِقلبِه فَقَدْ سَلِيمٌ وَبَرِئٌ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلْسَانِه فَقَدْ أُجْرٌ، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِه وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيِّفِ لَا تَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَنَورٌ فِي قَلْبِه الْيَقِينُ؛<sup>۱</sup> ای مؤمنان! هر که تجاوزی را بینگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار نماید، خود را از آلوودگی سالم داشته است. و هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است. و آن کس که با شمشیر به انکار منکر و باطل برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، همانا او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است!»

فردی که در دین داری تو امنند است، از غیرت دینی بهره‌مند است و فردی که از غیرت دینی بهره‌مند است، با اموری که خشنودی خدرا به همراه داشته باشد، خشنود می‌گردد. و با اموری که غصب خدرا به دنبال داشته باشد، خشمگین و غضبناک می‌گردد. پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا يَحِقُّ لِعِبْدٍ حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَغْضُبَ لِلَّهِ وَ يَرْضَى لِلَّهِ؛<sup>۲</sup> انسان در صورتی

به حقیقت ایمان نایل می‌شود که خشم و رضايش برای خدا باشد».

فردی که از غیرت دینی بهره‌مند باشد، در پی حمایت از دین بر می‌آید. همانند امام حسین علیه السلام که خود آن حضرت حمایت از دین را در فلسفه‌ی قیامش بیان نمود و فرمود:

«وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنْنَةَ قَدْ أَمْيَتَتْ وَإِنَّ الْبَدْعَةَ قَدْ أَحْيَتْ؛<sup>۳</sup> من شمارا به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می‌خوانم. سنت مرده و بدعت زنده شده است».

۱. همان، قصار ۳۷۳.

۲. کنز العمال، ج ۹۹؛ ميزان الحكمه، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. تاريخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

### ۶. دل مشغولی به آخرت

دل مشغولی به آخرت و بی رغبتی به لذت‌های مادی و دنیوی و زیستن در لباس زهد از نشانه‌های قوت در دین داری است. پیامبر اکرم ﷺ در مسجد نماز صبح را برای مردم اقامه نمود و بعد از روشن شدن هوا از مسجد خارج شد. جوانی را دید که حالش به گونه‌ای دیگر و رنگ رخساره‌اش به زردی گراشیده است. حضرت از آن جوان پرسید:

«جوان در چه حالی به سر می‌بری»

گفت: در حال یقین.

حضرت فرمود: «هر چیزی نشانه و آثاری دارد، نشانه‌ی یقین تو چیست؟»<sup>۱</sup>  
جوان گفت: یا رسول الله دل مشغولی من به قیامت، که شب‌ها خواب را از دیدگان من ربوده و روزهای من را با تشنگی و گرسنگی رو به رو کرده است. دیگر از تمام دنیا و آن چه که در آن است روگردانیده و به سوی آخرت روکرده‌ام. گویی بهشتیان را در پیش روی خویش در نعیم و دوزخیان را در عذاب دردناک مشاهده می‌کنم. گویا صدای آتش جهنم هم اکنون در گوشم طنین انداخته است.

پیامبر ﷺ رو به جمعیت کرد و فرمود: «این بنده‌ای است که خدا قلب او را به نور ایمان روشن کرده است».

سپس جوان از پیامبر خواست که حضرت دعا کند تا به شهادت برسد. حضرت دعا کرد و طولی نکشید که جهادی پیش آمد و این جوان در آن شرکت کرد و شربت شهادت نوشید.<sup>۱</sup>

### فراز سوم: عوامل و زمینه‌های قوت در دین داری

عوامل و زمینه‌های قوت و قدرت در دینداری چیست؟ در پاسخ به این پرسش

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳

باید گفت: دین داری و قوت در آن برآیندی از فعالیت‌های تربیتی است. و همانند دیگر برآیندهای تربیتی، از دو دسته عوامل و زمینه‌های درونی و بیرونی بهره‌مند است، که اینک به صورت اختصار این سخن را پی می‌گیریم.

### ۱. عوامل و زمینه‌های بیرونی

عوامل و زمینه‌های بیرونی بدین معنا است که یک سری امور که خارج از شخصیت وجودی فرد است در او تأثیر می‌گذارد و دینداریش را تقویت می‌نماید، که از این نوع عوامل به «محیط سالم» تعبیر می‌شود، که خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

#### الف. محیط سالم انسانی

محیط سالم انسانی به تمامی افرادی اطلاق می‌شود، که در تعالی و تربیت و دین داری فرد تأثیرات مثبت و سازنده دارند؛ مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، معلم، دوست، عالم دینی محل و... که دین دار و متدين باشند.

#### ب. محیط سالم غیر انسانی

محیط سالم غیر انسانی به تمامی عوامل و زمینه‌های تأثیر گذار در فرد اطلاق می‌شود که اولًاً: جنبه‌ی محیطی داشته باشد؛ یعنی فرد را به گونه‌ای احاطه کند؛ ثانیاً: عامل انسانی مانند پدر و مادر نباشد؛ و ثالثاً: تأثیراتش مثبت و سازنده باشد، نه مخرب و ویرانگر؛ همانند آن قسم از رسانه‌های جمعی که دغدغه‌ی آنها حفظ ارزش‌های دینی است. هم چنین فرهنگ، ایدئولوژی، قوانین و مقررات اجتماعی که به

صورت‌های مستقیم و غیر مستقیم در دین داری آدمی تأثیرات مثبت می‌گذارند.

محیط سالم، بستر خوبی است برای تبلور آرمان‌های دینی. اگر پیامبر بزرگ اسلام

علیه السلام کوشید تا در جزیره العرب حکومت اسلامی و مدنیتی فاضله‌ای را عرضه کند،

اگر امام علی علیه السلام در پی تشکیل حکومت عدل علوی گام برداشت، و اگر امام حسین علیه السلام برای زدودن انحرافات سیاسی در جهان اسلام، جان خویش و یارانش را تقدیم نمود، همه برای این هدف بود که در پرتو حکومت صالح، محیطی سالم برای رشد و بالندگی و شکوفایی استعدادهای بشر ایجاد شود، که تقویت دین و دین داری در فرآیند این شکوفایی قرار دارد.

امام علی علیه السلام در ضمن دعا و تصرع به پیشگاه خداوند بزرگ، اهداف و آرمان‌های عالی و کلی تشکیل حکومت را چنین ترسیم می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِقَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا أَنْتَ مَسَّ شَيْءٍ مِّنْ فُضُولِ الْحُطَاطِ، وَلَكِنْ لِتَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ...»<sup>۱</sup> خدایا تو می‌دانی که تلاش ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم».

## ۲. عوامل و زمینه‌های درونی

عوامل و زمینه‌های درونی بدین معنا است که یک سری امور که ریشه در درون شخصیت فرد دارد، آدمی را به سوی دین داری سوق می‌دهند و این به دو شاخه منقسم می‌گردد:

### الف. ایمان پایدار

دین داری فرد در صورتی از توان و قدرت خوبی بهره‌مند است. که از پشتیبانی ایمان قوی و مستحکم برخوردار باشد. به قول معروف: از کوزه برون همان تراود که در اوست».

در روایات از این نوع ایمان به ایمان ثابت و مستقر یاد شده است.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۱

امام علی علیه السلام فرمود:

«فَمِنْ إِيمَانٍ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ»<sup>۱</sup> ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دلها ثابت و برقرار است و دیگری ایمانی که در میان دلها و سینه‌ها نایادار است».

ایمان پایدار و مستحکم همواره با خدا ناظری، همراه است. فردی که از ایمان قوی و ثابت بهره‌مند است، همیشه خدا را برا کارهایش شاهد و ناظر می‌بیند و این خود موجب نیرومندی در دین دارد.

ایمان ثابت و مستحکم از حب شدید خداوندی بهره‌مند است. پیامبر ﷺ در این باره فرمود:

«من اوّل عرى الإيمان ان تحب في الله وتبغض في الله»<sup>۲</sup> محاکم ترین دستگیره ایمان این است که به خاطر خدا، دوست داشته باشی و به خاطر خدا، دشمنی بورزی».

مؤمنی که ایمانش به مرحله‌ی حب شدید خداوندی رسیده باشد و در بُعد عاطفی به مقام خدا محوری نایل شود، چنین فردی همواره جهت‌گیری‌های زندگی اش، نمودی از دین دارد. و همان است که مولای متقیان، علی علیه السلام فرمود:

«فَمِنْ عَلَامَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ؛ از نشانه‌های پارسایان این است که در دین داری نیرومندند».

### ب. عمل صالح

عمل صالح در کنار ایمان پایدار، دو بال برای پرواز به سوی تکامل و خشنودی خدادست. ایمان بدون عمل صالح بی‌ثمر است. هم چنین عمل صالح بدون ایمان

۱. همان، خطبه‌ی ۱۸۹

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

ناقص و ناتمام است. عمل صالح هم ثمره‌ی ایمان است و هم عامل تکامنی آن. ایمان، مراتب و درجاتی دارد و در هر مرحله‌ای عمل و بندگی ویژه‌ای را خواهان است. حال اگر فرد به این خواست ایمان، پاسخ مثبت بدهد، ایمانش به مرتبه و پله‌ی بالاتری صعود می‌کند، در این صورت ایمان تکامل یافته با عمل، خواهان عمل مخصوص به خود می‌شود. و در صورت پاسخ مثبت مجدداً ایمان به پله‌ی بالاتری صعود می‌کند و اگر پاسخ منفی باشد همین طور از پله‌ای به پله‌ی پایین‌تر تنزل می‌نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ إِيمَانَ عَشْرَ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلْطَانِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاهُ بَعْدَ مِرْقَاهٍ»<sup>۱</sup> ایمان ده

درجه دارد، همانند نردنی از پله‌ای به پله‌ی دیگر صعود می‌کند»

#### فراز چهارم؛ آسیب‌ها (یا موانع قوت در دین داری)

همان گونه که عوامل نیرومندی در دین داری فراوان است، موانع آن نیز متعدد است، که در این نوشتار تنها به برخی از موانع و آسیب‌ها اشاره می‌شود:

##### ۱. ضعف در ایمان یا ایمان عاریتی

آن کس که ایمانش ضعیف و متزلزل است، یا به تعبیر روایات ایمانش عاریتی است؛ یعنی گاهی ایمان دارد و گاهی از آن محروم است، چنین ایمانی نمی‌تواند او را در دین داری نیرومند بگردد. رسول خدا علیه السلام فرمود:

«لَا يَزَنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»<sup>۲</sup> زناکار در هنگامی که ایمان دارد، زنا نمی‌کند.

برخی از افراد ایمانشان ضعیف است و همانند یک مادر که از بچه‌اش مواظبت

۱. همان، ج ۲، ص ۴۵

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۴

می‌کند، می‌بایست از ایمانشان مواظبت کنند.

به قول مولوی در دیوان شمس تبریزی:

همچو مادر بر بچه، لرزیم بر ایمان خویش از چه لرزد آن ظریف سر بر ایمان شده.<sup>۱</sup>  
کسانی که ایمانشان سست و ضعیف است با اندک بهانه‌ای می‌لغزنند، به همین  
جهت است که در اسلام آمده است: کسی حق ندارد در جامعه شبه افکنی کند، یا  
کتاب‌های گمراه کننده (کتب ضاله) را ترویج کند، چون که این امور در سست ایمانان  
موجب تزلزل و محو ایمانشان می‌شود.

## ۲. دنیا گرایی

کسی که تمام همتیش در دنیا خلاصه می‌شود و محبت دنیا تاروپود جانش را  
تشکیل می‌دهد، دیگر جایی برای خدا و قیامت باقی ننمی‌ماند و چنین فردی  
نمی‌تواند در دین داری نیرومند باشد.

امام علیؑ فرمود:

«کما أَنَّ الشَّمْسَ وَ الْلَّيْلَ لَا يَجْتَمِعُنَّ، حَبَّ اللَّهِ وَ حَبُّ الدُّنْيَا لَا يَجْتَمِعُنَّ؛<sup>۲</sup>

همان گونه که خورشید و شب با هم جمع نمی‌شوند، حب خدا و حب دنیا هم جمع  
نمی‌شوند».

امام صادقؑ فرمود:

«حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَوَةَ الإِيمَانِ حَتَّى تَزَهَّدَ فِي الدُّنْيَا؛<sup>۳</sup> شما

نمی‌توانید در عمق جانتان شیرینی ایمان را درک کنید، مگر آن‌گاه که در امور دنیابی  
زهد پیشه کنید».

۱. مولوی، کلیات شمس تبریزی، ص ۶۷۶

۲. غرر الحکم، شماره ۲۵۱۳

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۸

### ۳. هوا پرستی

هوا پرستی - یعنی به دنبال خواهش‌های نفسانی حرکت کردن - یکی از موانع نیرومندی در دین داری است. پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ كَانَ أَكْثَرَ هُمَّهُ نِيلَ الشَّهْوَاتِ، نَزَعَ مِنْ قَلْبِهِ حَلاوةُ الْإِيمَانِ؛<sup>۱</sup> هر که بیشترین همتیش رسیدن به خواهش‌های نفسانی باشد، شیرینی ایمان از جانش رخت

بر می‌بندد».

### ۴. سهل انگاری در امور دینی

مسائل و احکام دین را جدی نگرفتن، یکی دیگر از آسیب‌های دین داری است. این آسیب هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی، به ویژه جنبه حکومتی. حکومت هم اگر احکام دین را جدی نگیرد و در همه جا از طریق تسامح و تساهل وارد شود، در این صورت دین، نمودی ندارد و زمینه برای سستی در دین داری افراد فراهم می‌گردد. امام علی علیه السلام در ضمن تحلیل از پیروزی‌های زمان پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَلَعْمَرِي لَوْ كَنَّا نَأْتَيْ مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلَّدِينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَ لِلإِيمَانِ عُودٌ؛<sup>۲</sup> به جانم سوگند، اگر مادر مبارزه مثل شما بودیم، هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌شد».

امیر المؤمنین علیه السلام در اعتراض به تسامحات عثمان در امر دین فرمود:

«وَاللهِ لَوْ أَمْرَنَّيْ أَخْرَجَ مِنْ دَارِي لَفْعَلْتُ، فَإِمَّا ادْهَنَ الْقِيَامَ بِكِتَابِ اللهِ فَلَمْ أَكُنْ لَافْعُلْ؛<sup>۳</sup> به خدا سوگند اگر عثمان از من بخواهد از حق خودم بگذرم، می‌پذیرم، ولی به سستی در برابر عمل نکردن به کتاب خدا هرگز راضی نمی‌شوم».

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۲۴ و مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۶.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۴۳۲، نقل از فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۸، ص ۳۷۹.

## احکام

- یکی از شرایط عمومی تکلیف که در همه‌ی ابواب فقه مطرح می‌باشد، قدرت است. در این جا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:
۱. اگر شخص بیمار باشد و نمی‌تواند نماز را ایستاده بخواند، می‌تواند نشسته بخواند؛
  ۲. اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، می‌تواند تیمم کند؛
  ۳. اگر روزه برایش ضرر دارد، نباید روزه بگیرد؛
  ۴. اگر بدھکار در زمان مقرر نمی‌تواند بدھی خود را اداء نماید؛ باید به او وقت داده شود؛
  ۵. در حج قدرت و استطاعت بدنی واجب است و بر مریضی که قدرت بر رفتن به خانه خدا ندارد، واجب نیست؛<sup>۱</sup>
  ۶. از شرایط امر به معروف و نهی از منکر عدم ضرر جانی و مالی و آبرویی است؛<sup>۲</sup>  
مسئله: کوتاهی کردن در ادای دین اگر بر آن قدرت داشته باشد، معصیت دارد.<sup>۳</sup>  
مسئله: بدھکار در زمان مقرر واجب است بدھی خود را ادا نماید ولو با فروختن زمین و باغ و متعاع خود.<sup>۴</sup>
  ۷. مستحب است کسی که قدرت بر ازدواج ندارد، روزه بگیرد.<sup>۵</sup>

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۸۰، م ۴۲.

۲. همان، ص ۴۷۲، م ۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۵۱، م ۱۷.

۴. همان، ص ۶۵۰، م ۱۰.

۵. عروة الونتی، ج ۲، ص ۸۰، م ۲۲.



## خشوع در مکتب قرآن و عترت

### وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ

سعادت بشر همواره در گرو پذیرش اندرزها، آموزش حکمتها و پذیرش دستورات پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت پاک آن حضرت بوده است.

در این مقاله یکی از آموزه‌های قرآن و عترت را که لزوم تحصیل خشوع بویژه در حال عبادت است توضیح می‌دهیم؛ زیرا به گفته‌ی قرآن، شاخصه‌ی ایمان است و به گفته‌ی امیر مؤمنان علیؑ نشانه‌ی متقيان است:

«فَإِنْ عَلَمَةٌ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِ... وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ».

### واژه‌شناسی «خشوع»

راغب اصفهانی در «مفردات» خشوع را «ضراعت دل»، یا «دل شکستگی» دانسته و «خضوع» را مرادف «خشوع» می‌شمارد.<sup>۱</sup>

۱. مفردات راغب، واژه‌ی «خشع» و «خضع».

طریحی نیز در «مجمع البحرين» خشوع را مرادف خضوع و انقیاد و افتادگی دل دانسته است.<sup>۱</sup>

در ادبیات عرب واژه‌ی خشوع هم بر دل و هم بر اعضا و جوارح اطلاق شده است. در قرآن مجید واژه‌ی خشوع هفده بار تکرار شده که یک بار بر «قلب» و هشت بار بر ظاهر بدن و دیگر جمادات و هشت بار به صورت مطلق به کار رفته است.

### حقیقت خشوع

مفهوم از «خشوع» لینت، نرمی و پذیرش است، که اگر در جمادات حاصل شود، عبارت از پذیرش حادثه‌ی طبیعی خواهد بود، لذا در قرآن کریم آمده است:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتُهُ خَائِشًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>؛ اگر این

قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم از ترس خداوند خاشع و متلاشی می‌گردید»<sup>۳</sup> نظیر این تعبیر را در جای دیگر چنین بیان نموده است: «سنگ‌ها از ترس خداوند سقوط می‌کنند».<sup>۴</sup> چنان که روشن است در جایی از قرآن ترس از خدرا موجب خشوع کوه و در جای دیگر موجب هبوط و افتادن صخره دانسته است که همان مفهوم خشوع است. یا به زمین مواتِ راکد افتاده: «ارض خاشعة» اطلاق نموده است.<sup>۵</sup> اگر خشوع در ظاهر بدن پدید آید عبارت خواهد بود از فروتنی و افتادگی و تسليم چشم و بدن و لرزش صدا؛ بلکه در حد بالای آن تبدیل صدا به نفس؛ چنان که در قرآن می‌فرماید: آن روز صدایها در برابر پروردگار خاشع می‌گردد و جز سخن بی‌صدا چیزی نمی‌شنوی».<sup>۶</sup>

۱. مجمع البحرين، واژه‌ی «خشوع».

۲. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۲۱.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۴.

۴. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۹.

۵. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۰۸.

همچنین از دیدگان فرو افتاده در اثر هراس به چشمان خاشع تعبیر کرده است.<sup>۱</sup> اگر خشوع بر دل یا بطور مطلق درباره‌ی انسان به کار برده شود به معنای نرم دل فروتن مسالمت جو است. از این رو از دل‌هایی که اهل تضرع و خشوع نیستند به سنگدل و قسی القلب تعبیر نموده است.<sup>۲</sup> ولذا بطور کلی قرآن خشوع دل را از صفات برجسته‌ی مؤمنان دانسته و خاشعان را مؤمنان برگزیده و مورد عنایت خاص شمرده است.<sup>۳</sup> نکته‌ی مهم پایانی این است که: خشوع در اثر مواجهه‌ی انسان با شخص یا حادثه‌ی بسیار بزرگی است که دل به تسخیر عظمت و ابهت آن درمی‌آید و تسليم می‌گردد.

### مرادفات خشوع

در قرآن - با توجه به دیدگاه لغت شناسان - برای بیان مفاهیم نزدیک به خشوع از واژه‌های دیگری نیز بهره برده است که یا مرادف خشوعند یا ملازم آن و تحصیل هر یک از این مفاهیم بدون تحصیل مفاهیم دیگر ممکن نیست. این واژگان عبارتند از:

#### ۱. خشیت

راغب اصفهانی خشیت را ترس آگاهانه نسبت به عظمت چیزی دانسته است.<sup>۴</sup> در قرآن خشوع و خشیت را مکرر به جای یکدیگر - با اندک تفاوتی - به کار برده است. خشیت از خداوند حالتی است که برای انسان از درک عظمت و ابهت و جلال خداوند و حقارت خویش حاصل می‌شود.

۱. سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۹.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۴۳ و سوره‌ی حديد، آیه‌ی ۱۶ و سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲۲.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۵ و سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۹، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۵ و سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۲.

۴. راغب، پیشین، واژه‌ی خشی.

## ۲. خوف

خوف به یک معنا، مطلق ترس است، که گاهی از اوقات به جای خشیت و خشوع استعمال می‌شود؛ چنان‌که در آیه‌ی شریفه‌ی: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ»<sup>۱</sup> یا «وَلَمْنَ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ»<sup>۲</sup> و هم‌چنین آیه‌ی «يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَقْعُلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ»<sup>۳</sup> به معنای خشیت و ترس آگاهانه از مقام با عظمت جلال الهی است.

## ۳. رهبت

رهبت به معنای ترس همراه با نگرانی است و در قرآن در چند مورد به معنای خشیت و خشوع استعمال می‌شود، چنان‌که در آیه‌ی ۱۵۴ سوره‌ی اعراف و آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی نحل به کار رفته است.

## ۴. اخبات

راغب اصفهانی می‌گوید:

«اخبات در اصل به معنای زمین هموار بوده و سپس در معنای نرمی و تواضع به کار رفته است.» چنان‌که در آیه‌ی شریفه: «فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ»<sup>۴</sup> به معنای نرم شدن و خاشع شدن دل است.<sup>۵</sup>

بنابراین در آیه‌ی: «فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» و آیه‌ی: «وَأَخْبَتوا إِلَى رَبِّهِمْ»<sup>۶</sup> و آیه‌ی شریفه‌ی: «وَبَشِّرِ الْمُحْبِتِينَ»<sup>۷</sup> مقصود انسان‌های خدا ترس و خاشع است.

۱. سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۴۰.

۲. سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۴۶.

۳. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۵۱.

۴. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵۴.

۵. راغب، پیشین، واژه‌ی خبست.

۶. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۲۳.

۷. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۴.

## آثار خشوع

خشوع، آثاری را در قلب، بدن و رفتار انسان پدید می‌آورد و خود خشوع نیز در اثر معرفت به عظمت شخص، یا حادثه‌ای برای انسان حاصل می‌گردد. در روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ، مردی را دید که در نماز با ریش خود بازی می‌کند، حضرت فرمود:

«اما أَنَّهُ لَوْ خَشِعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ؛<sup>۱</sup> اَكْفَلَشْ خَاشِعٌ بُوْدَ، جَوَارِحُ اَوْ هَمْ خَاشِعٌ بُوْدَنَدَ».

مرحوم خویی بعد از ذکر این روایت در شرح خود چنین می‌گوید:  
 «در روایت دلالتی است بر این که خشوع در نماز به قلب و به جوارح است، اما خشوع به قلب این است که قلب را با تمام همت برای نماز خالی کند، که غیر از عبادت و معبد در آن نباشد و اما خشوع به جوارح، روی آوردن و توجه به نماز و عدم التفات به غیر و ترک کار عبث و بیهوده؛ مثل بازی با ریش و صورت و موی است. ابن عباس در تفسیر خشوع گفته است، خاشع (در نماز) کسی است که نشناسد چه کسی در طرف راست و چه کسی در طرف چپ اوست».<sup>۲</sup>

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه‌ی «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» آمده است:

«خاضعون، متواضعون، متذللون، لا يرفعون ابصارهم عن مواضع سجودهم، ولا يلتفتون يميناً و لا شمalaً؛ مؤمنین در حال نماز خاضع، متواضع و فروتن هستند. چشم‌های خود را از مواضع سجده‌ی خود برنمی‌دارند و توجه به راست و چپ خود ندارند».<sup>۳</sup>

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ سؤال شد، خشوع چیست؟ فرمود:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵ ص ۴۱۷.

۲. خویی، منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

۳. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۲۷.

«التواضع في الصلاة، وأن يقبل العبد بقلبه كله على ربه عزوجل؛<sup>۱</sup> فروتنى در نماز و این که بنده به تمام قلب خود به طرف پروردگار روی آورد.»

### نشانه‌های خاشع

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«عَلَامَةُ الْخَاشِعِ فَأَرَبَعَةٌ، مَرَاقِبُهُ اللَّهُ فِي السُّرِّ وَالْعَلَانِيَةُ وَرَكْوَبُ الْجَمِيلِ وَالْتَّفَكُّرُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْمُنَاجَاةُ لِلَّهِ؛<sup>۲</sup> خاشع چهار نشانه دارد: اول این که خدارا در آشکار و نهان (خلوت و آشکار) در نظر بگیرد. دوم این که رفتاری آراسته داشته باشد. سوم این که درباره‌ی روز قیامت فکر کند. چهارم این که اهل مناجات با خدا باشد.»

### خشوع نفاق الود

اگر کسی دلش به حریم کبریایی راه نیافته باشد و خوف و خشیت و خصوع نسبت به پروردگار با عظمت پیدا نکرده باشد، ممکن است عظمت و هیبت الهی را باور نکرده باشد، اما رفتاری هم چون مؤمنان خاشع از خود بروز دهد، برای آن که محبوب مردم گردد، به گفته‌ی پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> رفتارش منافقانه است.

«من زاد خشوع الجسد على ما في القلب فهو خشوع نفاق؛ کسی که خشوع و

تواضع ظاهری اش بیش از خشوع قلبش باشد دچار بیماری خشوع نفاق است».<sup>۳</sup>

و باز آن حضرت فرمود:

«إِيمَكْ وَتَخْشُعُ النُّفَاقِ، وَهُوَ أَنْ يُرِي الْجَسْدُ خَاشِعًا وَالْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ؛<sup>۴</sup> از خشوع منافقانه بر حذر باشید و بترسید؛ و آن خشوع این است که بدن و جسم خاشع

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۶.

باشد، در حالی که قلب خاشع نیست».

### خشوع در عبادت

تجالی گاه مهم خشوع، عبادت است؛ زیرا وقت عبادت زمانی است که دل خداشناس به تپش و اضطراب می‌افتد و جمال خداوند جنبه‌ی حُبّی قلب را مجدوب خود کرده و عشق را در آن شعله ور می‌سازد و جلال خداوند دل را به لرزه و ترس و امی دارد. لذا اولیای خدا به هنگام نماز رنگ از رخسارشان برمی‌گشت و توجهشان از اطراف خود کم می‌شد، گویی گم‌گشته‌ای دارند. اشک و ناله، مناجاتشان را همراهی می‌کرد و نهایت تصرع و تذلل و خوف و خشیت و رهبت و اخبات در وجودشان پدید می‌آمد.

برای تفصیل بیشتر، مظاهر عبادت را در سه محور؛ مناجات، قرائت قرآن و نماز، پی می‌گیریم:

#### ۱. مناجات خاشعانه

انسان فطرتاً، نیایش گر است. او در وجود خود تمایل به راز و نیاز با موجود بر ترو با عظمت را احساس می‌کند. گرچه غالباً نیاز به چنین حالتی برای رفع مشکلی از مشکلات خویش است، اما افرادی نیز در بین انسان‌ها یافت می‌شوند که بدون وجود مشکل مادی نیز چنین احساسی را در خود می‌یابند. آنان حس نیایش و پرستش رانه بخارط چیز دیگر، بلکه اصلتاً در خود می‌بینند و با عبادت و مناجات آن را سیراب می‌کنند.

ولیای الهی و اهل معرفت با درک مقام پروردگار و جایگاه خود، ناخودآگاه سفره‌ی دل خود را در برابر حضرت حق پهن می‌کنند و عاشقانه‌ترین و عارفانه‌ترین حرف خود را می‌زنند.

در مناجات پیامبر اسلام ﷺ و عترت پاکش ﷺ دریایی از معرفت نهفته است، که حتی در تعلیمات آنان وجود ندارد، گرچه ابراز علّنی مناجات آنان خود نوعی تعلیم است؛ به گونه‌ای که اهل معرفت بیشترین منبع تئوری‌های خود را مناجات اولیای الهی قرار داده‌اند. به گوشه‌هایی از مناجات خاشعانه‌ی آنان گوش جان می‌سپاریم:

امیر مؤمنان ﷺ به درگاه الهی عرضه می‌دارد که:

«ای مولای من، تو مولایی و من بنده‌ات، چه کسی جز تو سزاوار است که بر من ترحم کند؟ ای مولای من، تو مالک و صاحب اختیار وجود منی و من مملوک توأم، آیا جز تو کسی راسزد که بر من ترحم آورد؟ ای مولای من، تو با عزت و اقتداری و من ذليل درگاه توأم، آیا جز تو کسی راسزد که بر من رحم کند؟ ای مولای من، ای مولای من...».<sup>۱</sup>

آن حضرت در مناجات صباح، عرض می‌کند:

«...اغرس اللهم بعظمتك في شرب جنانی ينابيع الخشوع...؛ خدایا در آبشخور قلبم به عظمت و بزرگی ات چشم‌های خشوع را بجوشان و نهالش را در زمین دلم بکار و از ترس و هیبت سرشک دیده‌ام را جاری ساز و نفس سرکشم را به مهار قناعت مؤدب کن...».<sup>۲</sup>

آن حضرت در مناجات کمیل به درگاه الهی عرض می‌کند:

«ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای سرور من، ای مولای من، ای صاحب اختیار من، ای زمام من دردست تو، ای آگاه بر زاری و بی نواییم، ای آشنا بر نداری و پریشانیم، ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من به حقیقت و قداست و بزرگ‌ترین صفات و نام‌های نیکت تو را می‌خوانم و درخواست می‌کنم، که شب و روزم را با یادت آباد بدار و مرا پیوسته در خدمت خود به کار گیر و رفتارم را مورد پذیرش خود قرارده تا همه‌ی کارها و گفتارم یکپارچه و برای همیشه در خدمت

۱. مفاتیح الجنان، مناجات امیر المؤمنین ﷺ در مسجد کوفه.

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۳۹ و ج ۹۱، ص ۲۲۲.

تو قرار گیرد. ای سرور من، ای تکیه گاه من، ای که شکایت حالم را هردم به تو می‌کنم،  
ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من اعضا و جوار حرم را برای خدمت به  
حضرت قری‌ساز و دلم راعز ن ثابت، عنایت کن و ترس از خود را جدأً به من عطا کن و  
پیوسته مرادر خدمت بدار...».<sup>۱</sup>

چنان‌که نقل شده است امیر مؤمنان و سایر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در ماه شعبان با  
خدا چین مناجات می‌کردند:

«خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و چون تو را بخوانم دعای مرا اجابت  
فرماوند ایم را بشنو و هرگاه که به مناجات با تو می‌پردازم به من توجه فرما، چون که من  
به سوی تو گریخته‌ام، و در محضر تو ایستاده‌ام، در حالی که پریشان حال وزارم...».<sup>۲</sup>  
سایر مناجات‌های اولیای الٰهی هم چون؛ مناجات عرفه‌ی امام حسین علیه السلام و  
مناجات ابو حمزه‌ی ثمالی امام سجاد علیه السلام و به طور کلی صحیفه‌ی سجادیه گنجینه‌ای  
است از معارف بلند و اظهار خشوع و عشق به حضرت پروردگار.

## ۲. قرائت آهنگین قرآن

در این که حالات روحی گوناگون انسان در صدای او منعکس می‌گردد، شکی  
نیست. امروزه هم در درمان بیماری‌ها و هم در فعالیت‌های پلیسی و قضایی از  
تغییراتی که در آهنگ سخن‌گوینده - مریض یا متهشم - پدید می‌آید، به اطلاعاتی دست  
می‌یابند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«ما أَضْمَرَ أَحَدُ شَيْءًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَّاتِ لِسَانِهِ، وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ»<sup>۳</sup> هیچ کس

چیزی را در دلش پنهان نمی‌کند، مگر آن که در گفتار و چهره‌اش آشکار می‌گردد.»

۱. مفاتیح الجنان، دعای کمبل.

۲. همان، مناجات شعبانیه.

۳. نهج البلاغ، حکمت ۲۶.

در حالت سرور یا خشم یا عصبانیت یا ترس یا نگرانی یا تعجیل و مانند این‌ها آهنگ‌های متفاوتی در گفتار گوینده پدید می‌آید، که قرائت در حالت خشوع و خضوع و دل شکستگی و فروتنی از آهنگ ویژه‌ای برخوردار می‌گردد.

امام صادق علیہ السلام می فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَّلَ بِالْحُزْنِ فاقرئوه بالحزن؛<sup>۱</sup> قرآن با حزن فرو فرستاده شده پس آن

درا با حزن ق ائت کند»

پیامبر اسلام ﷺ بیش و پیش از دیگران به این حقیقت دست یافته و بدین مرتبه از ارتقاء روحی رسیده بود، لذا هنگامی که قرآن را تلاوت می‌نمود، یا از وحی استماع می‌کرد، دل شکستگی و خشوع او در قرائتش نمودار می‌گشت و از دیگران نیز می‌خواست که چه به این مقام روحی راه یافته باشند، و چه از این عطای ملکوتی بی بهره باشند، قرآن را با حزن و خاشعانه تلاوت کنند.

۳ نماز خاشعانه

معرفت اولیای خدا به حضرتش در سیره‌ی عملی آنان متجلی گشته است. خشوع و خضوع آنان نسبت به پروردگار، به ویژه در چکیده‌ی عبادات؛ یعنی نماز زبانزد و شهره‌ی خاص و عام است. نماز کامل نمازی است که دارای «حضور قلب» باشد، که از آن تاکنون به خشوع تعبیر می‌کردیم. حضور قلب؛ یعنی توجه تمام به مقام معبد و جایگاه نماز گزار و معانی و فلسفه‌ی افعال و اذکار نماز. چنین توجهی سبب تحصیل خشوع و خشیقت و اخبار در نماز گزار می‌شود.

اوج حالت حضور قلب برای اولیای خدا حاصل گشته است؛ زیرا که کمال معرفت به خداوند برای آنان وجود داشته است، ولی با این حال هم به قصور معرفت وهم به کاستی عبادت خود به درگاه الهی معترف بوده و عرضه می‌داشتند: «... ما

۱۴۱، ج ۲، ص کافی، اصول

عرفناک حق معرفتیک» در اینجا مناسب است به چند نمونه از سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در شیوه‌ی ورود به نماز و کیفیت نماز آنان اشاره کنیم:

### نماز اولیای خدا

حالات روحی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام با فرا رسیدن وقت نماز دگرگون می‌شد و هنگامی که وارد نماز می‌شدند گویی از این جهان مادی خارج شده و در عالم دیگری سیر می‌کردند.

در هنگام نماز صورت مبارک پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم دگرگون می‌شد و ضربات قلبش به گوش دیگران می‌رسید و اعضای بدن آن حضرت چنان تسلیم بود، که مانند لباسی که روی زمین افتاده باشد، بی حرکت می‌ماند.<sup>۱</sup>

«كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَرَبَّدَ وَجْهُهُ خَوْفًا مِّنَ اللَّهِ». <sup>۲</sup>

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ ثُوبٌ مَلْقُى». <sup>۳</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام در هنگام نماز رنگ رخسارش بر می‌گشت و بدنش می‌لرزید. علت این حالت را از او پرسیدند، فرمود:

«وقت ادای امانتی رسیده که بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و همه از پذیرش سر باز زند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن امانت بزرگ را پذیرا شد. ترس من این است که آیا می‌توانم از عهده‌ی ادای امانت برآیم یا نه؟»<sup>۴</sup>

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در حال نماز از شدت ترس از خدا نفسش به شماره می‌افتد.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۸۱، ص ۲۴۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۳.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۸.

۵. همان، ص ۲۵۸.

امام حسن علیه السلام در حال نماز بدنش می‌لرزید و وقتی که به یاد بهشت و دوزخ می‌افتد، همانند شخص مارگزیده به خود می‌پیچید.<sup>۱</sup>

امام سجاد علیه السلام وقتی به نماز می‌ایستاد، رنگ صورتش تغییر می‌کرد و همانند یک بندی ذلیل در برابر خدا می‌ایستاد و اعضای بدنش از ترس خدا می‌لرزید. نمازش همیشه نماز وداع بود گویی که بعد از آن نمازی نخواهد خواند.<sup>۲</sup> روزی در حال نماز عبا از دوش مبارک آن حضرت افتاد، ولی ملتافت نشد، وقتی که از نماز فارغ شد؛ یکی از اصحاب عرض کرد: یا بن رسول الله! در حال نماز عبا از دوشتان افتاد، ولی توجه نکردید؟ فرمود:

«وای بر تو آیا می‌دانی در برابر چه شخصی ایستاده بوردم؟، چنین فکری مرا از توجه به عبا منصرف ساخته بود. آیا نمی‌دانی که نماز بnde فقط مقداری قبول می‌شود که نسبت به خدا حضور قلب داشته باشد؟»<sup>۳</sup>

امام باقر و امام صادق علیهم السلام هنگام نماز رنگ رخسارشان زرد و سرخ می‌شد و در حال نماز چنان بودند که گویا باکسی که او را می‌بینند مناجات می‌کنند.<sup>۴</sup>

**راه کارهای تحصیل خشوع در نماز**  
معصومین علیهم السلام برای آن که دیگران رانیز بر خوان نعمت عبادت خاشعانه و دارای حضور قلب راه داده باشند، رهنمودهای لازم را بیان داشته‌اند، که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود:

«صلّ صلاة موعده، فإذا دخلت في الصلاة فقل هذا آخر صلاتي من الدنيا،

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۵۰.

۳. همان، ص ۲۶۵.

۴. همان، ص ۲۴۸.

وکن کأن الجنة بين يديك والنار تحتك، وملک الموت وراءك والانبياء عن  
يمينك والملائكة عن يسارك والرب مطلع عليك من فوقك فانظر بين يدي  
من تقف ومع من تناجي ومن ينظر اليك؛<sup>۱</sup> نماز نماز خدا حافظی باشد؛ هرگاه به  
نماز داخل شدی با خود بگو این آخرین نماز من در دنیاست، و چنان باش که گویی  
بهشت روبروی تو و جهنم زیر پای توست؛ ملک الموت پشت سرو انبیا طرف راست  
تو و فرشتگان طرف چپ تو ایستاده‌اند، خدای متعال بر احوال تو اشراف دارد؛ پس  
توجه داشته باش که مقابل چه کسی ایستاده‌ای و با چه کسی گفتگو می‌کنی و چه کسی  
مراقب توست».

در روایتی دیگر آمده است، که روزی، رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> وارد مسجد شدند، دیدند  
که انس بن مالک نماز می‌خواند و به اطراف نگاه می‌کند، حضرت فرمود:  
«يا أَنْسُ صَلَّى صَلَاةً مُوَدِّعَ، تَرَى أَنَّكَ لَا تَصْلِي بَعْدَهَا صَلَاةً أَبْدَأَ، اضْرِبْ  
بِبَصَرِكَ مَوْضِعَ سُجُودِكَ، لَا تَعْرِفُ مَنْ عَنِ يَمِينِكَ وَلَا عَنْ شَمَائِلِكَ، وَاعْلَمْ  
أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِّ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ؛<sup>۲</sup> ای انس نماز، نماز خدا حافظی باشد،  
تصورت این باشد که گویی دیگر زنده نیستی تا نمازی بخوانی، چشمانی را به  
سجده گاهت متمرکز کن، به گونه‌ای که نشانی چه کسی طرف چپ یا راست تو  
ایستاده است، بدان که مقابل کسی ایستاده‌ای که او تو را زیر نظر دارد، اما تو او را  
نمی‌بینی».

امام راحل<sup>علیه السلام</sup> چنین رهنمود می‌دهد که:

«پس از درک عظمت و جمال و جلال حق با برهان، یا بیان انبیا باید قلب را مذکور  
بدان نمود و کم کم با تذکر و توجه قلبی و مداومت به ذکر عظمت و جلال حق، خشوع  
را در قلب خود وارد نمود».<sup>۳</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۱۶.

### خشوع در نماز از منظر فقه

برای حضور در برابر پروردگار مقتدر و دانا رعایت ادب و رفتار شرط اول بوده و لازمه‌ی آن کنترل حرکات اضافی و بی جا و دور نمودن موجبات حواس پرتی در نماز است. بیان مکروهات نماز در روایات و رساله‌های عملیه برای تحصیل چنین حالتی است. برای نمونه به دو مسأله از رساله‌ی توضیح المسائل امام خمینی ره‌توش اشاره می‌شود:

**مسأله‌ی ۱۱۵۷:** مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست، یا چپ بگرداند و چشم‌ها را بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌های را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن، یا کتاب یا خط انگشت‌تری نگاه کند. و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساكت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

**مسأله‌ی ۱۱۵۸:** موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و هم چنین پوشیدن جوراب تنگ، که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد. و غیر از این موارد، مکروهات دیگری نیز در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

### احکام

خشوع در احکام به مناسبت‌های مختلفی آمده است. در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در قیام نماز چند چیز مستحب است؛ یکی از آن‌ها خشوع است، مانند: ایستادن بندۀ ذلیل در برابر مولای جلیل.<sup>۱</sup>

۱. العاشران يكون مع الخضوع والخشوع لقيام العبد الذليل بين يدي المولى الجليل، عروة الوثقى، كتاب الصلاة.

۲. یکی از آداب قبولی نماز، خشوع و دوری از آنچه که منافات با خشوع دارد،<sup>۱</sup> است.

۳. یکی از مستحبات تشییع جنازه، خشوع است: در عروة الوثقی آمده است مستحب است مشیع، خاشع باشد و تصور کند جنازه‌ای که تشییع می‌شود، خود اوست و دلش می‌خواهد به دنیا برگردد.<sup>۲</sup>

مستحب است روزه دار، نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد و نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.<sup>۳</sup>

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۱۵. فصل ۹: يستحب ان يكون المتشيع خائعاً متفكراً متصوراً انه هو المحمول و يسأل الرجوع الى الدنيا.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۰۰۶، م ۱۷۵۰.



## طلب رزق حلال

### وَطَلَبَا فِي حَلَالٍ

یکی از ویژگی هایی که امیر المؤمنین علیؑ برای پارسایان بیان می کنند، تلاش برای روزی حلال است. بدیهی است اولین و مهم ترین گام در جهت زدودن «فقر و نیاز مندی» و وابستگی فردی و اجتماعی به دیگران، این است که انسان سهم خود و خانواده، نزدیکان، همسایگان و نیز جامعه‌ی خود را از سفره‌ی گسترده‌ی طبیعت فراموش نکند.

### طلب حلال در قرآن

بانگاه به آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن هرگز مارا به چشم پوشی از مواحب الهی دعوت نکرده و فقر را ارزش و نعمت به حساب نیاورده است. حتی در سوره‌ی جمعه که توصیه‌ی آن به شرکت در نماز جمعه و ذکر خدادست، می‌فرماید: هنگامی که نماز پایان یافت، شما آزادید در زمین پراکنده شوید و فضل خدا را بطلبید (به دنبال روزی بروید) و خدا را بسیار یاد کنید، شاید رستگار شوید!<sup>۱</sup>

۱. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۹.

از این آیه استفاده می‌کنیم که حتی روز تعطیل و به جا آوردن اعمال عبادی در روز جمعه، مانعی برای فعالیت‌های اقتصادی سازنده نیست.

### توازن نیازهای مادی و معنوی

اصل تعادل و توازن حکم می‌کند که در نیایش‌های خود هم به نعمت‌های دنیا توجه داشته باشیم و هم به آخرت و این بر اساس آموزه‌های قرآنی است:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبْعُغُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> مردانی که خرید و فروش آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد».

امام صادق علیه السلام این دعای دو جانبه را این چنین تعلیم داده‌اند:

«سَلُوا اللَّهَ الْغَنِيَ فِي الدُّنْيَا وَالْعَافِيَةَ، وَفِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةَ وَالْجَنَّةَ؛ از خدادار دنیا بی‌نیازی و عافیت را بخواهید و در آخرت آمرزش الهی و بهشت را».<sup>۲</sup>

### کسب حلال، وسیله‌ی خدمت

انفاق در راه خدا موارد زیادی از بخشش‌های واجب و مستحب را پوشش می‌دهد: خمس، زکات، قرض، صدقه، بعضی از نذرها، هدیه، قربانی و... از این موارد است. بدیهی است اگر دست انسان از مال و موهب دنیوی خالی باشد، هرگز توفیق احسان به مردم را نخواهد یافت. بنابراین می‌توان گفت در اغلب آیاتی که «صیغه‌ی اتفاقوا» (به شکل امری آن) استفاده شده است؛ چه واجب و چه مستحب، باید کلمه‌ی «اکسپووا» را در تقدیر گرفت. هم چنان که می‌گوییم مقدمه‌ی واجب، واجب است؛ مقدمه‌ی انفاق هم که کسب درآمد است لازم و اجتناب ناپذیر است.

آیه‌ی ذیل به صراحت می‌فرماید: از کسب حلال خود انفاق کنید:

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۷

۲. اصول کافی، ج ۱۵، ص ۷۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَبِيعَتِ مَا كَسَبْتُمْ»<sup>۱</sup>

مولوی می‌گوید:

«انفقوا» گفتست پس کسبی بکن  
زانکه نبود خرج بی دخل کهنه  
گرچه آورد «انفقوا» را مطلق، او  
تو بخوان که إکسپوا گشم «انفقوا»<sup>۲</sup>  
سعدي شيرازى در پایان باب هفتم گلستان و در داستان جدال سعدی با مدعى، در  
بيان توانگری و درویشی در ضمن گفت و گویی طولانی با درویشی صوری می‌گوید:  
توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و اعتاق<sup>۳</sup> و هدی<sup>۴</sup> و قربانی  
تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی جز این دور رکعت و آن هم به صد پریشانی!<sup>۵</sup>  
رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> فرمود:

«إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قَوْتَهَا اسْتَقْرَأَتْ؛ أَرَامِشْ خِيَالَ انسَانَ در صورتی است که

ما يحتاج زندگی اش فراهم باشد».<sup>۶</sup>

از قرآن کریم نیز چنین استفاده می‌شود که داشتن مال، لازمه‌ی رسیدگی به محروم  
و سائل است.<sup>۷</sup>

### اهمیت طلب حلال در احادیث

پیشوایان معصوم ما<sup>علیهم السلام</sup> با گفتار، عمل و تشویق، همواره پیروان خود را به تلاش  
برای روزی حلال سوق داده و «حلال» بودن را ویژگی لازم و دائمی درآمدها

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۷.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۸۰-۵۷۹.

۳. اعتاق به کسر اول مصدر باب افعال به معنای آزاد کردن بندگان است.

۴. هدی به فتح اول و سکون ثانی، شتر یا گوسفند با حیوان دیگری است که در روز عجیج باید حاجیان قربانی کشند و گاهی عنوان کفاره دارد و برای جبران تقصیری است که مر تک شده‌اند.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۶.

۶. «الا المصلين...الذين هم على ضلائهم ذاتهم والذين في أموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۲۴.

دانسته‌اند. از این نکته استفاده می‌شود که هر قدر دامنه‌ی «درآمدهای حلال» گسترش یابد و شناسایی شود و مورد استفاده‌ی سطوح مختلف جامعه با توانایی‌ها، سلیقه‌ها، تخصص‌ها و امکانات بومی مختلف قرار گیرد، به طور طبیعی نظام مالی و اقتصادی سالمی بر جامعه جاری و ساری می‌گردد و راههای نامشروع کسب درآمد از بین رفته و یا به حداقل می‌رسند. اهمیت جایگزین کردن راههای حلال روزی به حدی است که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود به نام «مصطفاد» می‌فرماید:

«يا مُصَادِفُ! مَجَالَدَةُ السَّيْوِفِ أَهُونُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ؛<sup>۱</sup> شمشیر زدن و جنگیدن آسان‌تر از به دست آوردن روزی حلال است!»

و نیز آمده است:

«الشَّاكِرُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَالَلِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ؛<sup>۲</sup> کسی که در طلب رزق از شهری به شهری رود، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند». رسول خدا علیه السلام فرمود:

«ما مِنْ عَبْدٍ اسْتَحْيَا مِنَ الْحَالَلِ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَرَامِ؛<sup>۳</sup> هیچ بنده‌ای نیست که از طلب حلال شرم کند، مگر این که خدا او را به حرام مبتلا می‌کند».

### تلاش اقتصادی در سیره‌ی ائمه علیهم السلام

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِنِّي لَأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضَيَاعِي حَتَّى أَعْرَقَ وَإِنَّ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَالَلَ؛<sup>۴</sup> با این که من می‌دانم کسی هست که روزی مرادر حد کفاف می‌رساند؛ اما در ضیاع (زمین مزروعی) خود آن قدر کار می‌کنم تا عرق از بدنم

۱. تهذیب، ج ۱۳، ص ۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲.

۳. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۷۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۹.

سرازیر شود تا خدا بداند که من در طلب روزی حلال هستم».

در حدیثی دیگر آمده است:

«ازْعُوا وَ اغْرِسُوا فَلَا وَ اللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطَيْبَ مِنْهُ؛<sup>۱</sup>

زراعت کنید و بکارید [که] به خدا قسم عملی شریفترو پاکتر از آن نیست».

### آثار طلب حلال

#### امر زش گناهان

خدای متعال با اسباب مختلفی گناهان انسان را می‌بخشد که توبه، شفاعت، عبادات، ولایت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup>، خدمت به مردم و... از این اسباب هستند. یکی از این سبب‌ها طلب حلال است. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«مَنْ بَاتَ كَالَّا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ؛<sup>۲</sup> کسی که با خستگی به سبب

تلاش روزانه برای کسب حلال، شب را به صبح برساند، امر زیده می‌شود».

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

«إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً لَا يُكَفَّرُهَا صَلَاةٌ وَ لَا صَدَقَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا

يُكَفَّرُهَا قَالَ الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ؛<sup>۳</sup> بعضی از گناهان به وسیله‌ی نمازو و صدقه هم

امر زیده نمی‌شوند. سؤال شد یا رسول الله! پس چه چیز موجب امر زش آن است؟

فرمود: جدیت و تلاش در طلب معیشت».

### رفاه خانواده

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ يَسْتَحِيْ مِنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ خَفَّتْ مَؤْنَثَةٌ وَرُخْيَ بَالَّهِ وَنِعْمَ عِيَالُهُ؛<sup>۴</sup>

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳.

۴. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۳.

کسی که از طلب حلال شرم نکند، بارش سبک، سختی هایش آسان و خانواده اش در رفاه قرار می گیرند.

در روایات اولیای گرامی اسلام تأکید شده است که افراد شرورتمند در زندگی خانه‌دار نباشند و از تأمین، فاهم و آسایش آنان خودداری نکنند.

امام و ضاعل فی مود:

«صاحب النعمة يجتُبِّعُ عَلَيْهِ التَّوْسِعَةُ عَنْ عِيَالِهِ»،<sup>١</sup> بِرَّ صَاحِبَانِ نَعْمَتْ وَاجِبَ اسْتَ

که بیرون از خود توسعه دهد و به زندگی آنان گشایش پختند.

امام سجاد علیہ السلام فرمود:

«لَآنَ أَدْخُلَ السَّوْقَ وَمَعِي الدِّرَاهُمُ أَبْتَاعَ يَهُ لِعِيالٍ لَحْمًاً وَقَدْ قَرِمُوا أَحَبَّ إِلَيَّهِ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسْمَةً»؛<sup>۲</sup> اگر داخل بازار شوم و با من پول باشد و به وسیله‌ی آن برای خانواده‌ی خود گوشت تهیه کنم که به آن بسیار نیازمندند، در نزد من محبوب‌تر است از این‌که بنده‌ای را آزاد نمایم».

رسول خدا فرمود:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ»<sup>۳</sup> کسی که وسعت مالی دارد و دارای تمکن است؛ ولی بر خانواده خود سخت بگیرد و آنان را از زندگی مرفه محروم بدارد، از ما نیست!»

سے بار نیو دن

نتیجه‌ی بیکاری، نداشتن مهارت و دانش مفید و سودآور، کم کاری و تلف کردن وقت این است که انسان، خود و خانواده‌اش را سربار و نان‌خور دیگران کند و چنین

۱۱. اصول کافی، ج ۴، ص

۱۲. همان، ج ۴، ص

٣. مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٦٤٣

کسی از رحمت خدا به دور است.

عن النبی ﷺ قال:

«ملعونٌ مَنْ أَلْقَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ»<sup>۱</sup>، رسول

اکرم ﷺ فرموده است: کسی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران بیفکند [و بخواهد

از دسترنج مردم زندگی خود را بگذراند] رانده و مطرود درگاه باری تعالی است و نیز

کسی که حقوق خانواده خود را ضایع کند ملعون است».

هیچ چاره نیست از قوت عیال از بن دندان کنم کسب حلال

او لیای گرامی اسلام، به قدری به کار کردن مسلمانان مُصِرّ بودند و می خواستند

زندگانی آنان با عزت بگذرد که اگر در مواقعي افرادی نقص عضوي داشتند باز هم به

آنان تأکید می کردند که از عضو سالم خود استفاده نموده و به کار اشتغال یابند. در

این باره از امام صادق علیه السلام حديثی نقل شده که می فرماید:

«أَنْ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ: أَنِّي لَا أَحْسِنُ أَعْمَلَ عَمَلاً يُبَدِّي وَلَا أَحْسِنُ أَنْ أَتَجْرِؤُ

وَأَنَا مَحَارِفٌ مَحْتَاجٌ، فَقَالَ: اعْمَلْ وَاحِيلْ عَلَى رَأْسِكَ وَ اسْتَغْفِرْ عَنِ النَّاسِ»<sup>۲</sup>

مردی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یا بن رسول الله من نمی توانم با دستم کار کنم

- شاید دستش عیی داشته که فاقد قدرت کار بوده است - و سرمایه‌ای هم ندارم که

تجارت کنم و نیازمند هستم. حضرت علیه السلام [دید که سروگردن او سالم است] فرمود: کار

کن و کالا را با سر خود حمل نما و از مردم بی نیاز باش».

### توجه به سبب معنوی رزق حلال

در پایان این فراز لازم است بدانیم که رزق حلال نیز هم‌چون همه‌ی جنبه‌های

دیگر زندگی نیازمند دعا، تصرع و مسالت از درگاه ربوی است و سبب واقعی، خدای

۱. همان، ج ۴، ص ۱۲.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۶.

سبحان است. بنابراین تلاوت بعضی از سوره‌ها و آیات مبارک قرآن، دعاهای وارد شده از معصومین ﷺ و نیز ذکر هایی که برای توسعه‌ی رزق توصیه شده‌اند، باید همواره مورد توجه باشند. یکی از دعاها که پس از آخرین نماز یومیه خوانده می‌شود و محتوا و مضمون آن برای طلب رزق است، تعقیب نماز عشا است که مرحوم محمدث قمی رض آن را در کتاب مفاتیح الجنان از کتاب شریف مصباح المتھجّد نقل کرده است.

### احساس بی‌نیازی، سبب طغیان

غنا و فقر، هر یک مراتبی دارند. بهترین مرتبه از ثروت، آن است که انسان را به طغیان نکشد. متأسفانه انسان‌های کم ظرفیت هنگامی که به احساس کاذب استغنا می‌رسند، خود را در درجه‌ای از الوهیت می‌بینند و بنای طغیان، تکبّر، غرور و مستی می‌گذارند.

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى؛ آدمی وقتی خود را مستغنی و بی‌نیاز

ببیند و تمکن مالی در خویش بیابد، به سرکشی و طغیان می‌گراید».

مولوی می‌گوید:

همچو پیل خواب بین، یاغی شود	زانکه انسان در غنا، طاغی شود
پیلیان رائشمند آرد دغا	پیل چون در خواب بیند هند را
فیلی که خواب هندوستان را دیده باشد، از پیل بان اطاعت نمی‌کند و بنا را بر نادرستی، نافرمانی و حیله گری می‌گذارد. انسان هم هرچه غنی باشد و از ثروتی قارون وار برخوردار گردد، احساس بی‌نیازی او هم‌چون خواب دیدن فیل، پوچ و دروغین است و حقیقت امر این است که در هر مرتبه و حالی که باشد، هم‌چون یک فقیر، محتاج درگاه ریوبی است.	

### کفاف، بهترین بی نیازی

با توجه به این که خطر طغیان، آفت غنا است و غالب مردم با توجه به ایمان متوسط و ضعیف در معرض این آسیب هستند، مناسب‌ترین نوع غنا آن است که به قدر کفاف باشد. دعای پیامبر ﷺ در باره‌ی محبوب ترین بندگان خدا که اهل بیش بودند، این بود که:

«اللَّهُمَّ اجْعِلْ قُوَّةً أَلِيْمَ مُحَمَّدٍ كَفَافًا<sup>۱</sup> بِالْهَا قِوَّتْ وَغَذَى أَلِيْمَ مُحَمَّدٍ رَبِّهِ قَدْرًا»

کفاف قرار ده

یعنی آن مقداری که زندگی به اندازه اداره شود، ولی خاندان پیامبر ﷺ در صفر سرمایه‌داران و ثروتمندان نباشند. و باز در این باره می‌فرماید:

«طَوَّبَ لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا<sup>۲</sup>، خُوشابه حال آن انسانی که اسلام آورده و معاش او به قدر کفاف باشد».

یعنی درآمدش برای زندگی اش وافی و کافی باشد. و حضرت در جایی دیگر فرمود:

«إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَىٰ خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَأَلَّهُ<sup>۳</sup>؛ آنچه کم باشد و امر زندگی را کفایت کند، بهتر از مال بسیار است که آدمی را غافل کند و انسان را از مسیر فضیلت منحرف نماید».

و امیر المؤمنین علیؑ فرمود:

«اسْتَعِدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكَرَةِ الْغِنَىٰ فَإِنَّ لَهُ سَكَرَةً بَعِيدَةً إِلَّا فَاقِهٌ<sup>۴</sup>؛ از مستی غنا و ثروت، به خدا پناه ببرید که مستی ثروت بسیار دیر برطرف می‌شود».

۱. مجموعه‌ی وزام، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. همان

۴. غرر الحكم، ص ۳۷۰.

## فقر، نتیجه‌ی اقتصاد بیمار

فقر تحمیلی که در نتیجه‌ی نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه؛ مانند: انباشت ثروت، تکاثر، ناتوانی دستگاه‌های قانون‌گزاری و اجرایی، بی‌سودای، فقدان تخصص و مهارت و حرفه، ناتوانی حکومت در جذب و به کارگیری دانش‌آموختگان، و نیز عدم توازن بین فعالیت‌های شغلی و پرداخت حقوق و دستمزد و... ایجاد می‌شود و عموم مردم را از زندگی بدون دغدغه محروم نموده و هم و غم آن‌ها را به ما یحتاج او لیه منحصر می‌کند، فقری تلخ است که فرد و جامعه را به سوی فساد و کفر سوق می‌دهد. همین فقر است که اشرف کائنات و رحمة للعالمین به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ. قَالَ رَجُلٌ: أَيَعْدَلُنَا؟ قَالَ: نَعَمْ؛<sup>۱</sup>

بارالها! من از کفر و فقر به تو پناه می‌برم. مردی که این جمله را از حضرت شنید، عرض

کرد: یا رسول الله! آیا کفر و فقر، معادل یکدیگرند؟ حضرت فرمود: بلی!<sup>۲</sup>

در روایت دیگری نیز آمده است:

«الْفَقْرُ سُوادُ الْوِجْهِ فِي الدَّارَيْنِ؛<sup>۳</sup> فقر، روسياهی در دنیا و آخرت است.

و همچنین رسول خدا فرمود:

«لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَىٰ فَقَرَاءِ أَمْتَى كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفَّرًا؛<sup>۴</sup> اگر رحمت الهی بر

فقرای امت من نباشد چه بساکه فقر به کفر متنه می‌شود».

امام علی<sup>علیه السلام</sup> نیز فرمود:

«الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَالْمُقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلْدَتِهِ؛<sup>۵</sup> انسانی که فقیر است

در مقام سخن گفتن و استدلال، زبانش بند می‌آید و افراد کم بضاعت در شهر خود

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۴۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۲.

۴. نهج البلاغه، فصار ۳.

همانند غریبان زندگی می‌کنند».

و باز آن حضرت در وصیت به فرزندش می‌فرماید:

«**بِيْ بُنَيْ!** الفقيرُ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كلامُهُ وَلَا يُعْرَفُ مَقَامُهُ؛ اى فرزندم! آدم فقیر

حَقِيرٌ شَمِرَدٌ مَّا شَوَدُ؛ كَسِيْ بِهِ كَلَامٌ أَوْ گَوْشٌ نَّمِيْ دَهْدَهٌ وَمَقَامِشٌ نَّا شَنَّا خَتَهٌ مَّا مَانَدُ».

«**لَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا** يُسْمِّونَهُ كاذبًا وَلَوْ كَانَ زَاهِدًا

يُسْمِونَهُ جاھلًا؛ فَقِيرٌ أَكْرَرُ راستَ گُو باشد، او را دروغ گو و اگر زاهد باشد، او را نادان خوانند».

«**بِيْ بُنَيْ!** مَنْ ابْتَلَى بِالْفَقْرِ فَقَدْ ابْتَلَى بِأَرْبَعَ خَصَالٍ: بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ

وَالنُّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَالرِّقَّةِ فِي دِينِهِ وَقِلَّةِ الْحَيَاةِ فِي وَجْهِهِ، فَتَعَوَّذُ بِاللهِ مِنَ الْفَقْرِ؛<sup>۱</sup>

اى فرزندم! هر کسی گرفتار فقر شود، به چهار چیز مبتلى می‌شود: یقین او به ضعف

می‌گراید، عقلش کم فروغ، و ایمانش ضعیف می‌شود، و حیا و آبرویش می‌رود! پس از

فقر به خدا پناه می‌بریم».

از حضرت ابراهیم خلیل نیز نقل شده است که:

«**يَا رَبُّ!** الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ نَارٍ نَّمِروَدَ؛<sup>۲</sup> پروردگار! فقر، از آتش نمرود سخت تر

است».

در کلامی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخَصْبُ؛<sup>۳</sup> سه چیز است

که همهی مردمان به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی».

### احتیاط در ارتزاق از بیت المال

امروزه بسیاری از طبقات جامعه از بیت المال و خزانه‌ی مالی حکومت، زندگی

خود را می‌گذرانند. چنین افرادی به شدت باید مراقب باشند که به حداقل لازم اکتفا

۱. بخار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.

۲. همان.

۳. بخار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۲.

کنند، چرا که با کمترین مسامحه و سهل انگاری ضامن و مديون همه‌ی کسانی می‌شوند که در بیت المال سهیم هستند. مسافرت‌های غیر ضروری و پر هزینه، برگزاری مراسم تشریفاتی، تجمل گرایی و رفاه زدگی مسئولین و دولت مردان در سطوح مختلف از مصادیق سوء استفاده از بیت المال است. علی<sup>علیه السلام</sup> این رویه را هم‌چون دزدی تلقی کرده است. داستان تقاضای عقیل عیال‌وار که برادر حضرت بود و سهم بیش‌تری از بیت المال طلب می‌کرد، بسیار قابل توجه است. توصیه‌ی پیشوایان معصوم<sup>علیهم السلام</sup> و سیره‌ی علماء و بزرگان در این مورد، نهایت احتیاط در استفاده از بیت‌المال بوده است.

### حضرت داوود<sup>علیه السلام</sup> و ارتزاق از بیت‌المال

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> از امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند که خدای عزوجل به حضرت داود وحی کرد که تو بنده‌ی خوبی هستی؛ اما تنها مشکل تو این است که از بیت‌المال زندگی خود را می‌گذرانی و فعالیت دستی نداری و با دست و بازوی خود کاری انجام نمی‌دهی. حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> پس از این سخن چهل روز گریه کرد. سپس خدای متعال به آهن امر کرد که در دست بندهام، نرم و انعطاف‌پذیر باش؛ از آن پس خداوند آهن را در دست حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> نرم کرد و حضرت به زره بافی مشغول شد. و هر روز زرهی می‌بافت و آن را به هزار درهم می‌فروخت تا این‌که به تدریج سیصد و شصت زره بافت و به قیمت سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از ارتزاق از بیت‌المال بی‌نیاز شد.<sup>۱</sup>

### درآمدهای نامشروع

قرآن کریم هم‌چنان که به کسب درآمد حلال توصیه کرده، از درآمدهای حرام به شدت نهی فرموده است؛ معامله بدون رضایت، ربا، کم فروشی، رشو، و فانکردن به

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۴ و الفقیه ج ۳، ص ۱۶۲ و التهذیب ج ۶، ص ۳۲۶ و وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۳۷ و کتب دیگر.

قراردادها، خیانت در امانت، تصرف در اموال یتیمان، سوگند خوردن در معاملات و... از مواردی است که در قرآن به دوری از آن‌ها تصریح شده است.<sup>۱</sup>

در احادیث مخصوصین علیه السلام نیز بسیاری از خطرات و آفات کسب و تجارت معرفی شده است. بدیهی است کسی که به دنبال طلب حلال باشد، باید معاملات حرام و شباهه دار را نیز بشناسد. علی علیه السلام فرمود:

«من اتّجرَ بغير فِيَهِ فَقدْ أرَتَطَمَ فِي الْرِبَا؛<sup>۲</sup> کسی که بدون شناخت احکام شرعی به معامله اقدام کند گرفتار ربا می‌شود».

و باز آن حضرت فرمود:

«يا مَعْشَرَ الْبُجَارِ، الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرُ، الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرُ؛<sup>۳</sup> ای بازاریان! اول دین‌شناسی سپس تجارت؛ اول دین‌شناسی سپس تجارت؛ اول دین‌شناسی سپس تجارت».

## اثر رزق حلال و حرام

علی علیه السلام در اندرزهایی به «کمیل» می‌فرماید:

«يا كَمِيلُ! الِّسَانُ تَنْزَحُ الْقَلْبَ وَالْقَلْبُ يَقْوُمُ بِالغَذَاءِ، فَأَنْظُرْ فِيمَا تَعْذِيْ قَلْبَكَ وَجِسْمَكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَلَالًا لَمْ يَقْبُلَ اللَّهُ تَسْبِيْحَكَ وَلَا شَكْرَكَ؛<sup>۴</sup> ای کمیل! زبان از قلب ظهور می‌کند (یعنی هرچه در قلب است به زبان می‌آید و هرچه زبان می‌گوید چیزی است که از دل تراوش کرده است) و قلب از غذا پا بر جاست؛ پس نظر کن در آنچه قلب و جسم تو از آن تغذیه می‌کند. اگر حلال نباشد، خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نمی‌کند».

۱. سوره‌های نساء آیه‌ی ۲۹، بقره، آیات ۱ تا ۲۷۵ و ۲۸۰، مطففين آیات ۱ تا ۶، الرحمن آیه ۸ و ۹، اسراء آیه‌ی ۳۵، مائدہ، قسمتی از آیه ۱، اقبال آیه ۲۷ و بقره آیات ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. نهج البلاغه، فصار ۴۴۷.

۳. میران الحکمة، ج ۱، ص ۵۲۰.

۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۷ و تحف العقول، ص ۱۷۴.

رسول گرامی اسلام ﷺ نیز فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ مَلِكًا يُنادى عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ كُلَّ لَيْلٍ: مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَمْ يَقْبَلْ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، وَالصَّرْفُ النَّافِلَةُ وَالعَدْلُ الْفَرِيضَةُ؛<sup>۱</sup> خَدَا فَرَشَتَهُ إِذْ دَارَدَ كَهْ هَرَشَبْ ازْ فَرَازْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ نَدَمِي دَهْدَكَهْ هَرَكَسْ ازْ حَرَامَ استَفَادَهْ كَنَدْ، خَدَاهْ مَتَعَالَ هِيجَ عَمَلَ وَاجِبَ وَمَسْتَحْبَيِ رَا ازْ او نَمَی پَذِيرَد».

## داستان

مال حرام، علاوه بر آثار و تبعات اخروی به دلیل اثر طبیعی و وضعی گاهی موجب دگرگونی شخصیت انسان نیز می‌شود و چه بسا انسان زاهد و با تقوایی را به ورطه‌ی دنیاگرایی و بی‌تقوایی سوق دهد.

در یکی از کتب تاریخ آمده است: «شريک بن عبدالله نخعی»، از فقيهان معروف قرن دوم هجری، به علم و تقوا معروف بود.

مهدی بن منصور، خلیفه‌ی عباسی علاقه‌ی وافر داشت که منصب «قضاوت» را به او واگذار کند ولی شريک بن عبدالله برای آن‌که خود را از دستگاه ظلم دور نگه دارد، زیر این بار نمی‌رفت. خلیفه همچنین علاقه‌مند بود که «شريک» را معلم خصوصی فرزندان خود قرار دهد تا به آن‌ها علم حدیث بیاموزد. شريک، این کار را نیز قبول نمی‌کرد و به همان زندگی آزاد و فقیرانه‌ای که داشت، قانع بود. روزی خلیفه او را طلبید و به او گفت:

«امروز باید یکی از این سه کار را قبول کنی: یا عهده دار منصب «قضا» بشوی، یا کار تعلیم و تربیت فرزندان مرا قبول کنی، یا آن‌که همین امروز ناهار با ما باشی و بر سفره ما بنشینی!»

<sup>۱</sup>. همان، ج. ۱۰۰، ص. ۱۶

«شريك» با خود فکري کرد و گفت حالا که اجبار و اضطرار است، البته از اين سه کار، سومی بر من آسان تر است.

خليفه ضمناً به مدیر آشپزخانه دستور داد که امروز لذيترين غذاها را براي «شريك» تهيه کن. غذاهاي رنگارنگ تهيه کردن و سر سفره آوردن.

شريك که تا آن وقت، چنین غذائي نخورده و ندیده بود، با اشتهاي كامل خورد.

خوانسالار آهسته در گوش خليفه گفت:

«به خدا قسم که اين مرد روی رستگاري را نخواهد ديد.»

طولی نکشيد که شريك، هم عهددار تعلیم فرزندان خليفه شد و هم منصب

«قضا» را قبول کرد و برایش از بیت المال مقرر نیز معین شد!

روزی با متصدی پرداخت حقوق حرفش شد. متصدی به او گفت:

«تو که گندم به ما نفروخته‌ای که اين قدر سماجت می‌کنی.»

شريك گفت:

«چيزی از گندم بهتر به شما فروخته‌ام، من دین خود را به شما فروخته‌ام!»<sup>۱</sup>

### داستاني از علامه مجلسی

در حالات مرحوم علامه محمد باقر مجلسی نقل شده که در وقتی که مادرش بر او باردار بود، مرحوم مجلسی اول (محمد تقی)، پدر او گفته بود، تنها آنچه که من به خانه می‌آورم، باید بخوری نه چيز دیگر؛ زیرا نمی‌خواهم غذای مشتبهی بخوری، چون بر بچه مؤثر است.

مرحوم مجلسی متولد شده و بزرگ می‌شود تا به نوجوانی می‌رسد. روزی به اقتضای کودکی و شیطنت بچه گانه چيزی شبیه میخ بزرگ یا جوال دوزی را که به دست داشته است در مشک یکی از آب کش‌ها فرو می‌کند. مرحوم محمد تقی

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، حالات مهدی عباسی. نقل از داستان راستان، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۲۹.

مجلسی به مادر وی می‌گوید از تو سؤالی می‌کنم، باید جواب صحیح بدھی، مگر نگفتم از غیر از آنچه من می‌آورم نخوری. گفت: چنین کردم، گفت: خیر! اگر چنین کرده بودی، این اتفاق نمی‌افتد، خوب فکر کن چه خورده‌ای که روی این بچه اثر گذاشته است و امروز چنین کرده است. پس از مدتی فکر گفت: یادم افتاد. روزی در حیاط خانه خیاطی می‌کردم، اناری از درخت همسایه به خانه‌ی ما افتاد و من با سوزن به درون آن فرو کرده و مقداری از آب آن انار را خوردم و چون به یاد حرف شما افتادم؛ بقیه را نخوردم. مرحوم محمد تقی مجلسی گفت: معماروشن شد، سوزن جوال‌دوز و انار، مشک آب شد!<sup>۱</sup>

### توصیه‌ها و هشدارها

#### ۱. فروش قبل از تحويل

رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> فرمود:

«إِذَا اشْتَرَيْتَ مَتَاعًا فَلَا تَبْعُهُ حَتَّى تَقْبِضَهُ؛ وَقَتْنِيْ چیزی خریدی، پیش از آن که آن

را تحويل پگیری، نفروش!»

#### ۲. فروش کالای معیوب

رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلم</sup> فرمود:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بِعِيْأً فِيهِ عَيْبٌ إِلَّا بَيَّنَهُ»<sup>۲</sup>

مسلمان، برادر مسلمان است و جایز نیست به برادرش چیز معیوبی را بفروشد، مگر آن که به او اعلام نماید.

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۵۹.

## ۳. غش در معامله

رسول خدا ﷺ فرمود:

«يا صاحب الطعام، أسفل هذا مثل أعلاه؟ من غش المسلمين، فليس منهم؛<sup>۱</sup>  
ای خوار و بارفوش! آیا زیر این کالا همانند روی آن است؟ هر کس به مسلمانان خیانت  
کند، مسلمان نیست».

## ۴. توزین کالا

رسول خدا ﷺ فرمود:

«يا وزان: زن وارجح؛<sup>۲</sup> اي توزین گر! وزن کن و اندکی بیفزای».

## ۵. فسخ معامله

رسول خدا ﷺ فرمود:

«من أقالَ نادماً في بيعِ أقالَهُ اللهُ نفْسَهُ يوْمَ القيمة؛<sup>۳</sup> هر کس معامله‌ی شخص  
پشیمانی را فسخ کند، خداوند روز قیامت از گناهان او بگذرد».

## آفات تجارت و کسب

رسول خدا ﷺ فرمود:

«من باعَ فَلَيَجْتَبِ خَمْسَ خِصَالٍ إِلَّا فَلَا يَبْيَعَنَّ وَلَا يَشْتَرِيَنَّ: الربا، والخلفَ  
وَكِتَمَانَ الْغَيْبِ وَالْحَمْدَ إِذَا باعَ وَالدَّمَ إِذَا اشترى؛<sup>۴</sup> کسی که خرید و فروش می‌کند،  
باید از پنج خصلت دوری گزیند: ۱. رباخواری، ۲. سوگند خوردن ۳. نهان داشتن

۱. همان، ج، ۴، ص ۶۰.

۲. ميزان الحكمه، ج، ۱، ص ۵۲۳.

۳. نهج الحق، ص ۴۸۸.

۴. بحار الانوار، ج، ۱۰۰، ص ۱۱۵.

عیب‌ها ۴. ستایش کالا هنگام فروش ۵. نکرهش هنگام خرید».

### ربا خواری

رسول خدا فرمود:

«شَرُّ الْكَسْبِ، كَسْبُ الرِّبَا؛<sup>۱</sup> بِدْتَرِينَ دَرَأَمَدَهَا، دَرَأَمَدِي اسْتَ كَه از رَاهِ رِبَا بَه دَسْتَ آيَدِ».

سوء استفاده از اعتماد مشتری

رسول خدا فرمود:

«غَبْنُ الْمُسْتَرِسِلِ رِبَا؛<sup>۲</sup> مَغْبُون ساختن کسی که کار را به انصاف خود انسان سپرده است، مانند ربا خواری است».

سوگند و امروز و فردا کردن بازاریان

رسول خدا فرمود:

«وَيَلٌ لِتَجَارِ أُمَّتِي مِنْ لَا وَاللَّهُ وَبَلِي وَاللَّهُ وَوَيَلٌ لِصُنْعَانِ أُمَّتِي مِنْ الْيَوْمِ وَغَدَاءً،<sup>۳</sup>  
وای بر بازرگانان امت من از «نه به خدا» و «آری به خدا» و وای بر صنعتگران امت من از  
امروز و فردا کردن».

سوء استفاده از اضطرار مردم

امیرالمؤمنین فرمود:

۱. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۱۵.

۲. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۰۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۰.

«نَهَىٰ رَسُولُ اللّٰهِ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ؛<sup>۱</sup> رَسُولُ خَدَائِكَ فَرِمَ مُحَمَّدٌ أَنَّ خَرْيَدَ امْوَالَ اشْخَاصِي

كَهْ نَاجَارَ بِهِ فَرْوَشَ شَدَهَانَدَ، مَنْعَ فَرِمَودَهَ اسْتَ».

### خرید و فروش مشربیات

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«أَعْنَ اللّٰهِ الْخَمْرَ وَعَصِيرَهَا وَغَارِسَهَا وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَاعِهَا وَمُشْتَرِيهَا

وَآكَلَ ثَمَنَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولُ إِلَيْهِ؛<sup>۲</sup> خَدَائِكَ مَشْرُوبٌ وَفَشَارِنَدَهِيَ آنَ وَكَارِنَدَهِي

دَرْخَتَ آنَ وَنُوشَنَدَهِيَ آنَ وَسَاقِيَ وَفَرْوَشَنَدَهِيَ آنَ وَخَرْيَدَارَ وَخُورَنَدَهِيَ پَوَلَ آنَ وَ

حَامِلَ آنَ وَكَسِيَ رَاكَهَ بِهِ سَوَى او مَى بِرَنَدَ».

### کم فروشی و خشک سالی

امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«إِذَا طِقَّتِ الْمَكَابِيلُ أَخْذَهُمُ اللّٰهُ بِالسِّنَنِ وَالنَّصْصِ مِنَ الْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ

وَالثِّمَرَاتِ؛<sup>۳</sup> وَقْتِيْ پِيَمانَهَا رَاكَاهَشَ دَهَنَدَ. خَدَائِكَ اِيشَانَ رَاگَرْفَتَارَ قَحْطَنَيِ وَ

خَسَارَتَهَايِ جَانِيِ وَمَالِيِ مَى كَنَدَ».

### شریک جرم در ربا

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«آكَلُ الرِّبَا وَمَؤْكَلُهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَاهُ فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ؛<sup>۴</sup> رِبَاخَوارَ وَرِبَاپَرَدَازَ وَ

حَسَابَدَارَ امْوَارَ رِبَوَيِ وَگَواهَانَ بَرَ آنَ، هَمَهَ در گَنَاهَ شَرِيكَانَدَ».

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۷۴.

### قرض، سبیی برای دروغ

یکی از خطراتی که کاسبان را تهدید می‌کند، قرض گرفتن زیاد است که گاه از عهده‌ی بازپرداخت آن برنمی‌آیند. در روایات فراوانی از این عمل نهی شده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«كَثُرَةُ الدِّينِ تَضْطُرُ الصَّادِقَ إِلَى الْكَذِبِ وَالوَاعِدَ إِلَى الْإِخْلَافِ؛<sup>۱</sup> بدهی زیاد، انسان راست‌گو را به دروغ گویی و انسان خوش قول را به بدقولی مجبور می‌کند.»

### شعری از مرحوم الهی قمشه‌ای<sup>۲</sup>

به حشر آسوده ز اندوه و و بالند	به روزی در پی کسب حلالند
شود بر طاعت دلدار مایل	دهد رزق حلال آسايش دل
زخون مردمش عیش مدام است	ستمکاری که جویای حرام است
بسوزد عاقبت آن آتش افزور	بسیند روی آسايش شب و روز
کند ناپاک قلب با صفا را	حرام از دل بسرد مهر و فرا
روان شاد را ناشاد سازد	خرد را داور بسیداد سازد
کند جان را زیاد دوست غافل	حرام آرد به دل صد فکر باطل
به محشر جان خود غمناک دارد	هر آن کو پیشه‌ی ناپاک دارد
بریزد زهر حسرت در مذاقش	نیفتد طایر دولت به دامش
به جان پاک، ناپاکی فزاید	حرام اندوه و غمناکی فزاید
به تقدیر است و بیش و کم مُحال است	حرام است آنچه یابی یا حلال است
حلال از سفره‌ی تقدیر جویی	همان به جز طریق دین نپویی

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۲۷.

۲. به نقل از کتاب اخلاق اسلامی، دروس آیت الله مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۲۱۰.

## احکام

امام خمینی ره می فرماید:

«بر هر کس که خودش به تجارت و سایر انواع کسب اشتغال دارد، واجب است احکام و مسائل مربوط به آن را بگیرد، تا صحیح آن را از فاسدش بشناسد و از ربا سالم بماند و مقدار لازم آن است که حکم تجارت و معامله‌ای را که انجام می‌دهد، در همان موقع انجام دادن، هر چند از روی تقلید، بداند». <sup>۱</sup>

## معاملات حرام

از آن جا که در اسلام راههای فراوانی برای معامله و کسب درآمد وجود دارد، برای سلامت روابط اقتصادی در جامعه و حاکمیت مقررات الهی، از معاملات بسیاری نهی شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. خرید و فروش مال غصبی؛
۲. خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن‌ها حرام است مانند: وسایل قمار؛
۳. خرید و فروش چیزی که از راه قمار یا دزدی به دست آمده باشد؛
۴. خرید و فروش کتاب‌ها، مجلات، فیلم‌ها، نوارها، عکس‌های فاسد و گمراه کننده؛
۵. خرید و فروش با اسکناس‌های تقلبی؛
۶. معامله تقلبی یا غش در معامله مانند: مخلوط کردن شیر با آب؛
۷. معاملات ربوی.

## آداب معامله

برای معامله آدابی شمرده‌اند که عبارت است از:

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۰۰، ۲۱م.

۱. رعایت اعتدال و میانه روی در به دست آوردن مال به طوری که نه در تنگنا قرار گیرد و نه در حرص؛
۲. از ربا احتراز نماید؛
۳. قسم یاد ننماید، نه به حق نه به باطل؛
۴. میان خریداران از نظر قیمت مساوات برقرار نماید؛
۵. غیب جنس را کتمان ننماید؛
۶. دروغ نگوید؛
۷. هرگاه با کسی معامله نمود و او پشیمان شد، پس بگیرد؛
۸. با خریدار و فروشنده خوب رفتار نماید.<sup>۱</sup>

## جایگاه قناعت در آموزه‌های دینی

وَتَحْرُجًا عَنْ طَمَعٍ

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، یکی از صفات و علامیم متقین (پرهیزکاران) را دوری از طمع ورزی دانسته و می‌فرماید:

«وَتَحْرُجًا عَنْ طَمَعٍ؛<sup>۱</sup> از طمع دوری می‌کنند».

«طمع» یکی از صفات ناپسند اخلاقی است، که در مقابل آن «قناعت»، یکی از صفات پسندیده‌ی اخلاقی قرار دارد. طمع داشتن یکی از بیماری‌های خطرناک اخلاقی است، که مفاسد مادی و معنوی فراوانی داشته و انسان را به انواع آلودگی‌ها و زشتی‌ها گرفتار می‌سازد. در مقابل، قناعت ورزیدن، باعث عزّت، سربلندی، آرامش خاطر انسان در دنیا بوده و سبب تکامل فکری، روحی و سعادت وی در عالم آخرت می‌گردد. در این گفتار، به صورت اختصار درباره‌ی این دو صفت؛ یعنی «طمع ورزی» و «قناعت» توضیح خواهیم داد.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۰۴.

## طعم چیست؟ قناعت یعنی چه؟

طعم در لغت، به معنای حرص بر چیزی،<sup>۱</sup> چشم داشت، فریفته بودن و مالدوستی است و در اصطلاح علمای اخلاق عبارت است از: توقع داشتن در اموال مردم.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، کسی که به خدا و خودش متکی نبوده و به آن چه دارد قانع و راضی نباشد و همیشه خود را در نقصان و کمبود و محرومیت پنداشته و به مال، مقام،

تجملات دیگران چشم بدور زد و پیوسته در صدد بهره‌برداری از دیگران باشد.<sup>۳</sup>

قناعت در لغت، به معنای راضی بودن به آن چه قسمت و روزی انسان است،<sup>۴</sup> یا

راضی بودن به قلیل و کم.<sup>۵</sup>

و قناعت در اصطلاح، حالتی است برای نفس که باعث اکتفا کردن آدمی به قدر حاجت و ضرورت است.<sup>۶</sup> همچنین گفته شده: قناعت در اصطلاح، عبارت از این است که انسان بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی بوده و به هرچه در اختیار دارد خشنود و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به سر برده و هیچ‌گاه چشم داشتی به دیگران نداشته و از نداشتن امور مادی و کمبودها اندوه‌گین و حسرت زده نباشد.<sup>۷</sup>

## ارزش و فواید قناعت

قناعت دارای آثار مادی و معنوی فراوانی است، که اگر انسان بدان توجه داشته باشد، رغبت و میل او به کسب این صفت پسندیده؛ یعنی قناعت بیشتر می‌شود. در ذیل به برخی از فواید قناعت از زبان امام امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱. المنجد، واژه‌ی طمع.

۲. معراج السعادة، ص ۲۸۶.

۳. غلامحسین رحیمی اصفهانی، اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۴. المنجد، واژه‌ی قناع؛ قناع: رضی بما قیسم له.

۵. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۵۵۲، واژه‌ی «قناع».

۶. معراج السعادة، ص ۲۸۲.

۷. اخلاق اسلامی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۱.

### ۱. قناعت باعث عزّت و سربلندی

همه‌ی انسان‌ها خواهان شخصیت، عزّت و سربلندی هستند. فردی که دارای مناعت طبع و عزت نفس است، در نزد همگان عزیز و سربلند و با همت جلوه می‌کند، ولی کسی که به دیگران طمع و چشم داشت دارد، خود را ذلیل و اسیر ساخته و مردم با چشم حقارت به او می‌نگرند. امام علی<sup>علیه السلام</sup> می‌فرمایند:

«كَفِي بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيْمًا، وَسُؤْلَلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَنْ يُحِبِّبَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۱</sup> فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ؛<sup>۲</sup> آدمی را قناعت برای دولت‌مندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است. از امام سؤال شد، تفسیر آیه‌ی فلانحینه حیات طیبہ چیست؟ فرمود: قناعت است.

سعدی می‌گوید:

قناعت تسوانگر کند مرد را	خبر کن حریص جهانگرد را
قناعت کن ای نفس بر اندرکی	که سلطان و درویش بینی یکی
چو سیراب خواهی شدن ز آب جوی	چرا ریزی از بهر برف آبروی

### ۲. قناعت، مال تمام نشدنی و بی‌نیازی واقعی

فقر و احتیاج چیزی است که همه از آن نفرت دارند، چنان که غنی بودن و بی‌نیازی موردن علاقه‌ی همه است. بسیاری از مردم چون بی‌نیازی را در جمع آوری ثروت، امور مادی و تهییه‌ی تجملات می‌دانند، لذا تا آن جا که توان دارند در تحصیل آن‌ها تلاش می‌کنند، ولی هر اندازه انسان از این امور بیش تر بهره‌مند باشد، به خاطر حفظ و اداره‌ی آن‌ها، دایره‌ی احتیاجاتش زیادتر خواهد بود و تنها چیزی که موجب بی‌نیازی انسان می‌گردد، قناعت و سازگار بودن به اموری است که برای انسان فراهم شده و

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۷.

۲. نهج البلاغه، قصار ۲۲۹، با ترجمه محمد دشتی، ص ۶۷۶.

احتیاجات ضروری او را بطرف می‌سازد.

حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام می فرمائیں:

«القناعة مال لا ينقد»<sup>1</sup> قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر.»

هم چنین آن حضرت می فرماید:

<sup>٢</sup>«الغَنِيُ الْأَكْبَرُ الْيَأسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»، برترین بی‌نیازی و دارایی، نویسیدی

است از آن چه در دست مردم است.»

شاعر گوید:

تا بود محتشم نهاد بود

به قناعت کسی که شاد بود

## افتداز خواجگی به درویشی

و آن که با آرزوکنده خویشی

### ۳. قناعت باعث آسایش، خاطر و آرامش روان

بیش تر مردم سعی می کنند که آسایش و راحتی خود را با به دست آوردن مال و کسب مقام و تجملات زندگی فراهم سازند و هرگاه موفق نشدند، که آن هارا به دست آورند، نگران شده و خود را بد بخت می دانند؛ در صورتی که امور یاد شده نه تنها موجب آسایش و راحتی انسان نمی گردد، بلکه بیش تر موجب ناراحتی و سلب آسایش می باشد. آن چه موجب آسایش و راحتی جسم و روح انسانی است، فناعت و بی توجهی به امور مادی دنیا است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«وَلَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضْيِ بِالْقُوَّتِ. وَمَنْ افْتَصَرَ عَلَى بُلْعَةِ الْكَفَافِ فَقَدِ اتَّسَطَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ. وَالرَّغْبَةُ مِفتَاحُ النَّصْبِ، وَمَطِيَّةُ التَّسْعِ؛»<sup>۳</sup> هیچ گنجی بسی نیاز کننده تراز قناعت، و هیچ مالی در فقر زدایی، از بین برندگان از رضایت دادن به روزی نیست. و کسی، که به اندازه‌ی کفايت

۱. همان، حکمت ۵۷

۳۴۲. همان، حکمت ۲

۳۷۱ حکمت، همان

از دنیا بهره‌مند باشد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیا پرستی  
کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است.»

مولوی در مورد قناعت می‌گوید:

گنج را تو وانسمی دانی ز رنج  
تو مزن لاف ای غم و رنج روان<sup>۱</sup>

و در جایی می‌گوید:

هر کسی را کی رسد گنج نهفت؟<sup>۲</sup>

چون قناعت را پیغمبر گنج گفت

#### ۴. قناعت باعث حریت و آزادی

قناعت باعث آزادی فکری و روحی و استقلال انسانی است، هم‌چنان که طمع  
موجب برده‌گی و خواری انسان است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«استغفِ عَمَّنْ شَئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ»<sup>۳</sup> (با قناعت) خود را از هر کسی بی‌نیاز گردان تا  
(در شخصیت و آزادگی) مانند او گردد.

بنابراین وقتی انسان به آن چه دارد قانع باشد و چشم داشته به دیگران نداشته  
باشد، در تمام کارهایش خود تصمیم می‌گیرد و آزادانه رفتار می‌کند و با کمال  
صراحت همه جا سخشن را می‌گوید و نظر خود را اظهار می‌دارد.

**توصیف یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان آن حضرت**  
خطاب - پسر ازرت - از مسلمانان صدر اسلام است که در مکه آسیب فراوانی دید، تا  
آن جا که مشرکین پشت او را داغ کردند. وی در جنگ صفين در رکاب  
امیرالمؤمنین علیه السلام و در سال ۳۷ هجری درگذشت.

۱. متنی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۳۲۱ - ۲۳۲۲.

۲. همان، بیت ۲۳۹۵.

۳. جامع السعادات، ج ۲، ص ۸۲

آن حضرت در توصیف این یار با وفا چنین می‌فرماید:

«يَرَحِمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنَ الْأَرْتَ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، وَقَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا<sup>۱</sup> خدا خباب بن ارت را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد، و از روی فرمانبرداری هجرت کرد و با قناعت زندگی را گذراند، و از خدا راضی بود و مجاهد زندگی کرد».

### قناعت ابوذر غفاری

عثمان دویست دینار به وسیله‌ی دو نفر از غلامانش برای ابوذر فرستاد، که احتیاجاتش را تأمین کند. ابوذر پرسید: آیا عثمان به کس دیگری از مسلمانان چنین پولی داده است؟ گفتند: خیر.

ابوذر گفت: من هم یک مسلمانم، پس آن چه به من می‌رسد، به آنان نیز باید برسد. گفتند: عثمان گفته؛ این پول از شخص خودم می‌باشد و با حرام آمیخته نشده است. ابوذر گفت: من از بی نیازترین مردم هستم و احتیاجی به آن ندارم. غلامان گفتند: ما که چیزی نزد تو نمی‌بینیم؟

گفت: من دو قرص نان جو دارم و به این پول احتیاج ندارم و به خدا سوگند! آن را نمی‌پذیرم؛ زیرا من ولایت علی<sup>۲</sup> و اهل بیت او را که پاک هستند و به حق دعوت می‌کنند دارم، لذا (از هر کس و هر چیزی) بی نیازم.

### مفاسد و زیان‌های طمع

در اینجا به طور مختصر به برخی از زیان‌های طمع ورزی اشاره می‌شود:

۱. نهج البلاغه، قصار ۴۳.

۲. سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۵۲.

## ۱. ذلت و خواری

روشن ترین زیان و اثر شوم طمع، ذلت و خواری است؛ زیرا کسی که چشم طمع به مال، یا مقام کسی دوخته است، برای جلب توجه وی و بهره مندی از وی ناگزیر است در برابر ش خضوع کرده و زبان به اظهار فقر و درماندگی خود و تعریف بی جا و تملق و چاپلوسی از او بگشاید، تادل او را به دست آورده و از او بهره مند گردد. در این حالت، انسانیت انسان و شخصیت آدمی پایمال می‌گردد و آدمی به موجود کم ارزشی تبدیل می‌گردد و این حقیقتی است که هر کس در احوال طمعکاران می‌بیند.

امیر المؤمنین ﷺ می‌فرماید:

«الطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الذُّلِّ؛<sup>۱</sup> طمع کار همواره زبون و خوار است».

و نیز فرمود:

«الظَّمَعُ رِقٌ مُّوَبَّدٌ؛<sup>۲</sup> طمع ورزی، بردگی همیشگی است».

## ۲. طمع عامل آلودگی به گناه

تردیدی نیست که طمعکارگاه برای جلب توجه دیگران و بهره برداری از آنان به گناه و تجاوز به حقوق دیگران آلوده می‌گردد. چنان که وقتی احوال بسیاری از افتادگان در دامن فساد و اطرافیان ستم گران و درباریان حکام جور را در تاریخ می‌نگریم، به این حقیقت پی می‌بریم.

امیر المؤمنین ﷺ در وصیت خویش به فرزندش امام حسن عسکری می‌فرماید:

«وَإِيَّاكَ أَنْ تُؤْجِفَ بِكَ مَطَايا الطَّامِعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ»<sup>۳</sup> بترس از این که

شترهای طمع تو را به چراگاه هلاکت پردازد، که به واسطه‌ی طمع گناه کنی».

و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

۱. نهج البلاغه، قصار ۲۲۶.

۲. همان، قصار ۱۸۰.

۳. همان، نامه‌ی ۳۱.

«إِيّاكُمْ وَاسْتِشْعَارُ الطَّمْعِ وَهُوَ مِفْتَاحٌ كُلُّ مَعْصِيَةٍ وَرَأْسُ كُلُّ حَطَبَةٍ وَسَبَبُ إِحْبَاطٍ كُلُّ حَسَنَةٍ؛<sup>۱</sup> طَمْعٌ رَازٌ خُودَ دُور سازید؛ زیرا طَمْعٌ كُلِيدٌ تمامٌ گناهان و سرچشمی زشتی‌ها بوده و تمام نیکی‌هارا از بین می‌برد».

### ۳. طمع عامل فقر و احتیاج

از آن جا که طمعکار به آن چه خود دارد قانع نبوده و آن را برای تأمین نیازمندی‌هایش کافی نمی‌داند، با چشم دوختن به دیگران همیشه خود را محتاج و نیازمند به آنها نشان می‌دهد. ناگفته پیدا است که طمعکار همیشه فقیر و محتاج خواهد بود و در نظر مردم نیز درمانده و نیازمند جلوه می‌کند و چنین کسی همیشه از محرومیت و کمبود خود رنج می‌برد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

«إِيّاكَ وَالظَّمْعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ؛<sup>۲</sup> خُود رَازٌ طَمْعٌ دور گرداں؛ چرا که طَمْعٌ، فَقْرٌ و درماندگی بالفعل است.»

چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«فَإِنَّ مَنْ قَنَعَ شَيْعَ وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ؛<sup>۳</sup> هر کس قناعت کند سیر می‌شود و هر کس قناعت نکند هرگز سیر نمی‌شود.»

امیر المؤمنین علیه السلام در فرازی از نهج البلاغه مردم را از طَمْع و رُوزی نهی کرده و می‌فرماید:

«فَإِنَّكَ مُدِرِّكٌ قَسْمَكَ، وَ أَخِذُ سَهْمَكَ، وَ إِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ؛<sup>۴</sup> تو روزی خود را دریافت می‌کنی، و

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۹۳ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۰ با اختلاف.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲۹.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۴۷.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۳۲.

سهم خود را برمی‌داری و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می‌آوری،  
بزرگ و گرامی‌تر از (مال) فراوانی است که از دست بندگان دریافت می‌داری، گرچه همه  
از طرف خدا است.»

#### ۴. جمع آوری مال برای دیگران

گاه در اثر طمع ورزی و جمع آوری مال، شخص طمعکار بهره‌ی چندانی از مال  
اندوخته نمی‌برد، بلکه آن را در اختیار وارث و دیگران می‌گذارد. بدابه حال انسانی که  
از راه حرام، اموالی را گرد آورده باشد.

امام پارسایان می‌فرماید:

«یَا بَنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوَقَ قُوْتِكَ، فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ؛<sup>۱</sup> ای فرزند آدم! آن

چه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران اندوخته‌ای.»

چند گنجد قسمت یک روزه‌ای	گر بریزی بحر را در کوزه‌ای
تا صدف قانع نشد پر در نشد <sup>۲</sup>	کوزه‌ی چشم حریصان پرنشد
	هم چنین مولوی می‌گوید:

هین مبادا که طمع رهستان زند<sup>۳</sup>

و در جای دیگر می‌گوید: حرص و طمع، اشیاء را می‌آراید و فربینا می‌سازد، اما  
وقتی حقیقت روشن گردد، چیزی جز سیاهی باقی نمی‌ماند:

احکم از رنگ خوش آتش است	حرص تو در کار بد چون آتش است
چون که آتش شد سیاهی شد عیان	آن سیاهی فحم در آتش نهان
حرص رفت و ماند، کار تو کبود <sup>۴</sup>	حرص، کسارت را بسیار ایلده بود

۱. همان، قصار ۱۹۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۰ و ۲۱.

۳. همان، دفتر سوم، بیت ۱۴۲.

۴. همان، دفتر چهارم، بیت ۱۱۲۲.

## بازرگان طمع کار

بازرگانی را دیدم که صدو پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش مرا به حجره‌ی خویش درآورد. همه شب نیارمید از سخن‌های پریشان گفتن، که فلاں انبارم به ترکستان است و فلاں بضاعت به هندوستان و آن قباله‌ی فلاں زمین است. گاه گفتی خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوش است، باز گفتی نه که دریای مغرب مشوش است؟! سعدیا! سفر دیگرم در پیش است. اگر آن کرد شود، بقیت عمر خویش به گوشه‌ی بنشیم. گفتم: آن کدام سفر است. گفت: گوگرد پارسی خواهم بردن به چین، که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آن جا کاسه‌ی چینی به روم آرم، و دیباي رومی به هند، و فولاد هندی به حلب، و آبغینه‌ی حلبی به یمن، و برد یمانی به پارس و زان پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشیم. انصاف از این ماخولیا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتش نماند. گفت: ای سعدی! تو هم سخنی بگوی، از آنها که دیده و شنیده‌ای، گفتم:

بارسالاری بیفتاد از ستور

یا قناعت پرکند یا خاک گور<sup>۱</sup>

آن شنیدستی که در اقصای غور

گفت چشم تنگ دنیا دوست را

## جوان طمع کار

در تاریخ جهان، صحنه‌های غم‌انگیز و جنایات زیادی را می‌خوانیم که موجب تعجب هر انسانی می‌شود، که در این میان، قساوت و بی‌رحمی پادشاهان نسبت به فرزندان خود برای حفظ سلطنت، شگفت‌انگیزتر است.

«خلف بن احمد» آخرین پادشاه صفاری بود. و در جنگی که برای تصرف کرمان نمود، با پسرش اختلاف پیدا کرد. پسر جاه طلب هم، سر از اطاعت پدر پیچید و راه استقلال در پیش گرفت. خلف بن احمد می‌خواست بالشکر خود به جنگ پسر رود

۱. گلستان سعدی، باب سوم، ص ۱۰۴.

و او را گوشمالی دهد، اما سران سپاه که از او دل خوشی نداشتند، موافقت نکردند و به یاری پرسش شتافتند. پادشاه نیز مجبور شد به قلعه‌ای بگریزد و متخصص گردد. زمانی که قلعه در شرف گشودن بود، خلف تدبیری اندیشید و خود را به بیماری زد و در رختخواب افتاد و از خود هیچ حرکتی بروز نمی‌داد، به طوری که همه یقین کردند که وی در سکرات مرگ است. در این حال، به پرسش که قلعه را در محاصره داشت پیغام فرستاد که: فرزند جان! ساعتی بیش از عمر من باقی نمانده و کسی غیر از تو ندارم که مُلک و دولت و خزاین خود را بدو بسپارم. می‌ترسم بمیرم و مال و ثروت خاندان ما به دست بیگانگان بیفتد؛ پس شتاب کن و پیش از آن که نفس آخرین کشم، خود را برابر بالین من برسان، تا ذخایر و خزاین را به تو بسپارم. پسر که این پیغام را شنید، دیگ طمعش به جوش آمد و گفت: چه بهتر که بدون جنگ، سلطنت و خزاین پدر به دستم افتاد و پدر را نیز خشنود سازم، لذا بی درنگ به قلعه شتافت و یکسره بر بالین پدر رفت. اما هنوز ننشسته بود که خلف از جا بر جست و با شمشیری که در زیر بالین خود پنهان کرده بود، جگرگاه پسر را شکافت و از شرّ او راحت شد!<sup>۱</sup>

### طبع پسندیده

گاه تصور می‌شود که «طبع» همیشه یک صفت ناپسند و مذموم است، حال آن که با نگاهی به آیات و روایات متوجه می‌شویم که «طبع»، یا افزون طلبی فی حد نفسه نه خوب است و نه بد؛ بلکه هرگاه متعلق طمع، ناپسند و رذیله باشد، طمع به آن نیز ناپسند خواهد بود؛ مانند طمع به ثروت اندوزی، طمع به مقام، طمع به شهرت و...

هرگاه متعلق طمع، امر پسندیده و ممدوح باشد، طمع به آن نیز پسندیده و مطلوب خواهد بود مانند؛ طمع به مغفرت الهی، طمع به کسب فضایل و صفات نیک، طمع به

۱. دنیای جوانان (محمد علی کریمی نیا)، ص ۲۰۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴؛ از گوش و کنار تاریخ (ناصر دهاقانی) ص ۲.

بهشت و... برای اثبات مطلب فوق به کلامی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و چند آیه از قرآن کریم استناد می شود:

### ۱. طمع به بهشت

حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«فَإِذَا مَرُوا بِآيَةً فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكُونًا إِلَيْهَا طَمَعًا»<sup>۱</sup> (متین کسانی هستند که) وقتی به آیه‌ای بر سند که تشویقی در آن است، با شوق به آن روی می آورند».

### ۲. طمع ورود به جمع صالحان

«وَأَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبِّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ»<sup>۲</sup> (برای چه به خدا و حق ایمان نیاوریم)، حال آن که ما چشم امید داریم که پروردگارمان مارا با گروه شایستگان (به بهشت) درآورده؟

### ۳. طمع به آمرزش گناهان

در رابطه با طمع به آمرزش گناهان نیز آیات زیادی وارد شده که ما به چند نمونه از این آیات اشاره می کنیم:

«إِنَّنَا نَطَمَعُ أَن يَقْرِئَ لَنَا رَبِّنَا حَطَّا يَأْنَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup> (ساحران فرعون گفتند)، ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را برابر ما ببخشاید، چرا که نخستین ایمان آورندگان بودیم.

«وَالَّذِي أَطْمَعَ أَن يَغْرِيَ حَطِّيَّيِ يَوْمَ الدِّينِ»<sup>۴</sup> (ابراهیم گفت): و خدای من آن کسی است، که امیدوارم روز پاداش، گناهم را برابر من ببخشاید».

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۰۲.

۲. سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۸۴

۳. سوره‌ی شراء، آیه‌ی ۵۱

۴. سوره‌ی شراء، آیه‌ی ۸۲

#### ۴. طمع به پاداش الهی

در رابطه با طمع به پاداش الهی نیز خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا<sup>۱</sup> خَدَارا بَاسِمٍ وَأَمِيدٍ بِخَوَانِيدٍ».

و نیز می‌فرماید:

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْهِقُونَ<sup>۲</sup> پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردند، پروردگارشان را از روی بیم و طمع

می‌خوانند، و از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۶.

۲. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۶.



## ذکر و شکر

يُمْسِي وَهَمْمَةُ الشُّكْرِ، وَيُصْبِحُ وَهَمْمَةُ الذِّكْرِ

یکی از موضوعات اخلاقی که از اهمیت به سزاگی برخوردار است، ذکر می‌باشد  
که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:  
«وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»<sup>۱</sup> یاد خدا، بزرگتر از هر چیز است.

## ذکر نافع

ذکر نافع ذکری است که با حضور قلب بوده و در تمام یا بیشتر اوقات همراه با توجه به حضرت حق و عدم توجه به غیر او بوده باشد. اگر ذاکر، چنین حالتی پیدا کند، خداوند در قلب او تجلی پیدا کرده و آثار خود را در زندگی فردی و اجتماعی او بر جا می‌گذارد.

---

البته برای ذاکر ابتدا و انتهایی است، در ابتدای امر، انسان، باز حمت و مشقت سعی می‌کند زبانش را به ذکر خدا عادت دهد و دلش را از وسوسه‌های شیطانی برهاند و از

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

امور بیهوده و بی‌فایده اجتناب نماید، اگر در این راه استقامت ورزد، خواهد توانست به ذکر حق تعالی انس گیرد و محبتی از خداوند متعال در دلش پیدا شود. بنابراین ذاکر، در ابتدای امر، مشقتی را متحمل می‌شود، ولی حاصل این مشقت، محبت حق تعالی است و نتیجه‌ی محبت به خدا، توجه دائم و پیوسته به حضرت حق است. امام علیؑ فرمود:

«أَفَيَضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحَسَنُ الذِّكْرِ؛<sup>۱</sup> دَائِمًاً بِهِ يَادُ خَدَا بَاشِيدَ كَهْ بَهْتَرِينَ ذَكْرَهَا سَتَ». <sup>۲</sup>

اهمیت ذکر نافع به حدّی است که به هیچ وجه، نمی‌توان آن را نادیده گرفت، چرا که با سعادت دنیوی و اخروی انسان مرتبط بوده و ضامن خوشبختی و کامیابی او می‌گردد. به همین جهت خداوند متعال از مؤمنین خواسته که او را فراوان یاد کنند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»<sup>۳</sup> ای مؤمنان، خدارا فراوان یاد کنید.

رسول خدا ﷺ نیز فرمود:

«مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النُّفَاقِ»<sup>۴</sup> کسی که فراوان خدارا یاد کند، خدا او را دوست می‌دارد و کسی که فراوان خدارا یاد کند برای او، دو آزادی بدست می‌آید، آزادی از آتش (جهنم) و آزادی از نفاق.

برای ذکر اقسامی است که به برخی از آنها به طور اجمال اشاره می‌کنیم:

## اقسام ذکر

### ۱. ذکر لفظی

آن است که اسم، یا وصف یا نشانی از نشانی‌های مذکور، در زبان ذاکر بیان شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۰.

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۱.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۶.

بنابراین ذکر زبانی لزوماً به معنای توجه قلبی به مذکور نیست، گرچه ذکر زبانی به عنوان مقدمه برای توجهات قلبی لازم است، ولی کافی نیست.

حضرت عیسیٰ ﷺ فرمود:

«طوبی لمن کان صمته تفکراً، وكلامه ذکرًا...»<sup>۱</sup> خوشابه حال آنکه سکوت شن تفکر و سخشن ذکر (خدا) باشد...».

## ۲. ذکر قلبی

آن است که مذکور در «دل» یاد می‌شود و باطن آدمی مشغول اوست و ممکن است هیچ نمودی در خارج و در ظاهر فرد نداشته باشد. ذکر قلبی می‌تواند با ذکر زبانی همراه باشد که در این صورت، نورانیت، مضاعف می‌گردد.

## ۳. ذکر عملی

آن است که یاد مذکور، در عمل ذاکر، خود را نشان دهد. بنابراین ممکن است ذاکر به زبان، ذکر خدانگویید، ولی عمل او، به گونه‌ای است که حکایت از شوق و محبت به خداوند و تسليم و اطاعت نسبت به دستورات او دارد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«...ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَهُ وَ تَرَكَهُ؛<sup>۲</sup>  
ذکر خدا، (گفتن) سبحان الله والحمد لله ولا الله الا الله والله اکبر نیست، بلکه (ذکر خدا آن است که) وقتی با چیزی که بر او حرام است رو برو گردید، از خدا بترسد و آن را ترک کند».

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۸.

## آثار فردی و اجتماعی ذکر

### الف. در زندگی فردی

#### ۱. صفاتی باطن

ذکر خدا، باعث تقویت روح، صفاتی باطن و حیات قلب بوده و موجب پاک شدن باطن از انواع ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها می‌گردد.

امام علیؑ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ سَبَحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِّلْقُلُوبِ؛<sup>۱</sup> خُدَى سَبَحَانَ، يَادُ خُودَ رَا وَسِيلَهُ

نو رانیت دل‌ها قرار داد.»

در زندگی دنیوی، قلب آدمی، در معرض انواع آلودگی‌ها و در تیررس اقسام خواطر نفسانی و نیات شیطانی است و تنها چیزی که می‌تواند آدمی را از خطر سقوط در ظلمت شهوت و اوهام نجات بخشیده و راه را برای ترقی معنوی او هموار سازد دو چیز است:

اول این که: بداند قلب او هدیه‌ای الهی و عطیه‌ای آسمانی است و ذات و حقیقت این عطیه‌ی آسمانی از جنس اشیاء نازل و موجودات دانی نیست، که به سرنوشت و هم‌چنین به رشد و شکوفایی آن بی‌توجه باشد، بلکه این عطیه، یک حقیقت آسمانی است که غفلت از آن، خسaran بزرگ را به دنبال خواهد داشت.

دوم این که: بداند تنها راه برای نجات این هدیه‌ی آسمانی از آلودگی‌های عالم ماده و مادیات، روی آوردن و توجه نمودن به ذات اقدس الهی است که مبدأ حیات و معدن نور است. و تنها راه حصول این حالت نفسانی، ذکر خداست.

هرجا که هستی حاضری از دور در مانا ناظری

شب خانه روشن می‌شود چون یاد نامت می‌کنم

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۷

## ۲. لذت ذکر

یکی از آثار ذکر خدا، لذت و حلاوتی است که از این ناحیه، نصیب ذاکر می‌شود.

در دعای روز چهارم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

«اللَّهُمْ قَوْنِي فِيهِ عَلَى إِقَامَةِ أَمْرِكَ، وَأَدْقِنِي فِيهِ حَلَاوةَ ذِكْرِكَ وَ...؛<sup>۱</sup> خدایا! در

این روز مرا برای پیا داشتن فرمان خود، نیرو بخش و شیرینی ذکر و یاد خویش را به من

بچشان و...».

علی عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ درباره‌ی لذت ذکر می‌فرماید:

«الذَّكْرُ لَذَّةُ الْمُحَبِّينِ؛<sup>۲</sup> یاد خدا، لذت دوستان خداست.»

## ۳. بصیرت و بینایی

یکی دیگر از آثار ذکر خدا، بصیرت و بینایی باطنی است. از این رو اگر پارسایان

در معرض وسوسه‌های شیاطین قرار گیرند، بوسیله‌ی ذکر خدا، خود رانجات داده و

بصیرتی الهی در آنان بوجود می‌آید.

خداآوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبَصِّرُونَ؛<sup>۳</sup>

پرهیزگاران هنگام وسوسه‌های شیطان به یاد خدا می‌افتدند و ناگهان بینا می‌شوند».

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمود:

«عَلَيْكَ بِتِلَاقِ الْقُرْآنِ وَذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَنُورٌ لَكَ

فِي الْأَرْضِ؛<sup>۴</sup> بر تو باد تلاوت قرآن و یاد خدا، زیرا موجب یاد تو در آسمان‌ها و

روشنایی راه تو در زمین می‌شود».

۱. مفاتیح الجنان، دعاهای روزهای ماه رمضان.

۲. غرر الحكم، شماره‌ی ۳۶۴۹.

۳. سوره اعراف، آیه‌ی ۲۰۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۴.

«اذکروا اللہ» شاه ما دستور داد<sup>۱</sup>      اندر آتش دیده ما را نور داد<sup>۲</sup>

#### ۴. طمأنینه‌ی قلبی

سیر عروجی قلب، خلاصی از غلبه‌ی نفس امّاره و نجات از درگیری با نفس لواحه، تنها با ذکر خدا حاصل می‌شود و پس از آن است که نفس به مرتبه‌ی طمأنینه و آرامش می‌رسد.

«أَلَا إِذْكُرِ اللَّهَ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ»؛<sup>۳</sup> آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّمِّمُوا الصَّلَاةَ وَرَاجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»؛<sup>۴</sup> تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است...».

#### ۵. محبت حق تعالی

یکی از آثار ذکر، محبت به خدا و به تبع آن، پیروی از دستورات الهی است. همان‌طور که گفته شد، ذاکر بر اثر دوام ذکر، به مرتبه بالایی از انس می‌رسد و انس او کم کم به محبت تبدیل می‌شود. بنابراین هر کس می‌تواند به اندازه‌ی ظرفیت خود و به قدر تلاش و کوشش و مراقبت به درجاتی از انس و محبت نایل آید و به هر اندازه ذکر ذاکر، شدید، عمیق و توأم با معرفت و اخلاص بوده باشد، به همان اندازه محبت حضرت حق، در قلب او تجلی می‌کند و از آثار آن بهره‌مند می‌شود.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهَ»؛<sup>۵</sup> کسی که زیاد ذکر خدا بگوید، خداوند او را دوست می‌دارد.»

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۱۵.

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۸.

۳. سوره‌ی فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۳.

## ۶. اصلاح اخلاقیات

اعمال آدمی تابع قلب اوست، پس هرگاه قلب در معرض انوار الهی قرار گیرد، به صورت طبیعی تأثیرات این قلب بر اعضاء و جوارح آشکار می‌شود و انسان در رفتار و اعمال خود، تغییرات و اصلاحاتی را مشاهده می‌کند.

علی ﷺ فرمود:

«مداومةُ الذِّكْرِ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ وَ مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup> تداوم یاد خدا، غذای روح و

کلید اصلاح (نفس) است.

البته ذکر حق نباید زمینه‌های عجیب و خودبزرگ بینی را در فرد ذاکر فراهم آورد و موجب غفلت او از درک عظمت و جلال حضرت حق گردد. اینجاست که مراقبت ذاکر بر حالات نفسانی اش از اهمیت به سزاگی برخوردار است.

گرچه با تو، شَهْ نَشِينَدْ بَرْ زَمِينَ<sup>۲</sup>  
خویشتن بشناس و نیکوترن شین

## ۷. انقطاع و بریدن از غیر خدا

انقطاع از غیر خدا و توجه تام به حضرت حق، از آثار بلند مرتبهی ذکر خداست. در مراتب عالی ذکر، ذاکر به درجه‌ای می‌رسد که دل مشغولی دیگری جز حضرت حق ندارد.

علی ﷺ فرمود:

«واذ ذكره ذكرًا كاملاً يوافق فيه قلبك لسانك ويطابق اضمارك إعلانك

ولن تذكره حقيقة الذكر حتى تنسى نفسك في ذكرك؛<sup>۳</sup> خدارا به طور کامل یاد کن،

به گونه‌ای که قلبت بازبانت موافق باشد و ظاهر و باطن نیز یکی باشد؛ شما ذکر حقیقی

نخواهید داشت، مگر این که خود را فراموش کنید».

۱. غرر الحكم، شماره‌ی ۳۶۶۱

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۹

۳. غرر الحكم، شماره‌ی ۳۹۲۸

## ب. در زندگی اجتماعی

### ۱. خانواده

هر یک از اعضای خانواده می‌توانند از بُعد تربیتی، تأثیراتی نسبت به اعضای دیگر خانواده داشته باشند. اهل ذکر و دعا بودن، مخصوصاً از جانب والدین می‌تواند تأثیر مثبتی در فرزندان به دنبال داشته باشد؛ زیرا فرزندان، مخصوصاً در سنین پائین، والدین و بزرگترهای خانواده را الگوی خود قرار می‌دهند.

### ۲. محیط کار و تحصیل

رفتار توأم با ذکر عملی در محیط کار و تحصیل نیز، می‌تواند تأثیرات مثبتی در دیگر افراد محیط داشته باشد.

### ۳. جامعه

رفتار الهی یک انسان مؤمن، می‌تواند نفوس و رفتار مردم را تحت تأثیر خود قرار داده و دیگران را نیز به سوی خیرات و خوبی‌ها دعوت نماید. علاوه بر این در روایات اهل بیت ﷺ، اجر فراوانی برای ذاکرین در اجتماعات ذکر شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«من ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَسْوَاقِ غَفَرَ لَهُ بَعْدَدِ أَهْلِهَا؛<sup>۱</sup> کسی که در بازارها، ذکر خدای عزوجل می‌گوید به عدد کسانی که در آنجا هستند (از گناهانش) بخشیده می‌شود».

## موانع ذکر

### ۱. افراط در نیازهای مادی

افراط در بر طرف ساختن نیازهای مادی؛ همچون خوردن، آشامیدن، خوابیدن،

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۰۰.

نیازهای جنسی، کثرت اختلاط با مردمان و گذراندن عمر در ارتباطات روزمره‌ی اجتماعی، باعث کم توجهی و یابی توجهی به بعد معنوی وجود انسان شده و موجب غفلت از یاد حق می‌گردد. امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«إِنَّ قَسْوَةَ الْبَطْنَةِ وَفُرْتَةَ الْمَيْلَةِ وَسُكْرُ الشَّبَّيْعِ وَ... يُنْسِيُ الْذِكْرَ»<sup>۱</sup> پریشکم و میل

مفرط و سرمستی...، موجب فراموشی یاد خداست».

## ۲. اموال و اولاد

بسیارند کسانی که برای به دست آوردن مال و مقام و شهرت دنیا، دست به هر کاری می‌زنند و حلال و حرام خدا را فراموش می‌کنند و در معاملات باطل قدم گذاشته و ثروت نامشروع بدست می‌آورند و نیز فراوانند کسانی که به سبب عشق و علاقه به فرزندانشان، خدا را فراموش کرده و از یاد حق غافل می‌شوند.

قرآن کریم با تذکر این مطلب، مؤمنین را متوجه این خطر ساخته و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۲</sup>; ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اموال و فرزندانشان شمارا

از یاد خدا غافل نکند. کسانی که چنین کنند زیانکارانند».

## ۳. شیطان

شیطان سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم<sup>علیه السلام</sup> را اغوا کرده و آنان را از راه خدا منحرف کند، بنابراین شیطان عامل اصلی اعراض انسان از یاد حق و سبب عدمدهی انحراف و غفلت انسان است، لذا خداوند خطر او را نیز گوشزد کرده و می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بِيَنَّكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ»

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۹.

۲. سوره م-naقون، آیه ۹.

وَيَصُدُّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ<sup>۱</sup> شَيْطَانٌ مِنْ خَواهِدِ بُوسِيلَهٖ شَرَابٍ وَقَمَارٍ، در میان شما  
عِدَادُوتٍ وَكَبِينَه اِيجَادٍ كَنْدٍ وَشَمَا رَازٍ يَادٍ خَدَا باز دَارَد».

### نتایج غفلت از یاد حق

#### ۱. سختی زندگی

کسانی که از یاد حق غفلت می‌کنند و هیچ اثری از دستورات الهی در زندگی آنان مشاهده نمی‌شود، در وضعیت سخت و دشواری قرار گرفته و زندگی به آنان سخت می‌گذرد، و خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنَكاً<sup>۲</sup> هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت...».

#### ۲. حسرت

مجلسی که یاد خدا در آن نباشد در روز قیامت موجب حسرت نیکان و بدان حاضر در آن می‌شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَبْرَارٌ وَفُجَّارٌ فَيَقُولُونَ عَلَىٰ غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup> مجلسی نیست که در آن افراد مختلف (صالح و ناصالح) گرد هم آیند و بدون این که به یاد خدا باشند از آن مجلس برخیزند، مگر اینکه در روز قیامت موجب حسرت آنها خواهد بود».

#### ۳. همراهی با شیطان

نتیجه‌ی روگردنی از یاد حق، همراه شدن شیطان با انسان است. کسی که با خدا نباشد و یاد و ذکر او در دل و زبانش جاری نباشد، در نقطه‌ی مقابل حق قرار گرفته،

۱. سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۹۱

۲. سوره‌ی ط، آیه‌ی ۱۲۴

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۶

همراه و همنشین شیطان می‌شود و از دستورات او پیروی می‌کند، که خداوند می‌فرماید:

«وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفَيَضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»<sup>۱</sup> و هرگز از یاد خدا رویگردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم؛ پس همواره فرین اوست».

### ۳. قساوت قلب

کسی که از یاد حق اعراض می‌کند، مبتلای به قساوت قلب می‌شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكَ وَ الْغَفْلَةَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ»<sup>۲</sup> از غفلت بر حذر باش که در آن قساوت قلب است».

### ۴. خود فراموشی

کسی که خدا را فراموش کند، خود را نیز فراموش می‌کند و از حقیقت انسانیت و کمالاتی که می‌تواند در پرتو ایمان و عمل به آنها برسد غافل می‌ماند. خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»<sup>۳</sup> (شما مؤمنان)، مانند آنان نباشید، که خدا را فراموش کردند و خدا هم خودشان را از یادشان بردا.

### ۵. عدم قبول اعمال

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا عَمَلَ لِغَافِلٍ»<sup>۴</sup> عملی از غافل پذیرفته نیست.

۱. سوره زخرف، آیه ۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۳.

۳. سوره حشر، آیه ۱۹.

۴. غرر الحكم، شماره ۵۷۶۷.

## پیوند ذکر و شکر

ذکر و شکر پیوند ناگسستنی دارند، که در قرآن کریم آمده است:

«فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ؛<sup>۱</sup> پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و شکر مرا گویید و کفران نکنید».

همانطوری که ملاحظه می‌شود در این آیه‌ی شریفه ذکر و شکر در کنار هم آمده است. البته ذکر بر شکر تقدم دارد، چراکه بر هر ذکری، شکری واجب است و هم‌چنین ذکر حق تعالی موجب توجه انسان به نعمت‌های مختلف مادی و معنوی گردیده، سبب سپاسگزاری ذاکر نسبت به نعمات منعم می‌گردد.

در برخی از روایات و ادعیه مخصوص مین عليه السلام نیز ذکر و شکر در کنار یکدیگر آمده‌اند.

علی عليه السلام در مورد صفات متین فرمود:

«يُمْسِي وَهَمَّهُ الشُّكُرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمَّهُ الذِّكْرُ؛<sup>۲</sup> روز را به شب می‌رساند و هم‌ش سپاسگزاری است و شب را به روز می‌آورد و تمام فکرش یاد خداست».

## اهمیت شکر

خداآوند متعال نعمت‌های بی‌شماری به انسان عطا کرده و قدرت آن را دارد که در دنیا، این اعطای و انعام خود را ادامه داده و بر آن بیفزاید و در آخرت نیز نعمت‌های بیشتری نصیب انسان سازد. و نیز می‌تواند نعمت‌های را از انسان بگیرد و یا از افزایش آنها جلوگیری کند. با توجه به شناخت خدا و قدرت او درباره‌ی نعمت‌ها، یک حالت شکر و سپاس در انسان بوجود می‌آید و آدمی را نسبت به انواع نعمت‌های الهی و ادار به شکر و سپاس می‌سازد.

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

شکر منعم واجب آید در خشم ابد  
هین کرم بینید و این خود کس کند؟<sup>۱</sup>  
در اهمیت شکر همین بس که پیامبر گرامی اسلام ﷺ با آن مقام رفیع و متزلت والا  
که در پیشگاه خدا داشت، خود را در عبادت به سختی می‌انداخت تا شاکر خدا باشد.  
امام باقر علیه السلام فرمود:

«پیامبر خدا ﷺ در حجره‌ی عایشه بود، عایشه گفت: ای رسول خدا ﷺ! چرا این

قدر خود را در عبادت رنج می‌دهی و حال آن که خدا همه‌ی گناهان تو را آمرزیده؟

فرمود: ای عایشه، **أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟** آیا من بنده‌ی شاکر (خدا) نباشم».<sup>۲</sup>

## ارکان شکر

۱. شناختن نعمت‌های مختلف مادی و معنوی؛
  ۲. نعمت‌هارا از جانب خدا دانستن؛
  ۳. شاد شدن از نعمت‌ها؛
  ۴. بکار بستن نعمت‌ها در طریقی که رضای حق در آن است.
- با تحقق ارکان چهارگانه‌ی شکر، می‌توان گفت، که شکر محقق شده است. او لین رکن، شناخت نعمت‌های الهی است، که انسان به هر اندازه تلاش کند نمی‌تواند همه‌ی نعمت‌های خدارا به شمارش درآورد.

«وَإِن تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوْهَا»<sup>۳</sup> اگر بخواهید نعمت‌های خدارا شمارش کنید

نمی‌توانید آنها را به شمارش درآورید.

رکن دوم این است که همه‌ی نعمت‌هارا از خدا بداند؛ گرچه در برخی از اوقات از

ناحیه‌ی افراد انسانی نعمت‌هایی به او می‌رسد ولی حقیقت امر این است که

۱. متنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷۱ - ۲۶۷۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۴.

نعمت‌های آنان نیز نعمت‌های خداست.

سومین رکن شکر این است که از نعمت‌های الهی خُشنود و خوشحال باشد؛ چرا که این نعمت‌ها می‌تواند او را به خدا نزدیک و تقریب او را به خداوند آسان سازد. چهارمین رکن شکر، صرف نعمت‌ها در راهی است که رضایت منعم در آن است و بدیهی است که رضایت منعم در ترک محرمات و انجام واجبات و خدمت به خلق و دستگیری از ضعیفان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شکر النعمة اجتناب المحaram؛<sup>۱</sup> شکر نعمت‌ها، پرهیز از محرمات است.» اعضای بدن انسان از نعمت‌های خداوند است که باید در جهت اطاعت حق به کار گرفته شود. امام سجاد علیه السلام در رساله‌ی حقوق، روش شکر عملی هر یک از اعضای بدن را ترسیم فرموده و می‌فرماید:

«**حَقُّ الْلِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيذُهُ الْخَيْرِ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنَ الْقَوْلِ فِيهِمْ**؛ حق زبان آن است که آن را (با پرهیز) از دشمن دادن گرامی بداری و به دعای خیر گفتن (وادر کنی) و از سخنان بیهوده‌ای که هیچ فایده‌ای در آنها نیست ترک نمایی و (از راه زبان) به مردم نیکی کنی و درباره‌ی ایشان سخن نیک بر زبان جاری سازی.

و **حَقُّ السَّمْعِ تَنْرِيْهُهُ عَنْ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ**؛ و حق گوش آن است که آن را از شنیدن غیبت و اموری که شنیدن آنها حلال نیست پاکیزه نگه داری. و **حَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَفْخَصَهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَعْتَبِرِ بِالظَّرِيْبِهِ**؛ و حق چشم آن است که از آنچه دیدنش برای تو حلال نیست، چشم پوشی و با نظر کردن بوسیله‌ی آن پند و عبرت بگیری.

و **حَقُّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ**؛ و حق دست آن است، که آن را در

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۰.

کارهایی که برای تو حلال نیست بکار نگیری.

وَحَقُّ رِجْلِيْكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَبِهِمَا تَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ  
فَانظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّا بِكَفَرَدَيِّ فِي النَّارِ؛ وَحَقٌّ دُوَيْتَ أَنَّ اسْتَ، كَه بُوسِيلَهِ آنَهَا بَه  
سوی جاهایی که برایت حلال نیست نروی، (چرا که) بُوسِيلَهِ همین پاها بر صراط  
می ایستی؛ پس بنگر که (مبدأ) بُوسِيلَهِ تو بر صراط بلغزند و تو در آتش بیفتی.

وَحَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلْهُ وِعَاءً لِلْحَرَامِ وَ لَا تَزِيدَ عَلَى الشَّبَعِ؛ وَحَقٌّ شَكْمَتْ  
آن است، که آن را ظرف (غذای) حرام قرار ندهی و در حال سیری (بر خوردن)

نیفرایی.

وَحَقُّ فَرِجْكَ أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الزَّنَّا وَ تَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ؛ وَحَقٌّ عُورَتْ  
آن است، که آن را از زنا و هم چنین از نگاه دیگران حفظ نمایی.<sup>۱</sup>

بنابراین شکر آن است که انسان نعمت‌های خدا را در حد توان بشناسد و هم چنین  
نعمت‌هارا در راهی که رضای منعم در آن است صرف کند، که اگر چنین کند، شکر او  
ربای آورده و الاکفران نعمت نموده است.

### اقسام شکر

۱. شکر زبانی: سپاس از منعم و ثنای اوست که با زبان صورت می‌گیرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«شکر الہک بطول الثناء»<sup>۲</sup> شکر پروردگارت با طولانی کردن ستایش اوست.

۲. شکر قلبی: شکر قلبی آن است که نعمت‌هارا از جانب خدا بداند و بدانها مسرور  
گردد و نیتش در جهت بکار بستن آنها در راه حق باشد.

۳. شکر عملی: شکر عملی؛ یعنی بکار بستن نعمت‌ها در جهت اطاعت از منعم و

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۸

۲. غرر الحكم، شماره ۶۱۶۲

دوری از معصیت او.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«شکر المؤمن يظهر من عمله و شکر المنافق لا يتجاوز لسانه؛<sup>۱</sup> شکر مؤمن

در عملش ظاهر می‌شود و شکر منافق از زبانش نگذرد».

**زيادی نعمت، مهم‌ترین اثر شکر**

خداؤند متعال می‌فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمُ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛<sup>۲</sup> اگر شکرگزاری کنید

(نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است».

هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارُوا عَلَيْهِمْ وَبِالَّاً؛<sup>۳</sup>

خداؤند عزوجل نعمت‌هایی را به قومی ارزانی داشت ولی آنها شکرگزاری نکردند و

آن نعمت‌ها تبدیل به وبال (ونقمت) گردید».

شکر نعمت موجب حفظ و تداوم و افزونی نعمت می‌گردد و وقتی انسان شکر

خدا بجای می‌آورد، متعلق شکر (هر نعمت الهی که باشد) تقویت می‌شود و افزایش

می‌یابد، به شرط آن که شکر، فقط زبانی نباشد، بلکه توأم با شکر قلبی و عملی بوده

باشد.

آنچنانکه قرب، مُزد سجده است

ز آنکه شاکر را زیادت و عده است

قرب جان شد سجده ابدان ما<sup>۴</sup>

گفت «واسجُد واقْتَرِب» یزدان ما

۱. همان، ۱۶۶۴ و ۱۰۵۰۱.

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۴۱.

۴. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۰ - ۱۱.

### علل کوتاهی مردم در شکرگزاری

شکر حقیقی، مقامی منبع و منزلي رفیع است و دسترسی به حقیقت آن به آسانی صورت نمی‌گیرد، لذا خداوند در قرآن کریم فرموده است:

«وَقَلِيلٌ مِنْ عِبادِي الشَّكُورُ؛<sup>۱</sup> عَدَهِ كَمِ از بندگان من شکرگزارند».

شاید بتوان علل ذیل را به عنوان علل کوتاهی مردم در شکرگزاری برشمود.

#### ۱. عدم انتساب برخی از نعمت‌ها به خداوند

برخی از بندگان خدا توجه ندارند، که همه‌ی نعمت‌ها از آن خدا بوده و تنها از ناحیه‌ی او به آنان می‌رسد. و می‌پندارند که نعمت‌های واصل از سوی افراد بشری، نعمت‌های آنان است.

#### ۲. عدم آگاهی و توجه به انواع نعمت‌ها

برخی از بندگان خدا به انواع نعمت‌های مادی و معنوی آگاهی و توجه ندارند و درباره‌ی آنها و تنوع و گسترگی آنها، تفکر و اندیشه نکرده‌اند، لذا انسان‌ها همیشه و همه جا غرق در نعمت حق تعالی هستند و از نعمت بودن آنها غافل‌اند.

#### ۳. عدم توجه به معنای واقعی شکر

برخی از بندگان خدا تصوّر می‌کنند، شکر فقط، شکر زبانی است.

### شکر کامل

تمامیت شکر به این است که دل و زبان اقرار کنند که از عهده‌ی شکر حضرت حق جل جلاله نمی‌توانند برآیند، چراکه برای هر شکر، شکری لازم است.

از دست وزیان که برآید  
کز عهده شکرش بدرآید

۱. سوره‌ی سباء، آیه‌ی ۱۳.

## احکام

ذکر و دعا در تمام حالات نماز به قصد ذکر مطلق<sup>۱</sup> بی اشکال است.<sup>۲</sup>

بدن نمازگزار حتی هنگام ذکر مستحب نماز غیر از (بحول الله...) باید آرام و بی حرکت باشد، به گونه‌ای که اگر نمازگزار در حال حرکت بدن، ذکربگوید «مثلاً؛ هنگام رفتن به رکوع یا سجده تکبیرهای مستحب را به قصد ذکر مخصوص که در نماز وارد شده است، بگوید، باید نماز را دوباره بخواند. اما چنان‌چه به این قصد که ذکر یاد خدا در هر جایی از نماز خوب و پسندیده است، بخواهد ذکری مستحب، مانند تکبیر را بگوید، نمازش صحیح است؛ هر چند بدنش در حال حرکت باشد.<sup>۳</sup>

یکی از نمازهای مستحبی نماز شکر است.<sup>۴</sup>

سجده‌ی شکر برای به دست آوردن هر نعمت و دفع هر بلا و به هنگام یاد آوری آنها و برای توفیق ادای نماز واجب و نافله بلکه برای هر کار خیر حتی برای اصلاح بین دو نفر مستحب مؤکد است.<sup>۵</sup>

برای سجده‌ی شکر یک سجده کافی است؛ ولی افضل آن است که دو بار سجده کند. (بدین صورت که دو طرف پیشانی را بر خاک نهند).

در سجده‌ی شکر قرار دادن پیشانی بر زمین کافی است، گرچه بهتر است مانند؛ سجده‌ی نماز، هفت عضو بدن بر زمین برسد و مستحب است در سجده‌ی شکر، صد بار شکر<sup>۶</sup> الله بگوید گرچه سه بار هم کافی است.<sup>۷</sup>

مستحب است در حال دعا و سجده‌ی شکر رو به قبله باشد.<sup>۸</sup>

۱. ذکر مطلق: ذکری که به قصد اذکار نماز خوانده نمی‌شود؛ بلکه به قصد ثواب خوانده می‌شود.

۲. عروة الوثقى، ج ۱، مبطلات نماز، ۹.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۵۹۳، م ۱۰۵۰.

۴. عروة الوثقى، ج ۲، ص ۱۱۰، فصل ۶۵.

۵. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶. همان.

۷. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۵۴۸.

## سلوک شکیبایی

صَبِرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً

از جمله زیباترین و دلنشیین ترین گفتارهای نهج البلاغه، خطبه‌ی پرهیزگاران یا متقین است. در میان انبوه ویژگی‌های بارز این گرو برگزیده، صفت شکیبایی و صابری جایگاه ویژه‌ای را به خویش اختصاص داده است. در این نوشتار تلاش خواهیم نمود تا صبر را بر محور خطبه‌ی متقین و نیز دیگر سخنان مولای موحدین و آیات و روایات بازشناسیم تا از این علامتِ اهلٰ تقوا، نمایی واضح‌تر نزد خود پدیدآوریم.

### صبر و حلم

در خطبه‌ی مذکور برای مفهوم شکیبایی از دو واژه‌ی صبر و حلم سود برده شده است. برای مثال در اوائل خطبه می‌خوانیم:

«صَبِرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً؛<sup>۱</sup> در روزگاران کوتاه شکیبایی پیشه

۱. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، ص ۲۰۴.

می‌سازند تا آسایش جاودانه را به دست آورند».

و در جای دیگر پرهیزگاران این چنین توصیف می‌شوند:

«وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ؛<sup>۱</sup> در ناگواری‌ها بردبارند»

همچنین در برخی موارد صفت حلم به کار برده می‌شود و غالباً با واژه‌هایی که بازگشت ریشه‌ی آن‌ها به علم و آگاهی است، همراه می‌شود.

«حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ؛<sup>۲</sup> بردبارانی دانشمند هستند»

و «يَمْرُّجُ الْحَلَمَ بِالْعِلْمِ؛ شکیابی را با دانش در می‌آمیزند».

حال این پرسش مطرح می‌شود که مگر تفاوت حلم و صبر در چیست که گاه حلم و گاه صبر به کاربرده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش اندکی به شناسایی این دو واژه خواهیم پرداخت.

## واژه‌شناسی صبر و حلم

### الف. صبر

الصَّبَر: مصدر بوده، معادل فارسی شکیابی در سختی‌ها و بردباری است.<sup>۳</sup> برخی دیگر از کتاب‌های لغت نیز مفهوم صبر را این گونه تعریف نموده‌اند: «الصَّبَر: نقیض الجَزْعِ». مجمع البحرين نیز آن را «حبس النفس عن اظهار الجزع» می‌داند.<sup>۴</sup> همچنین بعضی به واسطه‌ی سختی تحمل صبر آن را از ریشه‌ی «الصَّبِر» می‌دانند؛ چراکه «الصَّبِر» نام گیاهی است با گلهای زرد و قرمز و عصاره‌ای تلخ که جنبه‌ی دارویی دارد و امروزه در عطاری‌های نام «صبر زرد» مشهور است.<sup>۵</sup> حافظ در بیتی زیبا، خون جگر

۱. همان، ص ۴۰۶.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. فرهنگ الرائد، جبران مسعود، ترجمه‌ی دکتر رضا انزاپی نژاد، ج ۲، ص ۱۰۵۸.

۴. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۸؛ کتاب العین، ج ۷، ص ۱۱۵.

۵. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۵۸.

۶. الرائد، ج ۲، ص ۱۰۵۸؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۴۲.

شدن صابر را چنین می‌سراید:

آری شود ولیک به خون جگر شود  
گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

### ب. حلم

از سوی دیگر واژه‌ی حلم رانیز در بسیاری از متون به معنای شکیبایی و برداری گرفته‌اند و در برابر حلم، معناهایی هم‌چون شکیبایی، برداری، خرد، بخشش و گذشت از روی قدرت<sup>۱</sup> ... قرار داده‌اند. اما در بعضی از کتاب‌های لغت این واژه با دقت بیشتر مورد اعتماد قرار گرفته و در برابر آن واژگانی هم‌چون «الأنة» به معنای وقار و «العقل»<sup>۲</sup> به معنای خرد یا «التأدة»<sup>۳</sup> به معنای آرامش و تائی گذارده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد به روشی می‌توان دریافت واژه‌ی صبر، مطلق شکیبایی است خواه شخص صابر آگاهانه تن به آن دردهد یا غیرآگاهانه؛ اما واژه‌ی حلم، شکیبایی و برداری در عین خردورزی و احیاناً قدرت است. در واقع کسی که آگاهانه و عالمانه و با شناخت ظرایف مسأله، تن به شکیبایی بسپارد، شخصی حلیم است. از همین رو است که مولای مؤمنان هرگاه حلم را می‌آورد با علم همراحتش می‌سازد:

علمًا في حلم؛<sup>۴</sup> با داشتن کوله باری از دانش بردارند.

يمزوج الحلم بالعلم؛<sup>۵</sup> شکیبایی را با دانش در می‌آمیزند.

در حقیقت هرگاه صابر با علم و آگاهی عمیق آمیخته شده و ریشه در آن داشته باشد

۱. همان، ج ۱، ص ۶۹۷.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۳. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۴۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

۵. همان.

بنیادی استوار‌تر خواهد یافت.

کی شکیبایی توان کرد چو عقل از دست رفت<sup>۱</sup>  
عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد<sup>۱</sup>

و گر نه جز بنیادی سست و شکننده چیزی حاصل نخواهد شد:  
آنچه بر من کارها را سخت می‌سازد مدام<sup>۲</sup>      بی‌ثباتی‌های صبر سست بنیاد من است<sup>۲</sup>

اما با آمین‌خنگی شکیبایی و دانش می‌توان به سعادت راه آرامش رسید:  
بر ما شکیبایی و دانش است<sup>۳</sup>      ز دانش روان‌ها پر از رامش است<sup>۳</sup>

در هر حال با توجه به آن که در خطبه‌ی متقین و دیگر روایات و آیات، واژه‌ی صبر  
عام‌تر بوده. و مورد استفاده‌ی بیش‌تری دارد گفتار خویش را با تکیه بر واژه‌ی صبر  
ادame خواهیم داد.

### جایگاه شکیبایی

نماز از جمله مهم‌ترین واجبات و وظائف دینی است که اسلام بر آن تکیه‌ی بسیار  
کرده است؛ اما با مراجعه به قرآن کریم درخواهیم یافت که شکیبایی بر نماز مقدم  
دانسته شده است و به مؤمنان این گونه خطاب می‌شود:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»<sup>۴</sup> از صبر و نماز باری جویید.»

راز این تقدم در آن جانهفته است که نماز تنها یکی از مصادیق صبر بر طاعت و  
بندگی خداوند به شمار می‌رود و این در حالی است که صبر به شاخه‌های گوناگونی  
 تقسیم می‌شود و شخص مؤمن تنها با صبر بر طاعت نمی‌تواند به تمامی مراحل کمال  
دست یابد. از این رو منطقی است که بپذیریم جایگاه صبر مقدم بر نماز بوده، و یکی  
از اركان اساسی برای «راهروی» در طریق دین می‌باشد.

۱. سعدی، دیوان اشعار.

۲. محتشم کاشانی، دیوان اشعار.

۳. فردوسی، شاهنامه.

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۵

## چرایی شکیبایی

مسلم آن است که سنت الهی بر آزمایش انسان در عرصهٔ حیات زمینی قرار گرفته است و این آزمون‌ها دمادم به گونه‌هایی متفاوت در راه انسان قرار می‌گیرد: «وَتَبْلُغُنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُحْوِ وَتَقْصِصٍ مِّنَ الْأَمْسَوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ»<sup>۱</sup>; هر آینه شمارا به ترس و گرسنگی و کم شدن مال و جان و بهره‌ها خواهیم آزمود».

در عرصهٔ این آزمایش می‌توان انسان‌ها را به دو گروه کلی تقسیم نمود: صابران و شاکیان. و در این میان براساس منطق دین، شکیبایان پیروز میدانند؛ چرا که توانسته‌اند آستانهٔ تحمل خوبی را در برابر مشکلات، شهوت‌ها و طاعات به نمایش گذاشته و یکی از مصاديق «وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ»<sup>۲</sup> باشند. از سوی دیگر بی‌تابی در برابر این گونه آزمون‌ها موجب توقف آن‌ها و رفع بلایا نخواهد شد؛ بلکه نمایانگر سستی بنیاد فلسفهٔ حیات نزد ناشکیبا است. بر همین لحاظ است که مولای موحدان می‌فرماید:

«إِنْكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ»<sup>۳</sup>; چنان‌چه در برابر مقدرات دشوار شکیبایی ورزی، پاداش خواهی یافت و چنانچه بی‌تابی پیشه‌سازی هم چنان در میانه‌ی گرداب مقدرات ناگوار در هم پیچیده خواهی شد».

افزون بر آنچه گذشت باید دانست که شکیبایی یکی از لوازم طریق «الى الله» است و تمامی سالکان راه عشق جز این گزیری نداشته‌اند و زمزمه‌ی جانشان این بوده است که:

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۵.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۰۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۹۲

صبرکن ای دل که ازلذت چشانی‌های اوست      وعده‌های دیر دیر و لطف‌های گاه‌گاه<sup>۱</sup>  
 از دیگر سو برداری تنها شاه کلید موفقیت به حساب می‌آید و انسان در مسیر  
 زندگی نمی‌تواند با بی‌تابی‌های مدام به اهداف بزرگ دست یازد. جملات زیبای  
 امیر مؤمنان<sup>۲</sup> در غرر الحکم گویای همین واقعیت است:  
 «بالصبر تدرك الرغائب»<sup>۳</sup> یا

«بالصبر تدرك معالی الامور»<sup>۴</sup> با شکیبایی است که اهداف و آرزوهای دلخواه  
 محقق می‌شود یا با صبر است که می‌توان به اهداف برگزیده و بلند مرتبه دست یافت.  
 در هر صورت شاهباز پیروزی در این سخت راه دنیا، جز برد و دوش صابر  
 نمی‌نشیند و از جام نصرت جز او نمی‌نوشد:

بررس به کارها به شکیبایی      زیرا که نصرت است شکیبا را<sup>۵</sup>  
 هم‌چنین می‌بایست صبر را در حوادث و ماجراهای زندگانی از لوازم خرد دانست  
 و لحظه‌ای از آن دست نشست.

صبر در کارها چه نیک و چه بد      از علامات بخردی باشد<sup>۶</sup>

## ارکان صبر

بر مبنای خطبه‌ی متقین صبر از نشانه‌های اهل پرهیز و به تعبیر آسان‌تر از  
 ستون‌های بنیاد دین‌داری است. باز شکافی صبر نیز می‌توان دریافت، این صفت هم  
 به نوبه‌ی خود از مایه‌های درونی سرچشمه می‌گیرد که می‌توان آن را ستون‌های  
 برپادارنده‌ی شکیبایی به حساب آورد. امیر مؤمنان<sup>۷</sup> در پاسخ به پرسشی در مورد

۱. محشم کاشانی - دیوان اشعار.

۲. غرر الحکم، شماره‌ی ۶۳۶۴

۳. همان، شماره‌ی ۶۳۱۷

۴. ناصر خسرو، دیوان اشعار.

۵. وحشی بافقی، قطعات.

ایمان، به بازگشایی ارکان ایمان و در ادامه‌ای آن شکیبایی می‌پردازد و می‌فرماید:

«إِيمَانٌ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ (شعب): عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهادِ.  
وَالصَّابِرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعُبٍ: عَلَى الشَّوْقِ، وَالشَّفَقِ، وَالرُّهْدِ، وَالسَّرْقَبِ: فَمَنْ  
اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَّا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ؛ وَ  
مَنْ رَهِدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ؛ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ؛<sup>۱</sup>  
ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. صبر نیز بر چهار پایه قرار  
دارد؛ شوق، هراس، زهد و انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هاش کاستی  
گیرد، و آن کس که از آتش جهنم می‌هرسد، از حرام دوری می‌گزیند و آن کس که در دنیا  
زهد می‌ورزد، مصیبت‌ها را ساده می‌پندارد و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد، در  
نیکی‌ها شتاب می‌کند».

### أنواع صبر

روایات، صبر را بیشتر در سه مقام مورد ملاحظه قرار داده‌اند: شکیبایی هنگام بلا  
و ناگواری‌ها؛ برداری در راه فرمانبری و اطاعت از خداوند و صبر در برابر گناهان و  
سرکشی‌ها. از جمله‌ی این روایات دو گفتار امیر مؤمنان رض است که پس از اشاره به سه  
نوع گذشته به نتایج شیرین و گوارای شکیبایی می‌پردازد و می‌فرماید:

«الصَّبْرُ: إِمَامٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ أَوْ عَلَى الطَّاعَةِ أَوْ عَنِ الْمُعْصِيَةِ وَهَذَا الْقَسْمُ  
أَعْلَى دَرْجَةٍ مِنَ الْقَسْمَيْنِ الْأُولَيْنِ؛<sup>۲</sup> صبر بر سه گونه است: شکیبایی در برابر بلایا و  
گرفتاری‌ها، برداری در مقام فرمانبری و عبادت و صبر بر گناه و کژی‌ها. البته نوع  
پایانی از دو نوع گذشته رتبه‌ای بالاتر دارد».

و در دیگر روایات به نتایج صبر پرداخته و می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، قصار ۳۱

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۹.

«الصَّابُرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عِفَّةٌ وَ عَنِ الغَضَبِ نَجَدَةٌ وَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَرَعٌ»<sup>۱</sup> صبر بر شهوت رانی پاکدامنی و صبر بر خشم آزادگی و شجاعت و صبر بر گناه پارسایی است.

### صبر جمیل

در قرآن و روایات نوعی دیگر از صبر تحت عنوان «صبر جمیل» مطرح می‌شود. برای مثال خداوند در سوره‌ی معارج خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فاصبِرْ صَبَرًا جَمِيلًا»<sup>۲</sup> و امام باقر علیه السلام در تفسیر این فراز از قرآن صبر جمیل را این گونه تفسیر می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ مَا الصَّبَرُ الْجَمِيلُ؟ قَالَ: ذَلِكَ صَبَرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ؛»<sup>۳</sup> هنگامی که از امام باقر علیه السلام در مورد صبر جمیل پرسش شد، پاسخ فرمود: آن چنان صبری است که صابر - به خاطر وضعیت خویش - گله به نزد مردم نمی‌برد».

از این تفسیر به روشنی می‌توان دریافت که از نشانه‌های تحقق صابری، نبردن شکایت به نزد مردمان و عدم گله گزاری است.

با ملاحظه‌ی دیگر روایات درخواهیم یافت که بنای صبر به کمتر از این نیز در هم خواهد شکست و رتبه‌ی صابر و پیرو آن از رتبه‌ی پرهیزگار در مقام عمل فروتر و نازل‌تر خواهد گردید. شاید به همین دلیل است که سعدی در بیتی اشاره‌وار می‌گوید:

صبر بر قسمت خداکردن	به که حاجت به ناسزا بردن
و محتشم در جایی دیگر می‌سراید:	به زآن که درد دل به زیان آورد کسی
دل اگر ز صابر به جان آورد کسی	

### گونه‌شناسی برخورد در برابر مصائب

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۳.

۲. سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۵.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳.

همان گونه که پیشتر آمد از جمله‌ی انواع صبر، شکیبایی در قبال ناگواری‌ها است. اصولاً مردمان در کوران حوادث به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف: بی تابان: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»<sup>۱</sup>; هنگامی که بدی به او می‌رسد بی تاب می‌شود.

ب: بردباران: «وَبَشِّرُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعونَ»<sup>۲</sup>

بشرات ده به استقامت کنندگان؛ آن‌ها که هرگاه مصیبتي به آن‌ها می‌رسد می‌گویند: ما از آن خدایم و به سویش باز می‌گردیم».

ج: صابران شاکر: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ عَلَى مَصَابِهِمْ»<sup>۳</sup>; بارالها، سپاس سپاس‌گزاران تراست بر بلایایی که بر آنان گذشت».

بدیهی است در این «سه راه» رفتاری، پیروزی از آن گروه‌های سوم و دوم است و گروه اول جز نالمیدی و یأس نصیبی نخواهد داشت. در واقع بین منطق دین‌داران بردبار و بی تابان تفاوتی اساسی وجود دارد؛ بی تابان همه چیز را به سرعت، لحظه‌ای و آنی، طلب می‌نمایند و با اندک مخالفت و دشواری راه به بیراهه می‌برند. اما شکیبایان دشواری‌ها را گذرا دیده با شوق و انتظار روزگاران خوشی را در افق دید خود مشاهده می‌نمایند و به فرمایش امیر مؤمنان:

«صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ راحَةً طَوِيلَةً»<sup>۴</sup>

بر اساس منطق ایشان عمر دنیا لحظه‌ای بیش نیست و دیوار سختی‌ها کوتاه‌تر از آن است که نتوان از آن گذشت.

امام کاظم علیه السلام - که خود در دشوارترین شرایط می‌زیست، منطق دنیا و صبر را این گونه می‌نمایاند:

«يَا هِشَامُ اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْبِرْ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ

۱. سوره معارج، آیه ۲۰.

۲. سوره بقره، آیات ۱۵۵-۱۵۶.

۳. ریارت عاشورا.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

فَمَا مَضَىٰ فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُورًاٰ وَ لَا حُزْنًاٰ وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ  
عَلَىٰ تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَانَكَ قَدِ اغْتَبَطَتْ؛<sup>۱</sup> يا هشام در انجمان عبادات  
راه شکیبایی پیش‌گیر و در برابر گناهان برداری بورز. مطمئناً دنیا لحظه‌ای بیش نیست.  
از شادمانی‌ها و غم‌های گذشته‌ی آن بهره‌ای نخواهی برد و بر آنچه نیامده است آگاهی  
نداری، پس در لحظات حاضر زندگانی، شادمانه و شکیبا باش».

و بر این مبنای است که شکیبایی در دوران سخت و دشواری زمینه‌ای است برای  
راهی‌ی و روزگار شادمانی.

ساقی یا که هاتف غیبیم به مژده گفت      با درد صبر کن که دوا می‌فرستمت<sup>۲</sup>

### جاگاه صابران

صبر همان‌گونه که از صفات مؤمنان پرهیزگار است، زمینه ساز عروج یا ورود به  
مراحل کامل‌تر نیز می‌باشد. شکیبایی راه‌گذری است که نعمت‌ها و پاداش‌های  
بی‌دریغ از آن فرو می‌بارد و جان خسته‌ی صابر را در میان چشم‌های زلال لطف و  
عنایت آرامش می‌بخشد. در ادامه به برخی از این الطاف اشاره می‌نماییم:

۱. درود و رحمت پروردگار: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا  
إِلَيْهِ رَاجِعونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»<sup>۳</sup> ... آنان که درود و رحمت پروردگارشان  
بر آنان باد....

۲. هدایت یافتگی: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُهَتَّدُونَ»<sup>۴</sup>.

۳. مقام وراثت: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي  
بَارَكَنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا؛ وَمَشْرِقُهَا وَمَغْرِبُهَا بِرَ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۲.

۲. حافظ، دیوان اشعار.

۳. سوره‌ی بقره، آیات ۱۵۵ - ۱۵۷.

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۷.

برکت زمین را به آن قوم زجر کشیده و اگذار کردیم و وعده‌ی نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و شکیبایی آنان تحقق یافت.»

۴. مقام امامت: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهُدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا<sup>۱</sup>؛ و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما - مردم را - هدایت می‌کردند، چون شکیبایی نمودند.»

### نشانه‌های صابری

سلوک در طریق صابری برای خویش راه و رسمی دارد. صابر، افسرده و شکسته نمی‌شود، دل آزردگی را به کنار می‌نهد و در برابر خالق برنمی‌آشوبد. پیامبر اکرم ﷺ با بر شمردن نشانه‌های صابری علت‌ها را نیز بر می‌شمارند و می‌فرمایند:

«عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أَوْلُهُ أَنْ لَا يَكْسِلَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ إِذَا كَسِيلٌ فَقَدْ ضَيَعَ الْحُقُوقَ وَ إِذَا ضَرِبَ لَمْ يُؤَدِّ  
الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ<sup>۲</sup> سه چیز نشانه‌ی صابری است: اول:

[در مقام عمل] سستی نمی‌کند؛ دوم: بی‌تاب نمی‌شود؛ سوم: گلایه از خداوند ندارد؛ چرا که اگر سستی بورزد، حقوق دیگران را از بین خواهد برد و هنگامی که بی‌تابی نماید، حق شکر و سپاس را به جای نمی‌آورد و زمانی که در مقام گله برآید، در برابر پروردگارش به سرکشی پرداخته است.».

### شیعه و شکیبایی

آنچه تاکنون آمد بازشناسی شکیبایی بود و بس؛ اما جایگاه شیعیان و پیروان خاص در این حکایت برداری و عمل در کجاست؟ اجازه دهید بی‌هیچ مقدمه خویشتن را

در معرض تابش کلام امام الصادقین: جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قرار دهیم که به

۱. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۴.

۲. شیخ صدق، علل الشرایع، ص ۴۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳.

برخی از اصحابش فرمود:

«إِنَّا صُبُرْ وَ شَيْعَتْنَا أَصْبَرْ مِنَّا قُلْتُ جُعْلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شَيْعَتْكُمْ أَصْبَرْ  
مِنْكُمْ قَالَ لِأَنَا نَصْبِرْ عَلَى مَا تَعْلَمُ وَ شَيْعَتْنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ؛<sup>۱</sup> بِيَگَمان  
ما مردان میدان برداری هستیم و پیروان ما از ما شکیباتند. گفتم: فدایت شوم چگونه  
شیعیانتان از شما صبورترند؟ فرمود: به واسطه‌ی آن که ما بر آنچه آگاهی داریم،  
شکیباتی می‌ورزیم و شیعیانمان بر آنچه نمی‌دانند برداری می‌کنند».  
و حال که چنین است بگذار مانیز بر عهد خویش پای فشاریم و شیعگی را در مقام  
صبر به اتمام رسانیم و این چنین پیمان مجده کنیم:  
ما در مقام صبر فشردیم گام خویش      یک گام آن طرف ترنھیم از مقام خویش<sup>۲</sup>

## احکام

در احکام فقهی گاهی واژه صبر به کار رفته است. در اینجا به چند نمونه از آنها  
اشاره می‌نمائیم:

۱. مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی  
سفرارش شده است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند تا نماز را به  
جماعت بخواند.<sup>۳</sup>

۲. هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد اول وقت نماز بخواند، ناچار است با  
تیمّ نماز بخواند و چنان‌چه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است،  
می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال می‌دهد که عذر از بین می‌رود، بنا  
بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنان‌چه عذر او برطرف

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳.

۲. وحشی بافقی.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۷۵۱.

نشد، در آخر وقت نماز را بخواند.<sup>۱</sup>

۳. در آداب مریض چند چیز آمده است، یکی از آن‌ها صبر و شکر برای خداوند است و نیز مستحب است بر مریض در مراجعته به طبیب و خوردن دارو عجله نکند، مگر این‌که از ابتدا بداند بدون مراجعته به طبیب و خوردن دارو بهبودی حاصل نمی‌شود.<sup>۲</sup>

۴. اگر شخص عمداً با آب غصی و ضو گرفته و سپس تصمیم بگیرد که دوباره وضو بگیرد، آیا واجب است بر او اعضای وضو را خشک کند یا صبر کند که خشک شود که مرحوم صاحب عروة الوثقی می‌فرماید: اقوی این است که صبر کند تا خشک شود.<sup>۳</sup>

از مسائلی که در بحث صبر مناسب است مطرح شود، این است که مکلف باید در ادای تکلیف صبور باشد. گاهی انجام تکلیف سخت است، ومثلاً باید در جایی که برخی از شرایط صحت نماز را رعایت نکرده باشد آن را تکرار کند.

۱. همان، ج ۱، مسأله ۷۵۲

۲. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۲

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۴، م ۵



## امام علیؑ بارزترین الگوی خدمت‌گزاری

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ

خدمت رسانی به مردم یکی از مهم‌ترین دستورات دینی و عقلی است. بنابراین کسی که در خود، توانایی خدمت به مردم را می‌بیند، می‌تواند از این امر بهره گرفته و به توفیقات چشم‌گیری در زندگی اش در دنیا و آخرت برسد؛ چراکه خدمت به دیگران راه میان بُر برای رسیدن به خدا و کمالات است که مصادیق آن را در فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام در مسایلی هم چون احسان، اتفاق، امداد، حمایت از محروم‌مان و مظلوم‌مان و قضای حوابیج اهل ایمان جستجو کرد.

اساساً ریاست و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی همواره با خدمت رسانی توأم بوده و بدون خدمت رسانی واژه‌ی ریاست و آقایی معنا ندارد. لذا طبق بینش وحیانی اسلام، سرآمد هر قومی باید خدمت‌گزار آنان باشد، چنان‌که رسول گرامی اسلام علیهم السلام فرمود:

«سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ؛<sup>۱</sup> ریس و آقای هر قومی، خدمت‌گزار حقیقی آن قوم است».

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۲۶.

امیر مؤمنان علی ﷺ یکی از بارزترین ویژگی‌های پارسایان و تقوا پیشه‌گان را خدمت‌گزاری به مردم دانسته و می‌فرماید:

**«نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرِتِهِ، وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ؛**<sup>۱</sup> نفس او از دستش در رنج و ناراحتی است اما مردم [بخاطر خدماتی که او انجام می‌دهد] از او در آسایش اند. او برای [رسیدن به درجات عالی در روز] قیامت خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند».

هم چنین حضرت در سخن دیگری می‌فرماید:

**«السَّيِّدُ مَنْ تَحْمَلَ اِنْقَالَ اِخْوَانِهِ؛**<sup>۲</sup> سروری و آقایی مردم شایسته‌ی کسی است که بار مشکلات برادران دینی خود را به دوش بکشد».

به همین جهت حضرت امام خمینی ره با کمال افتخار می‌فرمود:

«من آمده‌ام تا پیوند خدمت‌گزاری خودم را به شما عزیزان عرضه کنم، که تا حیات دارم، خدمت‌گزار همه هستم؛ خدمت‌گزار ملت‌های اسلامی، خدمت‌گزار ملت بزرگ ایران».<sup>۳</sup>

و در جای دیگری فرمود:

«اگر به من بگویند خدمت‌گزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. رهبری مطرح نیست. خدمت‌گزاری مطرح است... مرا به خدمت‌گزاری قبول کنید که من خدمت‌گزار هستم و تا آخر خدمت‌گزارم».<sup>۴</sup>

با توجه به ضرورت خدمت‌رسانی به مردم در جامعه‌ی اسلامی و آثار پربار آن، در این نوشتار به فرازهایی از سیره‌ی قولی و عملی امام امیرالمؤمنین علی ره در راستای همین موضوع می‌پردازیم؛ چرا که آن راد مرد الهی خود، بارزترین الگوی

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

۲. غرر الحكم، شماره‌ی ۹۶۲۱.

۳. صحیفه‌ی نور، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

۴. همان، ص ۴۷۱ و ص ۴۶۳.

خدمت‌گزاری است، و امیدواریم که بتوانیم با پیروی از آن بزرگوار، خدمت‌رسانی به مردم و نیازمندان جامعه را به عنوان اندیشه‌ای پویا در افکار مردم مسلمان، مسؤولین جامعه و توانمندان و مقتدران درآوریم، تا آنان با عشقی وافر و علاقه‌ای همیشگی به این امر مقدس بپردازنند.

### نخستین گام در خدمت رسانی

نخستین گام در امر مقدس خدمت‌گزاری به مردم، اعتقاد و باور قلبی بر ضرورت آن است. یک مسلمان متعدد همواره به این امر می‌اندیشد که من چگونه و از چه راهی می‌توانم به برادران دینی خود خدمت کنم و در این راه از چه شیوه‌ای باید بهره گیرم.

بنابراین چنین انسانی با توجه به توانایی‌های جسمی، روحی، مادی و شخصیتی خود به چاره جویی در این زمینه پرداخته و اقدام می‌کند. امیر المؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup> باور خویش را به ضرورت خدمت به جامعه و مردم نیازمند چنین بیان می‌کند:

«أَقْتَنْ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ : هُدَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟! وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ ، أَوْ أَكُونُ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ (خشونة) الْعَيْشِ؛<sup>۱</sup> آیا بهمین رضایت دهم که مرا امیر المؤمنین می‌خوانند، اما در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟!...».

اساساً طبق آموزه‌های دین مبین اسلام، کسی که سر به بالش بگذارد و شب را سحر کند، در حالی که در اندیشه‌ی خدمت به مسلمانان نباشد، چنین شخصی ایمان کامل ندارد. از فرموده‌های رسول مکرم اسلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup>:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيَسْ يَمْسِلُمٌ؛<sup>۲</sup> هر مسلمانی که شب را به

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

صبح برساند و در اندیشه‌ی اهتمام به کارهای مردم مسلمان نباشد او مسلمان [کامل و حقيقة] نیست».

و نیز از فرمایشات امیرالمؤمنین در این باره این است که آن بزرگوار نعمت‌های بسیار را زمینه برای خدمت گزاری بیشتر می‌داند:

«مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ؛<sup>۱</sup> کسی که از نعمت‌های الهی بیشتری برخوردار باشد، نیازهای مردم به سوی او بیشتر می‌شود».

### علی ﷺ در عرصه‌ی خدمت رسانی

#### ۱. تأسیس مراکز خیریه

امیرالمؤمنین ﷺ شب و روز و آشکار و پنهان در فکر یاری رساندن به افراد جامعه بود، به همین جهت آیاتی در شأن آن حضرت و خانواده گرامی اش نازل شده است.<sup>۲</sup>

امام صادق ﷺ فرمود:

«هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ غنیمت‌هارا تقسیم کرد، سهم علی ﷺ یک قطعه زمین شد. آن حضرت در زمین خود چشم‌های جاری ساخت، که آب آن به اندازه‌ی گردن شتر فوران می‌کرد، او نام این چشم‌های را «بنیع» گذاشت. در آن حال شخصی نزد حضرت آمد تا جو شش چشم‌های را به او مژده دهد، امیر مؤمنان ﷺ به او فرمود: باید به کسانی بشارت داد که از این چشم‌های بهره‌مند خواهند شد، چرا که این وقف قطعی است برای حاجیان خانه‌ی خدا و رهگذران راه خدا. فروخته نمی‌شود، بخشوده نمی‌شود و کسی نمی‌تواند آن را به ارث ببرد و هر کس آن را بفروشد، یا بیخشد، لعنت خدا، فرشتگان و مردم بر او باد و خداوند هیچ عملی را از او قبول نمی‌کند».<sup>۳</sup>

هم چنین آن حضرت در مدینه چشم‌های را حفر کرد و درآمد آن را به فقرای مدینه

۱. غرر الحكم، شماره‌ی ۸۴۱۷

۲. آیه‌ی ۲۷۴ سوره‌ی بقره و نیز آیاتی از سوره‌ی انسان.

۳. اصول کافی، ج ۷، ص ۵۴ و ۵۵؛ مناقب امیر مؤمنان ﷺ، ج ۲، ص ۲۳۲

و در راه ماندگان وقف نمود، که این چشمه به «نیزر» معروف گردید و امام حسین علیه السلام را متولی آن قرار داد. بعد از شهادت علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام به خاطر رسیدگی به فقرا و محروم‌مان، تنگ دست و بدھکار گردید، معاویه از فرصت استفاده کرد و نامه‌ای به همراه دویست هزار دینار به حضرت سید الشهداء علیه السلام ارسال کرد. او در نامه‌ای خود از امام خواسته بود که چشمه‌ی «نیزر» را با او معامله کند. حضرت ابا عبدالله علیه السلام درخواست وی را به شدت رد کرده و فرمود:

«إِنَّمَا تَصَدَّقَ بِهَا أَبِي لَيْقِي اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ حَرَّ النَّارِ وَأَسْتُ بَايْعَهُمَا بِشَيْءٍ»<sup>۱</sup> پدرم علی علیه السلام این چشمه را در راه خدا وقف کرده است تا این که خداوند متعال او را از آتش جهنم نجات دهد و من آن دو چشمه (ابی نیزر و البغیعه) را به هیچ قیمتی نخواهم فروخت».

بنابراین، با مرور کوتاه به متون حدیثی و تاریخی، به وضوح می‌توان فهمید که علی علیه السلام در زمینه‌ی توسعه‌ی کشاورزی و خدمات اقتصادی کوشش‌های بسیار نظیری داشته است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«مردی علی علیه السلام را دید که کیسه‌ای پر از هسته‌های خرما را با خود حمل می‌کند، از امام پرسید: این‌ها چیست؟ حضرت فرمود: صد هزار درخت خرما خواهد شد ان شاء الله. حضرت علی علیه السلام همه‌ی آنها را کاشت و یک عدد را هم وانگذاشت».<sup>۲</sup>

## ۲. خدمت به جوانان نیازمند

روزی علی علیه السلام در کنار خانه‌ی خدا مرد جوانی را دید که به پرده‌ی کعبه چسبیده و با حال خوشی دعا می‌کرد. شب اول از خدا آمرزش گناهانش را طلب کرد؛ شب دوم عزت دنیا و آخرت را خواست و در شب سوم خود را به رکن چسبانیده و می‌گفت:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۶۲

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۵، مکاتیب الرسول علیه السلام، ج ۳، ص ۵۴۱

«ای خدایی که مکانی گنجایش تو را ندارد و نه مکانی از او تهی است، به این جوان عرب محتاج، چهار هزار درهم بده!»  
 امیر مؤمنان علیه السلام نزد او رفت و فرمود: «ای جوان! دو شب گذشته از خدا هرچه خواستی به تو داد، حال چهار هزار درهم را برای چه می خواهی؟!»  
 عرض کرد: «هزار درهم برای ازدواج می خواهم، هزار درهم برای پرداخت قرض، هزار درهم برای خرید خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی». علی علیه السلام فرمود: «وقتی از مکه به مدینه برگشتم خانه‌ی مرا جست و جو کن!»  
 اعرابی یک هفته در مکه ماند، سپس به مدینه آمد و ندا داد: چه کسی مرا به منزل امیر مؤمنان علیه السلام راهنمایی می کند؟ حسین بن علی علیه السلام در کوچه و در میان کودکان بود، گفت: «من ترابه خانه‌ی او می برم. من فرزند او حسین بن علی هستم». سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام او را به منزل آورد. امیر مؤمنان علیه السلام به فاطمه‌ی زهراء علیه السلام فرمود: «ای فاطمه! آیا چیزی داری که این اعرابی بخورد؟ حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: نه، یا علی. علی علیه السلام لباس پوشیده و بیرون آمد، سلمان را پیدا کرد و به او فرمود: «ای سلمان! این باغی را که رسول الله برایم کاشته است بفروش!» سلمان باغ را فروخته و دوازده هزار درهم به نزد علی علیه السلام آورد. آن حضرت از این پول چهار هزار درهم به مرد جوان داد و چهل درهم دیگر بابت هزینه‌ی سفرش پرداخت.<sup>۱</sup>

### ۳. خدمت به خانواده و بستگان

حضرت علی علیه السلام فرمود: یک روز پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و آمين به خانه‌ی ما آمد، در حالی که حضرت فاطمه علیه السلام مشغول آشپزی و من هم مشغول پاک کردن عدس بودم. رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم و آمين به من فرمود:

«یا بالحسن! سخن مرا گوش کن؛ زیرا آنچه را که خداوند به من دستور داده به تو

۱. صدوق، امالی، مجلس ۷۱، ص ۴۶۷ و بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۴.

می‌گوییم: هر مردی که در خانه‌اش به همسر خود کمک کند، معادل پاداش پیامبران صابر؛ همانند داود، یعقوب و عیسی علیهم السلام ثواب خواهد برد. یا علی! هر کس از روی علاقه در خانه به همسرش خدمت کند، خداوند اسم او را در لیست شهدا ثبت خواهد کرد».<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در زمینه‌ی سیره‌ی خانوادگی علی علیه السلام فرمود:

«امیر مؤمنان علی علیه السلام بر دوش خود هیزم و با مشک آب به منزل می‌آورد، حتی آن حضرت منزل را جارو می‌کرد و فاطمه علیها السلام گندم را آرد می‌کرد، خمیر می‌نمود و نان می‌پخت».<sup>۲</sup>

محمد بن حنفیه در مورد اهتمام آن حضرت به خدمت رسانی به خانواده، بستگان و افراد نیازمند جامعه می‌گوید: هرگاه محصول باغ‌های پدرم به شمر می‌نشست، آن حضرت مخارج خود، خانواده و افراد تحت تکفل خود را جدا می‌کرد، آن‌گاه مخارج حسین بن علیه السلام و مرا می‌داد و در مورد سایر فرزندان بالغ خود نیز چنین می‌کرد. او همچنین به عقیل و فرزندانش و فرزندان جعفر و ام‌هانی و فرزندانش و جمیع فرزندان نیازمند عبدالملک و بنی هاشم و اولاد مطلب بن عبدمناف و نوفل بن عبدمناف و همین طور به افراد نیازمند قریش و... کمک می‌کرد، تا آنجاکه چیزی از درآمدش باقی نمی‌ماند.

هیچ‌گاه کسی حاجتی و نیازی را در پیش آن را درمدد الهی بیان نکرد، مگر این که خرسند و شادمان از نزدش بیرون رفت. او هنگام شب قنبر را صدا می‌کرد و با کوله‌باری از خرماء و آرد به سوی خانه‌هایی که قبلًا آنها را شناسایی کرده و نیاز آنان را دریافته بود، حرکت می‌کرد و هیچ‌کس از خدمات شبانه‌ی او آگاه نبود. هنگامی که از او پرسیدم: پدر جان! چرا این خدمات را در روز ارائه نمی‌دهید و زحمت توزیع

شبانه را بخود هموار می‌سازید؟! امام فرمود:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰.

«يَا بُنَيَّ إِنَّ صَدَقَةَ السِّرْ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ»<sup>۱</sup> پس از صدقه‌ی پنهانی خشم و غصب خداوند بزرگ را فرو می‌نشاند.

شهریار تبریزی این مضامین را به سبک زیبایی سروده است:

می‌کشد بارگدایان بر دوش	پادشاهی که به شب بُرقع پوش
می‌برد شام یتیمان عرب	ناشناسی که به تاریکی شب
نشد افشاء که علی بود علی	تاشد پردگی آن سر جلی
می‌کند در ابدیت پرواز	شاهبازی که به بال و پر راز
هائعلیٰ بَشَرَ كَيْفَ بَشَر	در جهانی همه شورو همه شر
جان عالم به فدای تو علی	شبروان مست ولای تو علی

#### ۴. تشویق به خدمت گزاری

علی علیه السلام علاوه بر این که خودش در امر خدمت رسانی به مردم پیشرو و سرآمد بود، دیگر مسلمانان، به ویژه مسؤولین نظام حکومت اسلامی رانیز به اهتمام جدی در امر خدمت رسانی فرا می‌خواند. آن حضرت در مناسبات‌های مختلف از فرصت استفاده کرده و کارگزاران خویش را به خدمت رسانی تشویق می‌نمود و جایگاه خاص آن را در جامعه‌ی اسلامی یاد آور می‌شد. امام در نامه‌ای به «قشم بن عباس»، استاندار مکه، چنین می‌نویسد:

«وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ، فَأَفَتِ الْمُسْتَقْبَتِيْ، وَ عَلَمُ الْجَاهِلَيْ، وَ ذَكِيرُ الْعَالَمِ، وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَيْ النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَائِلُكَ، وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ . وَ لَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةً عَنْ لِقَائِكَ يَهَا، فَإِنَّهَا إِنْ رُدَّتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحَمَّدْ فِيمَا بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا؟» در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که

۱. محمد بن سلیمان کوفی، مناقب امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۷

پرسش‌های دینی دارند با احکام شرعی آشنایشان بگردان، و ناگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره‌ات دربانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گرچه در پایان حاجت او برآورده شود دیگر تو را نستاید.

سپس امیر مؤمنان در ادامه‌ی دستور العمل خویش می‌فرماید:

«در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان.»

### شیوه‌های خدمت رسانی

مولای متقيان علی علیه السلام، با بهره‌گیری از روش‌های مختلف خدمات زیادی به مردم مسلمان ارایه می‌داد و در رفع مشکلات آنان می‌کوشید، که ما در اینجا به برخی از شیوه‌های امیر مؤمنان علیه السلام اشاره می‌کنیم:

#### ۱. خدمت به محرومان فرهنگی

امام باقر علیه السلام فرمود:

«برنامه‌ی کاری امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین بود که آن حضرت نماز صبح را اقامه می‌کرد و تا طلوع آفتاب پیوسته به تعقیبات نماز مشغول بود، آنگاه که آفتاب طلوع می‌کرد، فقیران، بینوایان و سایر مردم نزد آن حضرت جمع می‌شدند و آن حضرت به آنان احکام دینی و آیات قرآن را تعلیم می‌داد و در زمان مشخصی از این جلسه برخاسته<sup>۱</sup> [و به کارهای روز مردمی خود می‌پرداخت.].»

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۹.

## ۲. تقسیم کار خدمت رسانان

علی ع به رفتاری حکیمانه در امر خدمت رسانی به مردم اشاره کرده و به فرزندش امام حسن ع می‌فرماید:

«وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدْمَكَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحَرِيٌّ لَا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ؛<sup>۱</sup> كَارْ هر کدام از خدمتکاران را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر و انگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.

## ۳. شایسته سالاری

توجه به استعدادها و لیاقت ذاتی افراد و سپردن امور مختلف به اهل خود، موجب می‌شود که امر خدمت رسانی با سهولت، سرعت و به دقت انجام گیرد و نتیجه‌ی لازم هم بدست آید. آن حضرت هیچ گاه روابط فردی را در امور اجتماعی و حکومتی حاکم نمی‌کرد، بلکه به شایستگی و کارآیی افراد اهمیت می‌داد.

امام علی ع هنگامی که محمد بن ابی بکر را برای فرمانداری مصر برگزید، احساس کرد که ایشان قاطعیت و کارآیی لازم را در اداره‌ی مصر و در ارایه‌ی خدمات لازم به مسلمانان آن ناحیه ندارد، لذا به این جهت او را عزل کرده و مالک اشتر را به جایش فرستاد، اما محمد بن ابی بکر از این جا به جایی ناراحت شد. امام ع طی نامه‌ای از او دل‌جویی کرده و فرمود:

«به من خبر داده‌اند که از فرستادن مالک اشتر به سوی محل خدمت ناراحت شده‌ای. این کار را به دلیل کند شدن تلاش‌های تو، و یا سهل انگاری ات در اداره‌ی امور و یا به خاطر انتظار کوشش بیشتری از تو، انجام نداده‌ام، بنابراین اگر تو از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره‌ی آنجا بر تو آسان‌تر و حکومت تو در

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱

آن سامان [برای خدمت رسانی بهتر و بیشتر به مردم] خوش تر است.<sup>۱</sup>

#### ۴. نکوهش افراد سست عنصر

امام برای توسعه و ترویج امر خدمت رسانی به جامعه‌ی اسلامی و ارتقاء سطح جامعه از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی می‌کوشید تا از افراد شایسته، مدیر، مدبر، امین و خدمت‌گزار استفاده کند. اما در این میان گاهی کسانی پیدا می‌شدند که در راستای مقصود و هدف علی علیه السلام عمل نمی‌کردند، آنان نه تنها اعتقاد به خدمت رسانی و توسعه‌ی عدالت و امکانات در کشور اسلامی نداشتند، بلکه گاهی دست به خیانت زده و دل امام را می‌آزدند، به این جهت علی علیه السلام با این افراد سست عنصر برخورد کرده و گاهی نکوهش و توبیخ می‌نمود. از این رو هنگامی که عبیدالله بن عباس<sup>۲</sup> یکی از مسؤولین حکومتی امام علی علیه السلام به بیت المال خیانت کرد و از انجام وظایف خود طفره رفت، آن حضرت طی نامه‌ای به وی چنین نوشت:

«من تو را در امانت خود شرکت دادم و محروم همراز خود به حساب آوردم و هیچ یک از افراد خاندانم؛ همچون تو برای یاری و مددکاری و امانت داری، مورد اعتماد من نبود، اما تو هنگامی که احساس کردی روزگار بر پسر عمومیت سخت شد. و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباہ گردیده، پیمان خود را با پسر عمومیت شکستی و همراه با دیگران از او فاصله گرفتی، گویا تو در راه خدا جهاد نکردی؟! و بر همان روشنی از پروردگارت نداری و گویا برای تجاوز به دنیا این مردم نیرنگ می‌زدی و هدف تو آن بود که آنان را فریب دهی، که غنایم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافته شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان اموال بیت المال را که سهم

۱. کمال الدین بن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۷۴.

۲. برخی بر این باورند که این شخص عبیدالله بن عباس بوده است، اما آنچه از شرح حال این دو بر می‌آید، به ویژه خیانت عبیدالله بن عباس در کنار امام مجتبی علیه السلام و پیوستن او به لشکر معلویه، به غلطی و سند که این نامه در مورد عبیدالله بن عباس صادر شده است. (همان، ص ۹۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۸۰).

بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی، یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید به یغما بردى».

آن حضرت در ادامه‌ی نامه با لحن تهدیدآمیزی می‌فرماید:

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَأَرْدُدْ إِلَى هُوَلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَّيْ اللَّهُ مِنْكَ لَا عَذِيرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيهَا، وَلَا ضَرِبَّتَ سَيِّفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا طَقِيرًا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا!»<sup>۱</sup> پس، از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدهام وارد دوزخ گردیده است. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم».

## ۵. تجلیل از خدمتگزاران

برای ترویج و توسعه‌ی فرهنگ خدمت رسانی در جامعه باید از روش‌های کارآمد استفاده نمود. بنابراین یکی از عواملی که در رونق دادن امر مقدس خدمت رسانی مؤثر است، تجلیل و تشویق از خدمتگزاران است.

علی ﷺ به مالک اشتر فرمود:

«وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيِّءُ عِنْدَكَ بِمُنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزَهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيَبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ»<sup>۲</sup> نباید نزد تو انسان نیکوکار و خدمتگزار، با آدم بدکار یکسان باشند، که در این صورت نیکوکار به

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۱

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

عمل نیک خود بی رغبت شده و بدکاران در ادامه‌ی عمل زشت خود جرأت پیدا می‌کنند».

امامؑ همواره خادمان حقیقی را ارج نهاده و مقام آنان را گرامی می‌داشت. آن حضرت روزی از بازار دو پیراهن خرید، که یکی از دیگری بهتر و گرانتر بود. او پیراهن بهتر را به خدمت‌گزارش قنبر داد. قنبر گفت: سرورم! شما از من برتر و شایسته‌تری که لباس بهتر را پوشی، زیرا شما در مجالس عمومی حاضر شده و در مقابل دید همگان هستی!

امام فرمود:

«يا قَبْرُ! أَنْتَ شَابٌ وَلَكَ شَرَهُ الشِّبَابِ وَأَنَا أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَتَفَضَّلَ عَلَيْكَ؛ اى قنبر! تو جوانی و شور و شوق جوانی در توست. من از خدایم شرم می‌کنم که خود را برتراز تو قرار دهم»

سپس علیؑ فرمود: «از رسول اکرمؐ شنیدم که فرمود: به خدمت‌گزارستان از همان لباسی بدھید که خودتان می‌پوشید و به آنان بخورانید از هرچه که خودتان می‌خورید». <sup>۱</sup>

#### ۶. رعایت مساوات

از مهم‌ترین آموزه‌های سیره‌ی امام علیؑ حساسیت شدید آن حضرت جهت رسیدگی به امور بینوایان، نیازمندان و اقشار پایین جامعه است. هرگاه امامؑ احساس می‌کرد که باید به کسی خدمت شود، سریعاً اقدام می‌کرد، اما هیچ‌گاه تبعیض و ناعدالتی را در امر خدمت رسانی تحمل نمی‌کرد. در اینجا به دو نمونه از سیره‌ی عملی امام علیؑ اشاره می‌کنیم:

احمد بن یحیی بلاذری تاریخ نگار مشهور قرن سوم هجری می‌نویسد: روزی دو

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۵۸

زن نزد علی ﷺ آمدند و اظهار داشتند! یا امیر المؤمنین! ما فقیر و بیچاره‌ایم، امام با شنیدن گفتار آنان، فرمود: «رسیدگی به شما بر ما و بر هر مسلمان توانگر لازم شد، اگر در گفتار تان راستگو باشید!» سپس به یکی از یارانش دستور داد، آنان را به بازار برد و برای هر یک مقداری طعام و یک دست لباس کامل خریده و به هر یک صد درهم نقداً پردازد. هنگامی که برگشتند، یکی از آنان پیش آمده و گفت: یا امیر المؤمنین! به جهت امتیازی که خداوند به شما داده است، شایسته است که مرا در این امر برتری دهی! امام علی ﷺ پرسید: «چگونه خداوند مرا برتری داده است؟» زن گفت: به جهت خویشاوندی ات با رسول الله ﷺ. امام دوباره پرسید: «اما تو چگونه برتری یافته‌ای؟» زن گفت: من یک زن عرب تبار هستم، اما این زن غیر عرب می‌باشد. علی ﷺ با شنیدن این سخن با کمال قاطعیت خواسته نامشروع او را رد کرده و فرمود:

«من تمام احکام و دستورات الهی را خوانده‌ام و در هیچ جای آن، حتی به اندازه‌ی

بال پشّه‌ای، فرزندان اسماعیل را بفرزندان اسحاق برتر نیافته‌ام».<sup>۱</sup>

امام علی ﷺ در راستای سالم سازی جامعه‌ی اسلامی و ارایه‌ی خدمات بهتر به مسلمانان براساس عدل و مساوات، از هر فرصتی بهره می‌گرفت و به اهل عالم، زیستن برتر را در پرتو حکومت عدل علوی ارایه می‌نمود. آن حضرت، گاهی با رفتار و کردار، زمانی با سخنرانی و خطابه و اگر لازم می‌شد، بوسیله‌ی تذکر، شدت عمل و توبیخ و تهدید جامعه‌ی علوی را به سوی یک نهضت خدمت رسانی همه جانبه به پیش می‌برد. آن حضرت در نامه‌ای توبیخ‌آمیز به مصقله بن هبیره‌ی شبیانی، فرماندار یکی از شهرهای استان فارس، به رفتار تبعیض‌آمیز او اشاره می‌کند، و عمل وی را نکوهش کرده و می‌فرماید:

«از تو به من گزارشی داده‌اند که اگر چنان باشد که گفته‌اند، خدایت را به خشم آورده و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای! به من خبر رسیده که تو غنیمت مسلمانان را به

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۱۴۱.

خویشاوندان و دوستانت که تو را برگزیده‌اند می‌بخشی».

امام علیؑ در ادامه‌ی سخن خویش می‌افزاید:

«فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لِتَجَدَّنَ لَكَ عَلَيَّ هُوَ أَنَّ  
وَتَنْخِفَنَ عِدْيِي مِيزَانًا!» سوگند به خدایی که دانه راشکافت و موجودات را آفرید اگر

این گزارش صحیح باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو کاهش خواهد یافت».

#### ۷. حفظ شخصیت نیازمندان

اساساً هر انسانی که نیازمند به خدمت است و به توانمندی برای رفع نیاز خود رجوع می‌کند از نظر عاطفی و روانی در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارد. همچنان‌که امیر مؤمنان علیؑ فرمود:

«احتج إلى من شئت تكون أسيرة»<sup>۱</sup> به هر کس دست نیاز دراز کنی، فرمانبر او

خواهی شد».

براین اساس اگر فردی نیازمند به یک مسلمان متعدد و توانمند روی آورده شایسته است که با گشاده رویی و احترام خاصی با او بخورد شود تا شخص آزرده خاطر نشود.

مولای متقيان علیؑ بر این باور بود که:

«إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَسَعُوهُمْ بِطَلاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْقَاءِ»<sup>۲</sup> شما

نمی‌توانید با اموال خود مردم را [در امر خدمت رسانی] راضی و خشنود نمایید، لذا

سعی کنید با چهره‌ای باز و بخوردی نیک، با آنان ملاقات کنید».

همچنین نباید به عزّت نفس و شخصیت افراد، کوچک‌ترین لطمہ‌ای وارد شود.

حارث همدانی شبی در محضر امام علیؑ به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین من

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۳.

۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

حاجتی دارم! امام فرمود: «آیا دوست داری نیاز خود را به من بگویی؟» گفت: بلی، يا امیر المؤمنین! امام علیه السلام فرمود: «خداؤند به تو پاداش نیک عنایت کنند». آنگاه امام بلند شد و چراغ را خاموش کرد، سپس آمادگی خود را برای شنیدن مشکل حارث همدانی اعلام نموده و توضیح داد که:

«ای حارث! من چراغ را خاموش کردم تا این که تو بدون این که شرم کنی سخن خود را به راحتی بیان نمایی! و من عرق خجالت را در صورت تو نبینم. حال هرچه می خواهی بگو، من از رسول خدا علیه السلام شنیدم که فرمود: «الْعَوَانِجُ أَمَانَةٌ مِّنَ اللَّهِ فِي صُدُورِ الْعِبَادِ، فَمَنْ كَتَمَهَا كُتُبَتْ لَهُ عِبَادَةً وَمَنْ أَفْشَاهَا كَانَ حَقًا عَلَىٰ مَنْ سَمِعَهَا أَنْ يُعِينَهُ»<sup>۱</sup>; نیازهای مردم در سینه هایشان یک امانت الهی است، هر کس نیاز خود را پنهان کند برای او عبادت نوشته می شود و هر کس نیاز خود را اظهار نماید بر شنووندهی توانمند، لازم است که به یاری او بستابد».

## احکام

مسئله: جمله‌ی «اشهد ان علياً ولی الله» جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی خوب است بعد از شهادت به نبوت پیامبر علیه السلام به قصد قربت گفته شود.<sup>۲</sup>

مرحوم آیة الله حکیم می فرماید:  
لابأس بالاتيان بشهادة ان علياً ولی الله بقصد الاستحباب.<sup>۳</sup>

مرحوم آیه الله خویی نیز می فرماید:

مستحب است اکمال شهادتین به شهادت ولايت حضرت على علیه السلام در اذان.<sup>۴</sup>  
شهادت بر ولايت حضرت على علیه السلام در زمان خود پیامبر علیه السلام هم مطرح بوده است.

۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۵۴۰ م ۹۱۹- آیت الله فاضل لنکرانی، توضیح المسائل، م ۹۳۸.

۳. مستمسک العروة الوثقی، ج ۵ ص ۵۴۴.

۴. خویی، منهاج الصالحين، ج ۱، آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۹۹، روایات باب را آورده است.

نقل شده که سلمان فارسی در عصر پیامبر در اذان و اقامه بعد از گواهی به یکتاپی خدا و رسالت پیامبر، به ولایت علی<sup>علیه السلام</sup> نیز شهادت می‌داد. یکی از اصحاب به محضر رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> رسید و عرض کرد: ای رسول خدا امروز چیزی را شنیدم که قبل نشنیده بودم. پیامبر<sup>علیه السلام</sup> فرمود: چه چیزی؟ عرض کرد سلمان در بین اذان، شهادت به ولایت علی<sup>علیه السلام</sup> داد. پیامبر فرمود: چیز خوبی شنیده‌ای. و نیز نقل شده است که ابوذر غفاری در اذان، شهادت به ولایت حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> می‌داد، یکی از اصحاب نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! ابوذر در اذان بعد از شهادت به رسالت به ولایت حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> شهادت می‌دهد. پیامبر<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

همین گونه است مگر سخن مرادر غدیر خم فراموش کرده‌اید که گفتم هر کس من

رهبر او هستم، پس علی<sup>علیه السلام</sup> رهبر اوست.<sup>۱</sup>

۱. سید اسماعیل مرعشی، اهمیت اذان و اقامه، ص ۷۲.



## عفو و گذشت آگاهانه

### یَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ

یکی از صفات برجسته و پسندیده‌ای که مورد تأکید قرآن و روایات اسلامی نیز بوده و به عنوان سیره‌ی عملی انبیاء و امامان و بزرگان دین قرار گرفته است، مسأله‌ی عفو و گذشت در مقابل خططاها و لغزش‌هاست. و همچنین یکی از اوصافی که امیرالمؤمنین برای متقین در خطبه‌ی معروف همام بیان می‌فرماید، این است که متقین از کسانی که به آن‌ها ظلم کرده‌اند، گذشت کرده و آنان را مورد عفو قرار می‌دهند، این بدین دلیل است که عظمت و بزرگواری انسان به حدی است که نباید به مجرد این که از کسی آزار و اذیت دید، به فکر انتقام و کینه جویی برآید. بلکه شایسته است از او گذشت نموده و علاوه بر عفو، برای نشان دادن بزرگواری و انسانیت خود، شخص

مجرم را مورد احسان و نیکی هم قرار بدهد.

خداآوند می‌فرماید:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْعُ بِالَّتِي هِيَ أَحَسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

عَدَاوَةُ كَانَهُ وَلِيُّ حَمِيمٌ<sup>۱</sup> هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را بانیکی دفع کن، تا

دشمنان سرسخت هم چون دوستان گرم و صمیمی شوند».

برخی از مفسران «حسنه» را به صفات عالی انسانی؛ هم چون: صبر، حلم، مدارا و عفو و «سینه» را به معنای غصب، جهل، خشونت و انتقام جویی تفسیر کرده‌اند.<sup>۲</sup> یعنی انسان باید به وسیله‌ی حق، باطل را دفع کند؛ و با حلم و مدارا جهل و خشونت را؛ و با عفو و گذشت به مقابله با خشونت‌ها برخیزد و هرگز بدی را با بدی، و زشتی را بازشتب پاسخ نگوید؛ زیرا که این روش انتقام جویانه است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان می‌گردد.

از نظر روانی و اجتماعی نیز ثابت شده آنان که با مشاهده‌ی کوچک‌ترین اهانت، تحقیر و اذیت حتی بعد از چندین سال نتوانسته‌اند خشم خود را فرو بنشانند و به فکر انتقام جویی هستند، انسان‌هایی کم ظرفیت بوده که همیشه در فشار روحی قرار دارند. در این نوشتار به صورت خلاصه برخی از آثار عفو، و نیز اهمیت آن در اسلام و جامعه را بیان می‌کنیم.

## معنا و اهمیت گذشت

در معنای عفو گفته‌اند:

«العفو ترك عقوبة الذنب»<sup>۳</sup> عفو و گذشت، خودداری از مؤاخذه و مجازات مجرم

است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «معنای عفو آن است که در ظاهر برادر خطاکارت را مجازات نکنی و در باطن نیز خطای وی را به فراموشی بسپاری و بر احسان

۱. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

۳. سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۰۷.

گذشتهات نسبت به خطا کار بیفزایی.<sup>۱</sup>

در قرآن کریم در آیات متعددی در مورد اهمیت و آثار اخلاقی و اجتماعی عفو سخن گفته شده است. همچنین در روایات اسلامی نیز از آن به عنوان محبوب‌ترین و بهترین عمل و تاج تمام مکارم اخلاقی تعبیر شده است.

پیامبر خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌سلم</sup> فرمود:

«العفو أحقٌ ما عمل به»<sup>۲</sup> عفو شایسته‌ترین چیزی است که باید به آن عمل شود».

و علی<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌سلم</sup> فرمود:

«العفو تاجُ المكارم»<sup>۳</sup> عفو و گذشت تاجی است بر سر تمام اخلاق نیک و

پسندیده».

و نیز رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌ہی و‌سلم</sup> فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ يُحِبُّ الْعَفْوَ؛ خَدَاوَنْدَ بَاگَذَشْتَ اَسْتَ وَعْفُو وَ گَذَشْتَ رَادُوْسْتَ دَارَد».

### در معرض عفو خداوند

انسان‌ها همگی دچار لغش و خطای می‌شوند؛ گاهی این خطاهای، در رابطه با خداوند است که خداوند در مقابل خطاهای و تقصیرهای فراوان بندگانش با نهایت عطوفت، رحمت و مهربانی بر خورده است، و در قرآن، خود را بانام‌های «تَوَّاب»، «رَحِيم»، «غَفُور»، «عَفْوٌ» و... می‌ستاید و بالحن‌های بسیار لطیف و زیبا، بندگان خود را به بازگشت و توبه فرامی‌خواند، و انسان‌ها هم با توجه به خطاهایی که از آنان سرمی‌زنند در همه حال و به ویژه در لحظات مرگ و روز قیامت به عفو و گذشت خداوند محتاجند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۶۷.

۳. همان، ص ۳۶۶.

۴. همان، ص ۳۶۷.

این جاست که باید انسان‌ها، درس گذشت و عفو را از خداوند فراگرفته و خود را با این صفت بسیار زیبای خدایی بیارایند و با عفو و گذشت از خطأ و تقصیر دیگران، زمینه‌ی گذشت و عفو خداوند را در خود ایجاد کنند.

خداؤند در قرآن ضمن تشویق و ترغیب مسلمانان به ادامهٔ کارهای نیک،

مسئله‌ی عفو و گذشت را عنوان کرده و می‌فرماید:

«وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...؟» در مقابل خططاها و

تقصیرهای هم دیگر، عفو کنید و صرف نظر نمایید، آیا دوست نمی دارید که خداوند

شما را سخشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر فرمود: اگر خطا و تقصیری از مردم سرمی زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود؛ یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب می شوند، آنان را عفو کن و بر آنان آسان گیر آن گونه که دوست داری خدا تو را بپخشاید و بر تو آسان گیرد «فَأَعْطِهِم مِّنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ». ۲

مرحوم محدث قمی در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌گوید:

«لأنَّ العفو والغفران صفتانٌ مِنْ صفاتِ اللهِ عزوجلَّ أودعهما في اسرار

اصفیائے لیتخلّقوا مع الخلق باخلاق خالقہم؛<sup>۳</sup> ہمانا عفو و بخشش دو صفت از

صفات خداوند است که در وجود برگزیدگان خود به ودیعه گذاشته تا مُتصف به صفات

خالق خود باشند».

## یکی از صفات پرہیز کاران

حالت خشم و غصب از خطرناک‌ترین حالات انسان است که اگر جلو آن گرفته نشود، جنون و دیوانگی و از دست دادن کنترل اعصاب، خود نمایی می‌کند. بسیاری

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۲

۵۳- نهج البلاغه، نامه‌ی ۲

٢٠٧ - سفينة البحار، ج ٢، ص

از جنایات و تصمیم‌های خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه‌ی آن را پیردازد، در چنین حالی انجام می‌شود. ولذا قرآن به نقش فروبردن خشم در زندگی اشاره می‌نماید و آن را از برجسته‌ترین صفات پرهیزکاران شمرده و می‌فرماید:

وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛<sup>۱</sup> [یکی از صفات

پرهیزکاران این است که] خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

نکته‌ی قابل توجه در این آیه آن است که گرچه فروبردن خشم بسیار خوب است، ولی به تنها یک کافی نیست؛ زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند.

در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت و کینه، فروبردن خشم باید توأم با عفو و بخشناس گردد؛ بنابراین خداوند به دنبال صفت عالی فروبردن خشم، مسئله‌ی عفو و گذشت را نیز بیان نموده است.

امام علی علیه السلام در خطبه‌ی معروف (همام) که درباره‌ی صفات متقین بیان شده است، خطاب به (همام) صحابی بزرگوارش می‌فرماید:

«يَغْفُو عَنْ ظَلَمَةٍ»<sup>۲</sup> پرهیزکاران کسانی هستند که ستمکار خود را عفو می‌کنند».

متاب ای پارسا روی از گنه کار	به بخشایندگی در وی نظر کن
تو بر من چون جوانمردان گذر کن	اگر من نا جوانمردم به کردار

### عامل عزت و سربلندی

انسان همیشه به دنبال کسب عزت، افتخار و سربلندی است. و به همین جهت باید توجه داشته باشد که یکی از عوامل و اسباب عزت و سربلندی انسان، عفو و گذشت

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴.

در برابر خطاهای اشتباهات دیگران می‌باشد؛ که با عفو و گذشت موجب جلب محبت خدا و مردم می‌شود و هنگامی که انسان محبوب خدا و مردم شد، عزیز نیز می‌گردد.

پیامبر خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«عَلَيْكُم بِالْعَفْوٍ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عَزًّا فَتَعَاوَفُوا يُعَزِّكُمُ اللَّهُ؛<sup>۱</sup> شمارا به عفو

و گذشت سفارش می‌کنم؛ زیرا که عفو موجب فزوونی عزت و سربلندی بندگان

می‌شود، بنابراین از خطاهای یکدیگر گذشت نمایید تا خداوند شما را عزیز بدارد».

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

«مَنْ عَفَّاْ عَنْ مَظْلَمَةٍ أَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّاً فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ؛<sup>۲</sup> هر کسی از ظلم و

بدی‌هایی که دیگران در حق وی روا داشته‌اند گذشت کند، خداوند عزت دنیا و آخرت

را نصیب او می‌گردداند».

## آثار عفو و گذشت

عفو و گذشت مانع بسیاری از گناهان و اختلافات شده و نیز باعث از بین رفتن عقده‌ها و کینه‌هایی می‌شود که به دنبال انتقام‌گیری پیش می‌آید. ولذا در قرآن و روایات اسلامی اثرات بسیار مهم و قابل توجهی برای عفو و گذشت، بیان شده است که در این قسمت به صورت خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱. گذشت موجب بزرگواری

علی<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«الْعَفْوُ يُوجِبُ الْمَجَدَ؛<sup>۳</sup> عفو و گذشت موجب عظمت و بزرگواری می‌شود».

۱. میران الحکمة، ج ۶، ص ۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۶۸.

۳. غرر الحکم؛ شماره‌ی ۵۰۴۷.

### ۲. عامل نابودی کینه‌ها

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«تعافوا تسقط الضّعائين بينكم؛<sup>۱</sup> هم دیگر را مورد عفو و بخشن قرار دهید تا

کینه‌ها از میان برود».

### ۳. زکات قدرت

امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«العفو زکاۃ القدرۃ؛<sup>۲</sup> زکات توان مندی عفو و گذشت است».

### ۴. زکات پیروزی

امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«العفو زکاۃ الظَّفَر؛<sup>۳</sup> عفو و بخشن زکات پیروزی است».

### ۵. شکرانه‌ی پیروزی

امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوٍّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛<sup>۴</sup> هنگامی که بر

دشمنت پیروز شدی، عفو و گذشت راشکرانه‌ی این پیروزی قرار ده».

### ۶. موجب برکت عمر

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

۱. ميزان الحكمه، ج ۶، ص ۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۷۰.

۳. نهج البلاغه، قصار ۲۰۲.

۴. همان، قصار ۱۰.

«من کثر عفوه مدد فی عمره؛<sup>۱</sup> کسی که عفو و گذشتش بیش‌تر باشد عمر او طولانی می‌شود».

#### ۷. پیروز میدان‌ها

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«ما اللقت فتئان إلٰ نصر اعظمهما عفوأ»<sup>۲</sup> هرگز دو گروه با هم رو در رو نشندن  
جز این که گروه صاحب عفو و گذشت پیروز گشت»

در روایات اسلامی اثرات مثبت دیگری نیز برای عفو گفته شده است که این  
مختصر گنجایش بیان آن را ندارد.

و در مقابل انتقام جویی آثار بسیار بدی در فرد و جامعه دارد و شاید آدم انتقام جو  
یک عمر دچار پشیمانی بشود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«الندامة على العفو افضل و ايسر من الندامة على العقوبة»<sup>۳</sup> پشیمانی بر اثر  
عفو، بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی که بر اثر انتقام پیش می‌آید».

خلاصه این که انتقام گرفتن و برخورد با خطای دیگران اگرچه در موارد بسیار  
اندکی ممکن و شایسته است، ولی در اغلب موارد اثرات زیان بار و مشکل زایی  
بر جای می‌گذارد.

#### اجر و مُزد عفو کننده با خداست

درست است که ستم گر و متجاوز را باید تنبیه کرد، ولی معجازات هرچه باشد یک  
نوع آزار است ولذا اگر طرف پشیمان شده باشد، شایسته‌ی عفو و بخشش است.

۱. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۶۸.

۳. سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۰۷.

ولذا خداوند می‌فرماید:

«وَجْزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَّا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّمَا لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛<sup>۱</sup> وَكَيْفَ بَدِي، مَجَازَاتِي هُمَانِدَ آنَ اسْتَ؛ وَلِي هُرْكَسْ عَفْوَ وَاصْلَاحَ كَنْدَاجْرَوْ پَادَشْ اوْ با خَدَاسْتْ؛ خَدَاوَنْدَ ظَالِمَانَ رَا دُوْسْتَ نَدَارَدْ».

در این گونه موارد، درست است که حقی از او ضایع شده و در مقابل ظاهرًا چیزی به دست نیاورده است، ولی به خاطر گذشتی که از خود نشان داده - گذشتی که مایه‌ی انسجام جامعه و کم شدن کینه‌ها و افزایش محبت و متوقف شدن انتقام جویی و آرامش اجتماع است - خداوند بر عهده گرفته که پاداش او را از فضل بی پایان خود مرحمت کند و لذا با تعبیر بسیار جالبی می‌فرماید: «عَلَى اللَّهِ»، گویی خداوند خود را مدیون چنین کسی می‌داند و می‌گوید اجرش بر عهده من است.

و در آخر آیه که می‌فرماید: «خَدَاوَنْدَ قَطْعًا ظَالِمَانَ رَا دُوْسْتَ نَدَارَدْ»، اشاره به این است که دستور عفو به معنای دفاع از ظالمان نیست؛ چرا که خداوند هرگز ظالمان را دوست ندارد، بلکه هدف، هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی است.<sup>۲</sup>

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود: در روز قیامت، منادی ندامی دهد و می‌گوید: هرکس اجر و پاداشی بر خدا دارد وارد بهشت شود؛ گفته می‌شود: چه کسی را بر خدا اجر و پاداشی است، به عبارت دیگر چه کسی از خدا طلبکار مزد و پاداش است؟ در پاسخ گفته می‌شود: کسانی که از مردم گذشت و عفو کردند. آن گاه آن دسته حرکت می‌کنند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.<sup>۳</sup>

پیامبر خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> در روایت دیگری فرمود:

«وَچُونْ خَدَاوَنْدَ در قرآن و عده فرموده که: «فَمَنْ عَفَّا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»؛

لذاروز قیامت کسانی که در دنیا عفو و گذشت داشتند، پس از آن که منادی آنان را ندا

۱. سوره‌ی شورا، آیه‌ی ۴۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۶.

۳. مجمع‌البيانات مترجم، ج ۹، ص ۳۴ و سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۰۸.

کرد، برای گرفتن اجر و مزد خود قیام می‌کنند». <sup>۱</sup>

### بهترین زمان عفو

درست است که عفو و گذشت در هر زمان و شرایطی خوب است؛ ولی بهترین و مناسب‌ترین زمان عفو که پاداش بیش‌تری هم دارد، هنگامی است که انسان دارای قدرت و مقام بوده و اگر خواست می‌تواند دشمن خود را مجازات کند ولی با بزرگواری از تقصیر او گذشته و او را مورد عفو قرار می‌دهد.

ولذا امام صادق علیه السلام فرمود:

«عفو به هنگام قدرت از شیوه‌ی پیامبران و اسرار تقوای پیشگان است». <sup>۲</sup>

علی علیه السلام فرمود:

«اولی الناس بالعفو اقدرهم على العقوبة»<sup>۳</sup> سزاوارترین مردم به عفو و گذشت،

با قدرت‌ترین آن‌ها بر عقوبت و مجازات است.

و حتی در برخی از روایات بقای ریاست و مقام و قدرت مرهون عفو و گذشت در هنگام قدرت و اقتدار بیان شده است.

علی علیه السلام در قسمتی از نامه‌ای به یکی از یارانش به نام حارت همدانی فرمود: «وَأَكْلِمِ الْغَيْظَ، وَتَجَاوِزِ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ، وَأَحْلُمِ عِنْدَ الْفَضْبِ، وَأَصْفَحِ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ»<sup>۴</sup> ای حارت! خشمت را فرو برد؛ به هنگام قدرت، عفو و گذشت پیشه کن؛ هنگام خشم، بردار باش؛ و در زمان ریاست، با مردم مدارا کن تا عاقبت به خیر باشی. (کنایه از اینکه نعمت ریاست و قدرت باقی بماند).

رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود:

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۶ و سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. همان، ص ۲۰۸.

۴. نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۹.

«من کظم غیظاً و هو قادر على انفاذ ملا الله قلبه أمناً و ايماناً،<sup>۱</sup> کسی که خشم خود را فرو ببرد با این که قدرت بر اعمال آن دارد، خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می کند».

از این روایات استفاده می شود که فرو بردن خشم و گذشت در هنگام قدرت اثر فوق العاده ای در تکامل معنوی انسان و تقویت روح ایمان و اراده دارد.  
و باز رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«مَنْ عَفَا عَنِ الْقُدْرَةِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْعُسْرَةِ؛<sup>۲</sup> کسی که در حال قدرت و توانایی عفو و گذشت داشته باشد، خداوند نیز او را در هنگام تنگ دستی و گرفتاری عفو می کند».

### محدوده‌ی عفو و گذشت

سؤالی که در مسأله‌ی عفو و گذشت، پیش می آید آن است که آیا عفو و گذشت از ستم گر و خائن موجب امضای ظلم او نخواهد بود و آیا این کار او را تشویق به ادامه‌ی ستم نمی کند؟

در پاسخ باید گفت که: مورد «عفو و گذشت» از مورد «احقاق حق و مبارزه با ظلم و فساد» جداست. عفو و گذشت باید در جایی باشد که از آن سوء استفاده نشود؛ چراکه عفو و گذشت مخصوص موارد قدرت و پیروزی بر دشمن و شکست نهایی اوست. به عبارت دیگر، گذشت در مواردی است که خطر جدیدی از ناحیه‌ی دشمن احساس نشود؛ بلکه عفو و گذشت از او یک نوع اصلاح و تربیت در مورد او محسوب شود، چنان که در روایات اسلامی از این نوع عفو به عنوان زکات قدرت و پیروزی و یا سپاس‌گذاری بر قدرت تعبیر شده است. و این که رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> در فتح

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۱۰.

۲. میزان الحكمه، ج ۶، ص ۳۷۰.

مکه مردم آن را عفو کرد - با این که بسیاری از آنها نهایت دشمنی و بدی را در حق پیامبر کرده بودند - زمانی بود که رسول خدا<sup>علی‌الله‌عاصم</sup> بر آنان پیروز شده و دیگر خطر جدیدی از ناحیه‌ی آنان اسلام و جامعه اسلامی را تهدید نمی‌کرد و رسول خدا<sup>علی‌الله‌عاصم</sup> در اوج قدرت و توان آنان را مورد عفو قرار داد.

اما در مواردی که خطر دشمن هنوز بر طرف نشده و احتمال دارد که گذشت و عفو او را جسورتر و آماده‌تر کند و یا این که عفو یک نوع تسليیم و رضایت به ظلم محسوب می‌شود، هیچ وقت اسلام اجازه‌ی چنین عفوی را نمی‌دهد و هرگز پیشوایان اسلام در چنین مواردی راه عفو و گذشت را انتخاب نکرده‌اند.

و به عبارت دیگر عفو و گذشت در مورد بدی، بی احترامی و ظلمی که به انسان شده و مربوط به حقوق شخصی خودش است، پسندیده و مورد تأیید است. و گر نه در مورد حقوق دیگران، امت اسلامی و آنچه به مصالح جامعه مربوط می‌شود، هیچ کس را توانایی عفو نیست و باید خائن و جنایت‌کار، به مجازات شرعی و قانونی خود برسد. مانند کسی که به خدا، پیامبران، ائمه و مقدسات مذهبی توهین و یا جسارت کرده و یا کسی که بی جهت خون بی گناهان را بریزد و یا کسی که بسیار گستاخ و بی‌بند و بار است که اگر از او گذشت کنیم، در کارهای بد و ظلم و فساد جسورتر و جری‌تر می‌شود و... در این گونه موارد عفو و گذشت درست نیست.

سعدی می‌گوید:

ترحّم بر پلنگ تیز دندان

پیامبر خدا<sup>علی‌الله‌عاصم</sup> می‌فرماید:

«تجاوزوا عن الذّنب ما لم يكن حدّاً<sup>۱</sup> از تقصیر و گناهان گذشت کنید تا زمانی

که به مرز حدّ (شرعی و قانونی) نرسد».

۱. همان، ج ۶، ص ۳۶۸

## پیامبران خدا و مسأله‌ی عفو

یکی از دستورات و تعالیمی که پیامبران الهی برای مجد و عظمت و بزرگواری و هدایت انسان‌ها آورده‌اند، مسأله‌ی عفو و گذشت است. پیامبران ابتدا خودشان در موارد لزوم خطاهای لغزش‌های مردم را مورد عفو و گذشت قرار داده و به تأکید از آنان می‌خواستند که در زندگی خود و در برابر خطاهای و تقصیر دیگران عفو و گذشت داشته باشند.

در سیره‌ی رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌آل‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> آمده است که:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا يَنْتَقِمُ إِنَّفِيْسِيْهِ مِنْ أَحَدٍ قَطُّ بِلْ كَانَ يَعْفُوْ وَيَصْفُحُ»<sup>۱</sup> رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌آل‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> هرگز در زندگی اش برای خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت، بلکه عفو نموده و از او درمی‌گذشت.

نقل شده که یک روز رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌آل‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> به یارانش فرمود: چرا شما از این که مانند «ابو ضمضم» باشید عاجز و ناتوانید؟ عرض کردند: مگر ابو ضمضم چگونه بود که ما مانند او نیستیم؟ حضرت فرمود: ابو ضمضم هر روز صبح می‌گفت: خداوند! من بدی و تقصیر هرکس را نسبت به خودم بخشمیدم و از همه‌ی بندگانت گذشتم». <sup>۲</sup>

و نیز در تاریخ آمده است که وقتی در جنگ احد دندان پیامبر<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌آل‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> شکست و سورتش مجروح شد، یارانش سخت خشمگین شدند و به آن حضرت عرض کردند که آن شخص را نفرین کنند. در پاسخ آن‌ها فرمود: من به عنوان نفرین کننده مبعوث نشده‌ام، بلکه مبعوث شده‌ام به دعوت مردم به سوی حق و رحمت برای آن‌ها. از این جهت وقتی آن حضرت در برابر ناملایمات مردم قرار می‌گرفت، آنان را مورد عفو قرار داده و می‌فرمود: خداوند! قوم را هدایت فرما؛ زیرا که آنان آگاهی ندارند.<sup>۳</sup>

انس بن مالک می‌گوید: من در حضیر پیامبر خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آله‌ی‌آل‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> بودم، عبایی که حاشیه‌ی غلیظی داشت بر دوشش بود. یک نفر از اعراب بادیه نشین نزد آن حضرت آمد و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۷

۲. همان، ج ۹، ص ۶

۳. مجله‌ی با معارف آشنا شویم، شماره‌ی ۳۸، ص ۱۴۷

عبای او را گرفت و محکم کشید، به طوری که حاشیه‌ی آن عبا‌گردن آن حضرت را خراشید. سپس گستاخانه گفت: ای محمدصلی الله علیہ و آله و سلّم از مال خداکه در نزد توست بر این دو شترم بار کن تا ببرم؛ چراکه این اموال نه مال تو است و نه مال پدرت. رسول خداصلی الله علیہ و آله و سلّم اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: مال، مال خداست و من بنده‌ی خدا هستم. آن گاه فرمود: ای اعرابی، آیا آسیبی که به من رساندی به تو برسانم؟ اعرابی گفت: نه. پیامبر فرمود: چرا؟ گفت: زیراکه تو بدی را ببدی پاسخ نمی‌دهی، بلکه آن را با خوبی دفع می‌کنی. رسول خداصلی الله علیہ و آله و سلّم از این سخن خنديد و سپس دستور داد تا بر یکی از شترهایش جو و بر دیگری خرمابار کردنده و به او دادند.<sup>۱</sup>

و نیز در ماجراهی فتح مکه که مشرکان بسیاری اسیر سپاه اسلام شدند، آن‌ها تردیدی نداشتند که رسول خداصلی الله علیہ و آله و سلّم آنان و زندگی آن‌ها را ریشه کن خواهد کرد، حتی نه تنها دشمنان بلکه دوستان نیز انتظار انتقام‌جویی شدید مسلمین، و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و نفاق و کانون دشمنان سنگدل را داشتند. و حتی بعضی از پرچم‌داران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابوسفیان کرده و شعار دادند:

«الیوم یوم الملحمة، الیوم تسیی الحرمة، الیوم اذلَّ الله قُریشاً»<sup>۲</sup> امروز روز انتقام، روز از بین رفتن احترام نفووس و اموال دشمنان، و روز ذلت و خواری قریش است.<sup>۳</sup>

اما رسول خداصلی الله علیہ و آله و سلّم با جمله‌ی

«اذهبوا فانتم الطلقاء؛ بروید، همه‌ی شما آزادید»

همه را مشمول عفو خود قرار داد. سپس رو به سوی ابو سفیان نموده و شعار انتقام‌جویانه را به این شعار محبت‌آمیز تبدیل فرمود:

«الیوم یوم المرحمة، الیوم اعزَّ الله قُریشاً»<sup>۴</sup> امروز، روز رحمت است، امروز، روز عزت قریش است.<sup>۵</sup>

۱. مجله‌ی پاسدار اسلام، شماره‌ی ۲۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

۳. ابن ابی الحديدة، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

همین عمل و رفتار عطوفانه و گذشت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> چنان طوفانی در دل های مکیان مشرک برپا کرد که به گفته‌ی قرآن «يَدْخُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجًا»<sup>۱</sup>؛ فوج فرج مسلمان شدند و آئین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند.

نقل شده که پیامبر خدا<sup>علیه السلام</sup> پس از عفو مردم مکه فرمود: من درباره‌ی شما همان را می‌گویم که یوسف<sup>علیه السلام</sup> در باره‌ی برادران خود که بر او ستم کرده بودند، گفت:

«لَا تَشْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرَحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۲</sup> امروز ملامتی بر شما نیست، خداوند شمارا بیخشد که او ارحم الراحمین است.

همچنان که حضرت یوسف<sup>علیه السلام</sup> پس از آن همه آزار و اذیتی که از سوی برادرانش دید، و آن همه ناراحتی و رنج که در اثر اقدام ناشایسته‌ی آنان کشید، سرانجام آنان را بخشید؛ من هم امروز همه‌ی شما را بخشیدم.

البته چند نفری هم بودند که رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> آنان را استثناء کرده و با توجه به نفاق و جرم بی‌حدشان مورد عفو قرار نداد.

### عفو و گذشت در سیره‌ی امامان

هیچ یک از امامان<sup>علیهم السلام</sup> اهل کینه و انتقام نبودند. آنان قلبی مهربان، صاف و بخشندۀ داشتند. بدی را با خوبی جواب می‌دادند و این خصلت جوانمردانه یک اصل ثابت در زندگی همه‌ی امامان<sup>علیهم السلام</sup> بود که اگر به راستی امروز این اصل در میان مسلمانان رعایت گردد، قطعاً جامعه‌ی ما دگرگون می‌شود و بخش عظیمی از رذایل اخلاقی از میان رفته و جای خود را به صفا و صمیمیت خواهد داد. شیوه‌ی برخورد امامان<sup>علیهم السلام</sup> با دوست و دشمن، براساس حبّ و بعض نبود؛ بلکه آنان براساس اخلاق حسنۀ اسلامی با مردم رفتار می‌کردند. و میزان در زندگی آنان در این خصوص آیه‌ی «ادفع بِالْيَيْهِ حِسْنَ»

۱. سوره‌ی نصر، آیه‌ی ۲.

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۹۲.

بود. امامان براساس این آیه، بدی را بانیکی دفع نموده و با عفو و گذشت با خشونت‌ها مقابله می‌کردند. در این قسمت به عنوان نمونه، به ذکر چند فراز از عفو و گذشت امامان می‌پردازیم:

۱. از جاحظ نقل شده است که روزی، مردی مسیحی به امام باقر علی‌الله‌ی گفت: «أَنْتَ بَقَرْ» [نعموز بالله]. امام فرمود: نه، من باقلم، مسیحی گفت: مادر تو آشپز بود. امام فرمود: آشپزی هنر است. آن شخص گفت: مادر تو سیاه چهره و بد زبان بود. امام فرمود: اگر راست می‌گویی، خداوند مادرم را بیامرزد و اگر دروغ می‌گویی، خدا تورا ببخشد. مرد مسیحی وقتی این گونه بخورد را از حضرت باقر علی‌الله‌ی مشاهده کرد، هدایت یافته و مسلمان شد.<sup>۱</sup>

۲. در ماجراهی جنگ صفين که در سال ۳۶ هجری، بین لشگر امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی و سپاه معاویه درگرفت و ۱۸ ماه طول کشید، لشگر معاویه ابتدا شریعه‌ی فرات را به تصرف خود درآورده و علی علی‌الله‌ی و لشگرش را از آب منع کردند. وقتی لشگر اسلام با یک حمله، فرات را از چنگ معاویه درآورده و تصرف کردند، حضرت علی علی‌الله‌ی انتقام نگرفت و به یارانش دستور داد که دشمن را از بردن آب منع نکنند.<sup>۲</sup>

و نیز پس از پیروزی در جنگ جمل، دشمنان سر سخت خود را که اسیر دست او بودند، با کمال بزرگواری و صفاتی باطن مورد عفو و گذشت قرار داده و آزادشان کرد. گذشت و عطوفت امیرالمؤمنین علی‌الله‌ی به حدی بود که در آستانه‌ی مرگ در وصیتی به فرزندانش از عفو ابن ملجم سخن گفته است:

«اگر ماندم خود اختیار خون خویش را دارم، و اگر بمیرم، مرگ و عده‌گاه من است، اگر عفو کنم، برای من نزدیک شدن به خدا، و برای شمانیکی و حسنی است، پس عفو کنید، آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد؟»<sup>۳</sup>.<sup>۴</sup>

۱. مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۲۲.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۲.

۴. نهج البلاغه‌ی، نامه‌ی ۲۳.

۳. در عصر خلافت ولید بن عبدالملک، فرماندار مدینه هشام بن اسماعیل بود، او به خاندان نبوت بخصوص امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> بسیار آزار رسانید. و امام از دست او بسیار در رنج و اذیت بود، تا این که به علی از جانب ولید، از فرمانداری عزل شد و ولید دستور داد هر کسی از او بدی دیده است، می‌تواند انتقام خود را از او بگیرد. مردم برای انتقام گرفتن اطراف او گردآمدند، ولی وقتی امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> از آن جا گذر کرد با کمال بزرگواری نزد او آمد و بر او سلام کرد و به خویشان و نزدیکان خود سفارش کرد که کاری به او نداشته باشند.<sup>۱</sup>

هشام بن اسماعیل وقتی که آن همه محبت و بزرگواری را از امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> دید، این آیه را خواند:

«الله أعلم حيث يجعل رسالته»<sup>۲</sup> خداوند خود آگاه است که مقام رسالتش را در چه محلی قرار دهد.

۴. حَرَّ بن يَزِيدْ رِيَاحِي نخستین فرماندهی بود که همراه هزار نفر از سپاهیان خود بر سر راه امام حسین<sup>علیه السلام</sup> در مسیر حرکت به سوی کوفه قرار گرفت و گستاخانه به امام گفت: «از شما جدا نمی‌شوم تا آن‌گاه که شما را در کوفه به ابن زیاد تسلیم نمایم» و خلاصه حضرت را از حرکت بازداشت و او را به سوی سرزمین کربلا کشاند... با این حال وقتی حَرَّ در روز عاشورا به حضور امام می‌آید و اظهار پشیمانی کرده و می‌گوید: «آیا توبه‌ی من پذیرفته است؟» امام حسین<sup>علیه السلام</sup> بی درنگ و بی آن‌که کمترین کینه‌ای از او در دل داشته باشد، با کمال مهربانی می‌گوید: «آری خداوند توبه‌ی تو را می‌پذیرد».<sup>۳</sup>

آری! امام حسین<sup>علیه السلام</sup> این چنین از دشمن پشیمان استقبال کرد و از او گذشت و با آغوش باز به او پناه داد. و هنگام شهادت او نیز به کنار بدن نیمه جان او آمده در حالی

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۴.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۳.

که دست مبارک خود را به صورت خون آلود او می‌کشید، می‌فرمود: تو در دنیا و آخرت آزاد مرد هستی.

### دو نمونه از گذشت اصحاب معصومان ﷺ

زمانی که مالک اشتر در اوج قدرت بود و از طرف علیؑ فرماندهی لشگر عراق را به عهده داشت، از کوچه‌ای رد می‌شد و شخصی برای خنداندن مردم، آن جناب را مورد اذیت قرار داد و کلوخی به طرف او پرتاب کرد. شخصی که شاهد این صحنه بود، به آن مرد گفت: او را می‌شناسی؟ گفت: نه. گفت: او مالک اشتر است! شخص اذیت کننده ترسید و به دنبال او راه افتاد تا عذر خواهی کند؛ دید مالک به مسجد رفته و مشغول نماز است؛ صبر کرد تا نمازش تمام شود و از بی ادبی اش عذرخواهی کند. مالک اشتر گفت: از سر تقصیر تو گذشتم و هدفم از آمدن به مسجد جلب رضایت خدا و طلب آمرزش برای تو بوده است.<sup>۱</sup>

و نیز نقل شده ابوذر غلامی داشت که پای گوسفند ابوذر را شکست. ابوذر گفت: چرا چنین کردی؟ گفت: به عمد این کار را کردم تا تو را به خشم آورم. ابوذر گفت: من هم آن کس (شیطان) را به خشم آوردم که این را به تو آموخت و سپس غلام را مورد عفو قرار داده و آزادش کرد.<sup>۲</sup>

حسن ختم این مقاله را روایت امام صادقؑ قرار می‌دهیم که فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ بَيْتٍ مَرْوَّتْنَا الْعَفْوَ عَمَّنْ ظَلَمَنَا؛<sup>۳</sup> مَا خَانَدَنَا هَسْتِيمْ كَهْ مَرَوَّتْ وْ مَرْدَانْگِي ما در عفو از کسی است که در حق ما جفا کرده است».

۱. معارف و معاريف، ج ۹، ص ۳۰.

۲. کشکول شیخ بهایی، ص ۵۶۱.

۳. میزان الحكم، ج ۶، ص ۳۶۷.

## صله‌ی رحم

وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ

امیر مؤمنان علی<sup>علیہ السلام</sup> در خطبه‌ی متquin به این نکته توصیه می‌فرمایند که یکی از ویژگی‌های پرهیزکاران، پیوند و ارتباط با ارحام و خویشاوندان است.

با توجه به اهمیت این مسأله در اسلام و توصیه‌های فراوانی که در دستورهای دینی نسبت به این موضوع رسیده است، برآنیم تا به تشریح ابعاد این مسأله و بیان آثار آن در دنیا و آخرت بپردازیم، امید است با دقت در این مسأله و ابعاد فردی و اجتماعی آن و نیز کارکردها و آثار آن، عموم افراد را با اهمیت این سنت اسلامی -که در جامعه‌ی کنونی ماتاحدودی کم رنگ شده و بلکه می‌توان گفت به فراموشی سپرده شده است- آشنا کرده و آنان را به انجام آن ترغیب و نسبت به ترک آن هشدار دهیم.

در این نوشتار بر اهمیت صله‌ی رحم و نیز جایگاه آن در آیات و روایات و آثار و برکات آن در دنیا و آخرت و عواقب و بامدهای ترک آن، برداخته‌ایم.

### اهمیت صله‌ی رحم

اهمیت این موضوع از آیات و روایات و نیز از آثار مترتب بر انجام آن و عواقب بر

ترک آن فهمیده می‌شود.

در برخی آیات و روایات به گونه‌ای به این مسأله توصیه شده است که باسانی می‌توان وجب آن و نیز حرمت ترک آن را استفاده کرد و با دقت در تأثیرات اجتماعی صله‌ی رحم و زمینه سازی آن برای پیشگیری از تخلفات و تعدیات اجتماعی و نیز کمک آن به رشد و شکوفایی و هدایت افراد، نقش برجسته‌ی آن چشمگیرتر می‌شود.

### سفارش پیامبران الهی به صله‌ی رحم

حضرت مسیح ﷺ خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

«أَلْمَ تَسْمَعُوا أَنَّهُ قَيِيلُ لَكُمْ فِي التُّورَاةِ صَلُوْا اِرْحَامَكُمْ وَكَافُوا اِرْحَامَكُمْ وَأَنَا أَقُولُ لَكُمْ: صَلُوْا مِنْ قَطْعَكُمْ وَاعْطُوْا مِنْ مَنْعَكُمْ...»<sup>۱</sup> آیا نشیدید که در تورات شما را به صله‌ی ارحام و کمک به ایشان سفارش کرده‌اند، حال من به شما توصیه می‌کنم که با کسانی که از شما بریده‌اند، ارتباط برقرار کرده و به کسانی که از کمک به شما دریغ کرده‌اند، بخشناس کنید».

### صله‌ی رحم، سیره‌ی رسول خدا ﷺ

در این باره می‌توان به بیتی که علامه‌ی مجلسی به نقل از امية بن الصلت، شاعر عرب، در وصف رسول مکرم اسلام ﷺ می‌نویسد؛ اشاره کرد:

نبي الهدى طيب صادق رحيم رئوف بوصلى الترحم

پیامبر هدایت، خوش رفتار و راستگو بود، در انجام صله‌ی رحم بسیار مهربان بود.<sup>۲</sup>

از ظاهر این شعر و توصیف شاعر فهمیده می‌شود که این عمل جزء سیره‌ی آن بزرگوار بوده است و از اعمالی بوده است که حضرت بر آن مداومت داشته است. در

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۲۵۴.

بررسی سیره‌ی ائمه‌ی هدی علیهم السلام هم دیده می‌شود که از صله‌ی رحم به عنوان یک عمل که به صورت مداوم انجام می‌دادند، یاد می‌شود.

### صله‌ی رحم سیره‌ی ائمه‌ی هدی علیهم السلام

در سیره‌ی امام هفتم، حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده است:

«وَكَانَ أَوْصَلَ النَّاسَ لِأَهْلِهِ وَرَحْمَهُ؛<sup>۱</sup> از میان دیگران، او بیشترین ارتباط را با خانواده و ارحام خویش برقرار می‌کرد».

و یا از امام رضا علیه السلام این‌گونه روایت شده است که آن بزرگوار فرمودند:

«إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ نَصَلَ مِنْ قَطْعَنَا وَنُحْسِنُ إِلَى مِنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، فَنَرِي وَاللهُ فِي ذَلِكِ الْعَاقِبَةِ الْحَسَنَةِ»<sup>۲</sup>; ما خاندانی هستیم که با هر که از ما بریده باشد، ارتباط برقرار می‌کنیم و به هر که نسبت به ما بدی رواداشته باشد، نیکی می‌کنیم و قسم به خدا عاقبتی نیک از این رفتار مشاهده می‌کنیم».

نزدیک به همین مضمون از ائمه‌ی دیگر از جمله امام سجاد علیهم السلام هم نقل شده است.

از دیگر مواردی که می‌توان اهمیت صله‌ی رحم را استفاده کرد، این است که این موضوع در برخی روایات به عنوان یکی از علامت دینداری و نیز از جمله شرائط دینداری خوانده شده است: امام علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يَعْرَفُونَ بِهَا... وَصَلَةُ الْلَّارِحَامِ...»<sup>۳</sup>; برای اهل دین نشانه‌هایی است که با آن شناخته می‌شوند و از جمله‌ی آن نشانه‌ها، صله‌ی رحم و ارتباط با خویشان است».

شیخ صدوق علیه السلام در مجلس نود و سه از کتاب «مالی» از جمله شرایط دین امامیه،

صله‌ی رحم را ذکر می‌کند:

۱. همان، ج ۴۸، ص ۱۰۱ به نقل از ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۸.

۳. این شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۹.

«... وَمِنْ شَرِائطِ دِينِ الْإِمَامِيَّةِ... صَلَةُ الرَّحْمِ، وَبِرُّ الْأَبَاءِ وَالْأَمَهَاتِ...؛ از جمله

شرایط دین امامیه، صله‌ی رحم و نیکی به پدر و مادر است».<sup>۱</sup>

در یک نگاه اجمالی به روایات به اوصاف بسیاری<sup>۲</sup> برای صله‌ی رحم برمی‌خوریم که از جمله‌ی آنها؛ بهترین خصلت مؤمن، محبوب‌ترین عمل مؤمن، افضل اعمال، بهترین اخلاق در دنیا و آخرت، نشانه‌ی تقوا، جزء جنود عقل، بالاترین مردّت، زینت نعمت‌هارا می‌توان شمرد.

### صله‌ی رحم در قرآن

۱. در نخستین آیه‌ی سوره نساء خداوند پس از تکرار لفظ «اتقوا»، در این آیه به صله‌ی رحم و بزرگداشت این سنت حسن دستور می‌فرماید:

وَاتَّقُوا اللَّهُ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ؛ از خداوندی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید و از خویشان مَبْرِيد».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: آیه بروجوب صله‌ی ارحام دلالت می‌کند.

وعلامه طباطبایی<sup>۳</sup> می‌فرماید: [باید توجه داشت] که ظاهر این است که خداوند در این آیه، ارحام را به کلمه‌ی «الله» عطف فرموده است و با توجه به این نکته باید گفت: بدان جهت که خداوند در پیش انسان‌ها بزرگ است و محبوب آنها است؛ لذا وقتی از همدیگر سؤال می‌کنند، طرف را به خداوند قسم می‌دهند، چون انسان وقتی می‌خواهد قسم بخورد، به چیزی که در پیش او عظیم و بزرگ است قسم می‌خورد و با توجه به اینکه «ارحام» به «الله» عطف شده است، انسان‌ها وقتی از کسی چیزی می‌خواهند او را به خداوند و به ارحام قسم می‌دهند.<sup>۴</sup>

۱. شیخ صدق، امالی، مجلس نود و سه، ص ۶۸۲.

۲. در حدود چهل و صفحه در روایات برای صله‌ی رحم بیان شده است.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۱۳۷.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال شد، امام فرمودند: مراد از آیه‌ی شریفه که الارحام در آن ذکر شده است، خویشاوندان است، بدرستی که خداوند عزوجل به پیوند خویشاوندان امر کرده و آنها را بزرگ شمرده، آیانمی بینی خداوند خویشاوندان را در کنار نام مبارک خودش قرار داده است<sup>۱</sup>.

۲. قرآن در بیست و یکمین آیه‌ی سوره‌ی رعد می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ

الْحِسَابِ؛ وَآنَهَا كَهْ پیوندھایی را که خدا به برقراری آن دستور داده، برقرار می‌دارند و از

پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه، در باره «ما امر الله» چند قول نقل می‌کند:

۱. مراد ایمان آوردن به تمام انبیاء و کتب آسمانی است؛

۲. مراد صله‌ی رحم و پیوند خویشاوندی است؛

۳. مراد پیوند مؤمنین با همدیگر و دوست داشتن و کمک کردن به همدیگر که خویشاوند را هم شامل می‌شود<sup>۲</sup>.

با توجه به نزدیک بودن احتمال دوم و سوم، می‌توان گفت علامه طبرسی دو احتمال در این جمله داده که یکی از آنها ایمان به تمام انبیاء و کتب آسمانی است و دیگری صله‌ی رحم و ارتباط با خویشاوندان است. و از اینکه مسئله‌ی صله‌ی رحم بصورت احتمالی در کنار ایمان به تمام انبیاء و کتب آسمانی مطرح شده است، اهمیت آن به خوبی روشن می‌شود.

در این باره روایات چندی رسیده است که به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. عمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که مراد از «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ

بِهِ أَنْ يُوصَلَ» چیست؟

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه‌ی شریفه.

امام فرمود: قرابتک، خویشاوندان و نزدیکان تو.<sup>۱</sup>

۲. عمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کرد؛ مراد از «الذین يصِّلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» چیست؟

امام فرمود:

«نزلت في رحم آل محمد عليهما السلام و قد تكون في قرابتك ثم قال فلا تكون من يقول للشيء أنه في شيء واحد؛<sup>۲</sup> این آیه درباره قرابت و پیوند با آل محمد عليهما السلام نازل شده است و ممکن است درباره خویشاوندان تو باشد. سپس فرمود: از کسانی میباش که یک آیه را منحصر در یک معنی می‌کنند».

### صله‌ی رحم در روایات

هرچند در مبحث قبل روایاتی در این باره بیان شد ولی به منظور روشن تر شدن و نیز غنی تر شدن بحث به ذکر چند روایت در این باره می‌پردازیم:

۱. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمودند:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اوصى الشاهد من أمتى والغائب منهم ومن في اصلاح الرجال وارحام النساء يوم القيمة ان يصلوا الرؤم وان كانت منه على مسيرة سنة فان ذلك من الدين»<sup>۳</sup> رسول خدا علیه السلام فرمودند: امتم (چه حاضر و چه غائب) راو آنانی را که در صلب مردها و در رحم زنان هستند، سفارش می‌کنم به اینکه تا روز قیامت صله‌ی رحم کنند، اگر چه به فاصله یک سال راه باشد؛ زیرا صله‌ی رحم جزء دین است».

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از «خشم» خدمت رسول خدا علیه السلام آمد، عرض کرد: ای رسول خدا! به من خبر بد که در اسلام بهترین عمل کدام است؟ حضرت

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

فرمودند: اعتقاد داشتن به خداوند.

عرض کرد: بعد از آن چه چیزی بهتر است؟ حضرت فرمودند: صله‌ی رحم یا پیوند خویشاوندی.

عرض کرد: بعد از آن کدام عمل بهتر است؟ حضرت فرمود: امر کردن و دستور دادن به نیکی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها.

مرد گفت: ای رسول خدا! مرا خبر دهید از آنچه خشم آورترین عمل در درگاه الهی است؟ حضرت فرمودند: برای خدا شریک قرار دادن.

گفت: بعد از آن کدام عمل خشم آورترین عمل است؟ فرمود: قطع رحم یا بریدن از خویشاوندان.

گفت: بعد از آن کدام عمل مورد غضب خداوند است؟ حضرت فرمود: امر به زشتی‌ها و نهی از نیکی‌ها.<sup>۱</sup>

۳. ابوذر می‌گوید: رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> وصیت فرمود:

«آن أَصِلَّ رحْمِي وَ إِنْ ادْبَرْتُ؛<sup>۲</sup> بَا خَوِيْشَاوَنْدَانِمْ پِيُونْدَوْ ارْتِبَاطَ دَاشْتَه باشْمَ اَغْرِيْ»  
چه آنها به من پشت کرده باشند و بامن قطع رحم نمایند».

۴. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>علیه السلام</sup> فرمودند:

«صلوا ارحامکم و ان قطعوکم؛ با خویشاوندان‌تان پیوند برقرار کنید اگر چه آنان از شما بریده باشند». <sup>۳</sup>

### آثار صله‌ی رحم

آثار بسیار چشمگیر و شگفت‌انگیز صله‌ی رحم بی‌شک مارا به قدر و اعتبار این ارزش اجتماعی متوجه می‌سازد، و از آنجاکه بهره مندی مخاطبان گرامی از این بحث در گرو آشنایی با آثار و کارکردهای عینی این مسئله است، به بیان برخی از آثار صله‌ی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

رحم می‌پردازیم، به امید این که جامعه اسلامی مابا عمل به این سنت الهی و ارزشمند هرچه بیشتر از آثار و برکات آن برخوردار گردند.

### ۱. زیادی عمر

در یک روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: من چیزی را به اندازه صله‌ی رحم مؤثر در افزایش عمر نمی‌شناسم و به عنوان مثال می‌فرماید: گاه کسی که تنها سه سال به پایان عمرش باقی است، صله‌ی رحم می‌کند و خداوند به برکت آن، سی سال به عمر او می‌افزاید و عمر او را تاسی و سه سال دراز می‌گردداند.»<sup>۱</sup>

### داستان

شیخ کشی از شعیب عقرقوفی روایت کرده است که روزی خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام بودم که ناگهان (وبدون اینکه کسی به او اطلاع داده باشد) فرمود: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب تورا ملاقات خواهد کرد و از حال من و تو سؤال خواهد کرد، تو در جواب او بگو: به خدا سوگند او امامی است که حضرت صادق علیه السلام به ما گفته است، پس هر چه از تو از مسائل حلال و حرام سؤال کند تو از جانب من جواب او را بده. گفتم: فدایت شوم آن مرد مغربی چه نشانی دارد؟ فرمود: مردی به قامت طویل و جسمی است و نام او یعقوب است و اگر خواست به نزد من بیاید او را با خود بیاور. شعیب گفت: به خدا سوگند که روز دیگر من در طوف بودم که مردی طویل و جسمی رو به من کرد و گفت: می‌خواهم از تو درباره‌ی دوستت سؤالی کنم. گفتم: کدام دوست؟ گفت: فلان بن فلان، یعنی امام موسی بن جعفر علیه السلام. گفت: چه نام داری؟ گفت: یعقوب. گفت: از کجا آمدہ‌ای؟ گفت: از اهل مغرب هستم. گفت: از کجا مرا می‌شناسی؟ گفت: در خواب دیدم کسی مرا گفت که شعیب را ملاقات کن و آنچه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۶.

خواهی از او بپرس، چون بیدار شدم نام تو را پرسیدم، تو رابه من نشان دادند. گفتم: در این مکان بنشین تا من از طواف فارغ شوم و به نزد تو بیایم، پس طواف خود را انجام داده و به نزد او رفتم و با او صحبت کردم، او را مرد عاقلی یافتم، سپس از من خواست تا او رابه خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام ببرم، او رابه نزد آن حضرت بردم، اجازه ورود خواستم، چون داخل خانه شدیم، تا امام علیه السلام نگاهش به آن مرد افتاد فرمود: ای یعقوب! تو دیروز به اینجا وارد شدی و بین تو و برادرت در فلان مکان نزاعی رخ داد و کار به جایی رسید که هم‌دیگر را دشنام دادید و این طریقه‌ی مانیست و دین ما و دین پدران ما بر این نیست و ما احده را به این نحو کارها امر نمی‌کنیم، پس از خداوند یگانه‌ی بی‌شریک بپرهیز، همانا به این زودی مرگ بین تو و برادرت جدایی خواهد افکند و برادرت در همین سفر خواهد مرد پیش از آنکه به وطن خویش بازگردد و تو هم از کرده‌ی خویش پشیمان خواهی شد و این اتفاق به آن جهت واقع شد که شما قطع رحم کردید؛ لذا خدا عمر شمارا کوتاه کرد، آن مرد پرسید: فدایت شوم اجل من کی خواهد رسید؟ فرمود: همانا اجل تو نیز حاضر شده بود؛ لکن چون در فلان منزل با عمه‌ات صله‌ی رحم کردی و رحم خود را وصل کردی بیست سال بر عمر تو افزوده شد، شعیب گفت: یک سال بعد از این مطلب، آن مرد را در طریق حج دیدم و احوال او را پرسیدم، خبر داد که در آن سفر برادرش به وطن نرسید و در بین راه وفات یافت و به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

## ۲. سلامتی در همه‌ی امور

امام صادق علیه السلام خطاب به محمد بن ابی فاطمه فرمود:

«یا این ابی فاطمة تباروا و تواصلوا فینسىء الله في آجالكم ويزيد في  
أموالكم وتعطون العافية في جميع أموركم...؛ نیکی کنید و صله‌ی رحم به جای

۱. بحار الانوار ج ۴۸، ص ۲۵

آورید، پس خداوند مرگ شما را به تأخیر انداخته و به اموال شما برکت خواهد داد و همه امور شما را در طریق درست سامان خواهد داد.».

### ۳. زیادی رزق و محبت الهی

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«من ضمن لی واحداً ضمنت له اربعة يصل رحمه، فيحبه أهله ويتوسّع عليه رزقه و يزيد في عمره ويدخله الله تعالى الجنة التي وعده؛<sup>۱</sup> هر که برای من یک چیز را ضمانت کند، من چهار چیز را برای او ضمانت می‌کنم، صله‌ی رحم کند تا اهله او را دوست بدارد، روزی اش را توسعه دهد، عمرش را زیاد کند و او را به بهشت داخل کند.».

### داستان

مرحوم محدث عالی مقام «نوری طبرسی» در مستدرک نقل کرده است که عبدالرحمن از امام موسی بن جعفر<sup>علیهم السلام</sup> نقل نموده است که در بنی اسرائیل مرد صالح و مؤمنی بود و همسر صالح و شایسته‌ای داشت. این مرد یک شب در خواب دید که به او می‌گویند: خداوند عمر تو را دو قسمت کرده است؛ مدت قسمت اول عمر تو این مقدار است و مدت قسمت دوم این مقدار، نصف عمرت را خداوند در رفاه و وسعت روزی قرار داده است و نصف دیگر را در مضيقه و تنگدستی. کدام قسمت را اول می‌خواهی؟ مرد گفت: مرازنی است صالح و شایسته، او شریک زندگی من است، مرا مهلت دهید تا با او در این مورد مشورت کنم، بعد بیائید تا شمارا خبر دهم که کدام قسمت را اول می‌خواهم. وقتی که صبح کرد، مرد به زنش گفت: در خواب این چنین دیدم. بعد از مشورت بازن، او گفت: ای مرد در نصف اول حالت وسعت مالی را اختیار کن شاید خداوند به مارحم کرد و نعمتش را به ما تمام کرد و ادامه داد. وقتی که

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۶.

شب دوم شد در خواب به او گفتند کدام قسمت را اول اختیار کردی، مرد گفت: قسمت رفاه و وسعت روزی را. گفت: قبول است. نعمت‌های دنیا به او اقبال کرد و وسعت مال فراوان پیدا کرد، وقتی که نعمت فراوان به دست آنها رسید، زنش گفت: ای مرد از خوبی‌شاؤندان و مستمندان صله‌ی مالی بجا بیاور و به وضع آنها رسیدگی کن و به آنها احسان کن و همسایه‌ها و برادرانت را فراموش مکن وقتی که نصف اول عمرش به پایان رسید، مرد همان کسی را که در خواب دیده بود رؤیت نمود و گفت: این خیرات و احسانات شما، مورد قبول خداوند عالم قرار گرفت و خداوند عالم در تمام عمرت، وسعت روزی، و فراوانی نعمت را به تو مرحمت فرمود.<sup>۱</sup>

#### ۴. زیادی در مال

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«إِنَّ صَلَةَ الرَّحْمَنِ مُثْرَأةٌ فِي الْمَالِ؛<sup>۲</sup> صله‌ی رحم باعث زیاد شدن مال و ثروت است.»

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«صلة الرحم وحسن الجوار زيادة في الاموال؛<sup>۳</sup> صله‌ی رحم و نیکی به همسایگان، مال و ثروت را زیاد می‌گرداند.»

#### ۵. زیادی نعمت و دور شدن بدیختی

امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«صلة الرحم تدرُّ النعم و تدفع النقم؛<sup>۴</sup> صله‌ی رحم نعمت‌های فراوان و بدیختی را دور می‌گرداند.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. غرر الحكم، شماره‌ی ۹۳۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

## ۶. رفع فقر و بخشش گناهان

امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> خطاب به ابی حمزه فرمود:

«إِذَا أَرْدَتْ أَنْ يُطِيبَ اللَّهُ مِيْسَكَ، وَيَغْفِرَ لَكَ ذَنْبَكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَعَلِيهِكَ بِالْبَرِّ  
وَصَدَقَةِ السُّرِّ وَصَلَةِ الرِّحْمِ، فَإِنَّهُمْ يَزْدَنُونَ فِي الْعُمَرِ وَيَنْفَعُونَ الْفَقَرَ...؛<sup>۱</sup> اَكْفَرُ دُوْسَتْ  
دَارِی که خداوند مرگ تو را نیکو قرارداده و گناه تو را در روز قیامت بیخشد، پس نیکی  
کن، در خفا صدقه بد و صله‌ی رحم به جای آر، به درستی که آنها عمر انسان را زیاد و  
فقر را از بین می‌برند».

در روایت دیگر به بیمه شدن در مقابل فقر اشاره شده است. امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در ذیل  
روایتی می‌فرماید:

«... وَلَمْ يَصْبِهُ فِي حَيَاتِهِ فَقْرًا أَبْدًا؛<sup>۲</sup> [کسی که صله‌ی رحم کند] ... هیچ‌گاه در  
زندگی به فقر مبتلا نمی‌شود.»

## ۷. بالا رفتن ارزش اعمال

امام علی<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید:

«صَلَةُ الْأَرْحَامِ مُثْرَأٌ فِي الْأَمْوَالِ مَرْفَعَةٌ لِلأَعْمَالِ؛<sup>۳</sup> صله‌ی رحم اموال را زیاد  
کرده و اعمال را بالا می‌برد».

## ۸. اخلاق نیکو

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«صَلَةُ الْأَرْحَامِ تُحْسِنُ الْخُلُقَ...؛<sup>۴</sup> صله‌ی رحم اخلاق را نیکو می‌سازد».

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۹.

۲. سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳. غرر الحكم، شماره‌ی ۹۳۱۱.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

## ۹. جلب حمایت خویشان

امیرالمؤمنین علیٰ علیہ السلام می فرماید:

«أَكْرَمْ ذُوِيِ الرَّحْمَةِ، وَوَقَرْ حَلِيمَهُمْ، وَاحْلُمْ عَنْ سَفِيهِهِمْ، وَتَبَسَّرْ لِمَعْسِرِهِمْ؛  
فَإِنَّهُمْ لَكَ نَعْمَ الْعَدَدِ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ؛<sup>۱</sup> بِهِ خَوِيشَانْ خَوْدَ اكْرَامْ كَنْ، بِرَدَبَارَانْ إِيشَانْ  
رَا تَعْظِيمْ كَنْ، دَرْ مَقَابِلْ بَىْ خَرْدَانْ آنَهَا بِرَدَبَارَى نَشَانْ دَهْ وَ بِرْگَرْفَتَارَانْ آنَهَا آسَانْ گَيرْ، چَهْ  
آنَهَا بَهْتَرَينْ حَامِيَانْ تَوْ بَهْ هَنْگَامْ سَخْتَى وَ آسَودَگَى خَواهَنْدَ بَوْدَ».

## ۱۰. افزایش جایگاه اجتماعی

امیرالمؤمنین علیٰ علیہ السلام می فرماید:

«صَلَةُ الرَّحِمِ تُنْمِيُ الْعَدَدَ وَتُوَجِّبُ السُّودَدَ؛<sup>۲</sup> پَيْونَدْ بَا خَوِيشَانْ تَعْدَادَ  
[دوستداران] رَازِيَادَ كَرْدَهْ وَ مَوْجَبْ بَزْرَگَى وَ آفَايِيَ انسَانْ مَيْگَرَدد».

## ۱۱. افزایش محبت در میان خویشان

رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلام فرمود:

«إِنَّ صَلَةَ الرَّحِمِ مَثَرَّةٌ فِي الْمَالِ، وَمَحْبَّةٌ فِي الْأَهْلِ، وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ؛<sup>۳</sup>  
صله‌ی رحم باعث زیاد شدن مال، ایجاد محبت میان خویشان و به تأخیر افتادن اجل  
می‌گردد».

## ۱۲. پاکی روح

امام باقر علیہ السلام فرمود:

«صَلَةُ الْأَرْحَامِ تَحْسِنُ الْخُلُقَ وَتَسْمَحُ الْكُفَّ وَتَطْبِبُ النَّفْسَ...؛<sup>۴</sup> صَلَهْ رَحْمِ

۱. غرر الحكم، شماره‌ی ۹۳۳۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

اخلاق رانیکو و دست را گشاده و دل را پاکیزه و... می‌گردداند».

### ۱۳. سلامت بدن

رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«من أَحَبَّ أَن يُسَيِّ فِي أَجْلِهِ وَيُعَافِي فِي بَدْنِهِ فَلِيصْلِ رَحِمَهُ...»<sup>۱</sup> کسی که تأخیر اجل و سلامت در بدن را دوست دارد، صله‌ی رحم کند».

### ۱۴. رهایی از ابتلا به مرگ ناگوار

امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> به ابو حمزه فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَن يَطِيِّبَ اللَّهُ مِيَتَكَ، وَيَغْفِرَ لَكَ ذَنْبَكَ يَوْمَ تَلِقَاهُ، فَعَلِيكَ بِالبَرِّ وَصَدَقَةِ السُّرُّ وَصَلَةِ الرَّحِمِ؛ فَإِنَّهُنَّ... وَيَدْفَعُنَّ عَنْ صَاحِبِهِنَّ سَبْعِينَ مِيَتَةً سَوِّيَّ؛»<sup>۲</sup>  
اگر دوست داری که خداوند مرگ تو رانیکو مقرر کرده و گناه تو را در روز قیامت بپخشید، پس نیکی کن، در خفا صدقه بده و صله‌ی رحم به جای آر، به درستی که آنها عمر انسان را زیاد و فقر را از بین می‌برند».

امام علی<sup>علیه السلام</sup> به نقل از پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«صَلَةُ الرَّجِمِ تَهُونُ الْحِسَابَ وَتَقِيِّ مِيَتَةَ السَّوِّيَّ؛»<sup>۳</sup> صله‌ی رحم، حسابرسی روز قیامت را آسان و از مرگ بد جلوگیری می‌کند».

### ۱۵. تأمین حوایج دنیوی

پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرمود:

«من مشیٰ إِلَى ذِي قِرَابَةٍ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ لِيَصْلَ رَحْمَةً أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ أَجْرًا

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

۲. عَدَّةُ الدَّاعِيِّ، ص ۱۰۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۱.

مائۀ شهید وله بکل خطوۀ أربعون ألف حسنة، ويُمحى عنه أربعون ألف سیئة، أو يرفع له من الدرجات مثل ذلك، ... قصى له سبعین حاجۀ من حوائج الدنيا...؛<sup>۱</sup> کسی که خود یا مالش را در راه صله‌ی رحم و خدمت به خویشان به کار می‌گیرد، خداوند اجر صد شهید به او عطا می‌کند و برای هر فدمی که در این راه بر می‌دارد، چهل هزار حسنۀ داده می‌شود و چهل هزار گناه از گناهان او پاک می‌گردد و به همین میزان به درجات معنوی او افزوده می‌گردد و... و هفتاد حاجت از حوایج دنیوی او برآورده می‌شود».

#### ۱۶. آسانی حساب در قیامت

قال النبي ﷺ:

«بِرَّ الْوَالِدِينَ وَصَلَةُ الرَّحِيمِ تَهْوِنُ النِّحَاسَ...»؛<sup>۲</sup> نیکی به پدر و مادر و صله‌ی رحم، حسابرسی روز قیامت را آسان می‌گرداند. حضرت علیؑ در روایت دیگری خطاب به یکی از دوستانش می‌فرماید: «يا أبا محمد، أما علمت أنَّ صلة الرَّحِيم تخففُ الحساب؟»<sup>۳</sup> ای ابا محمد، آیا می‌دانی که صله‌ی رحم، حسابرسی روز قیامت را آسان می‌کند».

#### ۱۷. ایجاد روح سخاوتمندی

امام صادقؑ فرمود:

«صلة الأرحام تحسّنُ الخلقَ وتسمّحُ الكفَ...»؛<sup>۴</sup> صله‌ی رحم اخلاق را نیکو و دست را گشاده می‌گردد و...».

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۵.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۴.

۴. همان، ج ۷۴، ص ۱۱۴.

## ۱۸. استحقاق راه یابی به بهشت

رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> می فرماید:

«سُتُّ مَنْ عَمِلَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ جَادَلَتْ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى تَدْخُلَهُ الْجَنَّةَ، يَقُولُ: أَيُّ رَبٌّ قَدْ كَانَ يَعْمَلُ بِي فِي الدُّنْيَا: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالحَجُّ وَالصِّيَامُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَصَلَةُ الرَّحِيمِ؛<sup>۱</sup> شَشْ عَمَلٌ اسْتَكْنَى لِهِ هَرَكْسٌ يَكْنِي إِذَا نَهَمَ رَجُلًا دُهْدُورًا، دُرْ رُوزَ قِيمَاتٍ بِهِ نَفْعٌ أَوْ احْتِاجَاجٌ خَوَاهِنْدَ كَرَدَ تَأْوِيلًا وَارْدَ بِهِ شَهْرٌ كَنْتَنَدَ وَبِهِ خَدَاوَنْدَ عَرْضَهُ مَيْدَارَنْدَ: خَدَايَا، اِيْنَ بَنْدَهَايِ اسْتَكْنَى لِهِ دُرْ دِنْيَا مَرَابِهِ جَاهِ آورَدَهُ اسْتَكْنَى. آنَ شَشْ عَمَلٌ عَبَارَتَنْدَ ازْ نَمَازٍ وَزَكَاتٍ وَحَجَّ وَرُوزَهُ وَادَائِي اِمَانَةِ وَصَلَةِ رَحِيمٍ».

## آثار قطع رحم

قطع رحم یکی از برجسته‌ترین اموری است که آثار و پیامدهای محسوس و خطرناکی در زندگی انسان دارد و هشدارهایی که در روایات در این باره از ائمه نقل شده است بخوبی گویای خطرناک بودن آن است و شاید این همه تأکید بر تداوم ارتباطات خانوادگی و اجتماعی و پرهیز از قطع ارتباطات، برای دور نگهداشتن انسان‌ها از آثار مخرب و ویرانگر و سعادت زدای آن باشد. در اینجا اختصاراً به برخی از پیامدهای قطع رحم اشاره می‌کنیم:

### ۱. کاهش عمر

رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌سَلَّمَ</sup> فرمود:

«إِنَّ الْمَرْءَ لِيَصُلُّ رَحْمَهُ وَمَا بَقَيَ مِنْ عُمَرٍ إِلَّا ثَلَاثُ سَنِينَ فَيَمْدُّهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثَ وَثَلَاثِينَ سَنَةً، وَإِنَّ الْمَرْءَ لِيَقْطُعُ رَحْمَهُ وَقَدْ بَقَيَ مِنْ عُمَرٍ ثَلَاثَ وَثَلَاثُونَ»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۳؛ شیخ مفید، امالی، ص ۲۲۷.

سنهٔ فیقیره‌ها الله إلی ثلاث سنین او ادنی...؛<sup>۱</sup> انسان صله‌ی رحم می‌کند و خداوند به سبب آن، عمر سه ساله او را به سی و سه سال افزایش می‌دهد. در مقابل، انسانی که قطع رحم می‌کند خداوند عمر سی و سه ساله او را به سه سال یا کمتر از آن کاهش می‌دهد.»

## ۲. ابتلا به فقر

امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمود:

قطیعه الرحم تورث الفقر؛<sup>۲</sup> قطع رحم با خویشاوندان تنگdestتی می‌آورد.

## ۳. نابودی دستاوردها

امام علی ﷺ فرمود:

«... ليس مع قطعه الرحيم نماء...؛<sup>۳</sup> ... با قطع رحم، هیچ گونه دستاوردی حاصل نخواهد شد».»

## ۴. انقطاع نسل

امام باقر علی ﷺ آمده است:

«ثلاث خصال لا يموت صاحبهن أبداً حتى يرى وبالهن: البغي، وقطيعة الرحيم واليمين الكاذبة بيارز الله بها... وإن اليمين الكاذبة وقطيعة الرحيم لتذارن الديار بلاقع من أهلها، ويقتلان الرحيم وإن تقتل الرحيم انقطاع النسل؛<sup>۴</sup> سه خصلت است که دارندگان آن نمی‌میرند، مگر آن که کیفر آنها را در همین دنیا می‌بینند:»

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۷

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۷

۳. مسند رکد الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۶

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۷

ستم و قطع رحم و قسم دروغی که با آن با فرمان خدا مخالفت می‌کنند... به درستی که قسم دروغ و قطع رحم، سرزین هارا از اهل آن خالی می‌گرداند و رحم زنان را عقیم می‌سازد و عقیم شدن رحم، انقطاع نسل را در پی خواهد داشت.

#### ۵. فنا و نابودی سریع

اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود از گناهانی که به نابودی انسان سرعت می‌بخشد، به خدا پناه می‌بریم [و از جمله آنها] قطع رحم است.<sup>۱</sup>

#### ۶. ابتلا به اندوه

امام علی علیه السلام فرمود:

«...وقطیعه الرَّحِم تورثُ الْهَم...»<sup>۲</sup> قطع رحم، حزن و اندوه را به دنبال دارد.

#### ۷. محرومیت از نعمت‌های بهشتی

در یک روایت که سالمه خدمتکار امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، می‌گوید، در هنگامی که حضرت در بستر بود و نزدیک مرگ آن حضرت بود، در خدمتش بودم، امام پس از اینکه از هوش رفته و مجدداً به هوش آمدند، فرمودند: هفتاد دینار به حسن بن علی بن حسین بدهید، فلانی را چقدر و فلانی را چقدر، من سؤال کردم آیا به کسی که خواهان مرگ شماست هم سفارش می‌کنید که چیزی بدهند؟ امام فرمود: وای بر تو آیا تو آیه‌ی «الذین يصلون ما امر الله» را نخوانده‌ای و یا شما نمی‌خواهید من از کسانی باشم که آیه «الذین يصلون ما امر الله» به آنها اشاره می‌کند، پس از این کلام امام فرمود:

۱. همان، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

«... إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ فَطَيَّبَهَا وَطَيَّبَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجُدُ مِنْ مَسِيرِهِ أَفْيَ عَامٌ؛ وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحْمٌ»<sup>۱</sup> خداوند بهشت را آفرید و آن را نیکو و بوی آن را معطر گردانید و بوی بهشت از فاصله دو هزار سال به مشام می‌رسد و اما از این بوی معطر، قاطع رحم و کسی که مورد عاق و الدین واقع شده باشد، محروم خواهد بود.

#### ۸. ابتلا به نقمت‌ها

عن علیؑ:

«حلولُ النَّقْمِ فِي قُطْبِيَّةِ الرَّحْمِ»<sup>۲</sup> پیش آمدن گرفتاری‌ها در بریدن از خویشان است».

#### ۹. قاطع رحم ملعون است

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«إِذَا ظَهَرَ الْعِلْمُ وَاحْتَرَرَ الْعَمَلُ وَاتَّلَفَتِ الْأَلْسُنُ وَاخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَتَقَاطَعَتِ الْأَرْحَامُ هَذَا لَكُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فَأَصْمَمُهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ»<sup>۳</sup> زمانی که در یک جامعه علم و دانش باشد و به آن عمل نشود و از طرفی زبان‌ها با هم موافق و دل‌ها پراکنده باشند و آن گاه که مردم با خویشاوندان نزدیک خود قطع رابطه کنند، آن هنگام خشم و غضب الهی چنین مردمی را فرامی‌گیرد و خداوند چشم و گوش آنان را کور و کر می‌کند».

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«إِيَاكَ وَمَصَاحِبَةِ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ؛ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلُوقًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعٍ»<sup>۴</sup> پرهیز از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم کردند، زیرا این افراد در سه موضع از قرآن کریم، مورد لعن خداوند واقع شده‌اند».

۱. اصول کافی، ج ۷، ص ۵۵

۲. غرر الحكم، شماره ۹۳۱۸

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۹۴

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۱

### ۱. مبغوض در پیشگاه الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا علیه السلام آمد و گفت:

«... فأيِّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قالَ: الشَّرِكُ بِاللَّهِ، قالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قالَ: قطْيَعَةُ الرَّحْمِ، قالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهِيُّ عَنِ الْمَعْرُوفِ؛<sup>۱</sup> مبغوض ترین اعمال نزد خداوند کدام است؟ حضرت علیه السلام فرمود: شرک به خدا. او پرسید: بعد از شرک چه عملی مبغوض است. حضرت مسی فرماید: قطع رحم و در مرتبه سوم می فرماید: مبغوض ترین عمل، امر به منکرات و نهی از امور نیک و پسندیده است».

### ۱۱. بی اثر شدن اعمال نیک

ابوذر علیه السلام می گوید: از پیامبر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«حَافَّا الصَّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ، إِذَا مِنَ الْوَصْولُ لِلرَّحْمِ الْمَؤْدِي لِلْأَمَانَةِ نَفَدَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِذَا مِنَ الْخَائِنِ لِلْأَمَانَةِ القَطْوَعُ لِلرَّحْمِ لَمْ يَنْفَعُهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَتَكَفَّأُ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ»<sup>۲</sup>; در قیامت رحم و امانت پل صراط را احاطه می کند. هنگامی که صله رحم کننده و امانت دار از آن عبور کنند، وارد بهشت می شوند و زمانی که قاطع رحم و خیانت کننده به امانت از آن گذر کنند، به آتش افکنده می شوند، زیرا با این دو گناه، هیچ عملی به حال ایشان سودمند نخواهد بود».

### ۱۲. از میان رفتن آسایش

امام علی علیه السلام فرمود:

«... لَا رَاحَةَ لِقَاطِعِ الْقَرَابَةِ...»<sup>۳</sup> قطع کننده رحم از آسایش و راحتی بهره ای نخواهد داشت».

۱. همان، ص ۲۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. همان.

## ۱۳. عدم نزول رحمت

رسول خدا فرمود:

«لا تنزل الرحمة على قومٍ فيهم قاطعٌ رَحِمٌ»<sup>۱</sup> [ملائكة‌ی] رحمت بر قومی که در میان ایشان قاطع رحم وجود داشته باشد، نازل نمی‌شود».

## ۱۴. ابتلای سریع به عقوبّت در دنیا و آخرت

رسول خدا فرمود:

«ما من ذنبٍ أجرَّ أن يعجلَ الله لصاحبه العقوبةَ في الدنيا مع ما يدْخُلُه في الآخرة من البغي وقطيعةِ الرَّحِمٍ»<sup>۲</sup> هیچ گناهی نیست که همچون ظلم و قطع رحم، خداوند عقوبّت آن را در دنیا سرعت بخشیده با اینکه عقوبّت اخروی آن هم از بین نمی‌رود».

## ۱۵. محرومیت از بهشت

رسول خدا فرمود:

«ثلاثةٌ لا يدخلونَ الجنةَ، مُدمِنُ خمرٍ ومُدمِنُ سحرٍ وقاطعُ رَحِمٍ...»<sup>۳</sup> سه گروهند که هرگز داخل بهشت نمی‌شوند: معتاد به شراب؛ معتاد به سحر و جادو؛ قاطع رسم».

در پایان این نوشتار به موضوع مهمی اشاره می‌کنیم که تا حدود زیادی با بحث صله‌ی رحم مرتبط بوده و توجه به آن موجبات هدایت و سعادت ما را فراهم می‌نماید.

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۶.

## پدران معنوی

پیوند با ارحام و پدران معنوی که منظور از آن پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و ائمه مصصومین ﷺ هستند. از توصیه‌های اکید در قرآن و روایات است. در تفسیر امام حسن عسکری علی در تفسیر آیه: «و بالوالدین احساناً» آمده است که رسول خدا علی فرمود:

«أَفْضُلُ الْدِيَمْ وَاحْقَهُمَا لِشَكْرَكُمْ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ؛ أَفْضُلُ الدِّينِ شَمَا وَسَزا وَارْتِينِ ايشانِ برَى شَكْرَگَزَارِى، مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ اسْتَ». در روایات واردہ از ائمه مصصومین علی تعبیر در این باره بسیار صریح و آشکار است؛

۱. در روایات بصورت متواتر این جمله به چشم می‌خورد که پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوا هَذِهِ الْأَمَةِ؛ مَنْ وَعَلِيٌّ پَدْرَانِ اين امت هستيم».

۲. امام مجتبی علی فرمود: «من آثر طاعة ابوي دينه محمد وعلی على طاعة ابوي نسبه قال الله عزوجل لـ: لاُثرنِكَ كـما آثرتني ولا شرفـنِكَ بـحضرـة ابـوي دـينـكَ كـما شـرفـت نفسـك بـايـشار حـبـهـما عـلـي حـبـ ابـوي نـسبـكـ؛<sup>۳</sup> كـسـيـ كـهـ اـطـاعـتـ وـپـيـروـيـ اـزـ پـدرـان دـينـيـ خـودـ يـعـنـيـ پـيـامـبـرـ اـکـرمـ ﷺ وـ عـلـيـ عـلـيـ رـاـ برـ اـطـاعـتـ وـپـيـروـيـ اـزـ پـدرـان نـسـيـ اـشـ مـقـدـمـ دـارـدـ، خـداـونـدـ تـبارـکـ وـ تـعـالـىـ درـ رـوزـ قـيـامـتـ، خـطاـبـ بـهـ اوـ مـیـ فـرـمـاـيدـ: توـ رـاـ مـقـدـمـ خـواـهمـ دـاشـتـ آـنـ گـونـهـ کـهـ توـ مـرـاـ دـرـ دـنـيـ مـقـدـمـ دـاشـتـيـ وـ توـ رـاـ دـرـ مـحـضـرـ اـبـوـينـ دـينـيـ اـتـ شـرافـتـ وـ بـزرـگـيـ خـواـهمـ دـادـ آـنـ گـونـهـ کـهـ توـ بـهـ وـاسـطـهـ تـرجـيـحـ مـحبـتـ اـيشـانـ بـرـ مـحبـتـ اـبـوـينـ نـسـيـ اـتـ، خـودـ رـاـ شـرـيفـ وـ بـزرـگـ دـاشـتـيـ!»

۳. امام سجاد علی فرمود:

«حق پدران دینی یعنی پیامبر ﷺ، علی علی و دوستان آنها از حق پدران نسی برتر

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹.

۲. همان، ج ۳۶، ص ۸؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علی، ص ۳۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۱؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علی، ص ۳۳۳.

است. به درستی که پدران دینی ما می‌توانند رضایت پدران نسبی را نسبت به ما جلب کنند، در صورتی که پدران نسبی ما قادر به جلب رضایت پدران دینی ما نسبت به ما نیستند».<sup>۱</sup>

۴. امیرالمؤمنین علی<sup>علیہ السلام</sup> در توضیح کلامی از رسول خدا<sup>علیہ السلام</sup> برای سؤال کننده‌ای می‌فرماید: همانا کاری که پدران و مادران در دنیا برای فرزندان کرده‌اند این بوده که آنان را غذا دادند و از سختی‌ها و ناملایمات محفوظ داشتند، در صورتی که این نعمت اعطایی والدین زوال پذیر و آن سختی پایان‌پذیر است. اما رسول خدا<sup>علیہ السلام</sup> انسان‌هارا به سوی نعمتی دائم و فنا‌نای‌پذیر هدایت نمود. و ایشان را از تلخی‌ها و ناگواری‌های ابدی و پایان‌نای‌پذیر ایمن ساخت. حال کدام یک از این دو عمل بزرگ‌تر است؟ سائل پاسخ می‌دهد به درستی که نعمت رسول خدا<sup>علیہ السلام</sup> عظیم‌تر و بزرگ از نعمت والدین است.

حضرت می‌فرماید: آیا ممکن است خداوند انسان را نسبت به ادای حقوق کسانی که حقوق کمتری بر انسان دارند، تحریک و تشویق نموده اما نسبت به ادای حقوق کسانی که حقوق بیشتری بر انسان دارند چنین کاری نکرده باشد؟ سائل می‌گوید: نه، البته خدا این گونه فرمان نمی‌دهد. حضرت در ادامه می‌فرماید: به درستی که حق رسول خدا<sup>علیہ السلام</sup> بزرگ‌تر از حق والدین است و حق رحم او بزرگ‌تر از حق رحم والدین است. پس بستگان و ارحام رسول خدا<sup>علیہ السلام</sup> به صله و اکرام سزاوار ترند و قطع با ایشان مستوجب معصیتی بزرگ‌تر خواهد بود. پس وای بر کسانی که رحم او را قطع کنند و وای بر کسانی که حرمت او را بزرگ نشمارند. آیا می‌دانی که حرمت رحم رسول خدا<sup>علیہ السلام</sup> حرمت رسول خدا<sup>علیہ السلام</sup> است و حرمت رسول الله<sup>علیہ السلام</sup> حرمت خدادست؟ به درستی که حق خداوند از هر منعم دیگری بزرگ‌تر است و منعمان دیگر

نیز تنها به عنایت و توفیق اوست که به انسان نعمت عطا می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۹؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری<sup>علیہ السلام</sup>، ص ۳۲۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۷؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری<sup>علیہ السلام</sup>، ص ۳۴.

## حقوق پدران معنوی

هنگامی که ابن ملجم شمشیر بر فرق امیرالمؤمنین ﷺ زد آن حضرت را به خانه برداشت؛ مردم بر گرد خانه علی ﷺ جمع شدند تا تکلیف ابن ملجم تعیین شود و او را بکشند. امام حسن عسکری آمد و فرمود: پدرم دستور داده متفرق شوید و به منازل خود برگردید. فعلاً ابن ملجم را به حال خود می‌گذاریم تا اگر پدرم بهبودی یافت خودش هر چه خواست با او معامله کند. همه مردم رفتند مگر اصیغ بن نباته. پس از زمانی کوتاه حضرت مجتبی علیه السلام آمد دید اصیغ بن نباته هنوز ایستاده، فرمود: چرا نمی‌روی مگر پیغام پدر مرا نشنیدی؟ عرض کرد: شنیدم ولی نمی‌روم مگر اینکه ایشان را بیسم و حدیثی از مولایم بشنوم.

امام حسن علیه السلام داخل شد و جریان را عرض کرد و برای اصیغ اجازه گرفت. اصیغ وارد شد، گفت دیدم علی ﷺ دستمال زرد رنگی بر سر بسته ولی رنگ صورتش از آن پارچه زردتر است، بمن فرمود: مگر نشنیدی پیغام مرا؟ گفت: شنیدم ولی خواستم حدیثی از شما بشنوم. فرمود: بشنو که دیگر بعد از این از من نخواهی شنید. فرمود: ای اصیغ! همین طور که تو بر بالین من آمدی روزی من به بالین پیغمبر رفتم، به من دستور داد که به مسجد برو و مردم را عموماً دعوت کن، آنگاه یک پله پائین تراز فراز منبر بالا برو و بگو هر کس والدین خود را ترک کند و عاق شود و هر کس از مولا و آقای خود بگریزد و هر شخصی که بر کارگر خود ستم کند و اجرت او را ندهد خداوند او را العنت کند.

من به دستور آن حضرت عمل کردم همین که از منبر به زیر آمدم مردی از انتهای مسجد گفت: یا علی سخنی گفتی ولی تفسیر ننمودی من خدمت پیغمبر آمدم و گفته آن مرد را به عرض رساندم.

اصیغ گفت: در این هنگام علی ﷺ دست مرا گرفت و پیش خود کشانید و یک انگشت مرا در میان دست نهاده و فرمود: همین طور پیغمبر ﷺ انگشت مرا در میان دست خود گرفت و فرمود:

«يَا عَلَىٰ أَلَا وَإِنِّي وَأَنْتَ أَبُو هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ عَقَّنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ إِنَّمَا لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ تَحْمِلُ الْمُجْرَمَ»  
 وتو پدر این امتیم، هر کس مارا ترک کند و بیازارد، لعنت خدا بر او باد  
 «أَلَا وَإِنِّي وَأَنْتَ مَوْلِيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَعَلَىٰ مَنْ أَبْقَى عَنَّا لَعْنَةُ اللَّهِ؛ وَنِيزْ مَنْ وَتَوْ  
 آقای این امتیم، هر کس از ما بگریزد لعنت خدا بر او باد  
 «أَلَا وَإِنِّي وَأَنْتَ أَجِيرَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ ظَلَمَنَا أُجْرَتَنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ  
 آمِين؛ وَهُمْ مَنْ وَتَوْ مَزْدُورُو وَاجِيرُ آنَهَائِيمْ، هر کس پاداش مارانده مورد لعنت خدا  
 واقع شود، سپس پیغمبر ﷺ گفت: آمین». <sup>۱</sup>

## احکام

در اسلام نسبت به صله‌ی ارحام و سفارش بسیار شده است و از قطع رحم اکیداً  
 نهی شده است. و چنان‌چه ترک معاشرت نسبت به ترک گناه مؤثر باشد، به عنوان  
 اولین مرتبه از مراتب نهی از منکر، باید رفت و آمد را قطع کند تا گنهکار توبه کند و  
 سراغ گناه نرود و در مقابل، چنان‌چه معاشرت برای ترک معصیت مؤثر باشد، باید با  
 مراوده و معاشرت در راه جلوگیری از منکر تلاش کرد. اهمیت پدر و مادر و فرزند  
 برادر و خواهر به حدی است که اگر کافر نیز باشد، صله‌ی ارحام واجب و ترک آن  
 حرام است.<sup>۲</sup>

س- بعضی از بستگان، توجه به نماز و روزه و سایر واجبات ندارند و موعظه و  
 نصیحت هم در آن‌ها اثر نمی‌کند، اکنون صله‌ی رحم با آن‌ها چه صورت دارد؟  
 ج- اگر ترک صله‌ی رحم موجب تنبیه و دوری آنان از معصیت می‌شود، ترک کنید  
 و اگر با معاشرت و نصیحت احتمال جلوگیری از معصیت می‌دهید، صله‌ی رحم کنید  
 تا آنان را وادار به اطاعت خداوند کنید.<sup>۳</sup>

س- آیا قطع رابطه از ارحامی که تجاهر به گناهان می‌کنند، جایز است؟

۱. بخار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۵.

۲. استفتات، ج ۱، ص ۴۸۹، س ۲۱.

۳. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۴۳، س ۹۴۰.

ج- اگر قطع مراوده موجب تنبه آن‌ها باشد، لازم است قطع مراوده شود.<sup>۱</sup>

س- آیا انسان می‌تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی‌تقوا و بی‌نمازند از قبیل پدر و مادر خواهر و غیره قطع رحم کند؟

ج- قطع رحم جایز نیست، ولی باید آن‌ها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر کند.

س- صله‌ی رحم و رفت و آمد با کسانی که بی‌بند و بار هستند، چگونه است؟ آیا در چنین شرایطی باید به کلی قطع رابطه نمود و یا سالی یک مرتبه معاشرت لازم است؟<sup>۲</sup>

ج- صله‌ی رحم منحصر به رفت و آمد نیست، می‌توان از طریق مکاتبه، احسان و... صله‌کنید و تا ممکن است از موعظه و نصیحت خودداری نکنید که بزرگ‌ترین صله و احسان در حق آنان، بازداشت آنان از گناه و معصیت است.<sup>۳</sup>

س- رفت و آمد، هم غذا شدن با افرادی که شراب خوار و بی‌نماز هستند و به پاک و نیجسی اهمیت نمی‌دهند، چه صورت دارد؟<sup>۴</sup>

ج- چنان‌چه منکر ضروری اسلام نباشد، محکوم به اسلام و پاک هستند؛ ولی بهتر این است که با چنین افرادی معاشرت نشود. مگر این که امید به هدایت آن‌ها و امکان ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر باشد.

س- رفت و آمد در منازل کسانی که نماز نمی‌خوانند چه حکمی دارد؟

ج- رفت و آمد به منظور امر به معروف و ارشاد اشکال ندارد؛ بلکه خوب است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۲۴۳، س ۹۴۱

۲. همان، س ۹۴۲

۳. همان، ص ۲۴۳، ج ۱، س ۹۳۹

۴. همان، ج ۲، ص ۳۶۳، س ۹۵۶

۵. آیت‌الله صافی گلپایگانی، جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۴۷۸

## برترین‌ها

در میان هر جامعه، ملت، قوم و قبیله و آئینی، مسائلی وجود دارد که از قداست و احترام خاصی برخوردار بوده و افراد زیر مجموعه‌ی آن جمع، برای آن مسائل اهمیت و جایگاه ویژه‌ای قائل هستند. در واقع این ارزش و اهمیت، ناشی از طرز تفکر و نحوه‌ی نگرش آن‌ها به عالم است. این مسائل می‌توانند شامل زمان‌ها، مکان‌ها، اشخاص و... باشد.

جامعه‌ی مسلمانان هم از این قاعده مستثنانمی‌باشد و در میان مسلمانان هم واقع و مسائلی وجود دارد که نسبت به مسائل دیگر از ارزش و قدر و منزلت بالاتری برخوردار است.

در این جا هم، ارزش هر چیزی را نحوه نگاه و نگرش به عالم مشخص می‌کند. از نگاه اسلام، علاوه بر این که وجود دنیای مادی، واقعیتی غیر قابل انکار است، دنیایی دیگر نیز وجود دارد که در معرض دید و حس مادی مانمی‌باشد. بسیاری از مسائل ناشی از اعتقاد به این وجود می‌باشد. از آن جایی که در جهان بینی اسلامی معتقد به

خالقی عالم، قادر، حکیم و... هستیم و باید ها و نباید ها از همان جا سرچشمه می‌گیرد؛ طبعاً، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و نیز آنچه که از ارزش بیشتری برخوردار است، از همین منبع سرچشمه می‌گیرد.

اسلام در زمینه‌های مختلف سخن و نظر دارد؛ از خُردترین مسائل که احتمال برخورد انسان با آن وجود دارد تا اداره و چرخش نظام هستی. و طبعاً در مورد این مسئله هم که ما در مقام طرح آن هستیم، در بسیاری از منابع و متون اسلامی می‌توان مطالبی با ارزش یافت.

### بهترین مردم

همچنین در روایات به تعبیراتی برخورد می‌کنیم که از برترین مردم یا برترین امت و از این قبیل عناوین یاد شده است.

از امیر المؤمنان علی<sup>علیه السلام</sup> روایت شده است:

«إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَّاتَ شَهْوَتَهُ»<sup>۱</sup> با فضیلت‌ترین

مردم، کسی است که عقلش را زنده کرده و شهوتش را بمیراند.

در حدیث دیگری از رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و آله و آله</sup> آمده است:

«أَفَضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا يُقْلِيهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ

تَفَرَّغَ لَهَا»<sup>۲</sup> برترین مردم، کسی است که عاشق عبادت باشد پس با آن معانقه کند و او را

دوست بدارد و با بدن خود با آن مباشرت کند و برای آن از همه چیز فارغ شود.

در حدیثی شریف از حضرت رسول<sup>صلی الله علیه و آله و آله و آله</sup> منقول است که بهترین‌های امت من،

افراد قانع هستند «خیارٌ أَمْتَى الْقَانِعِ...»<sup>۳</sup> یا بهترین مؤمنان شخص قانع است: «خیر

المؤمنين القانع...»<sup>۴</sup> در حدیثی از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> آمده است:

«خیارکم سُمَحَاؤکم...»<sup>۵</sup> بهترین اشخاص و افراد شما کسانی هستند که با گذشت

باشند».

۱. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳.

۳. محمدی ری شهری، میزان الحکمه مترجم، ح ۱۷۱۴۱.

۴. همان، ح ۱۷۱۴۲.

۵. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۰؛ میزان الحکمه، ح ۸۳۵۴

نیز از حضرت رسول خدا ﷺ است:

«وَ خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَأْلَفًا لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> بهترین افراد از میان مؤمنان کسانی

هستند که با مؤمنین آنس و الفت می‌گیرند.

به هر حال در میان امت و مؤمنان، برترین‌هایی وجود دارد که به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارند از مقام والایی برخوردار شده‌اند و طبعاً آن خصوصیات و صفات، ممدود و دارای ارزش می‌باشد و هر کسی که دارای آن خصوصیات باشد، به این مقام دست می‌یابد.

### بهترین اعمال

در میان روایات به مواردی برخورده می‌کنیم که به أَحَبِّ الْأَعْمَالِ تعبیر شده است.

از پیامبر ﷺ روایت شده است:

«إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاةُ وَ الْإِيمَانُ وَ الْجِهَادُ»<sup>۲</sup> محبوب‌ترین

کارها نزد خداوند، نماز، نیکی کردن و جهاد است.

نیز از آن حضرت است:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالُ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، شاد نمودن مؤمنین است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ»<sup>۴</sup> محبوب‌ترین اعمال نزد

خداوند بر روی زمین دعا کردن و خواندن خداست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۶۷.

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الصلوة»<sup>۱</sup> محبوب ترین کارها نزد خداوند، نماز است.»

### بهترین عبادت‌ها

نیز در میان روایات، عنوان «افضل العبادة» را می‌توان ملاحظه کرد. روایاتی داریم که در آن‌ها برترین عبادت را بیان نموده است. معلوم می‌شود که در میان عبادات هم رتبه بندی وجود دارد و برخی نسبت به برخی دیگر از ارزش بیشتری برخوردار است.

رسول خدا<sup>صلوات الله عليه و آله و سلم</sup> فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انتظارُ الْفَرْجِ؛<sup>۲</sup> برترین عبادت، انتظار فرج است.»

نیز از آن حضرت نقل است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ؛<sup>۳</sup> برترین عبادت، خواندن قرآن است.»

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> نقل شده است که:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافِ؛<sup>۴</sup> برترین عبادت پاکدامنی است.»

نیز از امام محمد باقر<sup>علیه السلام</sup> است که:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِنْقَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ؛<sup>۵</sup> برترین عبادت عفت و پاکدامنی نسبت به

شکم و فرج می‌باشد.»

امام باقر<sup>علیه السلام</sup> در حدیث دیگری می‌فرمایید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءِ؛<sup>۶</sup> برترین عبادت، دعاست.»

در حدیثی دیگر از امام جواد<sup>علیه السلام</sup> نقل شده:

۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۱.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۷۹.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ»<sup>۱</sup>، برترین عبادت‌ها، خالص کردن نیت است.

### مکان‌های ارزشمند

وقتی نگاهی گذرا به احادیث مخصوص مان صلوات الله عليه و آله و سلم می‌اندازیم، چیز‌هایی را می‌بینیم که به عنوان «برتر» یا «برترین» مطرح شده و یا اشاره به جایگاه و ارزش ویژه و بالای آن شده است. از جمله‌ای این موارد «مکان‌هایی» است که از ارزش خاصی برخوردار بوده و از جمله مکان‌هایی که در بزرگی و ارزش آن شکی نیست، کعبه می‌باشد. از امام محمد باقر عليه السلام منقول است:

«إِنَّ اللَّهَ فَضَلَّ الْإِيمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَلَّ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ  
الْحَرَامِ؛<sup>۲</sup> خداوند ایمان را به درجه‌ای بر اسلام برتری داد، هم چنان که کعبه را بر مسجد  
الحرام برتری داده است.»

کعبه، قبله مسلمانان و جایی است که عبادات از تمامی نقاط دنیا به سمت و سوی آن انجام می‌شود؛ نماز را باید بدان سوی گزارد؛ ذبح باید به سمت و سوی کعبه باشد تا قوتی حلال برای مردمان باشد؛ پای محضر باید به سوی قبله باشد؛ صورت و سمت راست بدن می‌ت باید بدان سوی باشد و نیز مستحب است که به هنگام خواب به سوی قبله بود.

از جمله مکان‌های مقدس مسجد می‌باشد. رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود:

«فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوبٌ أَنَّ يُبُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ، فَطَوَبِي لِعَبْدِ تَطَهَّرِ فِي  
بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي، أَلَا إِنَّ عَلَى الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ، أَلَا بَشَّرَ الْمَشَائِينَ فِي  
الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ الساطِعِ يوْمَ الْقِيَامَةِ؟<sup>۳</sup> در تورات نوشته شده است که  
خانه‌های من بر روی زمین، مسجدها هستند، خواشیه حال بنده‌ای که خود را در  
خانه‌اش پاکیزه کند و سپس مرادر خانه‌ام زیارت کند. آگاه باشید که میزان باید مهمان را

۱. بحلول الانوار، ج ۷، عص ۲۴۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۷۳.

گرامی دارد. بشارت باد آن‌ها را که در تاریکی‌های شب به مساجد می‌روند، به نور در خشان در روز قیامت».

نیز از آن حضرت وارد شده است:

«... مَنْ بَيْتَ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمْفَحَصٌ قَطَاةً بَيْتَ اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛<sup>۱</sup> هر که مسجدی، هر چند به اندازه‌ی لانه‌ی یک پرنده بسازد، خداوند در بهشت برای او خانه‌ای

بنا می‌کند».

نیز از آن حضرت است:

«... مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ؛<sup>۲</sup> هر کس برای شرکت در نماز جماعت به مسجدی برود، برای هر قدمی که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنۀ منظور می‌شود».

اینها نمونه‌ای است از احادیث که در منزلت مسجد وارد شده و ارزش و منزلت مسجد را می‌رسانند. بنابراین مسجد، خانه‌ی خدادست، بناکننده و سازنده‌ی آن از مقام والایی برخوردار بوده و کسی که به مسجد می‌رود، مورد کرامت الهی است.

در مسائل فقهی هم مواردی وجود دارد که خود، عظمت و حرمت مسجد را می‌رسانند. مستحب است که نماز در مسجد گزارده شود؛<sup>۳</sup> آلوده کردن مسجد حرام است و پاک کردن آن، واجب فوری است؛<sup>۴</sup> ماندن جنب در مسجد، حرام است؛<sup>۵</sup> نظافت مسجد و روشن کردن چراغ آن، مستحب است؛ هنگام رفتن به مسجد خوشبو کردن و لباس پاکیزه و قیمتی پوشیدن مستحب است؛ و بالآخره ورود به مسجد با پای راست و خروج از مسجد با پای چپ و زودتر رفتن به مسجد و دیرتر خارج شدن از مسجد، مستحب است.<sup>۶</sup> تمامی این مستحبات که انجام دهنده‌ی آنها

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۷.

۳. امام خمینی، رساله‌ی توضیح المسائل، مسأله‌ی ۸۹۳

۴. همان، مسأله‌ی ۹۰۰.

۵. همان، مسأله‌ی ۳۵۵.

۶. همان، مسأله‌ی ۹۱۲.

مثال می‌باشد، حکایت از جایگاه و موقعیت مسجد در فرهنگ اسلام دارد.  
نیز باید توجه داشت که در میان مساجد هم، بعضی از مسجدها از ارزش و عظمت  
بیش‌تری برخوردار می‌باشند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«صلوٰةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مائةٍ أَلْفٍ صَلوةٌ فِي غَيْرِهِ مِنْ  
الْمَسَاجِدِ»<sup>۱</sup> فضیلت یک نماز در مسجد الحرام بیش‌تر است از صدهزار نماز در مساجد  
دیگر غیر از مسجد الحرام.

از جمله مکان‌های دیگری که دارای ارزش و الای است، قبور ائمه علیهم السلام می‌باشد.  
امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِشَطَّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوقَ عَرْشِهِ»<sup>۲</sup> هر کسی  
قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند مثل کسی است که خداوند را در بالای عرش الهی  
زیارت کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطْوَسَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنِبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»<sup>۳</sup> هر کسی که  
قبر پدر مرا در طوس، زیارت کند، خداوند گناهان پیشین و بعدی او را می‌بخشاید.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِيٍّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ كَسْبَعِينَ حَجَّةً مَبْرُورَةً»<sup>۴</sup> کسی که قبر  
فرزنده علی بن موسی (امام رضا علیه السلام) را زیارت کند، ثواب هفتاد حج مقبول را دارد.  
راوی می‌گوید؛ که گفتم: ثواب هفتاد حج؟ حضرت فرمودند؛ بلکه ثواب هفتاد  
هزار حج.

امام رضا علیه السلام فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۱.
۲. تهذیب، ج ۶، ص ۴۵.
۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۸۸.
۴. همان، ص ۵۸۵.

«مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَيْنَ غَدَرَ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا أَنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَضْلَهُمَا؛<sup>۱</sup> اِمَامُ رَضَا<sup>عَلَيْهِ</sup> مِنْ فَرَمَائِنِهِ: کسی که قبر پدرم در بغداد را زیارت کند، مثل کسی است که قبر رسول الله<sup>علیه السلام</sup> و امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> را زیارت کرده باشد. إِلَّا أَنَّ کَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَزَرْگَوْرَ، فَضْلٌ وَ بَرْتَرَى خَوْدَ رَا دَارِنَد».

### از شمندترین زمان‌ها

از جمله مواردی که در روایات معصوم مان<sup>علیهم السلام</sup> نسبت به ارزشمند بودن آن‌ها تصریح شده است، برخی اوقات و زمان‌ها می‌باشد. در فقه الرضا<sup>علیه السلام</sup> آمده است:

«اعْلَمَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضْلُّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ لَيْلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الْأَيَّامِ فَضَاعَتْ فِيهِ الْحَسَنَاتِ لِعَامِلِهَا وَ السَّيِّئَاتِ عَلَى مُقْتَرِفِهَا إِعْظَامًاً لَهَا،<sup>۲</sup> بدان خدای تو را رحمت کند که خداوند تبارک و تعالی روز جمعه و شب جمعه را بر سایر روزها برتری داد پس کسی که کارهای نیک در آن موقع انجام دهد، خداوند ثواب او را دو برابر می‌کند و کسی که مرتکب عمل خلافی گردد، بدی او دو چندان است و این به خاطر تعظیم و بزرگ داشتن آن وقت است».

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ الْجُمُعَةَ وَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ مِنَ الْلَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛<sup>۳</sup> خداوند از میان روزها، روز جمعه و از میان ماهها، ماه رمضان و از میان شب‌ها، شب قدر را برجزید».

و آن بزرگوار فرمود:

۱. همان، ص ۵۸۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۶۵

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۱

«مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ حُوَّلَ عَنْهُ الْعَذَابُ إِلَى السَّيِّدِ الْقَابِلِ»<sup>۱</sup>; کسی که شب قدر را

شب زنده‌داری کند، تاسال آینده عذاب به او نمی‌رسد».

نیز از آن حضرت ﷺ وارد شده است:

«مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ وَلَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَمْتُ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْوِيلِ

الْقُلُوبِ»<sup>۲</sup>; کسی که شب عید (فطر و قربان) و شب نیمه‌ی شعبان را احیا دارد، در روزی

که دل‌ها می‌میرند، دلش نمی‌میرد».

در روایت شریفی از وقت «سَحَرٍ» به عنوان بهترین وقت دعا و درخواست از خداوند یاد شده است.

همچنین رسول خدا ﷺ فرمود:

«خَيْرٌ وَقَتٌ دَعَوْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَتَلَاهَذَ الْآيَةُ فِي قَوْلِ

يَعْقُوبَ ﷺ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي وَقَالَ أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ»<sup>۳</sup>; بهترین وقت دعا

کردن و درخواست از خداوند، وقت سحر است و این آیه را تلاوت کردند «سوف

استغفر لكم ربی...» این آیه، از زبان حضرت یعقوب ﷺ است و فرمود؛ یعقوب استغفار

برای فرزندان را تا سحر به تأخیر انداخت».

وقتی حضرت یعقوب ﷺ بینا شد و برادران یوسف ﷺ این صحنه را دیدند و به

گذشته‌ی تاریک و پر از خطاوگناه خود فکر کردند، از پدر خواستند که برای آن‌ها از

درگاه الهی طلب مغفرت و بخشش کند که حضرت یعقوب ﷺ می‌فرماید:

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْفَقُورُ الرَّحِيمُ»؛ به زودی از پروردگارم برای شما

طلب آمرزش می‌کنم که خداوند بخشنده و رحیم است».

این نوع تعبیرات، نشان می‌دهد که سحر زمان با ارزشی است و ظرف زمانی بسیار مناسبی برای دعا کردن است.

در حدیثی، امام صادق ﷺ از حضرت امیر ﷺ نقل می‌کند که:

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۴۵.

۲. شیخ صدوq، ثواب الاعمال، ص ۷۶.

۳. اصول کافی مترجم، ج ۲، ص ۴۷۷.

«اغتَمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَعِنْدَ الْأَذَانِ وَعِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ  
وَعِنْدَ التِّقاءِ الصَّفَّيْنِ لِلشَّهَادَةِ»<sup>۱</sup> دعا کردن را در چهار وقت غنیمت شمرید: موقع قرآن  
خواندن و اذان گفتن و باریدن باران و موقع برخورد کردن دو صفت که مؤمنین و کفار رو  
در روی هم واقع شده‌اند.

باز حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام است که

«اطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ وَرَوَالِ الْأَفْيَاءِ وَنُزُولِ  
الْقَطْرِ وَأَوَّلِ قَطْرَةٍ مِّنْ دَمِ الْقَتْلِيْلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفَتَّحُ عِنْدَ هَذِهِ  
الْأَشْيَاءِ»<sup>۲</sup> در چهار وقت دعا کنید: موقع وزیدن بادها و برطرف شدن سایه‌ها (یعنی  
هنگام ظهر) و موقع باریدن باران و هنگامی که اولین قطره‌ی خسون مؤمن ریخته  
می‌شود؛ زیرا در این اوقات درهای آسمان گشوده می‌شود.

از این روایات می‌توان فهمید که این اوقات مانند وقت سحر، وقت نزول باران،  
وقت فرائت قرآن، وقت جهاد و... اوقاتی مبارک و محظوظ و مشتمل بر لطف الهی  
بوده و اوقاتی هستند که احتمال استجابت دعا در آن‌ها بیشتر است.

در صفحات آتی عنوان «شب قدر» را به عنوان زمانی بسیار ارزشمند و والا مورد  
بحث و بررسی قرار خواهیم داد و با ذکر روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام قدر و منزلت  
فراوان آن را بیان خواهیم کرد.

۱. همان، ج ۴، ص ۲۲۶، ح ۲.

۲. همان، ص ۲۲۶، ح ۱.

## شب قدر

رسول خدا فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ الْجُمُعَةَ وَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ مِنَ الْيَوْمَيْلَى لَيْلَةُ الْقَدْرِ؛<sup>۱</sup> خداوند از میان روزها، روز جمعه و از میان ماهها، ماه رمضان و از میان شبها، شب قدر را برگزید».

خداؤند در سوره‌ی مبارکه‌ی قدر می‌فرماید:

«إِنَّ أَنْزَلَنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، مَا قَرَآن رَادَ شبَ قدر، نازلَ كِرْدِيم»

اگرچه خداوند تبارک و تعالی در سوره‌ی مبارکه‌ی قدر، با اشاره به نزول قرآن در شب قدر به ارزش و اهمیت این شب می‌پردازد؛ ولی از این آیات نمی‌توان فهمید که شب قدر، کدامین شب است. البته با توجه به آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی بقره «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ ماهُ رَمَضَانُ، أَنَّ ماهِي است که قرآن در آن ماه نازل شد» معلوم می‌شود که شب قدر، در ماه رمضان واقع شده است.

اما باز این سؤال مطرح است که کدام شب از شب‌های ماه رمضان، شب قدر است؟

برای جواب به این سؤال باید به روایات مراجعه کرد، چون تنها از آیات قرآن

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۱.

نمی‌توان به جواب این پرسش دست یافت. راوی می‌گوید:

«سأله أبا عبدالله عن ليلة القدر، قال: أطلبهما في تسع عشرة وإحدى وعشرين وثلاث وعشرين؛<sup>۱</sup> از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که شب قدر، کدامین شب است؟ حضرت فرمود: شب قدر را در یکی از سه شب ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ رمضان جست وجو کن».۲

در بعضی روایات نیز آمده است که شب قدر را باید در دهه‌ی آخر رمضان جست وجو کرد.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«التقدير في ليلة تسع عشرة، والابرام في ليلة إحدى وعشرين، والامضاء في ليلة ثلاث وعشرين؛ تقدير در نوزدهم وابرام در شب بیست و یکم و امضا در شب بیست و سوم است».<sup>۴</sup>

همچنین در برخی اخبار، شب قدر مردد است بین دو شب؛ بیست و یکم و بیست و سوم رمضان:

عن ابی عبدالله علیه السلام سأله عن ليلة القدر، فقال: إلتمسها ليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين؛<sup>۵</sup> راوی می‌گوید؛ از امام صادق علیه السلام در مورد شب قدر سؤال کردم؛ ایشان فرمودند آن را در میان شب بیست و یک و بیست و سوم جست وجو کن. و مستفاد از بعضی روایات هم این است که شب قدر، شب بیست و سوم رمضان است.<sup>۶</sup>

نیز شیخ صدوق می‌فرماید:

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۹.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۲.

۴. صدوق، خصال، مکتبة الصدوق، سال نشر ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۵۱۹، ح ۸ و اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۱ با کمی اختلاف.

۵. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

«اتفاق مشایخنا رضی الله عنهم علی آنها لیلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان؛<sup>۱</sup> مشایخ ما اتفاق دارند که شب قدر همان شب بیست و سوم رمضان است.» در مورد تعیین شب قدر، این چند نظر که همه هم مستند بر روایات بود مطرح شد و به هر حال مردّ بین این سه شب است و احتمال آن در شب بیست و سوم، بیشتر است.

اما چرا شب قدر به طور دقیق معین نشده و مخفی مانده است؟

بسیاری معتقدند که مخفی بودن شب قدر در میان شب‌های سال یا در میان شب‌های ماه رمضان برای این است که مردم به همه‌ی این شب‌ها اهمیت دهند؛ همان‌گونه که خداوند، رضای خود را در میان انواع طاعات پنهان کرده است تا مردم به همه‌ی طاعات، روی آورند؛ و غضبیش را در میان معاصی پنهان کرده تا از همه‌ی معاصی پرهیز شود؛ دوستانش را در میان مردم مخفی کرده است تا همه را احترام کنند؛ اجابت را در میان دعاها پنهان کرده، تا به همه‌ی دعاها روی آورند؛ اسم اعظم را در میان اسمائش مخفی ساخته، تا همه را بزرگ دارند؛ وقت مرگ را مخفی داشته است تا در همه حال آماده باشند.<sup>۲</sup>

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمایند:

«وانما لم يعيّن تعظيمًا لأمرها و أن لا يستهان بها بارتکاب المعاصي؛<sup>۳</sup> علت عدم تعیین آن (شب قدر) این است که بزرگ داشته شود و بندگان خدا با گناهان خود به آن اهانت نکنند.»

**چرا این شب، شب قدر نامیده شده است؟**

در این که چرا به این شب، شب قدر گفته می‌شود، سخنانی از بزرگان نقل شده

است:

۱. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۳. المیزان، ص ۳۳۳.

خداؤند آن را شب قدر نامید و ظاهر این است که مراد از «قدر» تقدیر است. شب قدر، شب تقدیر و اندازه‌گیری است. خداوند متعال حوادث یک سال آینده (یعنی از آن شب تا شب قدر آینده) را در شب قدر مقدّر می‌کند، این حوادث از قبیل زندگی و مرگ و روزی و سعادت و شقاوت و... است که آیه‌ی ۳ سوره‌ی دخان هم براین معنا دلالت دارد.

«فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ؛ در آن شب (لیله‌ی مبارکه، لیلة‌القدر) هر امری بر اساس حکمت (الله‌ی) تدبیر و جدا می‌گردد (آری، نزول قرآن) فرمانی بود از سوی ما، ما محمد ﷺ را فرستادیم». و معنای یُفرّق کل امر حکیم که در آیه می‌باشد، این است که واقعه و امری که باید رُخ دهد، با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص شود.<sup>۱</sup>

نیز گفته شده است؛ «شب قدر؛ یعنی شب شرف و شب بزرگ و شأن و ارزش و مقام والا. که وقتی می‌گویند «رَجُلٌ لَهُ قَدْرٌ عِنْدَ النَّاسِ»؛ یعنی فردی که نزد مردم منزلت و شرافت و بزرگی را دارا می‌باشد.<sup>۲</sup>

ابو بکر و رَاقِ گوید: به خاطر این که کسی که صاحب قدر و مقام نیست، وقتی آن شب را إِحْيَا دارد، صاحب قدر و مقام می‌شود.<sup>۳</sup>

دیگری گفته است: به خاطر این که طاعات در آن شب ارزش و ثواب زیادی دارد.<sup>۴</sup> همچنین گفته شده است که این شب، شب قدر نامیده شده است به این دلیل که کتابی با ارزش (قرآن) به رسولی با ارزش (حضرت رسول الله ﷺ) برای امتی دارای ارزش و به دست فرشته‌ای (جبیرئیل) که دارای ارزش است، نازل شده است.<sup>۵</sup>

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۱؛ ترجمه از آیة الله مکارم شیرازی.

۲. مجتمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

### اهمیت و جایگاه شب قدر

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

این نحوه تعبیر آوردن که تو چه می‌دانی، شب قدر چیست، کنایه از بزرگی و عظمت این شب است و دلیل این که با وجود ذکر «لیله‌القدر» در آیه‌ی اول، در آیه‌های دوم و سوم آن را به صورت اسم ظاهر آورده است و نه به صورت ضمیر، تأکید بر همین شأن و بزرگی و جلالت شب قدر است.<sup>۱</sup> و این که می‌گوید «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» شب قدر، بهتر از هزار ماه است، مراد از «خیر» و بهتر بودن همان‌طور که مفسّران، تفسیر کرده‌اند، از جهت فضیلت عبادت است؛<sup>۲</sup> یعنی عبادت در آن شب از جهت فضیلت بهتر از عبادت در هزار ماه است. البته هزار ماهی که خالی از شب قدر باشد. از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود:

«چگونه شب قدر بهتر از هزار ماه است؟ حضرت فرمودند: عمل در آن شب بهتر از

عمل در هزار ماهی است که شب قدر در آن وجود نداشته باشد».<sup>۳</sup>

مرحوم طبرسی در تفسیر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» می‌فرماید:

«مقاتل و قتاده می‌گویند: قیام در شب قدر و عمل در آن بهتر است از قیام در هزار ماه

که در آن، شب قدر و روزه‌ی رمضان وجود نداشته باشد».<sup>۴</sup>

حُمَرَانَ مَىْ گُوِيدَ بِهِ اِمَامَ باقرَ علیه السلام عرض کرد:

«مقصود از این آیه چیست؟ حضرت فرمودند: کار شایسته در این شب مانند نماز و

زکات و انواع کارهای نیک بهتر است از کاری که در هزار ماه که در آن شب قدر نیست،

انجام گیرد؛ و اگر خداوند پاداش حسنات مؤمنان را مُضاعف نمی‌کرد، به کمال فضیلت

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۴.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۰.

و ثواب نمی‌رسیدند ولی خداوند، جزای نیکی‌های آنان را مُضاعف می‌کند.<sup>۱</sup>

نیز در آیه‌ی ۳ سوره‌ی دخان می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلَنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که قرآن در آن نازل شده است به قرینه‌ی آیه‌ی سوره‌ی قدر. و مبارک بودن آن شب به خاطر این است که خیر کثیری را دربردارد چون برکت به معنای خیر کثیر است و قرآن خیر کثیری بود که در آن شب نازل گشت و رحمت واسعه‌ای بود که دامنه‌اش همه‌ی خلق را گرفت.<sup>۲</sup>

قرآن کتابی است مشتمل بر برنامه‌ی زندگی که با عمل کردن به مضامین آن، انسان به کمال می‌رسد و سعادت دنیوی و آخری آدمی به عمل کردن به دستورات آن بستگی دارد. این کتاب از سوی وجودی عالم، حکیم و نامتناهی برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و نزول آن هم در این شب مبارک بوده است و اگر هیچ دلیلی برای اهمیت این شب، غیر از این نبود، همین امر برای اهمیت و جایگاه خاص شب قدر کافی بود.

همان طور که قبلاً گفته شد، اهمیت شب قدر را باید در این مسأله جست و جو کرد که این شب، شب تقدیر امور است:

«فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ»<sup>۳</sup> در شب قدر، هر امری براساس تدبیر الهی، تدبیر و جدا می‌گردد.

در حدیثی که چهرمان از امام باقر علیه السلام در مورد آیه‌ی «إِنَّا أَنْزَلَنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ» سؤال می‌کند، حضرت می‌فرمایند:

«در شب قدر؛ هر چیز خیر و شر و طاعت و معصیت یا ولادت مولودی یا مرگ کسی یا روزی که در آن سال تا شب قدر سال آینده خواهد بود، مقدر می‌شود. آنچه در آن شب مقدر شود و قضا و حکم خداوند بر آن تعلق گیرد، حتمی است ولی مشیت و

۱. شیخ صدق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۹۳ ح ۱۱، و اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۶ با اختلاف اندک.

۲. سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه‌ی المیزان، ج ۳۵، ص ۲۱۱.

۳. سوره‌ی دخان، آیه‌ی ۴.

خواست الهی در آن محفوظ و دخالت تام دارد».١

منظور از «الله فیه المشیئۃ» این است که قدرت خداوند مطلق و بدون قید است و هر وقت هر کاری را بخواهد انجام دهد، می‌تواند انجام دهد و حتی می‌تواند آنچه را که قبلًاً حتمی کرده است، نقض کند، هر چند که چنین نمی‌کند».٢

با توجه به آنچه که از طریق قرآن و روایات اهل بیت ﷺ به مارسیده است، می‌توان به اهمیت شب قدر پی بردن و به این مسأله اذعان کرد که به هر حال سرنوشت آدمی در آن شب رقم می‌خورد و این شب، شبی است که انسان می‌تواند با رابطه‌ای که با خدای خود خواهد داشت، از خداوند بخواهد که آنچه خیر و صلاح است، برای او مقدّر نماید.

### شب قدر، شب نزول قرآن

آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی قدر می‌گوید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. در مقابل، آیاتی وجود دارد که از آن‌ها چنین فهمیده می‌شود که قرآن به صورت تدریجی و در طول مدت نبوت حضرت رسول ﷺ نازل شده است. از جمله‌ی آیات:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>٣</sup>

آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم».

یا آیه‌ی:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِتُشَبَّهَ بِهِ فُؤَادُكُمْ

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۶۷ و بحار الانوار ج ۹، ص ۱۹.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۰۶.

وَرَّتَنَاهُ تَرِيلًا<sup>۱</sup>: کسانی که کافر شدند، گفتند که چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد؟ این به خاطر آن است که قلب تورا به وسیله‌ی آن محکم داریم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم».

برای حل این تعارض ظاهری برخی گفته‌اند که آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده است و ادامه‌ی نزول آن در مدت ۲۰ یا ۲۳ سال که به مقتضای نیاز و مصلحت بر حضرت رسول ﷺ نازل می‌شده است.<sup>۲</sup>

ولی این جواب، صحیح نیست؛ چون «ضمیر» در «انزلناه» به «قرآن» راجع است و ظاهر قرآن، تمام کتاب است نه بعض آیات آن و مؤید این مطلب، تعبیر به «انزلنا» می‌باشد که باب افعال از ماده‌ی نزول است و إنزال، ظهور در نازل شدن یک مرتبه و دفعی دارد نه نازل شدن به تدریج، برخلاف «تنزیل» که در نزول تدریجی ظهور دارد.<sup>۳</sup>

نیز در آیه‌ی ۲ دخان «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلَنَا فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَّكَةٍ» ظاهرش این است که اول به تمامی قرآن و کتاب مبین قسم می‌خورد و سپس خبر می‌دهد که ما این کتاب را (به تمامی) در شبی مبارک، نازل کردیم.<sup>۴</sup>

بنابراین باید، قائل شویم که قرآن، دو نزول داشته است: نزول دفعی و نزول تدریجی. نزول دفعی در شب قدر بوده است که همه‌ی قرآن یک جا بر پیامبر ﷺ نازل شده است و نزول تدریجی در طول مدت نبوت حضرت رسول ﷺ واقع شده است. در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهم السلام نقل شده است که:

«إِنَّا أَنْزَلَنَا» یعنی القرآن «فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» وہی ليلة القدر.

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۳۲.

۲. برای تفصیل مطلب رجوع کنید به محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۶ به بعد.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۰ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۲.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۳۳۰.

انزل الله عزوجل القرآن فيها الى البيت المعمور جملة واحدة ثم نزل من البيت المعمور على رسول الله ﷺ في طول عشرين سنة...؛<sup>۱</sup> «انا انزلناه» يعني القرآن را در شب قدر نازل کردیم. خداوند قرآن را تماماً در شب قدر به بیت المعمور، نازل کرد سپس از بیت المعمور در طول بیست سال به تدریج بر رسول الله ﷺ نازل فرمود». در تفسیر مجمع البیان در مورد بیت المعمور به نقل از ابن عباس و مجاهد می‌گوید:

«بیت المعمور خانه‌ای است در آسمان چهارم در مقابل کعبه که فرشتگان با عبادت خود آن را آباد کرده‌اند». <sup>۲</sup>

در زمینه‌ی نزول دفعی و تدریجی قرآن، بزرگان توجیهاتی دارند که بیشتر جنبه‌ی تأویل احادیث را دارد که در این جا به بیان علامه طباطبائی <sup>۳</sup> اشاره می‌شود: «اساساً قرآن دارای وجود و حقیقتی دیگر است که در پس پرده‌ی وجود ظاهری خود پنهان و از دید و درکِ معمولی به دور است. قرآن در وجود باطنی خود از هرگونه تجزیه و تفصیل عاری است؛ نه جزء دارد و نه فصل و نه آیه و نه سوره؛ بلکه یک وحدت حقیقی به هم پیوسته و مستحکمی است که در جایگاه بلند خود استوار و از دسترس همگان به دور است... پس قرآن دارای دو وجود است: ظاهری در قالب الفاظ و عبارات، و باطنی در جایگاه اصلی خود. لذا قرآن در شب قدر با همان وجود باطنی و اصلی خود - که دارای حقیقت واحدی است - یک جا بر قلب پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد. سپس تدریجاً با وجود تفصیلی و ظاهری خود در فاصله‌های زمانی و در مناسباتی مختلف و پیش آمده‌ای گوناگون، در طول مدت نبوت نازل شد». <sup>۴</sup>

۱. الشیخ عبد‌الله بن جعیه الحویری، تفسیر نور النّبلین؛ مطبعة الحكمة، قم، ج ۴، ص ۲۰.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۳.

۳. محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، صص ۷۱ - ۷۳.

## أحكام

در شب‌های قدر چند چیز مستحب است:

۱. غسل در غروب آفتاب و مستحب است که نماز مغرب و عشا را با آن غسل و وضعیتی که می‌گیرد، بخواند؛
  ۲. شب زنده داری برای توبه و دعا و نماز؛
  ۳. خواندن نماز مخصوص شب قدر؛<sup>۱</sup>
  ۴. خواندن صدرکعت نماز که فضیلت بسیار دارد (و بهتر آن است که به جای خواندن نماز صدرکعتی صدرکعت از نمازهای قضای خود بخواند چرا که چنین فرصت‌هایی کمتر بدست می‌آید).
- مسئله - قضای نماز واجب، فوری نیست؛ بلکه تا آخر عمر وقت دارد مشروط به این‌که منجر به مسامحه و سهل انگاری نشود.<sup>۲</sup>

۱. مفاتیح الجنان، ص ۴۶۱.

۲. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۷۴۰، م ۲۷ - لا يجب الفور فى القضاء بل هو موسع مادام العمر اذا لم ينجو الى المسامحة فى اداء التكليف و التهاون به.

## داستان

### صبر علی ﷺ

از انس نقل شده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ به قبا می رفت. در بین راه به با غی رسید. به علی ﷺ فرمود: باع تو در بهشت از این (باغ) نیکو تر است و سپس به راه خود ادامه داد. همچنان رفتد تا از هفت باع گذشتند. ناگاه رسول خدا ﷺ (بی اختیار) دست به گردن علی ﷺ انداخت و شروع کرد به گریه کردن. از گریه‌ی رسول خدا ﷺ علی ﷺ نیز به گریه افتاد و عرض کرد: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: برای آن کینه‌هایی که عده‌ای از این مردم از تو در دل دارند و بعد از من آنها را بیرون خواهند ریخت.

علی ﷺ عرض کرد: در آن صورت وظیفه‌ام چیست ای رسول خدا ﷺ؟ حضرت فرمود: (باید صبر کنی) اگر صبر نکنی سختی و ناراحتی خواهی دید. عرض کرد: آیا در آن (واقع و حوادث) نابودی دین و ایمانم نخواهد بود؟ حضرت فرمود: نه، بلکه حیات دین تو در آن است.<sup>۱</sup>

۱. متأقب اهل‌البیت ﷺ، ج ۱، ص ۳۲، به نقل از محمد حسن خائزی یزدی، جلوه‌های نقراء، ج ۲، ص ۲۶ با اندکی تغییر.

### شکر، نه صبر!

از حضرت امیر مؤمنان ﷺ نقل شده است که فرمود: آن گاه که آیه‌ی کریمه‌ی:  
**«أَحَسِبَ النَّاسُ أَنَّ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمِنًا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛<sup>۱</sup> آیا مردم چنین  
پنداشتند که به صرف این که گفتند مابه خدا ایمان آورده‌ایم، رهاشان کنند و بر این  
دعوی هیچ امتحانشان نکنند؟»**

نازل شد، دانستم تا رسول خدا ﷺ در میان ماست فتنه‌ای نازل نخواهد شد. به  
حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! این چه فتنه‌ای است که خدا شما را از آن خبر  
داده است؟

حضرت فرمود: علی جان؛ امّت من پس از درگذشت من دچار فتنه و امتحان  
خواهند شد. من عرض کردم: آیا شما در جنگ اُحد که عده‌ای از مسلمانان به شهادت  
رسیدند و من (از فیض شهادت) بی‌نصیب ماندم و از این بابت سخت اندوه‌گین  
بودم، به من نفرمودید: «بشارت باد! همانا شهادت به دنبال توست؟».

حضرت فرمود: درست است و چنین خواهد شد. (ولی به من بگو) صبر تو در آن  
صورت چگونه است؟ من به آن بزرگوار عرض کردم: ای رسول خدا! این از مواردی  
است که جای بشارت و شکر دارد نه صبر!<sup>۲</sup>

### توصیف علی ﷺ نزد معاویه

اصبغ بن نباته حکایت کرده است که: روزی ضرار بن ضمره نهشلی بر معاویه  
وارد شد؛ معاویه از او خواست علی ﷺ را توصیف کند. ضرار از این کار عذر  
خواست، امّا معاویه اصرار کرد. ضرار گفت:

«خدا علی ﷺ را رحمت کند. به خدا! او در میان ما همانند یکی از ما بود، به مانزدیک

<sup>۱</sup> اختلاف.

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۲.

۲. بخار الانوار، ج ۴۱، ص ۷، به نقل از محمد حسن حائری بزدی، همان، ج ۲، ص ۲۷ با تصرف.

می شد، اگر سوال می کردیم پاسخ می داد، هنگامی که به زیارت ش می رفتیم ما را می پذیرفت. (هیچ گاه) در رابه روی مانمی بست، دربانی نداشت و در عین حال هبیتش مانع از زیاد سخن گفتن ما می شد و عظمتش اجازه نمی داد که با او آغاز سخن کنیم، آن گاه که تبسم می کرد (ندانهایش) چون لوله منظمه بودند».

معاویه گفت: ضرار! بیشتر بگو! و ضرار ادامه داد:

«خدایش رحمت کند، بسیار شب زنده دار بود، کم می خوابید، در طول شب و ساعت هایی از روز، کتاب خدا (قرآن) را تلاوت می کرد، خود را بطور کامل (و خالص) در اختیار خدایش قرار داده بود، اشک چشمانت را برای او آماده می کرد، هیچ امری نمی توانست مانع میان او و خدایش شود. زراندوز و زود باور نبود، نسبت به احدي جفا روانمی داشت. در دل شب، آنگاه که پرده سیاهی شب همه جا را فرا می گرفت و ستارگان آسمان خود نمایی می کردند او را می دیدم که دست بر محاسن گرفته، همانند مار گزیده به خود می پیچید و با قلبی محزون می گریست و می فرمود: ای دنیا! به سراغم آمده ای! مشتاقم گردیده ای؟! هرگز! هرگز! من به تو نیازی ندارم، تو را سه طلاق گفته ام که در آن رجوعی نیست. سپس ادامه می داد: آه! آه! از دوری سفر و کمی زاد و سختی راه».

(سخن ضرار که به این جا رسید) معاویه گریست و گفت: کافی است، ضرار! به خدا! علی چنین بود (که گفتی) خدا ابوالحسن را رحمت کند.<sup>۱</sup>

### پیش بینی پیامبر ﷺ درباره زبیر

امیر مؤمنان ﷺ قبل از شروع جنگ جمل بدون هیچ گونه سلاحی زبیر را طلبید. زبیر در حالی که غرق در سلاح بود به سوی حضرت آمد. به عایشه گفتند: زبیر به سوی علی ﷺ می رود. عایشه فریاد زد: وای به حال اسماء! (اسماء، خواهر عایشه و

۱. همان، ج ۴۱، ص ۱۴-۱۵، به نقل از محمد حسن حائری یزدی، همان، ج ۲، ص ۲۳-۲۴ با تصرف.

همسر زبیر بود) به عایشه گفتند: علی بدون سلاح است و او خاطر جمع شد. علی علی وزبیر یکدیگر را در برگرفتند. حضرت به زبیر فرمود: وای بر تو زبیر! چه چیز باعث شد برای جنگ با من بیرون آیی؟ عرض کرد: خونخواهی عثمان! حضرت فرمود: خداوند بکشد هر کدام از مارا که بیشتر خون عثمان را به گردن دارد. زبیر! آیا به یاد نمی‌آوری آن روز را که در محله‌ی بنی بیاضه به حضور رسول خدا علی رسیدی. حضرت بر الاغی سوار بود. پیامبر علی به روی من خندید و من هم خندیدم. تو گفتی: ای رسول خدا! علی از تکبیر خود دست برنمی‌دارد. حضرت به تو فرمود: او تکبیر ندارد. آیا او را دوست داری؟ تو گفتی: به خدا! دوستش دارم. پیامبر علی فرمود: اما بزودی با او به جنگ برخواهی خاست در حالی که تو ستمگر خواهی بود. زبیر عرض کرد: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» به خدا! اگر یادم بود (از مدینه) بیرون نمی‌آمدم. حضرت فرمود: اکنون با عار بازگرد، قبل از آن که به عار و نار (آتش) هر دو گرفتار آیی.

زبیر بازگشت (و تصمیم به انصراف از جنگ گرفت). پسرش، عبدالله، برای تحریک او گفت: از شمشیر فرزندان عبدالملک ترسیدی و حق هم داری! زبیر برای رد این گفته‌ی عبدالله، از یک طرف سپاه امیر مؤمنان علی وارد و از طرف دیگر خارج شد، سپس از جنگ کناره گرفت و در بین راه در وادی سیاع، به دست عمر و بن جرموز کشته شد....<sup>۱</sup>

### عدالت علی علی در تقسیم غنائم

به نقل مورخ معروف، مسعودی، پس از پایان جنگ جمل و ورود سپاه امیر مؤمنان علی به شهر بصره، علی علی به همراه گروهی از مهاجران و انصار وارد بیت‌المال شدند. طلاها و نقره‌ها می‌درخشیدند و خودنمایی می‌کردند! حضرت

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۷، به نقل از محمد حسن حائری یزدی، همان، ج ۲، ص ۴۳-۴۴ با تصرف.

فرمود: ای زردها (طلاهای) و ای سفیدها (نقره‌ها) غیر مرا بفریبید! آن گاه مدتی طولانی به تفکر فرو رفت، سپس به آن اموال نگاهی کرد و فرمود: اینها را میان یارانم تقسیم کنید و به هر نفر پانصد درهم بدھید. آنها را تقسیم کردند، تعداد سپاه حضرت دوازده هزار نفر بود، به هر کدام پانصد درهم رسید نه یک درهم کم و نه یک درهم زیاد. در پایان شخصی به حضور حضرت آمد و اظهار داشت که: من به دلیل عذری که داشتم در جنگ شرکت نکردم (ولی دلم با شما بوده) و اکنون به من چیزی ندادند. حضرت پانصد درهم خودشان را به او دادند!<sup>۱</sup>

### پذیرش اعمال متقین

روزی پیامبر اکرم ﷺ در مجلسی که عده‌ی زیادی در آن حضور داشتند پرسید: کدام یک از شما امروز مقداری از مال خود را در راه خدا انفاق کرده است؟ کسی پاسخ نداد، تنها علی عرض کرد: من امروز یک دینار از خانه برداشتم و برای خرید آرد بیرون رفتم، در راه به مقداد به اسود برخوردم، آثار گرسنگی را در سیماش مشاهده کردم (از خریدن آرد برای خود منصرف شدم و) آن دینار را به او دادم. رسول خدا ﷺ فرمود: کار نیکویی کردی و پذیرفته شد.

به دنبال سخنان علی علی مرد دیگری بپا خاست و عرض کرد: من امروز بیشتر از علی علی انفاق کردم، زاد و توشه‌ی مردو زنی را که قصد سفر داشتند تهیه کردم و به هر کدام از آنها هزار درهم دادم، پیامبر ﷺ چیزی نفرمود! عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ شما برای علی آن بیان را فرمودید، اما در برابر این شخص که انفاقش (به مراتب) بیشتر بود ساكت ماندید؟

حضرت فرمود: آیا ندیده‌اید که گاه، فردی هدیه‌ای کم ارزش برای پادشاهی می‌برد اما شاه او را گرامی می‌دارد و اکرامش می‌کند، و فرد دیگری هدیه‌ای بس

۱. همان، ج ۲، ص ۳۸۰، به نقل از محمد حسن حائری یزدی، همان، ج ۲، ص ۴۷ با تصرف.

ارزشمند می‌برد ولی آن را نمی‌پذیرد و به آورنده‌اش اعتمایی نمی‌کند؟ عرض کردند: آری! چنین است، حضرت فرمود: علی همان یک دینار را برای رضای خدا و انقياد در برابر فرمان او انفاق کرد، اما آن دیگری، برای برتری جویی و خودنمایی آن پول‌ها را خرج کرد، در نتیجه خدا عمل او را بخط کرد و وبال او قرار داد. همانا! اگر کسی با چنین نیتی به اندازه‌ی ما بین زمین و عرش الهی طلا و مروارید انفاق کند جز دوری از رحمت خدا چیزی عایدش نخواهد شد!

### علی ﷺ و توجه سریع به دردمدان

سوده‌ی همدانی دختر عمّاره از بانوان شجاعی بود که در جنگ صفين با گفتار آتشین خود افراد سپاه امیر مؤمنان ﷺ را علیه سپاه معاویه تحریک و تشویق می‌کرد. بعد از شهادت علی ﷺ روزی برای شکایت از بُسر بن ارطاء، این مرد خوانخوار از خدا بی‌خبر، به سراغ معاویه رفت. معاویه او را شناخت و به تندي وی را سرزنش کرد و پرسید: برای چه به این جا آمده‌ای؟ پاسخ داد: معاویه! خداوند از تو درباره‌ی مشکلات ما و حقی که از ما بر تو واجب کرده است بازخواست خواهد کرد.

همیشه از جانب توکسانی بر ما حکم می‌راند که با بهره‌گیری از قدرت تو برتری جویی می‌کنند و مارا همانند خوش‌های گندم درومی کنند و مانند حرمیل<sup>۱</sup> قطع می‌کنند، ما را ذلیل کرده و بدون دلیل می‌کشند. این بُسر بن ارطاء است که به آن سرزمن آمده، مردان ما را کشته و اموالمان را به غارت برده است، اگر مسأله‌ی فرمانبرداری از حکومت نبود ما قدرت مقاومت در برابر اورا داشتیم، اگر وی را عزل نمایی سپاست داریم و گر نه کفران می‌کنیم (وبدين وسیله معاویه را تهدید کرد). معاویه فریاد زد: سوده! مرا به قوم خود می‌ترسانی و تهدید می‌کنی؟ تو رابر

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۹-۲۰، به نقل از محمد حسن حائری یزدی، همان، ج ۲، ص ۵۰-۵۱ با تصرف.

۲. نام گیاهی است.

مرکبی چموش سوار می‌کنم و به نزد بُسر بن ارطاة می‌فرستم تا هر طور بخواهد با تو رفتار کند! سوده (گریان شد)، مدتی سربه زیر افکند، سپس این دو شعر را انشاد کرد:

صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهَا  
قَبْرٌ فَاصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا  
فَدَ حَالَفَ الْحَقَّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدْلًا  
فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْأَيْمَانِ مَقْرُونًا

«درود خدا بر آن روح (بزرگی) که چون قبر او را دربر گرفت عدالت نیز با او دفن شد.

همانا او با حق پیمان بسته بود که جز آن را بر نگزیند و او با حق و ایمان همراه شده بود».

معاویه پرسید: او کیست؟ سوده گفت: او امیر مؤمنان علی بن ابی طالب است، به خدا سوگند! روزی برای شکایت از مردی که از جانب او متولی اخذ صدقات بود و بر ما مستمى کرده بود، به نزدش رفتم، او را در حال نماز یافتم، مرا که دید نماز را سبکتر برگزار کرد، سپس روی به من کرد و با مدارا و مهربانی پرسید: کاری داری؟ عرض کردم: آری و شکایتم را مطرح کردم. حضرت گریست و عرض کرد: خدایا! تو گواهی که من به آنان دستور ستم به بندگان نداده‌ام؛ آن‌گاه تکه‌ی پوستی بیرون آورد و بر آن نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم: «همانا از جانب پروردگار تان بر شما برهانی روشن آمد،  
کم (و گران) فروشی را ترک گویید و در سنجش کیل و وزن با مردم، عدل و درستی پیشه کنید. کم نفروشید و در زمین پس از آن که قوانین آسمانی به نظم و اصلاح آن آمد به فساد برنخیزید. این کار برای سعادت شما بسیار بهتر است اگر (به خدا و روز قیامت)  
ایمان دارید».<sup>۱</sup> آن‌گاه که نامه راخواندی تارسیدن مسئول بعدی که وی را برای تحويل گرفتن سمت از تو خواهم فرستاد، به کارت ادامه بده، والسلام».

آن حضرت نامه را بدون مهر و موم به دست من داد، نامه را به آن فرد متخلف

رساندم و او از سرزمین مارفت.

معاویه (بعد از شنیدن این خاطره‌ی شورانگیز) دستور داد هر طور که سوده

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۸۵

می‌خواهد برایش بنویسند و او را خشنود روانه‌ی شهر خود کنند.<sup>۱</sup>

### مهربان امت

بُرید بن معاویه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: امیر مؤمنان علیه السلام هنگام اعزام فردی به سوی بادیه نشینان کوفه برای جمع آوری زکات، وی را بدین شرح توصیه فرمود:

«ای عبدالله (اسم او عبدالله بوده و یا این که وصف است یعنی ای بندھی خدا) بزر تو باد به تقوا (و پرهیز از) خداوند یکتای بدون شریک، دنیای خود را برابر آخرت مقدم مدار و نگهبان امری باش که تو را برابر آن امین کرده‌ام، حق خدارا رعایت کن.

به نزدیک فلان قبیله که رسیدی در کنار (چاه یا قنات) آب آنها فروود آی و در خانه‌هاشان داخل نشو، سپس با آرامش و وقار به سویشان برو، در میان آنها بایست و بگو: بندگان خد! ولی خدا مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا در اموالتان را تحويل بگیرم، آیا در میان اموال شما حقی از خداوند وجود دارد تا آن را به ولی او ادا کنید؟ اگر کسی پاسخ منفی داد از او بپذیر و اگر پاسخ مثبت داد بدون این که او را بترسانی و یا جز به خیر وعده‌اش دهی همراهش برو، مراقب باش! بدون اذن او در اموالش داخل نشوی، زیرا بیشتر مال‌ها از آن اوست. بعد از اذن گرفتن با آرامی و با پرهیز از خشونت وارد شو و اموال را به دو قسمت تقسیم کن و از او بخواه تا یک قسمت را برگزیند، هر کدام را که برگزید تو آن قسمت دیگر را باز تقسیم نماو و دوباره از او بخواه تا یک قسمت را انتخاب کند و تو باز قسمت باقیمانده را تقسیم کن و همین طور ادامه بده تا به مقدار حق خداوند باقی بماند، آن را برگیر و حرکت کن.

اگر بعد از همه‌ی این کارها از تو خواست دوباره تقسیم کنی از او بپذیر و همه را مخلوط کن و همان کارهارا از نو شروع کن. پس از تحويل گرفتن اموال، آنها را به دست

---

۱. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۲، به نقل از محمد حسن حائری بزدی، همان، ج ۲، ص ۷۹-۸۱ با تصرف.

انسانی خیرخواه، امانتدار و مهریان بسیار تا آنها به نرمی و آرامش رفتار کند. سپس از همه‌ی کسانی که از طرف ما (وزیر نظر تو) برای جمع آوری صدقات رفته‌اند بخواه تا همه‌ی اموال را نزد تو در یک جا جمع کنند و از آنان بخواه که میان شتر و بچه‌اش جدایی نیندازند، شیر شتران را از بچه‌های شیرخوار و نابالغ شتران دریغ نکنند، بر پشت بچه شترها سوار نشوند، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کنند، از کنار هر آبی که می‌گذرند حیوانات را آب دهند، در ساعات استراحت آنها را برای چریدن رها کنند و همین طور با آنان به آرامی رفتار کنند تا سالم، چاق و بدون رنج و تلاش بیش از حد، آنها را به ما تحویل دهند. مانیز آنها را به اذن خدا مطابق دستور کتاب و سنت پیامبر ﷺ میان دوستان خدا تقسیم خواهیم کرد.

راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام پس از نقل این داستان گریست و فرمود:

ای بُرید! به خدا سوگند! حرمتی برای خدا باقی نماند جز آن که هست ک شد، در این جهان به کتاب خدا و سنت پیامرش عمل نشد و از زمان شهادت امیر مؤمنان علیه السلام تاکنون حکم خدا در میان مردم اجرا نشد. در پایان، امام صادق علیه السلام ظاهراً با اشاره به ظهور دولت مهدی علیه السلام بشارت داد که در نهایت حق به اهالش خواهد رسید<sup>۱</sup> (و احکام الهی جاری خواهد شد).

### حمایت برده‌گان

مردی به نام ابو مطر نقل کرده است که: روزی از مسجد کوفه بیرون آمدم، به مردی برخوردم که همانند عرب‌های بادیه نشین با دو تکه پارچه خود را پوشانده بود، یکی رالنگ و دیگری راردای خود قرار داده بود. از کسی پرسیدم: این مرد کیست؟ به من گفت: گویا در این شهر غریب هستی؟ گفتم: آری؛ گفت: این مرد، امیر مؤمنان علیه السلام است، به دنبالش رفتم تا به محله‌ی «ابومعیط» که بازار شتران در آن جا بود رسید. (از

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶-۵۳۸، به نقل از محمد حسن حائری بزدی، همان، ج ۲، ص ۸۲-۸۴ با تصرف.

روی موعده به آنان) فرمود: معامله کنید اما از سوگند بپرهیزید که سوگند از برکت کالاهای شما می‌کاهد و آنها را در معرض نابودی قرار می‌دهد. سپس به سراغ خرما فروشان رفت. در آن جا با کنیزکی مواجه شد که می‌گریست، سبب گریه‌اش را پرسید، پاسخ داد: من با یک درهم از این مرد خرما فروش خرما خریده‌ام، مولايم از من خواسته خرما را باز پس دهم و درهم را بازستانم، اما فروشنده نمی‌پذیرد و درهم را به من باز نمی‌گرداند.

حضرت به مرد بازاری فرمود: خرمایت را بگیر و درهمش را باز پس ده، چرا که او کنیز است و از خودش اختیاری ندارد. مرد خرما فروش زیر بار نرفت و همچنان از باز پس دادن درهم به کنیز امتناع می‌کرد. من بدو گفتم: این مرد را می‌شناسی؟ گفت: نه؛ گفتم: او امیر مؤمنان، علی ع است. مرد بازاری با شناختن حضرت، دستپاچه شد، خرمایی را که در دست داشت ریخت، درهم را به کنیز باز پس داد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! دوست دارم شما از من خشنود شوید! حضرت فرمود: آنچه مرا از شما خشنود می‌سازد پرداختن حقوق دیگران بطور کامل است. بعد از آن، حضرت در حالی که از کنار خرمافروشان می‌گذشت فرمود: ای خرما فروشان (و خرمادران) به مسکینان بخورانید تا کسبitan برکت یابد.<sup>۱</sup>

### پرستار قاتل خویش

مرحوم خویی نقل کرده است که: بعد از کشته شدن عثمان، حضرت علی ع مردی به نام حبیب بن شجب را که از طرف عثمان بر بعضی از نواحی یمن و لایت داشت تشییت کرد. در این حکم، حضرت وی را به نیکوکاری، عدالت و تقوا توصیه فرمود. آن والی بعد از بیعت گرفتن از مردم برای امیر مؤمنان ع صد نفر را از میان مردم

۱. ترجمة الامام علی بن ابی طالب (ابن عساکر)، ج ۳، ص ۲۴۲ - ۲۴۳، به نقل از محمد حسن حائری بزرگی، همان، ج ۲، ص ۱۰۲ - ۱۰۳ با تصرف.

برگزید، از بین آنها هفتاد نفر، و از میان هفتاد نفر سی نفر و از میان آن سی نفر ده نفر را انتخاب کرد، این ده نفر از شجاعان و سران قوم خود بودند، وی آنان را (برای تجدید پیمان) به نزد حضرت فرستاد، آنها در کوفه به خدمت حضرت رسیدند.

یکی از آنان بپا خاست و با عباراتی فصیح و شیوه سخنانی ایراد کرد که در آن از علی علیه السلام تمجید و تجلیل به عمل آورد، حضرت آنان را گرامی داشت و به هر یک هدیه‌ای ارزنده اهدا کرد، همان شخص سخنران دوباره از جای بلند شد و اشعاری در فضیلت حضرت انشاد کرده و از امام علیه السلام تمجید نمود. حضرت سخنانش را نیکو شمرد و پرسید: اسمت چیست؟ عرض کرد: عبدالرحمن. فرمود: پسر کی؟ عرض کرد: پسر مُلجم مرادی! حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، مرتب به او نگاه می‌کرد، دست روی دست می‌زد و استرجاع می‌فرمود، سپس (برای چندمین بار) فرمود: وای بر تو! آیا تو مرادی هستی؟ عرض کرد: آری...

حضرت فرمود: تو در آینده جنایتی بزرگ مرتکب خواهی شد و حرکت به سوی آتش است، عرض کرد، به خدامن شمارا از هر کس بیشتر دوست دارم، حضرت فرمود: من دروغ نمی‌گویم و به من هم دروغ نگفته‌ام... تو قاتل من هستی و این محاسن را به خون سرم رنگین خواهی کرد. در همان سفر ابن ملجم بیمار شد و نتوانست به همراه دوستانش به یمن بازگردد. امیر مؤمنان علیه السلام از او نگهداری و پرستاری کرد تا بهبود یافت و ملازم حضرت شد، آن بزرگوار او را اکرام و به خانه‌اش دعوت می‌کرد و در عین حال به او می‌فهماند که: تو قاتل من خواهی بود، وی عرض کرد: اگر چنین است مرا بکش! حضرت فرمود: هنوز کاری نکرده‌ای، عده‌ای از یاران امام علیه السلام مانند مالک اشتر، حارث آعور و... از حضرت درخواست کردند اجازه دهد تا ابن ملجم را بکشند، اما حضرت فرمود: میان امت تفرقه ایجاد نکنید، شما از من

می خواهید مردی را به قتل رسانم که (هنوز) کاری انجام نداده است؟!<sup>۱</sup>

### منزلتی بالاتر از توکل

بعد از شیوع این خبر که: امیر مؤمنان علیه السلام ابن ملجم را به عنوان قاتل خود معرفی کرده است عده‌ای از یاران و شیعیان با یکدیگر مشورت کردند و تصمیم گرفتند به نوبت (با فرعه) از آن حضرت پاسداری کنند. فرعه برای شب‌های اول به نام اهل کُناس (یا کُناسه‌ی کوفه) در آمد، آنها نیز شمشیرهای خود را حمایل کردند و در شب به طرف مسجد جامع حرکت کردند، امیر مؤمنان علیه السلام که آنان را با آن وضعیت دید پرسید: چه خبر است؟ اظهار داشتند که: قرار است به نوبت از شما پاسداری کنیم.

حضرت تبسمی فرمود و برایشان دعا کرد، آن گاه فرمود: شما تصمیم دارید مرا از اهل آسمان حراست کنید یا از اهل زمین؟ عرض کردند: از اهل زمین! فرمود: هیچ چیز در آسمان وجود ندارد مگر آن که همانندش در زمین نیز هست و هیچ چیز در زمین نیست مگر آن که در آسمان هم هست.

حضرت سپس این آیه‌ی کریمه را تلاوت فرمود:

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا»<sup>۲</sup> بگو (ای رسول ما) هرگز جز آنچه خدا

خواسته به ما نخواهد رسید...»

واز آنان خواست به خانه‌های خود بازگردند و دیگر به چنین کارها دست نزنند و بعد برای گفتن اذان به بالای مأذنه‌ی مسجد رفت.<sup>۳</sup>

۱. خوبی، شرح نهج البلاغه‌ی، ج ۵، ص ۱۲۹، به نقل از محمد حسن حائری یزدی، همان، ج ۲، ص ۱۳۳ - ۱۳۴ با تصرف.

۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۵۱.

۳. خوبی، شرح نهج البلاغه‌ی، ج ۵، ص ۱۳۱، به نقل از محمد حسن حائری یزدی، همان، ج ۲، ص ۱۳۴ - ۱۳۵ با تصرف.

## هَوَّا، در اسارت تقوَّا

امَّ كُلُّ ثُومٍ نَقْلَ مِيْ كَنْدَ:

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، هنگام افطار، طبقی را که در آن دو گردهی نان جو و کاسه‌ای شیر و مقداری نمک بود بر سر سفره‌ی (افطار) امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ گذاشت. حضرت، بعد از فراغت از نماز، برای افطار در کنار سفره نشست؛ چشمش که به سفره افتاد، اندکی تأمل فرمود، سری تکان داد و با صدای بلند شروع کرد به گریستن، سپس فرمود: دخترکم! تو را دختر بدی برای پدر نمی‌دانستم! پرسیدم: مگر چه شده پدر جان؟! فرمود: تو دو نوع غذا برای پدرت در سفره گذاشته‌ای، آیا می‌خواهی توقف من در فردا(ی قیامت) در برابر خدا طولانی شود؟ من می‌خواهم از برادر و پسر عمومی خود، رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ پیروی کنم، مردی که هیچ گاه برای او در یک سفره دو نوع غذا نهاده نشد تا از دنیا رفت.

دخترم! هر کس در این جهان از غذای گوارا و لباس مناسب استفاده کند، ایستادنش (در روز قیامت) در برابر خداوند طولانی خواهد شد. دخترم! در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است... دخترم! دنیا خانه‌ی غرور و جایگاه پستی است! آن که توشه‌ای را از پیش فرستد آن را (در قیامت) می‌یابد. به خدا سوگند! من دست به غذادراز نمی‌کنم تا تو یکی از غذاهارا برداری، من شیر را با اشاره‌ی خود آن بزرگوار برداشتم و آن حضرت یک گردهی نان را با نمک میل فرمود و سپس به نماز و تضرع و زاری در درگاه حضرت محبوب مشغول شد و با التهاب و اضطراب به راز و نیاز پرداخت. بعد از مدتی سوره‌ی یس را قراءت فرمود و اندکی خوابید. بعد از آن در حالی که با پیراهن، پیشانی مبارک را مسح می‌کرد از جا برخاست و در همان حال به خدا عرض کرد: «خدایا ملاقات با

خودت را بر ما مبارک گر دان»<sup>۱</sup> و بعد از آن مرتب می‌فرمود:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup>...

۱. «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِلنَّافِي لِقَائِكَ»

۲. خویی، شرح نهج البلاغه، ج. ۵، ص ۱۴۴، به نقل از محمد حسن حائری بزدی، همان، ج. ۲، ص ۱۳۵ - ۱۳۶ با تصرف.

## فجر وصال

امَّ کلشوم نقل کرده است:

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، پدر بزرگوارم - همان طور که تعقیب نماز می‌خواند - اندکی چشمانش به خواب رفت، بعد از لحظاتی بیدار شد در حالی که سخت منقلب بود، همه‌ی فرزندان و اعضای خانواده‌ی خود را جمع کرد و فرمود: شما مرا در این ماه از دست خواهید داد، هم اکنون رسول خدا<sup>علی‌الله‌آمد</sup> را در خواب دیدم که به من فرمود: ابو الحسن! به زودی بر ما وارد خواهی شد، شقی‌ترین امت، محاسنت را از خون سرت رنگین خواهد کرد. به خدا سوگند! من مشتاق دیدار توام، در دهه‌ی آخر (همین) ماه رمضان تو نزد ما خواهی بود پس بشتاب به سوی ما که آنچه در نزد ماست برای تو بهتر و پایدارتر است.

حاضران (با شنیدن این خبر) صدا به گریه و شیون بلند کردند. حضرت آنان را سوگند داد که ساكت شوند، سپس شروع به وصیت کردند و آنان را به نیکی امر فرمود و از بدی‌ها بر حذر داشت. در آن شب، حضرت بطور مستمر مشغول عبادت بود، گاهی از اتاق بیرون می‌رفت، به آسمان نگاه می‌کرد و با دقّت به ستارگان می‌فرمود: به خدا سوگند! دروغ نمی‌گویم و به من (نیز) دروغ نگفته‌اند، این همان شب موعود است. سپس به مصلای خود باز می‌گشت و عرض می‌کرد: خدایا! مرگ را بر من مبارک گردان، بسیار استرجاع می‌گفت، و ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را تکرار می‌فرمود، بر پیامبر و آل او درود می‌فرستاد و بسیار استغفار می‌کرد. من آن بزرگوار را در آن حال دیدم عرض کردم: پدر جان! شما امشب مزهی خواب را نچشیدید! فرمود: دخترم! پدرت (در جنگها) قهرمانان را از پای درآورده است و حوادث ترسناکی را پشت سر گذاشته است، اما هیچ گاه مانند امشب منقلب نبوده است، آن گاه فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». عرض کردم: پدر جان! چرا این قدر از مرگ می‌گویی؟ فرمود: دخترکم! اجل نزدیک

و آرزو قطع شده است (و مرگ من نزدیک است). من به گریه افتادم، فرمود: دخترم! گریه مکن (آنچه گفتم) چیزی جز عهد رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> با من نبود؛ سپس اندکی خوابید، پس از ساعتی برخاست، به من فرمود: هرگاه وقت اذان صبح شد مرا خبر کن. نزدیک اذان با ظرف آبی به سراغش رفتم. وضوی کاملی گرفت، لباسش را پوشید و به طرف در رفت که ناگاه چند منغ (که برای برادرم آورده بودند) پرپر کنان پشت سر حضرت فریاد کردند، کاری که قبل از آنها ندیده بودم. فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صیحه‌هایی که دنبال آنها نوحه‌ها خواهد بود.. عرض کردم: پدر جان! فال بد می‌زنید! فرمود: دخترم! ما اهل بیت هیچ گاه فال بد نمی‌زنیم، اما سخنی بود که بر زبانم جاری شد. دخترم! به حق من بر تو! اینها را آزاد نما...».

عازم بیرون رفتن از خانه بود که کمریند حضرت باز شد، آن را محکم بست و فرمود: «کمر را برای مرگ بیند که مرگ تو را در خواهد یافت». <sup>۱</sup>

شال می‌بست و ندایی مسهم  
که کمریند شهادت محکم!

سپس به مسجد رفت و به دنبال آن، قضیه‌ی ضربت خوردن آن بزرگوار رخ داد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲. محمد حسن حائری بزدی، همان، ج ۲، ص ۱۲۸ با تصرف.



## ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام

### نهایی علی

علیم من غریب کوفه هستم  
همیشه من بیاد کوچه هستم  
همان کوچه که مهری بر قلک خورد  
همان کوچه که زهرا یم کتک خورد  
قربان مظلومی تو یا علی! بعد پیغمبر در مدینه مظلوم بودی، امروز هم مظلوم  
هستی. امروز برای مظلومی و غریبی مولا گریه کنیم. ای چاههای کوفه شما از ناله‌های  
علی پُر شدید؛ امّا دل علی خالی نشد. بعد از فاطمه علی، علی محرمی نداشت، دیگر  
کسی نبود تا مولا در دل‌هایش را برای او بگوید.

من که درین شهان تاج ورم  
به خدا از همه مظلوم آرم  
منم آن خسته که زد در برم  
خصم سیلی به رُخ همسر من  
با غم آنقدر قرینم کردند  
که دگر خانه نشینم کردند

ابن عباس می‌گوید: یک شبی همراه علی آمد کنار قبر فاطمه، همین که رسیدیم  
علی خود را روی قبر فاطمه انداخت و فرمود: ای یاور علی، ای جان علی، چرا مرا  
نهایاً گذاشتی، هستی من تو بودی، مولا کنار قبر زهرا آنقدر گریه کرد تا خوابش برد.

پس از لحظه‌ای از خواب بیدار شد. فرمود: ابن عباس! برویم خانه.  
 ابن عباس می‌گوید؛ گفتم: آقا! تو همیشه تا اذان صبح می‌ماندی و می‌فرمودی؛ ای  
 کاش شب طولانی‌تر می‌شد. حالا چرا می‌خواهی برگردی؟ یک وقت مولا علی  
 فرمود: ابن عباس در خواب بودم که زهرا با حالت نگرانی آمد و فرمود: علی جان، تو  
 در کنار قبر من خوابیده‌ای، سری به خانه بزن که حسین بن بهانه‌ی مادر گرفته‌اند.  
 ابن عباس می‌گوید: وقتی که وارد شدم دیدم علی در حجره نشسته، حسین روی  
 زانوی علی اندو علی گریه می‌کند، زینب اشک پدر را پاک می‌کند.<sup>۱</sup>

تاریک شد کاشانه‌ام یا زهرا	بسودی چراغ خانه‌ام یا زهرا
سیلی زدشمن خورده‌ام یا زهرا	ای سوگل پژمرده‌ام یا زهرا
کو مادر غم پرورم یا زهرا	گوید حسین کو مادرم یا زهرا

### پدر یتیمان

آثار مرگ در رُخ مولا عیان شده  
 امشب سیاه، خیمه‌ی هفت آسمان شده  
 تنها نه اشک دیده‌ی زینب روان شده  
 امشب طبیب، هم به علی گریه می‌کند  
 زیرا که لاله‌زار ولايت خزان شده  
 ای نخلها بجای رُطب، خون دل دهید  
 سر و قدی که از غم زهرا کمان شده  
 امشب شود به خلد هم آغوش مصطفی  
 که امشب سیه به دیده‌ی زینب جهان شده  
 قنبر! توهن بلال شو و یک اذان بگو  
 محراب قتلگاه امام زمان شده  
 با خون به روی خاک مُصلی نوشته‌اند  
 که عازم سفر سوی باغ جنان شده  
 طفلان کوفه شیر نیارید بر علی  
 علی جان! تو پدر یتیمان بودی، وقتی بچه‌های یتیم کوفه شنیدند که شیر برای علی  
 خوب است هر کدام کاسه‌ی شیری بدست گرفتند.  
 بردِ خانه‌ی مولا رفتند  
 کاسه‌ها را به بغل بگرفتند

۱. سوگنامه‌ی امام علی علیه السلام، ص ۲۴۰.

همه گمیند که‌ای مسیر و امام  
ای پدر خواندگی ما ایستام  
چون که این شیر غذای تو بود  
نوش کن بلکه شفای تو بود  
امام حسن علیہ السلام می فرماید: در خانه ایستاده بودم یک وقت دیدم مادری که چند  
بچه‌ی صغیر و گاو شیرده‌ای داشت و شیرش را می فروخت تنان و غذای بچه‌هایش  
را تهیه کند، شیر بدست گرفته دارد می آید، گفت: مادر! این همه شیر برای علی آوردن  
دیگر تو چرا آوردي؟ گفت: آقا تو که از وضع ما خبر داری، نخواستم شیر بیاورم  
می خواستم غذا برای بچه‌ها تهیه کنم. بچه‌هایم گفتند؛ مادر ما دیگر امروز غذا  
نمی خواهیم، شیر ببرید برای علی.

یا علی، بچه‌های یتیم کوفه وقتی شنیدند که شیر برای شما خوب است، شیر  
آوردندا اما لا یوم کیومک یا ابا عبدالله، امام حسین، علی اصغرش را در آغوش گرفت  
به سوی میدان رفت، خطاب به لشکر کوفه فرمود:

«شما برادر و فرزندان و یارانم را کشید، و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از  
شدت تشنگی مثل مرغ، دهان باز می‌کند و می‌بنند، این کودک که گناه ندارد، نزد شما  
آورده‌ام تا به او آب بدهید».

«يا قومُ إن لم تَرْحَمُونِي فارحَمُوا هذَا الطَّفْلَ أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ يَتَأَظَّلُ عَطَشاً، اى  
قوم اگر به من رحم نمی‌کنید به این کودک رحم کنید، آیا او را نمی‌بینید که چگونه از  
شدت تشنگی، دهان را باز و بسته می‌کند؟»

هنوز سخن امام تمام نشده بود که به اشاره‌ی عمر سعد، حرمله گلوی نازک او را  
هدف تیر سه شعبه‌ای قرار داد که تیر به گلوی علی اصغر اصابت کرد.  
«فَذَبَحَ الْطَّفْلُ مِنَ الْوَرِيدِ إِلَى الْوَرِيدِ، أوِّنِ، الْأُدُنِ إِلَى الْأُدُنِ؛ از شریان چپ تا  
شریان راست علی اصغر ببریده شد، و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید».۱

۱. محمدی اشتهرادی، سوگانمه‌ی آل محمد، ص ۳۲۵.

## همنشین در ماندگان

چراغ مسجد کوفه خموش است  
که تابوت علی بر روی دوش است  
به همراه همه نالیدم آن شب  
صدای ناله اش بشنیدم آن شب  
ای عزادران، امشب شب شهادت علی مظلوم است، علی دیگر راحت شد، امشب  
مهمان رسول الله ﷺ است، امشب مهمان فاطمه زینت‌الله است، امشب درد دلهایش را به  
پیغمبر ﷺ می‌گوید. امشب برای غربت مولا علی اشک بریزیم، امشب هم ناله شویم  
با امام حسن، با امام حسین، با زینب کبری، با عباس، با بچه‌های یتیم کوفه.  
امشب وقتی مولا علی به شهادت رسید جنازه‌ی او را امام حسن علیه السلام با کمک  
برادران غسل داد، و حنوط و کفن نمود، و بر بدن پدر نماز خواند.  
بچه‌های علی، بدن علی را شبانه، غریبانه، مظلومانه حرکت دادند تا به سرزمین  
نجف آمدند، ناگهان در آنجا سنگ سفید درخشانی یافتند، آن را برداشتند، لوحی پیدا  
شد که در آن نوشته بود: این قبری است که نوح علیه السلام آن را برای علی بن ابی طالب علیه السلام  
ذخیره کرده است، جنازه را همانجا به خاک سپر دند.  
در روایت است: امام حسن و امام حسین علیه السلام از دفن امیر المؤمنین علیه السلام باز  
می‌گشتند، نزدیک دروازه‌ی شهر کوفه کنار ویرانه‌ای، مرد نایبنایی را دیدند که گریه و  
ناله می‌کرد.

امام حسن و امام حسین علیه السلام جلو رفتند سؤال کردند: پیر مرد چرا گریه می‌کنی؟  
پیر مرد گفت: همیشه آقای مهربان و دلسوزی می‌آمد. احوال من را می‌پرسید، غذا  
برایم می‌آورد، سرم را به دامن می‌گرفت، اما الان سه روز است که به دیدن من نیامده  
است.

امام حسن و امام حسین علیه السلام گفتند: آیا او را می‌شناسی، نام او را می‌دانی؟ گفت: نه  
من که نایبنا هستم خودش را به من معرفی نمی‌کرد؛ اما وقتی وارد خرابه می‌شد

پیوسته زبان او به ذکر خدا مشغول بود، وقتی او تسبیح و تهلیل می‌گفت، در و دیوار با او هم صدا بودند وقتی کنار من می‌نشست، می‌فرمود:

«مسکین جالس مسکیناً، غریب جالس غریباً؛ درمانده‌ای با درمانده‌ای نشسته، و غریبی همنشین غریبی شده است».

یک وقت صدای ناله‌ی حسین بن علی<sup>ع</sup> بلند شد، فرمودند: آن آقای مهربان پدر مظلوم ما علی بود. یک وقت صدای از داشت: آقازاده‌ها چه شده که سه روز به دیدن من نیامده؟

گفتند: الان از دفن او بر می‌گردیم، صدای ناله‌ی مرد نایبنا بلند شد، خود را به زمین می‌زد و خاک زمین را به روی خود می‌پاشید. حسین بن علی<sup>ع</sup> او را دلداری می‌دادند؛ اما آرام نمی‌گرفت یک دفعه پیر نایبنا دامن امام حسن و امام حسین<sup>ع</sup> را گرفت. گفت: شمارا به جدتان سوگند، شمارا به روح پدرتان، مرا کثار قبر مولا مولایم ببرید. امام حسن<sup>ع</sup> دست راست او را گرفت، امام حسین<sup>ع</sup> دست چپ او را گرفت، آورند کنار مرقد مطهر علی<sup>ع</sup>. خودش را روی قبر مولا انداخت، گریه می‌کرد، ناله می‌زند. این مرد نایبنا گفت: خدا یا من طاقت فراق این پدر مهربان را ندارم تو را به حق صاحب این قبر جان مرا بستان. دعا یش مستجاب شد همانجا جان سپرد. بچه‌های علی<sup>ع</sup> او را غسل دادند، کفن کردند، نماز خواندند و او را در حوالی همان روضه‌ی پاک به خاک سپرند.<sup>۱</sup>

اما دل‌های کربلا بی، کربلا هم روز اربعین، عطیه دست جابر را گرفت، همین که دست جابر به قبر ابی عبدالله<sup>ع</sup> رسید، از شدت اندوه بیهوش شد و به روی قبر افتاد، وقتی به هوش آمد سه بار گفت: یا حسین؟ یا حسین؟ یا حسین.

سپس گفت:

«أَحَبِّيْ لَا يُجِيبُ حَبِيْبِهِ؛ أَيَا دُوْسَتْ جَوَابُ دُوْسَشِ رَا نَمِيْ دَهْدَهْ؟»

بعد گفت: چگونه جواب دهی در حالی که میان سر و بدنت جدایی افتاده است.

۱. سوگنامه‌ی آل محمد، ص ۵۴-۵۳، به نقل از روضة الشهداء، ص ۱۷۲-۱۷۳.

## علی ع در کربلا

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایت می‌کند از نصر با اسناد خود از هر ثمه بن سلیم که گفت: ما با امیر المؤمنین علی ع برای جنگ صفين حرکت کردیم؛ چون آن حضرت در بین راه در کربلا فرود آمد، ما با آن حضرت نماز جماعت بپای داشتیم. چون از نماز فارغ شد و سلام نماز را گفت، مقداری از خاک را برداشت و بوئید و گفت:

«وَاهَا لَكِ يَا تُرْبَةُ لَيْحَشَرَنَّ مِنِكِ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ عَجَباً إِذْ تَوَالِي  
تَرْبَتُ، سُوَّجْدَتْ بِهِ خَدَاكَهُ أَذْ مِيَانَ تَوْ جَمَاعَتِي بِرْمَى خَيْزَنَدَ كَهْ بِدُونَ حِسَابٍ دَاخِلَ بِهَشْتَ  
مِيْ شَوَنَدَ».»

چون هر ثمه از جنگ صفين به نزد زنش جرداء دختر سمير که از شيعيان امیر المؤمنین ع بود بازگشت به او گفت: ای جرداء می خواهی از دوست ابو الحسن برای تو مطلبی نقل کنم که تعجب کنی! چون وارد کربلا شد مشتی از خاک برگرفت و بو کرد و چنین گفت: «وَاهَا لَكِ يَا تُرْبَةُ لَيْحَشَرَنَّ مِنِكِ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» او ادعای علم غیب می کند؟ زن گفت: ای مرد! دست از این گونه سخن‌ها بردار، امیر المؤمنین جز کلام حق هیچ چیز دیگری نمی گوید.

هر ثمه می گوید: چون عبید الله بن زیاد برای جنگ با حسین ع لشکر به کربلا فرستاد، من نیز در میان آن لشکر بوده و به کربلا رفتم. و چون به منزلگاه حسین ع واصحابش رسیدم، به یاد آوردم که این زمین همان زمینی است که ما با امیر المؤمنین ع در راه صفين در آن وارد شدیم. و همان نقطه‌ای را که امیر المؤمنین از خاکش بوئید شناختم و آن کلماتی را که فرموده بود به خاطر آوردم و لذا از این حرکت و مسیرم به کربلا ناخشنود شدم. عنان اسب را به طرف حسین ع گردانیدم و در مقابلش ایستادم و سلام کردم؛ و آن حدیثی را که در این سرزمین از پدرش شنیده بودم برای او بازگو کردم.

حضرت حسین علیه السلام فرمود: اینک آیا موافق ما هستی یا از مخالفین ما؟  
عرض کردم: ای پسر رسول خد! نه از موافقین شما هستم و نه از مخالفین شما؛  
من فعلًاً اولاد و عیال خود را گذاشتہام و آمدہام و بر آنها از ابن زیاد نگرانم.

حضرت فرمود: پس، از این سرزمین به سرعت کوچ کن تا اینکه منظره‌ی جنگ با  
ماران بینی؛ سوگند به آن خدایی که جان حسین در دست قدرت او است هر کس امروز  
واقعه‌ی نبرد با مارا ببیند و مارا یاری نکند داخل در آتش خواهد شد.  
هر شمه می‌گوید: من در آن حال با سرعتی هرچه تمامتر پا به گریز نهادم تا اینکه  
منظره‌ی کشtar از دیدگانم پنهان باشد.

و نصر حدیث کرده است از ابو جحیفه که او گفت: عروهی بارقی به نزد سعد بن  
وهب آمد و از او درباره‌ی حدیثی که او از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت  
کرده است، سؤال کرد.

سعد بن وھب گفت: آری مخنف بن سلیم مرا به سوی امیرالمؤمنین فرستاد زمانی  
که به سوی صفین در حرکت بود، من آدمد و در کربلا به او رسیدم و دیدم با دستش  
اشاره به زمین می‌کند و می‌گوید: ها هنا ها هنا؛ اینجا اینجا.

مردی پرسید: منظور شما چیست ای امیر مؤمنان؟

«فَقَالَ: تَقْلُّ لِإِلَٰٓيْ مُحَمَّدٌ يَنْزِلُ هَا هُنَا فَوَيْلٌ لَّهُمْ مِنْكُمْ وَوَيْلٌ لَّكُمْ مِنْهُمْ؛ مَتَاعٌ گران  
بهایی از آل محمد در اینجا فرود می‌آید؛ پس وای بر آنها از شما، و وای بر شما از آنها».

مرد پرسید: مرادتان از این کلام چیست ای امیر مؤمنان؟

حضرت فرمود: وای بر آنها از شما که می‌کشید آنها را؛ و وای بر آنها از شما که  
خداآوند به کیفر این کشtar شما را داخل در آتش می‌فرماید.

نصر گفته است که این کلام به وجه دیگری هم وارد شده است:

إِنَّهُ علیه السلام قَالَ:

«فَوَيْلٌ لَّكُمْ مِنْهُمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِنْكُمْ».

آن مرد گفت: معنای وای بر ما از ایشان را فهمیدیم «فَوَيْلٌ لَّنَا عَلَيْهِم» معنایش چیست؟

حضرت فرمود:

«تَرَوْنَهُمْ يُقْتَلُونَ لَا تَسْتَطِيعُونَ نُصْرَتَهُمْ؛ می‌بینید آنها را کشته می‌شوند و قدرت یاری آنها را ندارید!»

و نصر با سند خود از حسن بن کثیر از پدرش روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به کربلا آمدند و در آنجا توقف کردند؛ گفته شد به ایشان: ای امیرالمؤمنین اینجا زمین کربلا است.

فقال: ذَأْتُ كَرْبَلَاءَ وَ سَپِسْ با دست خود اشاره نمودند و فرمودند:

«هَاهُنَا مَوْضِعُ رِحَالِهِمْ وَ مَنَاخُ رِكَابِهِمْ؛ اینجا محل باراندازهای آنان است و محل خوابیدن اسب‌ها و شترهای آنان است.»

و سپس با دست اشاره کردند به مکان دیگری و فرمودند:

«هَاهُنَا مُرَاقُ دِمَائِهِمْ؛ اینجا محل ریخته شدن خون‌های آنان است»

و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا به طرف سباط حرکت کردند.<sup>۱</sup>

## علی علیه السلام در انتظار شهادت

علامه‌ی مجلسی در بحار می‌فرماید:

«وَكَانَ يَفْطُرُ فِي هَذَا الشَّهْرِ لَيْلَةً عِنْدَ الْحَسَنِ وَ لَيْلَةً عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ زَوْجِ رَبِّيْبِ بِنِتِهِ لِأَجْلِهَا، لَا يَرِيدُ عَلَى ثَلَاثٍ لَّقُمٍ، فَقَيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، قَالَ: يَأْتِينِي أَمْرُ اللَّهِ وَأَنَا خَمِيصٌ، إِنَّمَا هِيَ لَيْلَةُ أَوْ لَيْلَتَانِ، فَأُصِيبَ مِنَ اللَّيلِ؛<sup>۲</sup> در این ماه رمضان یک شب نزد امام حسن و یک شب نزد امام حسین و یک شب

۱. ابن‌الحیدی، شرح نهج البلاعه، ج ۳، ص ۱۶۹ تا ۱۷۱ به نقل از محمد حسین تهرانی، معادشناسی، ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۶ با تلخیص و تصرف.

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۶۴۸، باب «اخبار الرسول بشهادته و اخباره صلوات الله عليه بشهادة نفسه».

نزد عبدالله بن جعفر، شوهر دخترش زینب بخاطر دخترش افطار می‌نمود، و زیاده از سه لقمه بر نمی‌داشت. چون علتش را پرسیدند فرمود: امر خدا می‌رسد و من باید گرسنه باشم، یکی دو شب دیگر بیشتر نمانده است و در سیاهی شب ضربت خورد؛ همان شبی که وعده داده بود».

و در «تذكرة الخواص»<sup>۱</sup> گوید: احمد بن حنبل در «فضائل»<sup>۲</sup> گوید، رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«يا عَلِيُّ أَتَدْرِي مَنْ أَشَقَّ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ قَالَ: مَنْ يَخْضِبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ يَعْنِي لِحَيَّةَ مِنْ هَامِيَّةٍ؛ اِي عَلَى! آيَا مِنْ دَانِي شَقِّيَّ تَرِين اَوَّلِينَ وَآخِرِينَ كَيْسَت؟ كَفْتَمْ: خَدَا وَرَسُولُ دَانَاتِرَنْد. فَرَمَوْد: كَسِيَ كَه اِين رَا از اِين خضاب کند يعنی محاسن شما را از خون سرش».

قال الرُّهْرَى<sup>۳</sup>:

«وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَطِي القاتِلَ فَيَقُولُ: مَتَى يُبَعْثُ أَشْقَاهَا؟<sup>۲</sup> زَهْرَى می‌گفت: حال امیر المؤمنین علیه السلام چنین بود که قیام قاتل خود را برای شهادت کند و بطیئی می‌یافتد و می‌فرمود: چه موقع شقی ترین امت قیام می‌کند برای شهادت من؟ و جماعتی از وفادین خوارج از اهل بصره به کوفه وارد شدند، و در میان آنان مردی بود به نام جعبد بن نعجة و رو به امیر المؤمنین کرده و گفت: «يا عَلِيُّ اتَقْ اللهُ إِنَّكَ مَيِّتٌ؛ اِي عَلَى تَقْوَى خَدَا پِيشَه کَنْ تو خواهی مُرَد».

حضرت فرمود:

«بَلْ أَنَا مَقْتُولٌ بِضَرْبَةٍ عَلَى هَذَا فَخُضَبٌ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ يَعْنِي لِحَيَّةَ مِنْ رَأْسِهِ عَهْدٌ مَعْهُودٌ وَقَضَاءٌ مَقْضِيٌّ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى؛<sup>۳</sup> بلکه من کشته می‌شوم به علت ضربتی که به اینجا (یعنی به سر) می‌خورد و محاسن من از خون سرم خضاب می‌شود،

۱. تذكرة الخواص، ص ۱۰۰.

۲. همان.

۳. همان.

عهد معهود و قضاء حتمی پروردگار است، و پشیمانی از آن کسی است که افtra بندد.  
و از فضاله بن ابی فضاله‌ی انصاری روایت است (ابو فضاله پدر فضاله از اهل بدر  
بود و در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام در صفين شهید شد) که امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه  
مریض شد، و من با پدرم به عیادت آن حضرت رفتیم. پدرم به آن حضرت گفت: علت  
توقف شما در کوفه در بین اعراب جهینه چیست؟ به سوی مدینه رهسپار شو، اگر  
اجلت در رسد، اصحاب تو متّصلی و مباشر تکفین و تغسیل تو می‌گردند و بر تو  
نماز می‌خوانند.

حضرت فرمود: رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> با من عهد و میثاق بسته که از دنیا نزوم مگر آنکه اینجا از خون اینجا خضاب گردد؛ یعنی محاسنش از خون سرش.<sup>۱</sup>

ابن سعد در «طبقات» از ابو الطفیل آورده است که علی<sup>علیه السلام</sup> مردم را برای بیعت فراخواند، از جمله‌ی استقبال کنندگان عبدالرحمن ابن منجم مرادی بود.

امیرالمؤمنین دوبار او را رد نمود ولی او دوباره مراجعت می‌کرد.

حضرت فرمود:

«ما يَحِبُّ أَشْقَاهَا تَخْضُبَنَّ هَذِهِ مِنْ هَذَا يَعْنِي لِحِيَتَهُ مِنْ رَأْسِهِ، ثُمَّ تَسْمَئَلُ بِهَذِينِ الْبَيِّنَاتِ؛ چه چیز مانع شقی ترین امت شده است که این را از این خضاب کند یا

رُنگ كَنْد، يعنى محسِّنْش را از سرشن، و سپس بدين دو بيت تمثيل نمود:  
 أَشَدُّ حَيَازِيمَكَ لِلْمَوْتِ  
 فَإِنَّ الْمَوْتَ آتِيكَ  
 وَلَا تَجِدَ مِنَ القَتْلِ  
 إِذَا حَلَّ بِرَوَادِيكَ<sup>٢</sup>

کمربندهای خود را برای مرگ محکم کن وقتی که مرگ در آستانهٔ خانهٔ تو فرود آید.  
واز کشته شدن مهراس و جزع منما، زمانی که در وادی تو حلول کند و وارد شود.  
و نیز در «طبقات» از محمد بن عسله آورده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۱۰ همان

۲. «طبقات» ابن سعد چاپ بیروت و ارشاد، ج ۳، ص ۳۳.

«ما يَحِسُّ أَشْقَاكُمْ أَن يَجِيءَ فَيَقْتُلُنِي؛ اللَّهُمَّ قَدْ سَئَمْتُهُمْ وَسَئَمْتُهُنِي، فَأَرِهِمْ مِنْتِي وَأَرِهِنِي مِنْهُمْ! عَلَّتْ تَأْخِيرُ شَقْرَتِي تَرِينَ امْتَ چیست که بباید و مرا بکشد، بار پروردگار! من از آنها خسته شده‌ام و آنها نیز از من خسته شده‌اند، پس آنان را از دست من راحت کن و مرا هم از دست آنان راحت بنما».

و نیز در «طبقات» از سلیمان بن قاسم ثقیل روایت کرده است که گفت: مادرم حدیث کرد از ام جعفر که یکی از کنیزان علی بن ابی طالب ﷺ بود و گفت: «إِنِّي لَأَصُبُّ عَلَى يَدِيَهِ الْمَاءَ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَخَذَ بِلِحَيَّتِهِ فَرَفَعَهَا إِلَى أَنفِهِ قَالَ: وَاهَا لَكَ لَتُخْضِبَنَّ بِدَمِّكَ، قَالَتْ: فَأَصِيبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ<sup>۱</sup>؛ من بر روی دست‌های امیرالمؤمنین ﷺ آب می‌ریختم که ناگهان سر خود را بلند کرد و با دست خود محاسنش را گرفته و به طرف بینی خود بالا کشید و گفت: عجا از تو هر آینه که به خون خصاب خواهی شد. آن کنیز گفت: در جمعه‌ای که رسید ضربت خورد».<sup>۲</sup>

### علی ﷺ ریسمان مستحکم الهی

اشعث بن قیس، ابن ملجم را در شهادت امیرالمؤمنین ﷺ کمک کرد. در «کافی» با سند خود از سلیمان، کاتب علی بن یقطین از مرد دیگری از حضرت صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: اشعث بن قیس در خون امیرالمؤمنین ﷺ شرکت کرد و دخترش جعده حضرت امام حسن ﷺ را زهر داد و محمد پسرش در خون حسین ﷺ شرکت کرد.<sup>۳</sup>

اشعث در شب نوزدهم ماه رمضان سال چهلم هجرت از شب تا به صبح در مسجد کوفه بیدار بود. حجر بن عدی می‌گوید: نزدیک اذان صبح بود که دیدم اشعث بن قیس

۱. همان، ج ۳، ص ۳۴.

۲. همان.

۳. محمد حسین تهرانی، همان، ج ۳، ص ۲۵۷-۲۵۲ با تلخیص.

۴. اصول کافی، ج ۸، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۸.

رو کرد به ابن ملجم و گفت:

«النَّجَا النَّجَا يابن مُلْجَمَ قَدْ طَلَعَ الصُّبْحُ؛ بِشَتَابٍ بِشَتَابٍ إِيْ پَسْرِ مُلْجَمٍ صَبَحَ طَلَعَ

کرد، [رسوا خواهی شد].».

گفت: من از این کلام اشعت بدنم به لرزه درآمد و گفتم: یا آغور تو قصد کشتن علی را داری؟ فوراً حرکت کردم به منزل امیرالمؤمنین خبر دهم که در مسجد علیه شما سوءِ قصدی است.

اتفاقاً معلوم شد که حضرت از راه دیگر به مسجد آمدند؛ فوراً خود را به مسجد رسانیدم که امیرالمؤمنین را با خبر گردانم دیدم ضربت بر فرق آن حضرت وارد آمده است؛ و بادهای سیاه می‌وزد و درهای مسجد به هم می‌خورد و جبراپلیل بین آسمان و زمین ندا می‌کند:

«تَهَدَّمَتْ وَاللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى وَانْطَمَسَتْ وَاللَّهِ أَعْلَمُ التُّقَى وَانْفَصَمَ وَاللَّهِ الْعَرُوْفُ  
الْوُثْقَى؛ قُتِلَ ابْنُ عَمٍّ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى، قُتِلَ الْوَاصِفُ الْمُجَبَّى، قُتِلَ عَلَى الْمُرَاضِى  
قُتِلَ وَاللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِياءِ، قَتَلَهُ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ؛<sup>۱</sup> سوگند به خدا پایه‌ها و ستون‌های  
هدایت شکست، و پرچم‌های تقوی کهنه و مندرس شد و محو و تاریک گشت، و  
دستاویز محکم الهی پاره شد، پسر عمومی محمد مصطفی کشته شد، وصی اختیار شده  
کشته شد، علی مرتضی کشته شد، سوگند به خدا که آقا و سalar او صیای پیامبران کشته  
شد، او را شقی ترین اشقيا کشت».<sup>۲</sup>

### شهادت، آرزوی علی

جُبران خلیل جُبران می‌گوید:

«وَفِي عَقِيدَتِي أَنَّ عَلَىَّ بْنَ ابِي طَالِبٍ أَوَّلُ عَرَبِيٍّ جَاوِرَ الرُّوحِ الْكُلُّيَّةِ وَسَامَرَهَا؛

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۰.

۲. محمد حسین تهرانی، همان، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۸ با تلخیص.

به عقیده‌ی من علی بن ابی طالب اولین عربی است که با روح کلی و ولایت مطلقه عالم  
مجاورت کرد و با او به خلوت نشست».

و نیز می‌گوید:

«علیٰ ماتَ والصلوٰةُ بین شفَّتَیْهِ؛ علیٰ جان داد در حالی که نماز در میان دولتش  
بود».

و نیز می‌گوید:

«علیٰ بن ابی طالب علیهم السلام فوق زمان خودش بود، و من از این رمز آگاه نیستم که چرا  
روزگار گاهی از اوقات افرادی را به وجود می‌آورد که متعلق به آن زمان نیستند».  
خود امیر المؤمنین علیهم السلام در وقتی که ضربه خورده و در فراش افتاده بود ضمن  
وصیت کوتاهی به این امر اشاره می‌کند؛ آنچاکه می‌فرماید:

«غَدَأً تَرَوْنَ أَيَّامِي، وَيُكَشَّفُ لَكُمْ عَنِ سَرَائِرِي، وَتَعْرُفُونَنِي بَعْدَ حُلُوٍّ مَكَانِي  
وَقِتَامٍ غَيْرِي مَقَامِي؛<sup>۱</sup> فَرَاخَوَاهِيدِ دِيدِ روزَهَايِ زَنْدَگَانِي مَرَاوِ سَرَائِرِ نِيَاتِي مِنْ بَرِ شَمَا  
مَكْشُوفِ خَواهِدِ شَدِ، وَمَرَاخَوَاهِيدِ شَناختِ پَسِ از آنکه جَاهِي مِنْ خَالِي شَوَدَ وَغَيْرِي مِنْ  
بَرِ جَاهِي مِنْ بَنْشِينِدِ».

و نیز قبل از رحلت خود در وقتی که ضربت خورده ضمن کلامی فرموده است:  
«وَاللَّهِ مَا فَجَانَيِ مِنَ الْمَوْتِ وَأَرِدُ كَرِهَتْهُ، وَلَا طَالَعَ أَنْكَرَتْهُ؛ وَمَا كُنْتُ إِلَّا  
كَفَارِبٌ وَرَدَ، وَطَالِبٌ وَجَدَ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ»<sup>۲</sup> سوگند به خدا که از ناحیه‌ی  
مرگ چیز ناگهانی به من وارد نشده است که او را ناپسند دارم و مکروه شمارم و چیز  
تازه‌ای بر من ظهور ننموده و پیدا نشده که او را غیر مأنوس بدانم؛ و من نبودم مگر مثل  
جوینده‌ی آبی که به دنبال آب در بیابان خشک به این طرف و آن طرف می‌گردد، پس آب  
را می‌باید، و من نبودم مگر مانند طالبی که به دنبال گمشده و مطلوب خود می‌دود و آن را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲. همان، کلام ۲۳.

می‌یابد، و آنچه در نزد خدا است مورد اختیار و پسند ابرار است».

آری آن امامی که یک جا می‌فرماید:

«وَلَاَلَّفِيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هُذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةٍ عَنْزٍ<sup>۱</sup>؛ و سوگند به خدا که دنیای

شما نزد من از آب بینی بز بی ارزش تر است».

و در یک جا می‌فرماید:

«وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهَونُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي قَمِ جَرَادَةٍ تَعْضُمُهَا<sup>۲</sup>؛ و به درستی که

دنیای شما نزد من پست‌تر از برگی است که در دهان ملخی جویده می‌شود».

و در یک جا می‌فرماید:

«وَاللهِ لَدُنْيَاكُمْ هُذِهِ أَهَونُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ<sup>۳</sup> حِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْذُومٍ<sup>۴</sup>؛ و

سوگند به خدا که دنیای شما در چشم من پست‌تر از امعاء و احشاء خوکی است که در

دست شخصی مبتلا به مرض خوره است».

و آن امامی که یک جا از رسول خدا<sup>۵</sup> روایت می‌کند:

«مَوَتَّةٌ عَلَى الْفَرَاشِ أَشَدُّ مِنْ ضَرَبَةِ أَلْفِ سَيْفٍ<sup>۶</sup>؛ مردن بر روی رختخواب

سخت‌تر است از هزار بار ضربه از دم شمشیر خوردن».

و خودش در این مکتب الهی چنان تربیت شده است که سوگند یاد می‌کند:

«وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرَبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهَونُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ

عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللهِ<sup>۷</sup>؛ سوگند به آن کسی که جان پسر ابو طالب در دست

اوست، هر آینه هزار بار با شمشیر بزان ضربت خوردن در نزد من آسانتر از مردن در

رختخواب است».

۱. همان، خطبه‌ی ۳.

۲. همان، خطبه‌ی ۲۲۲.

۳. در بعضی از نسخ «نهج البلاغه» عراق بضم عین آورده‌اند و معنای آن استخوانی است که گوشتش آنرا خورده باشند.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۶.

۵. الغارات، ج ۱، ص ۴۳.

۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۱.

جا دارد که عاشق مرگ و لقای خدا باشد، و جا دارد که افراد بشر را مستحیّر و  
بشریت را در مقابل عظمتش -که همان عظمت خدا است - خاضع و خاشع سازد.  
**«صلی اللہ علیک یا أباالحسن وعلی روحک الطیب وبذنک الطاهر ورحمة**  
**الله وبرکاته».**

تسليم توکردیم همان را و همین را  
دادیم به یک جلوه‌ی رویت دل و دین را  
ما سیر نخواهیم شد از وصل تو آری  
لب تشننه قناعت نکند ماء معین را  
مسی دید اگر چشم ترا لعل سلیمان  
از خلیل بن احمد عروضی نقل شده است که:

إِنَّهُ سُئِلَ لِمَ يَهْجُرُ النَّاسُ عَلَيْهَا، وَقُرْيَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قُرْبَهُ، وَمَوْضِعُهُ مِنَ  
الْمُسْلِمِينَ مَوْضِعُهُ، وَعِيَادَةٌ فِي الْإِسْلَامِ عِيَادَةٌ؟ از او سؤال شد که چرا مردم از علی  
دوری کردند و او را مهجور گذاشتند؛ در حالی که تقرّب و نزدیکی او به رسول  
خدا<sup>علیه السلام</sup> آن قرب و نزدیکی بوده است؛ و موضع و موقعیتش در میان مسلمانان، آن  
موقع و موقعیت بوده است؛ و اعتقاد و پناهش در اسلام آن اعتقاد بوده است؟  
فقالَ: بَهْرَ وَاللَّهِ نُورُهُ أَنوارَهُمْ، وَغَلَبَهُمْ عَلَى صَفْوِ كُلِّ مَنْهَلٍ، وَالْتَّاسُ عَلَى  
أَشْكَاهُمْ أَمْيَلٌ؛ خلیل در پاسخ گفت: سوگند به خدا که نور علی بر تمامی انوار آنان  
غلبه یافت، و برای بدست آوردن آب حیات و زندگی حقیقی در تمام آیشخوارها، علی  
بر آنان استیلانموده؛ و آن آب حیات پاک و پاکیزه و خالص را حائز شد؛ اما مردم، میل به  
هم شکلان و همقطاران خود دارند.

سپس گفت: آیا نشینیده‌ای که چنین گفته شده:

**وَكُلُّ شَكْلٍ إِلَى شَكْلِهِ آلِفٌ**

**أَمَّا تَرَى الْفَيْلَ يَالْفُ الْفَيَالَا**

و هر شکلی به سوی هم شکل خودش می‌رود و الفت می‌گیرد؛ آیا نمی‌بینی که فیل با فیل انس  
می‌گیرد و الفت می‌ورزد؟

«وَسُئِلَ أَيْضًا مَا هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ عَلَيَّ إِمامُ الْكُلِّ؟ فَقَالَ: احْياجُ

الکُلُّ إِلَيْهِ وَغِنَاهُ عَنِ الْكُلُّ؛ وَإِذْ خَلَلَ سُؤَالَ شَدٍ: دَلِيلٌ أَنَّ كَهْ عَلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ دَرَ هَمَدَى امْرُ امَامٍ هَمَهَ اسْتَ، چَيْسَت؟ در پاسخ گفت: نیازمندی همه به او و بی نیازی او از همه<sup>۱</sup>.

و نیز از خلیل درباره فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال شد.  
 «فَقَالَ: مَا أَقُولُ فِي حَقٍّ مَنْ أَخْفَى أَحِبَّانِهِ فَضَائِلَهُ مِنْ حَوْفِ الْأَعْدَاءِ، وَسَعَى أَعْدَاءُهُ فِي إِخْفَائِهِ مِنَ الْحَسِيدِ وَالْبَغْضَاءِ، وَظَهَرَ مِنْ فَضَائِلِهِ مَعَ ذَلِكَ كُلُّهُ مَا مَلَأَ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ؛<sup>۲</sup> در پاسخ گفت: چه گوییم در حق کسی که دوستاشن فضائل او را از ترس دشمنان مخفی داشتند؛ و دشمنانش از روی حسد و عداوت در پنهان داشتن فضائل او کوشیدند؛ و معدلک فضائل او مشرق و مغرب عالم را پر کرده است».

### گریهی عرشیان

در عزای سید الشهداء ساکنین آسمان‌ها گریستند. سه روز بدن انورش به روی زمین بدون غسل و کفن، افتاده بود. و اگر به حضرت سجاد علیه السلام اجازه می‌دادند دفن می‌نمود؛ ولی اجازه نمی‌دادند.

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«به ما اجازه نمی‌دادند به قدر یک و جب به آن بدن‌ها نزدیک شویم اگر کسی نزدیک می‌شد، پاداشش تازیانه بود و آنگهی او را از روی بدن به قوه‌ی قهریه دور می‌کردند». روایت است که وحوش آمدند و دور آن بدن‌ها حلقه می‌زدند، روی پا ایستاده و دست‌ها را بلند می‌کردند و قطره قطره اشک می‌ریختند؛ و مرغان آسمان گردان گردید آن بدن‌های پاک به پرواز در می‌آمدند و بال‌های خود را روی بدن مطهر سید الشهداء علیه السلام پهن می‌کردند که آفتاب بر آن نتابد.

چون صبا دید به صحراء بدن بی کفنش خاک می‌ریخت به جای کفنش بر بدنش

۱. روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.  
 ۲. محمد حسین تهرانی، همان، ج ۴، ص ۱۱۵ - ۱۲۰ با تلحیص.

عهد یزدان به لبس بود و شفاعت سخشن	چون که از مرکب خود شاه به گودال افتاد
خواهرش داد به او کهنه‌ترین پیرهنش	آخرین بار که شه جانب میدان می‌رفت
کهنه پیراهن او بود به جای کفش	تاکه دشمن نکند خواهش تن پوش حسین
از سم اسب سواران به بدن تاختنیش	گشت آغشته به خون دل او پیکر او
و در این باب مرحوم نیر تبریزی چه خوب سروده است:	

تو خصم بین که به غارت بر زند پیر هنش	شهید عشق که تنگست پوست بر بلدنش
که بود جوشن تن زلف های پر شکنش	زیره به غارت اگر خصم خیره برد چه غم
روان دید به تن خصم جامه می که نش <sup>۱</sup>	شهی که سندس فردوس بُد پوشش او

اعتراض، یهودی، به حنایت یزید

السلام عليك يا امير المؤمنين و يا قائد غرّ المحجلين و يا امام العالمين و سيد  
الصّفّتين.

مصيبت امیر المؤمنین علیه السلام مصیبت خیلی بزرگی است. خدا نکند انسان بخواهد  
معصیت کار بشود، اسمش مسلمان باشد، ولی کارهایی بکند که مورد اعتراض یهود و  
نصاری باشد. یک نفر یهودی در مجلس یزید بود یک حرف عجیب و خیلی خوبی  
زد که آدم را آب می کند. یهودی پرسید: این سر چه کسی است؟ در مجلس، همه جور  
آدم بودند. گفتند سر پسر دختر پیغمبر ﷺ است. گفت: ای یزید! من به هفتاد واسطه  
به حضرت داود می رسم، بین من و حضرت داود هفتاد پدر است و این یهودی ها این  
را می دانند؛ وقتی در معابر، می روم می آیند خاکِ پای مرا بر می دارند به چشم  
خودشان مم مالند. تو چطور پسر پیغمبر را کشته؟

گاهی عمق جنایت خیلی است، ولی از بس گفتند و شنیدیم عادی شده است. آدم یک شبچو از امیر المؤمنین علیه السلام بیاند مست می شود. من در قم یک نفر را می شناختم

۱. همان، ج ۴، ص ۱۹۵-۱۹۶ همراه با تلخیص.

شنیدم که یک شبح تاری از امیرالمؤمنین علیه السلام از دور نشانش داده بودند؛ اصلاً مدتی این آدم روی پای خودش نبود. نمی‌دانم چطور شده بود که آن حالت رفت.

### علی علیه السلام محبوب ملائک

گفت ملائکه دلشان برای امیرالمؤمنین تنگ می‌شد. رفتند در خانه‌ی خدا گفتند: خدایا! ما دلمان برای علی تنگ می‌شود چکار کنیم؟ بی قرار می‌شویم. این قدر عزیز است. خدا یک فرشته به صورت امیرالمؤمنین آفرید و فرمود: اگر دلتان تنگ شد به این فرشته نگاه کنید تا آرام شوید.

بزرگان اهل سنت مانند ابن اثیر جذری<sup>۱</sup> نقل کرده‌اند که: پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلام امیرالمؤمنین علیه السلام را به یک مسافرتی فرستاده بود. ام سلمه می‌گوید؛ دیدم پیغمبر نشسته و دعایی را می‌خواند که عجیب است. ام سلمه نیمه‌ی اول دعا را شنید. برایش تعجب بود. نیمه‌ی دوم را که شنید تعجب برطرف شد. ام سلمه متوجه شد که پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلام عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ لَا تُمْتَنِي؛ خدایا! مرا نمیران»

ام سلمه از خود می‌پرسد؛ پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلام چرا همچنین دعایی می‌کند؟ چون اینها همیشه به سوی لقاء خداوند پرواز می‌کردند. چرا پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلام می‌فرماید: مرا نمیران؟! یک صاحبدل نکته سنجی، در تهران داشتیم که می‌گفت: مردم می‌آیند بحث می‌کنند که معراج را اثبات کنند که پیغمبر چطور بالا رفت؟ می‌گفت: اینها اگر راست می‌گویند اثبات کنند اصلاً پیغمبر چطور روی این زمین ماند؟! آخر، اصلاً مال اینجا نبود. نور بود. چطور روی زمین ماند؟! چرا پرواز نکرد؟ اینها با مشقت اینجا زندگی می‌کردند.

برایشان زندان بود. بی خود نیست امیرالمؤمنین می‌گوید:

«فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ؛ بِهِ خَدَائِ كَعْبَةِ قَسْمٍ، رَسْتَگَارِ شَدَمٍ».

علی کل حال، ام سلمه (رضوان الله علیها) شنید: «اللَّهُمَّ لَا تُمْتَنِي» نیمه‌ی دوم دعا را که شنید تعجب بر طرف شد. دید پیغمبر رحمت صلوات الله عليه و آله و سلام دست خود را بلند کرد که؛

۱. از معتبرترین کتب اهل سنت است چون جامع الاصول مجموع صحاح ششگانه است و کسی نمی‌تواند آنرا رد کند.

«اللَّهُمَّ لَا تُحِنِّي حَتَّىٰ تُرِينِي عَلَيًّا؛ خُدَايَا! مَرَانْمِيرَانْ تَا يِكْ بَارِ دِيَگَرْ، عَلَى رَا

بِسْم».

ام سلمه می‌گوید: یک دفعه یادم افتاد که علی بن ابی طالب ﷺ در مسافرت است.

### مراسم دفن امیرالمؤمنین ﷺ

مراسم دفن امیرالمؤمنین ﷺ را بگوییم چون شام غربیان است، این بدن نازنین مانند حضرت زهراء ﷺ در نیمه‌های شب در تاریکی به سوی قبر حمل شد. یک نکته‌ی عجیبی اینجاست بینید یک وقت من حساب کردم دیدم چنین مراسمی در عالم اتفاق نیفتاده از لحاظ زمان و مکان و اشخاص. الله اکبر! زمان، سحرگاه شب قدر است. سحرگاه شب بیست و یکم، بدن نازنین اسد الله الغالب. در کنار قبر، بازماندگان کیانند؟ امام حسن مجتبی ﷺ است، ابی عبدالله ﷺ است، قمر بنی هاشم ﷺ است. این بدن را آوردند. خدايا! شاید ملائکی که تماشا می‌کردند هنوز هم گریه می‌کنند.

می‌دانید چی شد؟ همیشه افراد وقتی در مراسم دفن شخص بزرگی قرار بگیرند این بازماندگان می‌نشینند، یک نفر پیدا می‌شود که یک مراسمی اجرا می‌کند. بازمانده می‌شنید و فقط تسلیت را می‌پذیرد. یکی بلند می‌شود یک کاری می‌کند. آی مردم! آی شیعیان! اگر بدانید، برای غربت علی، خون گریه می‌کنید. این بازمانده‌ها در حاشیه‌ی قبر نشستند، سحرگاه شب قدر، چند تن از خواص شیعیان که اگر بودند، خیلی کم بودند. چنین مراسمی در جهان، اجرا نشده بود. اجرا کننده صعصعة بن صوحان ﷺ بود. روایت است که:

«فَوَضَعَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَىٰ فُؤَادِهِ؛ يَكْ دَسْتَشْ رَأْكَذَاشْتْ روَى قَلْبِشْ وَ بَا يَكْ

دَسْتَشْ خَاكْ قَبْرَ رَابْرَاشْتْ وَ روَى سَرْشْ رِيَختْ».

گفت؛ مولای مظلوم! این قدر خدمت به جامعه بکنی؛ این قدر در خانه‌ی فقیر و

یتیم بروی؛ آخر هم با فرق شکافته از دنیا بروی؟! ای مظلوم! یا امیرالمؤمنین.<sup>۱</sup>

### علی ﷺ مظہر اسماء اللہ

السلام عليك يا اميرالمؤمنين!

بیاید برویم عیادت آقا، برویم در کنار بسترش. خدا یا چه مصیبت بزرگی! به عنوان تذکر عرض می‌کنم که من ناقابل یک طلبه‌ی روسياهم ولی دل شکسته؛ شاید بیش از بیست سال پیش از این، یک شب نوزدهم من نشسته بودم مطالعه می‌کردم و خودم احساس می‌کردم که این عاطفه‌ام الان تعقلم را تحت الشعاع قرار داده است. خودم متوجه بودم، یک وقت آدم متوجه می‌شود که این احساس است و تعقل نیست. مطالعه کردم، رسیدم به اینجا که خوب! چرا در آن شب، معاویه زخمی می‌شود، بعداً هم خوب می‌شود، عمر و عاص هم که از اصل، در نماز نیامده بود. چرا آقای ما فقط کشته شد؟ آن دو تا اصلاح کشته نشدند؟ یک وقت خدابه دلم انداخت که اگر آن‌ها کشته نشده‌اند، آن هم از معجزه‌ی امیرالمؤمنین ﷺ است. یک وقت به دلم افتاد که اگر این دو تا پلید - عمر و عاص و معاویه - سر این نماز ریایی کشته می‌شدند، قداست شهادت در محراب» آلوه می‌شد. خدا نخواست. امیرالمؤمنین باید در کعبه به دنیا بیاید، تولّش با سر و صدا بشود، خانم فاطمه‌ی بنت اسد برود آنجا و برای او دیوار شکافته بشود - چه جلالی! چه عظمتی! آنجا این فرزند به دنیا بیاید و همه هم با حیرت نگاه کنند چی شده که آن خانم رفت؟! بعد دیدند بیرون آمد و یک بچه روی دستش است.

آل‌وسی سنی بسیار متعصبی است؛ ولی اینجا که می‌رسد می‌گوید: تعجب نکنید که علی ﷺ، در کعبه به دنیا آمد، خدا به زبان آل‌وسی آورد، چرا که من عبارت‌هایی به این زیبایی را حتی در کتب شیعه پیدا نکردم. همه باید مداح امیرالمؤمنین بشوند، این

۱. محمد رحمتی شهرضا، روضه‌های استاد فاطمی نیا، ص ۲۵ تا ۳۵ با تلحیص.

خواست خداست. می‌گوید؛ تعجب نکنید

«وَ مَا لِإِمَامِ الْأَئمَّةِ أَنْ تَكُونَ قِبْلَةً لِلْمُؤْمِنِينَ؛ چقدر سزاوار است که امام امامان

قبله‌ی مؤمنین باشد».

بعد عبارت رابه این جمله بدرقه می‌کند. او می‌گوید:

«فَسَبِّحَانَ مَنْ يَجْعَلُ الْأَشْيَاءَ فِي مَوَاضِعِهَا؛ پاک است آن خدایی که هر چیزی را

در جای خودش قرار می‌دهد».

او احکم الحاکمین است، علی رادر کعبه به دنیا می‌آورد و این هم از شهادت آن بزرگوار. آن پلید - معاویه - زخمی شد. اطباء آمدند و گفتند: زهری بر این ران شما وارد شده است که یا باید شربتی بدھیم و بخوری و یا اینجا را باید بسوزانیم. گفت: من طاقت سوزاندن ندارم، همان شربت را بدهید. گفتند: اگر شربت را بخوری مقطوع النسل می‌شوی! گفت: خب بشوم! یزید بس است. راست هم گفت، یزید برای پلیدی بس بود. آن یکی خبیث (عمرو عاص) هم که در نماز وارد نشد. من نظر نمی‌دهم ولی احتمال می‌دهم اگر تحقیق بکنیم به جایی برسیم که شاید یک وقت عمرو عاص در جریان بوده چون آن شب به نماز نرفت و کس دیگری را به نام خارجه به جای خود فرستاد. خدایا! ببینید بشر چیست؟! یک وقت آدم، حبیب بن مظاهر می‌شود و در رکاب امام حسین علیه السلام کشته می‌شود، یک وقت آدم در راه عمرو عاص نفله می‌شود. چقدر تفاوت! آمد. تاریکی بود، نمی‌شناخت. شمشیر را انداخت و این بدیخت را از پای در آورد. همان طور که خون از او می‌ریخت، برداشتند و او را پیش عمرو عاص برندکه بیا! این هم پیش نمازت. این نماینده‌اش هم نگاهی کرد و گفت: عمرو عاص! بالآخره ما را به کشن دادی. عمرو عاص به جای اینکه یک چیزی بگوید. گفت: به من چها خداتو را کشته‌ام من تو را کشتم؟ دشمنان خدا این طورند.

خَسِيرَ الدُّنْيَا والآخرة، آن وقت یک شاعر اندلسی، یک قصیده‌ای گفته به نام «القصيدة

البسطامه». آن شاعر می‌گوید:

ولَيْتَ افْتَدَتْ عَمَراً بِخَارِجٍ  
فَدَتْ عَلَيْتَ بِمَنْ شَاءَ مِنَ الْبَشَرِ

گفت: ای کاش آن شبی که این دنیا خارجه را فدای عمر و عاصص کرد همه را فدای علی می‌کرد.  
از شعرهایی است که یک بیتش معادل یک دیوان است. «ای کاش همه را فدای  
آقایمان می‌کردیم».

می‌گویند در آن هنگام صدایی بین زمین و آسمان بلند شد که: «تَهَدَّمَتْ وَاللهُ أَرْكَانُ  
الْهُدَى» خدایا! چه شده است؟ رفتند مسجد، دیدند که امیرالمؤمنین افتاده است. شیر  
خدا در محراب افتاده. خدایا! این چه صحنه‌ای است؟! اما آنجا اسم رحمن و رحیم  
خودش را نشان داد. آخر وقتی می‌گوییم:

رَبُّهُ فِيهِ تَجَلَّ وَظَاهِرٌ  
ها عَلَىٰ بَشَرٍ كَيْفَ يَسْرُ

این راما به فضل الهی به جانمان در می‌یابیم که اگر بنا شود صفاتِ خداروی کسی  
به نمایش گذاشته شود، این کار روی امیرالمؤمنین انجام می‌شود. شاعر می‌گوید: این  
شعر را که من گفته بودم، خوابم برد دیدم، پیغمبر اکرم ﷺ به خوابم آمد و فرمود:  
بینم ملا مهر علی برای پسر عمومی من چه گفته‌ای؟ عرض کردم یا رسول الله! گفتم:

رَبُّهُ فِيهِ تَجَلَّ وَظَاهِرٌ  
ها عَلَىٰ بَشَرٍ كَيْفَ يَسْرُ

اشاره کرد بقیه را نخوانم. سرش را انداخت پایین. دیدم پیغمبر ﷺ فکر می‌کند؛ و  
تکرار می‌کند: کیف بشر؟! کیف بشر؟!؛ ربِه فیه تجلی و ظهر.

در محراب کوفه دیدند اسمِ رحمن تجلی پیدا کرده، اسمِ رحیم تجلی پیدا کرده.  
بینید این نکته چقدر ظریف است، قاتل از ترس به وحشت افتاده بود، آن را برداشتند  
و بردند در محلی و زندانش کردند آقارادر بستر بردند. اصبح ابن نباته می‌گوید: آقا در  
بستر افتاده بود. ولی مرتب از حال این پلید جویا می‌شد. به او طعام دادید؟ شیرش  
دادید؟ آب دادید؟ یک جمله فقط بگوییم که بزرگی اینها جلوه کند. یا امیرالمؤمنین!  
امروز روز شماست این همه در جهان تشیع عزادار شما هستند. اما می‌خواهند  
شیعیانتان یک قیاس بکنند که شما به نسبت عظمتتان، به نسبت نورتان به همان نسبت  
هم دشمنانتان ظلمانی بودند، پست بودند، پایین بودند. اما اینجا شما در بستر افتادید  
و از حال این قاتلتان جویا می‌شدید. می‌فرمودید؛ به او طعام دادید یا نه! اما نازدانه‌های

حسینت، وقتی سراغ پدرشان را از خانم زینب کبری علیه السلام می‌گرفتند او می‌فرمود: در مسافرت است چون عرصه را برابر او تنگ کرده بودند.<sup>۱</sup>

## احکام

در ذکر مقتل و مصیبت، باید دقت کرد که مباداً مطالب و مسائل بی اساس مطرح شود.

علی علیه السلام در طی نامه‌ی خود به حارث همدانی نوشت:  
«ولا تحدّث النّاس بكل ما سمعت فكفي بذلك كذباً!» هر چه را که شنیده‌ای

برای مردم نقل نکن که همین [بی دقتی در نقل] برای دروغ‌گویی کافی است».

س- در بعضی از هیئت‌های مذهبی مصیبت‌هایی خوانده می‌شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که منع آن از خواندنده‌ی مصیبت سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهد که اهل بیت علیه السلام این‌گونه به ما فهمانده‌اند یا به ما این چنین الهام شده است. حال سؤال این است که آیا نقل و قایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

ج- نقل مطالب به صورت مزبور بدون این‌که مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آن‌که نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف بودن آن نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۴۴ تا ۵۰ با تصرف و تلخیص.

۲. شیخ عباس قمی، متنهی الامال، ص ۵۶۷.

۳. اجویة الاستفتانات، س ۱۴۴۷.



## اشعار

### ذکر جلی

ای خسته دلان ذکر جلی باید گفت

بامرغ سحر سینجلی باید گفت

از پرده‌ی دل خدا خدا باید کرد

با اشک روان علی علی باید گفت

علی گلیست که جز خون دل گلاب نداشت

غمش به صفحه‌ی تاریخ هم حساب نداشت

جواب گوی همه‌ی بیکسان عالم بود

اگر چه ناله‌ی مظلومیش جواب نداشت

علی که سلسله بر پای آفتاب انداخت

به پیش اشک بسمی توان و تاب نداشت

خرزانه‌دار خدا بود و شروتی دم مرگ

به غیر چهره‌ی از خون سر خضاب نداشت

طلوع فجر شهادت بده که شست و سه سال  
 تو سر زدی و، علی با تو بود و خواب نداشت  
 نماز صبح شب قدر، بر ستمگران  
 به قدر ریختن خون او ثواب نداشت

### شبایتیمی

مناجات علی از سوی نخلستان نمی‌آید  
 صدای دلشیں شاه انس و جان نمی‌آید  
 بجای صوت قرآن چون شده کز خانه‌ی حیدر  
 نوائی جز صدای ناله و افغان نمی‌آید  
 به فرق مظهر حق وعدالت ضربتی خورده  
 علی دربستر مرگ است و مشغول نماز امشب  
 بگو خادم به مسجد خسرو خوبان نمی‌آید  
 یتیمی دامن مادر گرفته اشک می‌ریزد  
 کهای مادر چرا غم‌خوار ما طفلان نمی‌آید  
 به چشم‌تر، پر سر می‌کشنند بیچارگان امشب  
 که یا رب از چه آن مولای درویشان نمی‌آید  
 حکیم از دیدن زخم علی نومید گردیده  
 حسن را غیر یأس از گفته‌ی نعمان نمی‌آید

### انتظار علی

از علی بانگ اذان امشب به گوش ما نیامد مسجد گوفه پر از جمعیت و مولا نیامد  
 نخل‌های گوفه می‌گریند و می‌گویند با هم آنکه بود از اشک چشمش آبیار ما نیامد

دامن مادر گرفته گوشی ویرانه طفلی  
دردم‌مندان، بسی نوایان، مستمندان  
رفته امشب جانب عقبا که زهرا را ببیند  
پیر ناینای مسکینی چنین می‌گفت امشب

برسید ای مادر بگو با من، چرا بابا نیامد  
گر زمن پرسید می‌گویم چرا مولا نیامد  
زین سبب آن شهر یار کشور جانها نیامد  
ای خدا یار من مسکین ناینا نیامد

### زبان حال حضرت علی علیه السلام با حضرت زینب علیها السلام

که من جزو پرستاری ندارم  
بسی مادرت باشم روانه  
که داری بوی زهرا دختر من  
دعائکن دخترم دیگر بمیرم  
سلامت را به زهرا می‌رسانم  
که بعد از من بسی گردی اذیت  
خدا داند چنین من غریب است  
برای اهل خانه مادری گن  
که ثانی علی در کوفه‌ای تو  
دگر بابای تو حاجت روا شد

بیا زینب کنارم  
بیا زهرای خانه  
بیا زینب به بالین سر من  
بیا زینب دگر از عمر سیرم  
بیا زینب که من حرف تو دامن  
بیا زینب به تو دارم وصیت  
بیا زینب که غم بر من نصیب است  
بیا زینب حسن را باوری کن  
بیا زینب نشان گوچه‌ای تو  
بیا زینب که هنگام عزا شد

### اشک عزا

یتیمی دامن مادر گرفته	تمام گوفه را ماتم گرفته
به مسجد ساقی کوثر نیاید	مناجات علی دیگر نیاید
حسین تشهنه لب بابا ندارد	حسن اشک عزا از دیده بارد
علی شد گشته تا ایمان بماند	علی شد گشته تا قرآن بماند

### فرق دوست

برای مرگ علی دست بر دعا ببرید  
اگر بناست مداوا کنید زخم مرا  
کمک کنید و مرا در خرابه‌ها ببرید  
سلام من به شما ای فرشتگان خدا  
جنائزه‌ی من مظلوم را چو مادرتان  
فرق دوست زتیغ عدو برنده‌تر است  
اگر بناست تسّلی دهید بر دل من

بهرای مرگ علی دست بر دعا ببرید  
بر آن مريض خرابه نشين دوا ببريد  
کمک کنید و مرا در خرابه‌ها ببريد  
کسبرد فاطمه با خود مرا شما ببريد  
شبانه، مخفیانه و تنها و بی صدا ببريد  
مرا به دیدن زهرا و مصطفی ببريد  
برای قاتل سنگین دلم غذا ببريد

### اذان آخر

مسوزان قلب زینب دخترم را  
زد آتش زخم سراین پیکرم را  
اجل بر چیند امشب بسترم را  
نبیند فاطمه زخم سرم را  
تن خونین تنها یاورم را  
که زد در کوچه قنفذ همسرم را  
که من گفتم اذان آخرم را

طبیبا و امکن زخم سرم را  
طبیبا کاراز درمان گذشته  
طبیبا نسخه ننویسی که باید  
ببند آن گونه فرقم را که در قبر  
من آن یارم که شستم در دل شب  
درود زندگی را گفتم آنروز  
در و دیوار مسجد هست شاهد

### وداع

من که معصوم ترم از همه مظلوم ترم  
مسجد کوفه خداوند نگهدار تو باد  
گوید ای مسجد کوفه چه شد آخر پدرم  
مهریان باش توبا قاتل من ای پسرم

مسجد کوفه تو در روز جزا شاهد باش  
مسجد کوفه خداوند نگهدار تو باد  
در دل خاک بلر زد بدنم گر طفی  
هر چه باشد پسرم خون علی در رگ توست

بلدم را به سوی خانه عزیزان میرید بگذاریم که غذا بهر یتیمان بسیرم

### خانه علی باید

گشوده بال بد عشق علی پرسی بزنیم	بیا به کوفه ماتم زده سری بزنیم
بیا به خانه مولا یمان سری بزنیم	سه شب شده که بود خانه علی تاریک
به خانه اش پی تسکین او دری بزنیم	کسی به زینب او تسلیت نمی‌گوید
کجا سزد در درگاه دیگری بزنیم	بود چو باز در خانه علی شب قدر

### سینه ذنی

جان به جانان داده مولا	از نوا افتاده مولا
مسجد کوفه ماتم گرفته	نخل ها را همه غم گرفته
یا علی یا علی یا علی جان (۲)	
ناله کن ای چاه کوفه	گریه کن ای ماه کوفه
آب شد، آب شد تا فداشد	شمع محفل ز محفل جداشد
یا علی یا علی یا علی جان (۲)	

رهبر ما را چه کردی	کوفه مولا را چه کردی
تاكه از او بگیرم نشانه	گوچه ها را بگردم شبانه
یا علی یا علی یا علی جان (۲)	

بعد از این بابا ندارید	ای یتیمان خون ببارید
شیر و از بهر بابا نیارید	سر به دیوار غربت گذارید

یا علی یا علی یا علی جان (۲)

بی نوایان بی قرارند	کوکان در انتظارند
یا علی یا علی یا علی جان	کوفه شد هم نوا با یتیمان

## محراب دعا

علی امشب چرا بهر عبادت برنمی خیزد  
 چرا شیر خدا از بهر طاعت بر نمی خیزد  
 خدا جویی که از یاد خدا یکدم نشد غافل  
 چه رخ داده که از بهر عبادت برنمی خیزد  
 از آن ضریب که بر فرق علی زد زاده ملجم  
 یقین دارم که از جاتا قیامت برنمی خیزد  
 به محراب دعا در خون شناور گشته شیر حق  
 دیگر بهر دعا آن ابر رحمت برنمی خیزد  
 طبیب زخم سرش را دید و گفت با حسرت  
 علی دیگر از این بستر سلامت برنمی خیزد

## شام عزای علی ﷺ

منم مظلوم عالم مرتضایم	من اول سفره دار هل آتایم
برای شیعیانم شرح صدرم	صفاو معنی شباهی قدرم
علایم من صراط المستقیم	قسم جنت و نار و جحیم
امید و رازق طفل یتیم	خدا را جلوهی ذاتم کریم
خدای سفرهی نان و رُطبهای	منم کیسه بدوش نیمه شبها
أبو السادات لیک خانه نشینم	شَهْ عشقِ امیر المؤمنین،
زُغُربت سر درون چاه بُردم	زدست مردم گمراه مُردم
ركوع را با زکاتم می شناسند	مرا از هر صلاتم می شناسند
ندیده داغدار کوچه هستم	غريب نخلهای کوفه هستم
دگر بار سفر را بسته ام من	زنامردی کوفه خسته ام من

هوای آن درو مسما کرده  
ز داغ فاطمه خانه خرابم  
برای بار دوم جان سپارم  
جوابم کرده دیگر این طبیبم  
من شرمنه خسته آمد من

دلم امشب هوای یار کرده  
لب بام است دیگر آفتابم  
ز شوق وصل زهرا بی قرارم  
آلا پهلو شکسته من غریبم  
الا پهلو شکسته آملدم من

### وصیت به حضرت عباس علیه السلام

آنچلی دل احساس بابا  
تورا از دردها بنمایم آگاه  
تو یاری کن شهید کربلا را  
تو ولب‌های عطشان حسینم  
به هرجایی کنار خواهرت باش  
لیان حیدریش را گشايد  
بیا از دست تو بوسه بگیرم

بیا پیشم توای عباس بابا  
بیا عباس جان یا غیرت الله  
تو بینی ماجراجی کربلا را  
تو ورفع بلا از نور عینم  
به فکر انتقام مادرت باش  
مبادا زینبم در کوفه آید  
ز قبل اینکه در غربت بمیرم

### وصیت به زینب علیها السلام

بیا ای زینبم ای غمگسارم  
دراوج غم خدای صبر هستی  
تو و تابوت خونینی که برگشت  
تو و آن جسم زخمی حسینم  
تو و بوسه بر آن جنم دریله  
تو و آن تکه‌های گوشواره  
تو و یک خارجی دست اسارت  
طوف سنج پیشانی گل من

بیا ای نائب زهرا کنارم  
تو بعد از من دودیده آبرهستی  
تو و پاره جگرها بین یک طشت  
تو و کرب و بلا ای نور عینم  
تو و گودال و لقوم بُریده  
تو و یک معجر خونی و پاره  
تو و هنگامه‌ی جان‌سوز غارت  
تو و در کوفه مهمانی گل من

تو بالای سرم احیا گرفتی	چرا اکنون به غم مأوی گرفتی
مسرا امشب مهیای سفر کن	بیا و چادر خاکی بسر گن
هنوز شرمنده‌ام از روی زهرا	رسیده بر مشام بوى زهرا
که بینم بار دیگر جای سیلی	دل تنگ است به روی نیلی
بکش بر روی جسم خونی بابا	بسیار و چادر خاکی زهرا
همه هستیم زینب، مادر تو	پذیرای من امشب مادر تو

### سینه زنی

از شدت عدالت فرقش دوتاشد	اول مظلوم عالم حاجت روآشد(۲)
شد کشته مولا، آه و واویلا(۲)	
امشب خموش و محرب ماتم گرفته	مسجد خموش و محرب ماتم گرفته
شد کشته مولا، آه و واویلا(۲)	از دود آه زینب عالم گرفته
امشب همه فقیران چشم انتظارند(۲)	امشب دیگر یتیمان بابا ندارند
شد کشته مولا، آه و واویلا(۲)	امشب زهر خرابه ناله برآید
مسجد به ناله گوید مولا کجا رفت(۲)	اول مظلوم عالم دیگر نیاید
نماز به آن شهیدی کز پاکی دل	شد کشته مولا، آه و واویلا(۲)
شیر از برای مولا دیگر نیاید	ای کودکان به دیوار صورت گذارید
از شدت عدالت فرقش دوتاشد	اول مظلوم عالم حاجت روآشد
شد کشته مولا، آه و واویلا(۲)	

## قدس، انتفاضه‌ی مردم فلسطین و چشم انداز آینده

ظهور پدیده‌ی انتفاضه و تشکیل سازمان‌های جهادی حزب الله لبنان و سازمان جهاد اسلامی و دیگر سازمان‌هایی که با تجربه اندوزی از انقلاب اسلامی در ایران و نیز با تکیه بر ایمان به خدا و پشتونه‌ی حمایت‌های معنوی مسلمانان جهان به مبارزه‌ی رویارویی و شهادت طلبانه با اشغالگران فلسطین روی آورده‌اند را می‌توان از دستاوردها و نفوذ معنوی انقلاب اسلامی ایران برشمرد.

و این به معنای احیای مجدد مؤلفه‌های قدرت بخش و پیروزی آفرین مسلمانان در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی آنان و شکستن طلسما استعمارگران غرب و صهیونیسم می‌باشد.

---

براستی اهمیت مسأله‌ی فلسطین در چیست؟ و از کجا نشأت می‌گیرد؟ وظیفه‌ی مسلمانان در این میان چیست؟ چه ارتباطی میان مسأله فلسطین و نظام جهانی و نظام

در حال شکل‌گیری جدید بین المللی به خصوص با توجه به پدیده‌ی جهانی شدن وجود دارد؟ زمینه‌ها و علل پیدایش خیزشی که به انتفاضه‌ی الاقصی یا انتفاضه‌ی دوم فلسطین معروف شده است، کدام است؟ اصولاً آیا رژیم صهیونیستی از سرکوب

انتفاضه‌ی مردم فلسطین طرفی بسته و یانه؟ آیا این رژیم انتفاضه را در نیل به اهدافش ناکام گذاشته است؟ و در نهایت جایگاه و آینده‌ی این انتفاضه در نظام نوین بین المللی چگونه تحلیل و ارزیابی می‌گردد؟

این تنها بخشی از پرسش‌هایی است که در این زمینه به ذهن خطرور می‌کنند. این نوشتار تلاش دارد تا در حد توان فضای لازم را برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها فراهم آورد. واقعیت این است که مسأله‌ی قدس در نزد مسلمانان از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. و سرزمین فلسطین جزئی از پیکره‌ی جهان اسلام و بیت المقدس قبله‌ی اول مسلمین و از مقدس‌ترین اماکن دینی مسلمانان جهان است.<sup>۱</sup> همان طور که مسلمانان پیوند عمیقی با مکه‌ی مکرمه و خانه‌ی خدا دارند، همین پیوند را با قدس دارند. از این رو مسأله‌ی قدس تنها یک قضیه‌ی جغرافی و یا تاریخی نیست؛ بلکه یک مسأله‌ی مهم سیاسی و اجتماعی مربوط به تمام مسلمانان دنیاست. و فلسطین بخشی از سرزمین‌های اسلامی است. و بر اساس قوانین اسلامی در صورت تعرض به مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی بر همه‌ی مسلمانان واجب است که به دفاع برخواسته و از حریم مسلمین، تمامیت ارضی، و حاکمیت اسلامی دفاع کنند و این امر در مورد فلسطین که قبله‌ی اول مسلمانان در آنجا است، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

بدین ترتیب کاملاً قابل درک است که ملت‌های مسلمان همچنان به آرمان فلسطین و آزادی قدس شریف اعتقاد کامل دارند؛ ولی برای متشکل و متراکم ساختن همه‌ی نیروهای معتقد به آزادی فلسطین، بایستی با تأکید مستمر بر حقایق عینی و ملموس، به افزایش سطح آگاهی عمومی در دنیای اسلام پرداخت.

حساسیت و اهمیت این نکته زمانی بهتر قابل درک است که بدانیم دشمنان اسلام

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر در زمینه‌ی پیشینه‌ی تاریخی سرزمین فلسطین رجوع کنید به: هاشمی رفسنجانی، اسرائیل و مسأله فلسطین، تهران، انتشارات جهان آراء، اکرم زعیتر، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه: اکبر هاشمی رفسنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

مأموریت دارند تا با تمامی توان و ظرفیت خود برای مأیوس و بی‌تفاوت کردن ملت‌های مسلمان از ادامه‌ی مبارزه‌ی ضد صهیونیستی، چنین وانمود کنند که گویا مبارزه‌ی قهرآمیز علیه اشغال‌گران بی‌نتیجه است.

### مسئله‌ی فلسطین و نظام بین الملل

در تحلیل و ارزیابی مبارزات مردم فلسطین، باید به شرایط و فضایی که این مبارزات در آن شکل گرفته و تحول یافته توجه داشت. از نظر تئوریک (نظری) میان محیط بین الملل و تحولات صورت گرفته در عرصه‌ی مبارزات مردم فلسطین در دهه‌های گذشته و انتفاضه‌ی اخیر مردم فلسطین رابطه‌ای متقابل وجود داشته است.<sup>۱</sup> براین اساس همان گونه که مسئله‌ی فلسطین تحت تأثیر شرایط و مقتضیات محیط بین المللی قرار داشته است، فضای جهانی نیز از مبارزه‌ی فلسطینی‌ها تأثیر پذیرفته است.

این نکته را باید به خاطر داشت که انتفاضه‌ی دوم فلسطین یا انتفاضه‌ی قدس که از مهم‌ترین و حساس‌ترین مقاطع در تاریخ مبارزات ملت فلسطین و نیز اعراب به شمار می‌رود، هر چند زود است که نتایج سیاسی و غیر سیاسی انتفاضه را برشماریم؛ اما نباید فراموش کرد که فلسطین در پرتو انتفاضه‌ی قدس (الاقصی) بار دیگر جایگاه خود را به عنوان یک مسئله‌ی اصلی و سرنوشت‌ساز در تاریخ مبارزات سیاسی خود باز یافته است. از همین روی انتفاضه‌ی قدس در این مقاله محور بحث قرار گرفته است.

با توجه به زاویه‌ی نگرش فوق در راستای تحلیل و ارزیابی روند مبارزات فلسطینی‌ها در دهه‌های گذشته به طور عام و انتفاضه در مدت اخیر به طور خاص، دو

۱. سید محمد کاظم سجادپور، انتفاضه‌ی فلسطین و سیستم بین المللی در جنگ سرد تا جهانی شدن، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۳۱.

پرسش قابل طرح است.

۱. مسأله‌ی فلسطین در دوران حاکمیت نظام دو قطبی به چه صورت بوده است؟
۲. مسأله‌ی فلسطین پس از فروپاشی نظام شوروی که آغاز جدیدی در روابط بین‌المللی محسوب می‌گردد، به ویژه با توجه به پدیده‌ی جهانی شدن از چه جایگاهی برخوردار است؟ به عبارتی، این پدیده (جهانی شدن) چه تأثیری بر مبارزات و به خصوص اتفاقه‌ی اخیر مردم فلسطین بر جای گذاشته است؟

### ۱. دوران حاکمیت نظام دو قطبی

در پاسخ به پرسش اول باید گفت که مسأله‌ی فلسطین از ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۶ یعنی از بدء شکل‌گیری جنبش صهیونیستی تا تأسیس دولت صهیونیستی توجه جهانی چندانی را به خود جلب نکرد. از این نقطه نظر، مسأله‌ی فلسطین نیز بیشتر در چارچوب رقابت قدرت جهانی در حال افول عثمانی و قدرت جهانی در حال تحکیم؛ یعنی امپراتوری انگلیس تحلیل و ارزیابی می‌شد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۴۸ با طرح و رأی سازمان ملل برای تقسیم فلسطین، مسأله‌ی فلسطین وارد مرحله‌ی جدیدی از مناسبات بین‌المللی شد. از ۱۹۴۸ به ویژه از سال‌های میانی دهه‌ی ۵۰ میلادی تا پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ که نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود، هرچند مسأله‌ی فلسطین یکی از محورهای مورد مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل بوده است؛ ولی در عمل هر کدام از کشورهای عربی خط مقدم در مرحله‌ی اول درگیر مسائل اصلی سرزمینی خود با اسرائیل بوده‌اند. بر این اساس مسأله‌ی فلسطین در حاشیه و در امتداد منازعه‌ی اعراب و اسرائیل در سیاست بین‌الملل قرار داشت و هیچ‌گاه حالت محوری پیدا نکرد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۱۳۳.

نقطه‌ی اوج این تلاش‌ها در دهه‌ی ۷۰، تصویب قطعنامه‌ی برابر قرار دادن صهیونیسم با نژادپرستی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ بود. به رغم این تحرک‌ها مسأله‌ی فلسطین هیچ‌گاه در محور و دستور کار اصلی سیاست بین‌المللی قرار نگرفت. در آن مقطع زمانی رقابت امریکا و شوروی مسأله‌ی اصلی جنگ سرد بود؛ ولی در سال‌های پایانی جنگ سرد با بازتر شدن فضای بین‌المللی مسأله‌ی فلسطین و استقلال آن به عنوان موضوعی جدا و خارج از چارچوب رقابت‌های شرق و غرب در یک روند تدریجی فرار گرفت و فلسطینی‌های ساکن در اراضی اشغالی نیز نقش بیش‌تری یافتد.<sup>۱</sup>

## ۲. دوران پس از فروپاشی نظام شوروی

واقعیت آن است که از بعد از فروپاشی نظام شوروی تاکنون دنیا در مرحله‌ی انتقالی به سر می‌برد و نظام روشن و واضحی را نیافته است. ولی آنچه به بحث ما (چگونگی ارتباط محیط بین‌المللی با مبارزات مردم فلسطین) ارتباط پیدا می‌کند، توسعه و گسترش رسانه‌های جمعی و نقش روز افزون ارتباطات جهانی است. رشد دانش ارتباطات و فن آوری ارتباطی، دنیای امروز را بسیار به هم نزدیک کرده است. این پدیده بر روند انتفاضه تأثیر گذاشته و به پیشرفت آرمان فلسطین کمک شایانی نموده است. نابرابری قدرت نظامی فلسطینی‌ها و نیز جنگیدن با سنگ و دست خالی، سنگ را به نمادی جهانی برای مقاومت تبدیل کرده است. نام «محمد الدوره»، نامی جهانی شده است. تصویری که از کشته شدن وی در دامان پدرش در سراسر دنیا پخش شد، همدردی جهانی را به همراه آوردۀ است.

۱. در مورد تحولات انتفاضه نگاه کنید به: حاکم قائمی، حسین رویزان و احمد سروش نژاد، میزگرد انتفاضه و آسیب پذیری‌های امنیتی اسرائیل، فصلنامه‌ی مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵ (زمستان ۷۹)، ص ۳ تا ۵۲.

## انتفاضه‌ی قدس سال ۲۰۰۰

مهم‌ترین رویداد در سال‌های پس از فروپاشی نظام شوروی، انتفاضه‌ی دوم فلسطین یا انتفاضه‌ی قدس می‌باشد.<sup>۱</sup>

انتفاضه، واژه‌ای است که از سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶ ه. ش) وارد واژگان سیاسی دنیا قرن بیستم شده است.

انتفاضه از نظر لغوی؛ یعنی جنبش، لرزش و حرکتی که همراه با نیرو و سرعت باشد. انتفاضه‌ی الشعب؛ یعنی جنبش و قیام مردمی.

از نظر سیاسی و اجتماعی، انتفاضه به رفتار و عملکرد معترضانه و شجاعانه‌ی مستمر مردم غیر مسلح فلسطین در قابل رژیم صهیونیستی اطلاق می‌گردد. انتفاضه دارای دو ویژگی اصلی می‌باشد که یکی مردمی بودن و دیگری اسلامی بودن است. انتفاضه‌ی قدس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مقاطع در تاریخ مبارزات ملت فلسطین به شمار می‌رود. فلسطین در پرتو انتفاضه‌ی قدس (الاقصی) بار دیگر جایگاه خود را در عرصه‌ی روابط بین الملل باز یافته است.

## زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری انتفاضه

انتفاضه‌ی جدید مردم فلسطین معلول عوامل گوناگون است<sup>۲</sup> که در ذیل به مهم‌ترین آن اشاره می‌گردد:

۱. پیروزی انقلاب اسلامی ایران: وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نقش مهمی در تقویت و گسترش بیداری و خیزش اسلامی در کشورهای اسلامی داشته است و این انقلاب همواره به عنوان الگویی موفق از جنبش اسلامی مطرح بوده است. امام

۱. ر.ک. محمد سعد ابو عامور، انتفاضه‌ی فلسطین، ۱۹۸۷ - ۱۹۹۰ و انتفاضه‌ی مسجد الاقصی. پژوهشی مقایسه‌ای و تحلیلی، ترجمه‌ی مجتبی فردوسی پور، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۰.

۲. رک: محمدرضا دهشیری، انتفاضه‌ی دوم فلسطین: بازخوانی سناریوها، فصلنامه‌ی مطالعات فلسطین، سال دوم، شماره‌ی اول، پائیز ۱۳۷۹، ص ۴۵.

خمینی<sup>ره</sup> که انقلاب اسلامی با نام او معنا و مفهوم یافته است، دو تأثیر مهم در نهضت فلسطین به جای گذاشته است؛ یکی هدایت قیام، به سمت انگیزه‌های اسلامی و دیگری احیا و اعتماد به نفس و توجه دادن افراد به قدرت لایزالشان در قبال اشغال‌گران.

۲. یأس و نامیدی مردم ساکن مناطق اشغالی از اقدام دولت‌های عرب منطقه، سازمان‌ها به ویژه سازمان آزادی‌بخش فلسطین به عنوان شاخص‌ترین نیروی مبارز فلسطینی.

۳. ظهور حزب الله لبنان در تحولات لبنان و خاورمیانه: نقش تعیین کننده‌ی حزب الله لبنان در مقاومت مردم و دولت این کشور در برابر اشغال جنوب لبنان (خرداد ۶۲) به وسیله‌ی رژیم صهیونیستی، به سرعت مورد توجه مسلمانان اراضی اشغالی قرار گرفت. عملیات مقاومت اسلامی و انفجار مقر نیروهای امریکایی و فرانسوی در بیروت (۱۹۸۳ اکتبر) موجب خروج امریکا و نیروهای چند ملتی از جنوب لبنان شد. عملیات مقاومت اسلامی در لبنان موجب شکست فاحش اسرائیل و عقب‌نشینی این کشور از جنوب لبنان و اراضی اشغالی شد. حضور نیرومند حزب الله در تحولات لبنان، آهنگ خالص سازی در جبهه‌ی حمایت از فلسطین و مقاومت در برابر رژیم اشغال‌گر را به شدت تحت تأثیر قرار داد.<sup>۱</sup>

۴. سیاست‌های سرکوب‌گرانه اسرائیل، فشار رژیم صهیونیستی مبنی بر تحقیر فلسطینی‌ها به عنوان شهر و ندان درجه‌ی ۲، تبعید و اخراج آن‌ها، و نیز ضرب و شتم و تخریب خانه‌ها، جملگی فلسطینی‌ها را به واکنش فرامی‌خواند.

۵. سیاست‌های اسرائیل در از بین بردن هویت اسلامی - عربی فلسطین و نیز تثیت ماهیت صهیونیستی در این سرزمین نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در شکل‌گیری انتفاضه بود.

۱. حمید انصاری، فلسطین، انقلاب اسلامی و نگاه متمایز، حضور، ش، ۴۰، ص ۵

## دستآوردهای انتفاضه

واقعیت آن است که ملت بزرگ فلسطین در ادامه‌ی مبارزات اسلامی با اعتماد به نفس و با تکیه بر روحیه‌ی جهاد و شهادت طلبی، روز به روز به پیروزی‌های بزرگ‌تری در مقابل صهیونیزم بین الملل دست می‌یابند. در زیر به گوشه‌ای از ابعاد شگفت‌انگیز پیروزی جنود الهی در مقابل جنود شیطان که از وحشیانه‌ترین روش‌ها استفاده می‌کنند - اشاره می‌گردد.

### بی‌اعتبار شدن افسانه‌ی شکست ناپذیری اسرائیل

افسانه‌ی شکست ناپذیری اسرائیل در جنوب لبنان در یک مبارزه‌ی طولانی، سرشار از عزت و سربلندی، و مقاومتی کم نظیر و عبرت‌آموز، شکسته و بی‌اعتبار شده است. انتفاضه‌ی اقصی دومین مرحله‌ای است که به روشنی نشان می‌دهد که نسل جدید فلسطینی‌ها از ارتش اسرائیل هراسی در دل ندارند و مهم‌تر این که داستان همیشگی مرگ و زندگی با درخشان‌ترین تفسیر برای آنان حل شده است. به تعبیر عبدالوهاب البیاتی:

«دیوار محال را

گوزنان با شاخ زده‌اند».<sup>۱</sup>

در واقع، انتفاضه، پیش‌بینی‌های دولت اسرائیل را کاملاً دگرگون نموده است. در این ارتباط نتانیاهو به صراحةً گفته است:

«هیچ کس نمی‌داند در قرن بیست و یکم، ملت یهود با چه اموری مواجه خواهد

شد».<sup>۲</sup>

این نشان می‌دهد که عناصر تازه‌ای در عرصه‌ی فلسطین و مقاومت فلسطینی‌ها

۱. عبدالوهاب البیاتی، به نقل از کتاب فلسطینی‌ها، عطاء الله مهاجرانی، ص ۴۶.

۲. بنیامین نتانیاهو، مکان تحت الشمس، ترجمه‌ی محمد عوده الدویری (عمان، دار الجلیل للنشر، ۱۹۹۵)، ص ۲۹ و ۳۰.

رخ داده است. انتفاضه، مهم‌ترین وجهه این عناصر جدید است.

- عقب نشینی از نفی کامل ملت فلسطین به پذیرش این ملت و آمادگی برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی؛

- رها کردن سیاست تهاجمی مشت آهنین و در پیش گرفتن سیاست تدافعی دیوار آهنین؛

- از دست دادن ثبات داخلی و فرو غلتیدن در پریشانی و عدم ثبات؛

- اضمحلال و بحران در ماندگی در میان نظامیان و ارتضای این کشور؛<sup>۱</sup>

نظامیانی که دست آورده شجاعت سربازی و شرف نظامی آنان، قتل عام کودکان است در درون خود مسئله دار و بحران زده خواهند شد.

- مهاجرت معکوس یهودیان از فلسطین اشغالی؛

- آشکار شدن چهره‌ی صلح طلبی دروغین دولت اسرائیل؛

بحرانی که دولت اسرائیل با آن روپرتوست، صرفاً در بعد سیاسی نیست؛ بلکه بحرانی است که ابعاد فرهنگی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای نیز دارد. اسرائیل با تکیه بر توانمندی که در شبکه‌ی اطلاع رسانی جهانی و خبرگزاری‌های جهانی دارد، کوشیده است که از خود چهره‌ای صلح طلب، طرفدار حقوق بشر و پیشرفت نشان دهد و در نقطه‌ی مقابل، مسلمانان را عقب مانده، تروریست، دشمنان حقوق بشر و آزادی معرفی کند. انتفاضه‌ی اقصی در تاریخ تقابل فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها این تصویرسازی مصنوعی را دگرگون کرد و صلح طلبی دروغین آن‌ها را آشکار ساخت.

- فرار گسترده‌ی سرمایه، موج فزاینده‌ی بی‌کاری، گسترش ناامنی و نارضایتی عمومی در میان مردم این کشور؛

- سقوط لوزش پول این کشور، بر ملاشدن چهره‌ی امریکا در نزد مسلمانان و به خطر افتادن باورهای صهیونیسم و آرمان «ارض موعود» و در نهایت تقویت ایمان مردم فلسطین و مبارزه تانیل به پیروزی.

۱. فیروز دولت آبادی، رویارویی ایدئولوژی در انتفاضه، حضور، ش، ۴۰، ص ۶۷.

## نتیجه‌گیری

اکنون آینده‌ی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه، علاوه بر تحولات درونی آن، به چگونگی نگرش کشورهای همسایه‌ی او در حوزه‌ی خاورمیانه از خلیج فارس تا آفریقا بستگی دارد. امروزه دونگرش متفاوت فکری و سیاسی در میان این دولت‌ها و بخصوص روشنفکران آن‌ها مشاهده می‌گردد.

نگرش اول، خط تعديل و تمکین است؛ تعديل مقاومت و هرگونه انتفاضه از یک سو و نیز تمکین فلسطینیان در برابر حداقل امتیاز اهدایی امریکا و اسرائیل از سوی دیگر. پرچمدار این خط فکری اینک دولت حسنی مبارک است. براساس این نگرش باید دورنمای سلطه‌طلبی همه جانبه‌ای را تصویر کنیم. به عبارت دیگر و به قول یک ضرب المثل ایرانی، در این معادله کاسه و آش را با هم خواهیم داد که در برابر چنین نگرشی خط مقاومت ایستاده است.<sup>۱</sup>

نگرش دوم: گروهی که در لبنان از امام موسی صدر، شهید چمران و در مسیر آن با شهادت هزاران شهید از جنبش حزب الله، مقاومت اسلامی و... شکل گرفته است. این خط اکنون در شکل انتفاضه و بسان انفجاری عظیم در داخل فلسطین اشغالی با فلسطینیان پیوند خورده است. این خط مانع اصلی افزون طلبی صهیونیستی و استحاله‌ی قدس است.

مشکل اصلی صهیونیست‌ها در آینده چه در داخل و چه در خارج از منطقه حتی در کشورهایی مانند مصر و ترکیه، مقابله با خط مقاومت خواهد بود. خط مقاومت اینک تبدیل به یک فرهنگ شده است.

انتفاضه‌ی اقصی، جریان عادی سازی را کاملاً متوقف ساخته است. حضور مردم مسلمان در سراسر کشورهای عربی و اسلامی، فضایی را ایجاد کرده است که پدیده‌ی

۱. ابو القاسم قاسم زاده، انتفاضه و روند سازش، سخنرانی‌های همایش چشم انداز تحولات خاورمیانه، فصلنامه مطالعات سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره‌ی ۱؛ بهار ۱۳۸۰، ص ۲۱۵.

مشروعیت اسراییل و بر افراشتن پرچم آن کشور در پایتخت کشورهای عربی و اسلامی امروزه با علامت سؤال جدی روبروست. در دهه‌های اخیر، هیچ‌گاه توجه ملت‌های اسلامی به اصطلاح در شارع اسلامی و عربی، مانند سال‌های اخیر نبوده است، چنین ظرفیت معنوی اکنون در میان ملت‌های اسلامی شکل گرفته است. ظرفیتی که دولت‌های اسلامی نمی‌تواند نسبت به آن بسی توجه باشند. با تداوم و گسترش این خط، اسرائیلی‌ها با دو تضاد اصلی و رشد یابنده مواجه خواهند بود؛ تضاد در درون نسل سوم اسرائیلی‌ها که هویت ملی خود را الحظه به لحظه مورد تردید و سؤال قرار می‌دهند. و نیز تضاد بیرونی که در آینده در خاورمیانه با آن مواجه خواهد بود و آن عدم امنیت پایدار و عدم پذیرش رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی و غیر عربی است.

واقعیت این است که آینده‌ی صهیونیست‌ها به سه واژه‌ی آب، انرژی و امنیت بستگی دارد. بنابر این آنها در برابر خط مقاومت، نگاه آینده‌ی خود را با نگاه امریکا و بیشتر درگیر کردن این کشور گره زده‌اند و آنچه در این میان حائز اهمیت است، آن است که مسئله‌ی فلسطین و خط مقاومت راه خود را یافته است. این روند برگشت‌ناپذیر است. متنهای باید توجه داشت که نمی‌توان صرفاً با تصویرسازی و تکیه بر ارتباطات، همه چیز را قابل حل دانست. مسئله‌ی انتفاضه را می‌بایست در سطحی عمیق‌تر و با عناصر قدرت نظامی و توان کلاسیک از یک سو و رهبری مبارزات سیاسی مردمی از سوی دیگر، ارتباط داد. بدیهی است، پیروزی در این عرصه دست‌آورده همگرایی چهار مؤلفه‌ی: وحدت ایدئولوژیکی، فرماندهی، مردمی و وحدت و یوستگی جغرافیایی جهان اسلام است.<sup>۱</sup> نکته‌ای که امام رهنما با استناد به آیات قرآنی و توجه دقیق به واقعیت‌های گذشته در این عرصه، بر روی آن تأکید نموده است:

۱. فیروز دولت آبادی، رویارویی ایدئولوژی‌ها در «انتفاضه»، نشریه‌ی حضور، ش، ۴۰، ص ۵۸

«تنها راه آزادی فلسطین به استناد واقعیت‌های تلخ گذشته و موفقیت‌های شیرین به دست آمده در برخی از عرصه‌های مبارزه و نیز به استناد آیات قرآن و فرامین الهی در باب وجوب دفاع از عزت و شرف و مال و وطن و حقوق خویش، از رهگذر جهاد مستمر با متجاوزین و بهره‌گیری از تمامی امکانات و ظرفیت‌ها و رویارویی مستقیم با اشغال‌گران با تکیه بر ایمان خالص دینی و اعتماد به وعده‌ی نصرت الهی و اتکا به گرایش‌های خالصانه و حمایت‌های بی‌دریغ مردمی میسر است و راهی جز نبرد با متجاوز واداشتن او و حامیانش به تسليم در میدان عمل وجود ندارد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکست امریکا و رژیم متجاوز به ایران در جریان جنگ تحملی و صدها وقایع رخ داده در گذشته و حال تاریخ جهان، حاکی از عملی شدن این آرمان است و نامیدی از آن خلاف روح تعبد و استعانت از خداوند است. درماندگی امریکا و اسرائیل در جریان اوج گیری انتفاضه‌ی فلسطین، نشانه‌ای است بر صحبت این مدعای<sup>۱</sup>».

۱. امام خمینی، صحیفه‌ی نور.

## نمایندگی‌های فروش کتاب مؤسسه بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) در سراسر کشور (تا پایان شهریور ۱۳۸۲)

### فروشگاه‌ها

قم	میدان شهداء، بوستان کتاب قم، ۷۷۴۴۴۲۶	فروشگاه شماره ۱
تهران	خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، کوچه پشن، پلاک ۲۲/۳، فروشگاه شماره ۲ بوستان کتاب، ۶۴۶۰۷۳۵	فروشگاه شماره ۲

### نمایندگی‌ها

#### آذربایجان شرقی

آذرشهر	خ امام خمینی-روب روی خ شهید غفاری - مجتمع میلان نور - کتابفروشی اندیشه، تلفن: ۴۲۲۴۱۷۲
بناب	جنوب مصلی، کتابفروشی طباطبائی، تلفن: ۵۷۸۶۳۹
تبریز	خ امام خمینی، روب روی خ تربیت - کتابفروشی شهید شفیع زاده، تلفن: ۵۵۶۶۹۲۳
تبریز	کوی ولی عصر(عج)، خ نظامی، ۲۰ متری شیخ محمد خیابانی، انتشارات ولایت، تلفن: ۳۳۰۸۹۸۸
تبریز	خ منجم - چهار راه بهار - انتشارات آیینه دانش، تلفن: ۰۹۱۱۲۵۳۰۰۷۱
مراغه	میدان طلوع فجر - جنب مسجد کربلا - مرکز فرهنگی تقلین، تلفن: ۲۲۳۹۰۰۰

#### آذربایجان غربی

ارومیه	اول خیابان عطائی جنب زیرگذر، مرای اتحاد طبقه پائین کتابفروشی اسراء، تلفن: ۲۲۴۰۷۷۵
خوی	پاساز شهرداری، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۲۲۲۷۱۲۲

#### اردبیل

اردبیل	خ امام خمینی، جنب مرکز، پیش دانشگاهی مدرس، نمایشگاه دائمی کتاب، تلفن: ۲۲۳۱۸۵۹
--------	---

#### اصفهان

اصفهان	خ حافظ، چهارراه کرمانی، کتابفروشی دفتر تبلیغات اسلامی، تلفن: ۲۲۲۵۰۲۶
اصفهان	خ احمدآباد، مقابل بیمارستان امیرالمؤمنین، مؤسسه فرهنگی حضرت زهرا(علیها السلام)، تلفن: ۲۲۸۶۴۰۰
اصفهان	خ چهار باغ، دروازه دولت، فرهنگسرای اصفهان، تلفن: ۲۲۰۴۰۲۹
اصفهان	خ مسجد سید، سازمان تبلیغات اسلامی، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۳۳۶۷۴۵۱
اصفهان	خ مسجد سید، کتابفروشی خدمات فرهنگ فدک، تلفن: ۲۰۵۰۴۸۵
اصفهان	چهارراه شکر شکن، فرهنگسرای الرهاء، تلفن: ۲۲۹۱۸۷۴
اصفهان	خ حافظ، مقابل کرمانی، کوی خلیفه سلطانی، انتشارات خاتم الانبیاء، تلفن: ۰۹۱۳۳۱۰۸۶۴۷_۲۲۱۳۰۵۰
اصفهان	خ چهار باغ، پایین ترازو کوچه رشتی ها، کوچه حکیم داود، پلاک ۴۹، انتشارات امام عصر(عج)، تلفن: ۰۹۰۴۹۳۳
کاشان	بازار، کتابفروشی بزرگداخواه، تلفن: ۲۴۸۵۹

کاشان	خ شهید رجایی، جنب پاساز امیرکبیر، نمایشگاه کتاب آموزش و پرورش، تلفن: ۴۹۴۴۳
کاشان (اران و بیدگل)	خ ولی عصر، کتابفروشی ولايت، آفای ابوالفضل رفيعي، تلفن: ۲۰۹۵۰
نجف آباد	خ دکتر شريعتي، بنیاد فرهنگي آية الله خامنه‌اي، تلفن: ۶۳۸۰۸۳، ۶۴۴۴۲۳

### بوشهر —

بوشهر	خ لیان، نشر موعود اسلام، تلفن: ۲۵۲۴۹۳۳
بوشهر	میدان امام خمیني <sup>ره</sup> ، سازمان تبلیغات اسلامی، کتابفروشی تلفن: ۵۵۵۸۲۵۱

### تهران —

تهران	خ انقلاب، روپروري درب اصلی دانشگاه، پلاک ۱۳۹۰، مؤسسه علمي فرهنگي آرمان، تلفن: ۶۴۶۵۷۹۷
تهران	خ انقلاب، خ اردبیلهشت، بازارچه کتاب، کتابفروشی دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تلفن: ۶۴۶۹۶۸۵
تهران	خ انقلاب، بین ابوریحان و فلسطین، انتشارات سروش، تلفن: ۶۴۹۳۶۲۰
تهران	خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، کوچه پشن، پلاک ۲۲/۳، فروشگاه شماره ۲ بوستان کتاب، تلفن: ۶۴۶۰۷۳۵
تهران	خ بهارستان روپروري بيمارستان طرق، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامي، تلفن: ۷۵۲۱۹۷۵
تهران	صلع جنوبی پارک شهر، خ بهشت، روزنامه رسمي، طبقه ششم، کتابفروشی روزنامه رسمي کشور، تلفن: ۵۶۲۸۱۰۰
تهران	خ انقلاب، ابتداي خ ابوریحان، شماره ۳، انتشارات حکمت، تلفن: ۶۴۱۵۸۷۹
تهران	خ انقلاب، خ اردبیلهشت، ساختمان اردبیلهشت، پلاک ۲۲۷، پخش شفيعي، تلفن: ۶۴۹۴۶۵۴
تهران	خ فلسطين، شماره ۱۲۸، کتابفروشی مؤسسه کتاب مرجع، تلفن: ۸۹۶۱۳۰۳
تهران	خ انقلاب، خ شهداء راندار مرزي، پلاک ۱۸۵، پخش آثار، تلفن: ۶۴۶۰۲۳۳
رباط کريم	کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامي، تلفن: ۴۲۲۷۶۹۶
کرج	میدان کرج، اول بلوار شهید چمران، بین بست رضائی، مؤسسه فرهنگي هنری خامس آل عبا، تلفن: ۲۲۴۸۴۸۶

### خراسان —

مشهد	خ آزادی، کوچه چهارباغ، مرکز پخش کتاب دفتر تبلیغات اسلامي، تلفن: ۲۲۵۱۱۳۹
مشهد	خ امام، بازارچه مراب - ساختمان مرکزي دفتر تبلیغات اسلامي - کتابفروشی، تلفن: ۲۲۱۸۱۰۱-۴
نيشابور	خ شريعتي، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامي، تلفن: ۳۱۴۷۵۶
نيشابور	میدان امام خمیني، فروشگاه کتاب مسجد جامع، تلفن: ۶۶۱۳۷۵۲
بیرجند	میدان امام خمیني، خ صمدی، بالاتر از بیل بین ۴ و ۶ مؤسسه الغدیر، تلفن: ۲۲۱۲۴۶۵

### خوزستان —

انديمشك	ستاد اقامه نماز انديمشك، فروشگاه عنرت، تلفن: ۲۴۴۱۱
انديمشك	خ امام خميني، جنب بانک ملي مرکزي، فروشگاه فرهنگي طلوع غدير، تلفن ۷۷۷۹
انديمشك	خ امام خميني، پاساز جوانان، طبقه زير زمين، آفای شيرمحمد رحماني، تلفن: ۲۰۹۷۲
اهواز	خ حافظ، بین سیروس و نادری، نمایشگاه و فروشگاه رشد، تلفن: ۲۲۱۶۳۴۵
اهواز	کوي ملت، خ دانیال، کتابفروشی هستي، تلفن: ۴۴۶۱۱۶۶ + ۳۳۶۳۷۳۶
اهواز	خ نادری-نبش خ حافظ - طبقه زير زمين، تلفن: ۲۲۸۶۸۱
ذفول	خ شريعتي، بین فردوسي و خیام، نمایشگاه کتاب مراج، تلفن: ۵۲۵۱۳۷۵
ذفول	خ شريعتي، بیش بوعلی، کتابسرای همشهری، کتابفروشی همشهری، تلفن: ۲۲۶۲۵۹

<p><b>دزفول</b> حرم مطهیر حضرت سبز قبا - واحد فرهنگی فروشگاه کتاب حرم، تلفن: ۲۲۲۴۹۲ مسجدسلیمان جنب بانک ملی، خ آزادی، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۶۰۲۲۸۰۶۰</p> <p><b>زنجان</b> خ امام، جنب بانک صادرات، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۲۲۲۹۵۷۱ خ امام خمینی، آستانه مبارکه امامزاده حضرت سیدابراهیم، مجتمع فرهنگی قرآنی باقرالعلوم، تلفن: ۳۲۲۲۴۸۳</p> <p><b>سمنان</b> خ شهداء، جنب بانک ملی مرکزی، مرکز فرهنگی میقات، تلفن: ۲۲۲۲۵۱۷</p> <p><b>شهرورد</b> خ شهید حسین طباطبایی، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۶۰۲۲۳۷۰</p> <p><b>سیستان و بلوچستان</b> خ شهید حسین طباطبایی، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۶۰۲۲۳۷۰</p> <p><b>زابل</b> عقیدتی سیاسی ایستگاه ارتباطی شهید احمدی، آقای مهدی محمدی، تلفن: ۳۳۳۴۰۸۰</p> <p><b>آباده</b> خ زند، کتابفروشی دارالکتب شهید مطهری، تلفن: ۰۶۰۲۳۵۹۰</p> <p><b>شیروز</b> خ زند، چهار راه شیر کتابفروشی باقرالعلوم، تلفن: ۰۶۰۲۲۳۳۶۲</p> <p><b>شیروز</b> بلوار زند، روپروری خیام، کوچه شهرداری سابق، بن بست سوم، پلاک ۱۳۱، دفتر مشاوره فرهنگی و فناق، تلفن: ۰۶۰۷۲۳۳۲۳۰</p> <p><b>قزوین</b> خ شهداء، جنب شیعیان اسلام، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۶۰۱۹۲۹۰</p> <p><b>قزوین</b> میدان آیة الله سعیدی، جنب صندوق قرض الحسنہ بسیجیان، کتابفروشی اندیشه، تلفن: ۰۶۰۴۲۵۳۰۳ و ۰۶۰۴۲۱۱۱۸</p> <p><b>کرمان</b> چهارراه احمدی، اول خ شهاب، جنب پیشازی، کتابفروشی آقای خردبخش، تلفن: ۰۶۰۲۲۶۸۷۰</p> <p><b>کرمان</b> خ مطهری، جنب بیمارستان راضی فیروز، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۶۰۲۲۲۵۹۶ و ۰۶۰۲۲۲۱۱۳۱</p> <p><b>رفسانjan</b> حوزه علمیه سفیران هدایت، کانون شهداي غدیر، تلفن: ۰۶۰۵۲۵۸۳۱</p> <p><b>کرمانشاه</b> میدان ارشاد، ساختمان جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، خانه کتاب، تلفن: ۰۶۰۸۲۲۲۳۰۱-۳</p> <p><b>کرمانشاه</b> میدان جهاد، کتابسرای خاتم الانبیاء، تلفن: ۰۶۰۳۴۴۲۰</p> <p><b>کرمانشاه</b> میدان آزادی، پاساز قصر، طبقه دوم، کتابفروشی شمس، تلفن: ۰۶۰۸۲۳۵۱۰۶</p> <p><b>کرمانشاه</b> بازار وکیل الدوله، کتابفروشی رضا پایرونده، تلفن: ۰۶۰۷۲۳۷۵۶۲</p> <p><b>کهکیلویه و بویراحمد</b> نمایشگاه محصولات فرهنگی نماز، تلفن: ۰۶۰۳۳۴۵۳</p> <p><b>پاسوج</b></p> <p><b>گلستان</b> روبروی استانداری، نشر شاهد گلستان، تلفن: ۰۶۰۲۲۵۱۴۱</p> <p><b>گرگان</b> میدان وحدت، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی (شهید حقانی)، تلفن: ۰۶۰۲۲۱۴۲۷</p> <p><b>گیلان</b> خ مطهری، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی محمدی تلفن: ۰۶۰۲۲۲۶۳</p> <p><b>رشت</b></p>	
--	--

زیبا کنار

زیبا کنار، پادگان سیدالشهداء، مرکز آموزشی سیدالشهداء، تلفن: ۴۵۹۵

### لرستان

خرم آباد

خیابان آیت الله کمال وند، جنب سینما استقلال، طبقه زیرین، سازمان تبلیغات، مجمع فرهنگی بقیه الله، تلفن: ۴۴۷۷۸

### مازندران

ساری

خ انقلاب، بعد از سه راه قارن، جنب سازمان تبلیغات، کتابفروشی رسالت، تلفن: ۲۲۲۳۷۴۳

بابل

جنوب مسجد جامع، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۲۲۰۴۲۱۴

بهشهر

بلوار شهید هاشمی نژاد، چهار راه فراش محله، تلفن: ۰۲۰۸۳۶

رامسر

میدان امام، کتابفروشی الهیان، تلفن: ۰۲۹۵۸

رامسر

خ استاد مطهری، جنب بانک تجارت مرکزی، طبقه فوقانی، مؤسسه فرهنگی هنری نسیم، تلفن: ۰۵۲۹۶۰۶ و ۰۵۲۹۵۸۸

بابل

خ شهید نواب صفوی نرسیده به چهارراه گلشن، ساختمان آموزشگاه ۱، دفتر فروش ققنوس، تلفن:

۰۲۹۵۷۶ و ۰۲۹۷۹۱۸

### مرکزی

تفرش

مسجد جامع شستا، کانون فرهنگی شهید بهشتی، تلفن: ۶۲۲۷۴۰۷ و ۶۶۹۱۹۴۶

دیلجان

خ طالقانی، نرسیده به فلکه ساعت، کتابفروشی امین، تلفن: ۴۲۲۸۵۴۸

دیلجان

خ طالقانی، مرکز فرهنگی شهید مطهری، تلفن: ۰۲۲۳۶۳۴

### هرمزگان

بندرعباس

جنوب شهرداری مرکز، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۵۷۰۵۹۹

### همدان

همدان

میدان دانشگاه، کتابفروشی آیت الله مدنی، تلفن: ۰۸۶۰۲۱۱-۱۴

همدان

خ شریعتی، حد فاصل چهارراه خواجه رشیدی، میدان شریعتی، محصولات فرهنگی مذهبی انتشارات

مفتون، تلفن: ۰۲۰۰۵۹۶

ملایر

خ سعدی، خ شهید مؤمنی، فروشگاه کتاب سروش آفای سعید کاظمی، تلفن: ۰۲۱۶۸۵۰

### یزد

اردکان

بخش عقدا، کانون فرهنگی تبلیغی عقدا، تلفن: ۰۲۴۸۴

یزد

ابتداخ امام خمینی، قبل از کوچه مسجد بزرخوردار، انتشارات و کتابفروشی نیکوروش، تلفن: ۰۶۲۶۴۶۹۹

یزد

بلوار شهید پاک نژاد، روپروری پمپ بنزین، کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۷۲۵۱۰۰

اردکان

خ شهید رجایی، روپروری حمام سادات، کتابسرای آل الیت<sup>۰۹۱۱۳۵۲۹۱۲۲ و ۰۷۲۲۹۱۴۶</sup>، تلفن:

۰۵۵۰

تفت

میدان امام، فروشگاه محصولات فرهنگی دوستان، تلفن: ۰۳۸۸۸ و ۰۵۵۰

سایر مراکز عرضه کتاب (کتابفروشی‌ها، مراکز پخش و...) جهت همکاری در پخش کتاب‌ها،  
می‌توانند با مؤسسه تماس بگیرند. قم، صندوق پستی ۹۱۷، تلفن پخش: ۰۲۵۱ - ۰۷۷۴۳۴۲۶